

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# معارف دین

جلد سوم

حضرت آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: معارف دین: لطف‌الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۴۰۱.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۸-۴
شابک دوره:	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
موضوع	: اسلام - پرسش و پاسخ‌ها - اسلام - مسائل متفرقه - شیعه - عقاید - پرسش‌ها و پاسخ‌ها
شناسه افزوده	: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
رده‌بندی کنگره	: ۲م۶ / ص ۱۲ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۰۷۶
شماره کتابشناسی ملی	:

## دفتر تنظیم و نشر آثار

### حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه

- نام کتاب: معارف دین (ج ۳)
- مؤلف: حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌الوارف
- چاپ اول: ربیع‌الاول ۱۴۴۳ / پاییز ۱۴۰۱
- شمارگان: ۳۰۰۰
- بهای دوره: ۹۰۰۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۸-۴
- شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۰۵-۳۱-۵
- سایت الکترونیک: www.saafi.net
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱
- تلفن: ۳۷۷۵۵۵۴۳ (۰۲۵)

## فهرست مطالب

۲۷	..... فصل اول: خداشناسی
۲۹	..... براهین اثبات خداوند و توحید
۲۹	..... شناخت اصول دین از راه عقلی و نقلی
۴۷	..... تعمق در مسائل خداشناسی
۴۸	..... نهی از تفکر در ذات خداوند
۴۹	..... اثبات عقلی خداوند با دلیل عقلی
۵۰	..... راه ساده برای اثبات وجود خدا
۵۲	..... اعتبار براهین خداشناسی
۵۵	..... برهان تمانح
۵۹	..... کمال توحید
۶۱	..... شناخت خداوند از طریق تفکر در آیات او
۶۲	..... عبادت
۶۲	..... عبادت خالص
۶۳	..... هدف از عبادت
۶۵	..... هدف از آفرینش
۶۷	..... بررسی روایاتی که ائمه <small>علیهم السلام</small> را علت آفرینش می‌دانند
۶۸	..... رسیدن به اوج بندگی هدف خلقت
۷۱	..... چرایی آفرینش مخلدین در عذاب

۶..... معارف دین / ج ۳

- حدوث یا قدم عالم..... ۷۳
- رابطه معرفت خدا و ابتلای مؤمن..... ۷۳
- دوست داشتن بندگان خدا..... ۷۴
- عدم سنخیت بین خالق و مخلوق..... ۷۵
- اسماء و صفات خداوند..... ۷۶
- عینیت ذات و صفات..... ۷۶
- اطلاق وجود بر خداوند، مشترک لفظی یا معنوی..... ۷۷
- وحدت وجود، خلاف عقل و نصوص کتاب و سنت..... ۷۸
- دلیل ازلیت و ابدیت خداوند..... ۷۹
- معنای اسم «قابض» و «باسط»..... ۷۹
- صفات ثبوتی..... ۸۰
- علم الهی..... ۸۰
- چگونگی علم خداوند به موجودات قبل از خلقت..... ۸۰
- علم خداوند و مسأله اختیار..... ۸۱
- قدرت..... ۸۳
- عدم تعلق قدرت خدا به محال..... ۸۳
- تعریف بداء..... ۸۴
- بداء در امر غیبت..... ۸۵
- فصل دوم: عدل..... ۸۷**
- اثبات عدل الهی..... ۸۹

فهرست مطالب.....	۷
خدای رحیم و مسأله شرور.....	۸۹
افراد ناقص الحلقة.....	۹۱
نوزادان ناقص الحلقة.....	۹۲
علت تفاوت در خلقت.....	۹۳
تبعیض میان بندگان.....	۹۴
جبر و اختیار.....	۹۵
رابطه سعادت و شقاوت با جبر و اختیار.....	۹۵
جبر و اختیار و محاسبه اعمال.....	۹۶
حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند.....	۱۰۰
<b>فصل سوم: نبوت.....</b>	<b>۱۰۳</b>
مبعوث شدن پیامبر در بین بعضی از اقوام.....	۱۰۵
قتل نفس توسط حضرت خضر ؑ.....	۱۰۶
ذوالقرنین و کوروش.....	۱۰۶
پیامبران اولوا العزم.....	۱۰۶
آیات موهم سهو النبی.....	۱۰۶
صادر نشدن ترک اولی از رسول اکرم ﷺ.....	۱۰۸
برتری رسول اکرم ﷺ بر دیگر پیامبران.....	۱۰۸
معجزات پیامبر اسلام ﷺ.....	۱۰۹
برده‌داری در بدو ظهور اسلام.....	۱۱۰
اعتبار روایات مربوط به شهادت پیامبر اکرم ﷺ.....	۱۱۱

۸ ..... معارف دین / ج ۳

۱۱۲ ..... اقدامات رسول اکرم ﷺ در برابر بنی قریظه.

۱۱۶ ..... فایده صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش

۱۱۶ ..... سواد خواندن و نوشتن رسول اکرم ﷺ

۱۱۷ ..... فلسفه چندهمسری پیامبر ﷺ

۱۲۰ ..... اجرای موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه

۱۲۰ ..... خدمتگزاران پیامبر ﷺ

۱۲۰ ..... قرار بین پیامبر ﷺ و قبیله بنی غطفان در جنگ احزاب

#### ۱۲۱ ..... فصل چهارم: امامت و مهدویت

۱۲۳ ..... حاکمیت در اسلام

۱۲۴ ..... مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام

۱۲۵ ..... ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام معیار قبولی اعمال

۱۲۵ ..... لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام

۱۲۶ ..... عدم تصریح به نام امام علی علیه السلام در قرآن

۱۲۷ ..... علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

۱۲۸ ..... ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام

۱۲۹ ..... محدوده علم اهل بیت علیهم السلام

۱۲۹ ..... اکتسابی یا ذاتی بودن عصمت

۱۳۰ ..... توسل به ائمه علیهم السلام

۱۳۱ ..... آیات نفی کننده توسل

۱۳۳ ..... منظور از «أهل الذکر» در قرآن



۹	فهرست مطالب
۱۳۴	سرودن شعر در مدح و فضیلت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۵	توصیه به روضه خوانان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۵	شمایل منسوب به ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۳۶	به تصویر کشیدن معصومین <small>علیهم السلام</small> در رسانه‌ها
۱۳۶	فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۷	ثواب زیارت کعبه و کربلا
۱۳۷	تبرک جویی به منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌های منسوب به اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۸	اذن دخول هنگام زیارت ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۳۹	استفاده از الفاظ و عبارات منافی با اصول عقاید در مداحی
۱۳۹	تشییع نمادین تابوت توسط بانوان در ایام عزاداری معصومان <small>علیهم السلام</small>
۱۴۰	روضه خوانی یا تعزیه خوانی
۱۴۰	لطمه زدن به صورت در عزاداری
۱۴۱	دستور شرع برای رفع خشکی چشم
۱۴۲	اطلاق لقب امیر المؤمنین به دیگر معصومین
۱۴۲	شکاف دیوار کعبه برای ورود مادر حضرت علی <small>علیه السلام</small> و تولد حضرت در خانه کعبه
۱۴۳	پیروی از امیر المؤمنین در قرآن
۱۴۴	علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم
۱۴۵	کرامات و معجزات حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۱۴۶	عصمت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۴۷	جایگاه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>

۱۰..... معارف دین / ج ۳

- بوسه زدن رسول خدا ﷺ به دست حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۴۸
- فدک در زمان حکومت امام علی ﷺ ..... ۱۴۹
- تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۵۰
- راه اندازی دسته‌های عزاداری در روز شهادت حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۵۰
- سکوت مردم مدینه و تضييع حقوق حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۵۱
- شهادت حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۵۲
- علت قیام امام حسین ﷺ ..... ۱۵۳
- قیام امام حسین ﷺ و شرایط امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۵۴
- غسل کردن امام حسین ﷺ و اصحابش در شب عاشورا ..... ۱۵۵
- ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء ﷺ ..... ۱۵۶
- وجه تسمیه امام حسین ﷺ به قتیل العبرات ..... ۱۵۷
- علت پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین ﷺ ..... ۱۵۷
- محل دفن سر مبارک امام حسین ﷺ ..... ۱۵۷
- توصیه‌ای جهت کاشی کاری‌های حرم امام حسین ﷺ ..... ۱۵۸
- حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری ..... ۱۵۹
- علت نام‌گذاری امام صادق ﷺ به رئیس مذهب شیعه ..... ۱۶۰
- کیفیت و مدت زندانی بودن امام موسی کاظم ﷺ ..... ۱۶۱
- راه شناخت امام زمان ﷺ ..... ۱۶۱
- توارث در ولایت ..... ۱۶۲
- اعتقاد به وجود امام عصر ﷺ ..... ۱۶۳

۱۱	فهرست مطالب
۱۶۵	راه‌های تقویت اعتقاد به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۶	پیامبر <small>ص</small> و ائمه <small>ع</small> بیان‌کننده احکام اسلام
۱۶۷	سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۶۹	عمر حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۹	خانواده امام زمان <small>علیه السلام</small> ، محل زندگی حضرت و جزیره خضراء
۱۷۰	تصریح به نام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۰	قیام کردن در هنگام شنیدن نام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۰	وجه تسمیه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> به ابی‌صالح
۱۷۱	فایده امام غایب
۱۷۲	واجب بودن انتظار
۱۷۲	وظیفه مؤمنان در عصر غیبت امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۳	زمینه‌سازی برای ظهور
۱۷۴	اعتبار اخبار «امان»
۱۷۷	نصرت مالی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۷	توصیه به تجلیل نیمه شعبان
۱۷۸	ارتباط، خاص با امام زمان <small>علیه السلام</small> و مدعیان دروغین
۱۷۸	ادعای ملاقات با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۷۹	معنای استعجال در روایات
۱۸۰	عریضه‌نویسی
۱۸۰	اماکن منسوب به امام زمان <small>علیه السلام</small>

۱۲..... معارف دین / ج ۳

- شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی و انتساب مسجد مقدس جمکران
- به امام زمان علیه السلام ..... ۱۸۱
- علم امام زمان علیه السلام به زمان ظهورش ..... ۱۹۱
- زمان دقیق ظهور ..... ۱۹۱
- هلاکت عده‌ای پیش از ظهور ..... ۱۹۱
- رابطه ظهور امام زمان علیه السلام و ظلم در جهان ..... ۱۹۲
- روایات رسیده درباره آینده دنیا ..... ۱۹۲
- پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی ..... ۱۹۳
- اقامه عدل کامل توسط امام زمان علیه السلام ..... ۱۹۵
- حضرت عیسی علیه السلام و اقتدا به امام زمان علیه السلام ..... ۱۹۷
- تجدید احکام شریعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۹۷
- اخبار مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام ..... ۱۹۷
- قاتل حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۹۸
- رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام ..... ۱۹۸
- برخورد حضرت مهدی علیه السلام با اهل کتاب و غیرمسلمانان ..... ۱۹۸
- قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب ..... ۱۹۹
- تعداد مردان و زنان یاران امام زمان علیه السلام ..... ۲۰۱
- پیروزی امام زمان علیه السلام بر همه ظالمان با وجود یاران اندک ..... ۲۰۱
- رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه السلام ..... ۲۰۲
- سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور ..... ۲۰۲

فهرست مطالب.....	۱۳
موضع علما در هنگام ظهور.....	۲۰۵
<b>فصل پنجم: جهان پس از مرگ.....</b>	<b>۲۰۷</b>
اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی.....	۲۰۹
راه نجات از فشار شب اول قبر.....	۲۱۳
فشار قبر نداشتن بعض اموات.....	۲۱۳
وضعیت مردگان قبل از قیامت.....	۲۱۳
معاد جسمانی و روحانی در قیامت.....	۲۱۴
جسمانی بودن تمام مظاهر عالم آخرت.....	۲۱۴
علم معصومان <small>علیهم السلام</small> به زمان وقوع قیامت.....	۲۱۵
تکلیف کودکان در روز قیامت.....	۲۱۵
وجود فعلی بهشت و جهنم.....	۲۱۵
آخرین واردشونده به بهشت.....	۲۱۶
کیفیت عذاب جهنم.....	۲۱۶
<b>فصل ششم: معارف قرآنی.....</b>	<b>۲۱۹</b>
آیات الاحکام.....	۲۲۱
ادله خمس.....	۲۲۱
نماز در سفر.....	۲۲۲
ولایت در قرآن.....	۲۲۲
تبعیت از ولایت.....	۲۲۲
ادله علم معصومین <small>علیهم السلام</small> .....	۲۲۳

۱۴..... معارف دین / ج ۳

آیه تطهیر ..... ۲۲۴

رسم الخط قرآن..... ۲۲۴

پیرامون تفسیر و ترجمه ..... ۲۲۵

تفسیر عرفانی از قرآن..... ۲۲۵

اهل بیت علیهم السلام مفسران قرآن..... ۲۲۵

تفسیر به رأی..... ۲۲۶

ثواب خواندن ترجمه قرآن..... ۲۲۸

ترجمه‌های موجود قرآن..... ۲۲۹

نبوت و انبیا در قرآن..... ۲۳۰

خاتمیت ..... ۲۳۰

عصمت حضرت یونس علیه السلام..... ۲۳۰

مشترک بودن خطابات قرآنی نسبت به زن و مرد..... ۲۳۱

گردآوری قرآن و گردآورنده آن..... ۲۳۲

مصونیت قرآن از تحریف..... ۲۳۲

دلالت آیات قرآن..... ۲۳۳

عدم وجود تناقض در آیات..... ۲۳۴

جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام..... ۲۳۶

سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان..... ۲۴۰

تفأل به قرآن و خبر از گذشته و آینده..... ۲۴۱

پیشگویی از طریق قرآن..... ۲۴۲

فهرست مطالب ..... ۱۵

آیه قیومت مردان ..... ۲۴۳

تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» ..... ۲۴۳

تفسیر آیه ۲۶ سوره نور ..... ۲۴۳

آیه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» ..... ۲۴۴

کنیز گرفتن زنان کفار حربی ..... ۲۴۵

نعمات بهشتی بانوان در قرآن ..... ۲۴۶

منظور از آفرینش جهان در شش روز ..... ۲۴۶

توصیف عالم برزخ و قیامت در قرآن ..... ۲۴۸

انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات ..... ۲۵۱

ملائکه و مسئله اختیار ..... ۲۵۱

برده‌داری در اسلام ..... ۲۵۲

تفسیر آیات برتری بنی اسرائیل بر جهانیان ..... ۲۵۲

واژگان «سمع» و «ابصار» ..... ۲۵۴

منظور از «ایاب» و «حساب» در قرآن ..... ۲۵۴

منظور از «سریع الحساب» بودن ..... ۲۵۵

آیه «ذَلِكْ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ» و نواقص جسمی ..... ۲۵۶

## فصل هفتم: معارف روایی ..... ۲۵۹

روایتی در مورد جزای شهید در اسلام ..... ۲۶۱

تسیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نماز واجب ..... ۲۶۸

روایات در علم امام و تعارضات ..... ۲۶۹

.....	معارف دین / ج ۳	.....	۱۶
.....	ثواب صلوات	.....	۲۶۹
.....	روایات جواز و تأکید بر نکاح موقت	.....	۲۷۰
.....	جایگاه علم و عمل در قرآن و روایات	.....	۲۷۳
.....	صبر بعد از عطسه	.....	۲۷۴
.....	منظور از «ذم اختلاف العلماء فی الفتیا...» در نهج البلاغة	.....	۲۷۴
.....	زمان نماز لیلۃ الرغائب	.....	۲۷۵
.....	روایتی پیرامون صلاح ذات البین	.....	۲۷۷
.....	جهاد زن در خوب شوهرداری کردن	.....	۲۷۷
.....	منظور از نقص عقل و ایمان زنان در روایات	.....	۲۷۹
.....	حضور اجتماعی بانوان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	.....	۲۸۰
.....	مهریه حضرت فاطمه و حضرت زینب <small>علیهم السلام</small>	.....	۲۸۲
.....	تفسیر «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»	.....	۲۸۲
.....	شدید بودن گناه غیبت	.....	۲۸۳
.....	اعلام آخر ماه رمضان توسط امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>	.....	۲۸۳
.....	توصیف فقر در بیان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>	.....	۲۸۴
.....	اعتبار حدیث کساء	.....	۲۸۵
.....	عاشورا	.....	۲۸۵
.....	فطرس ملک و امام حسین <small>علیه السلام</small>	.....	۲۸۶
.....	اعتبار حدیث قدسی «لَوْلَاكَ»	.....	۲۸۶
.....	روایات جعلی مربوط به تصوف	.....	۲۸۷



فهرست مطالب ..... ۱۷

روایت «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ...» ..... ۲۸۷

اعتبار روایات کتاب کافی ..... ۲۸۸

صحیفه الرضا (ع) ..... ۲۸۸

کلمات مکنونه ..... ۲۸۹

تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری ..... ۲۸۹

زوائد الفوائد ..... ۲۹۰

## فصل هشتم: ادعیه و زیارات ..... ۲۹۱

کسب اجازه در نقل ادعیه و اذکار ..... ۲۹۳

معنای قصد ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه ..... ۲۹۳

وثاقت برخی ادعیه ..... ۲۹۴

دعای صد صلوات ..... ۲۹۴

زیارت ناحیه مقدسه ..... ۲۹۵

اعتبار دعای گنج‌العرش ..... ۲۹۶

اجابت دعا ..... ۲۹۶

راه‌های اجابت دعا ..... ۲۹۶

علت تأخیر در اجابت دعا ..... ۲۹۷

کیفیت برخی از ادعیه ..... ۲۹۹

«هدی» یا «مهدی» در زیارت عاشورا ..... ۲۹۹

دعا جهت زیاد شدن رزق و روزی ..... ۳۰۰

دعای قنوت ..... ۳۰۰

۱۸.....معارف دین / ج ۳

دعا برای تقویت حافظه..... ۳۰۰

**فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام..... ۳۰۳**

ارزش علم در اسلام..... ۳۰۵

جایگاه شعر در اسلام..... ۳۰۶

خواندن فلسفه..... ۳۱۱

توصیه‌هایی درباره مطالعه..... ۳۱۲

ورزش از نظر دین..... ۳۱۲

حقوق همسایگان..... ۳۱۴

فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد..... ۳۱۵

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی..... ۳۱۷

اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع و محیط کار..... ۳۱۷

تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها..... ۳۲۲

قرائت قرآن زن در مسابقات قرآنی با حضور آقایان..... ۳۲۳

کنترل جمعیت از نظر اسلام..... ۳۲۴

سفرهای توریستی به کشورهای خارجی..... ۳۲۴

رسانه ایده‌آل از نظر اسلام..... ۳۲۶

استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی..... ۳۲۶

اجرای قاعده نفی سبیل در تعهدات بین‌المللی..... ۳۲۷

اجبار افراد به خدمت سربازی..... ۳۲۹

حفظ هویت اسلامی..... ۳۲۹

فهرست مطالب ..... ۱۹

۳۳۰ ..... وظیفه مسلمانان نسبت به دخالت و حضور در عرصه‌های سیاسی

۳۳۲ ..... چهارشنبه‌سوری

۳۳۲ ..... سیزده فروردین

### **فصل دهم: تربیت دینی ..... ۳۳۵**

۳۳۷ ..... برنامه‌ریزی روزانه

۳۳۷ ..... شکرگزاری و اثر آن

۳۳۹ ..... نقش برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی در تسکین رنج‌ها

۳۴۰ ..... خانواده اسلامی

۳۴۱ ..... آرامش و دوستی بین همسران

۳۴۲ ..... ملاک همسر خوب

۳۴۳ ..... همسر شایسته مایه آرامش

۳۴۵ ..... مشکلات در امر ازدواج

۳۴۸ ..... نصایح

۳۴۸ ..... نصیحتی به یک جوان

۳۵۰ ..... مکاشفه حقیقی در پرتو مشاهده آیات خداوند و عمل به احکام دین

۳۵۲ ..... شرایط قبولی نماز

۳۵۳ ..... نشاط در عبادات و درمان ناامیدی از درگاه خدا

۳۵۴ ..... تقویت صبر

۳۵۵ ..... صبر در برابر مشکلات

۳۵۵ ..... توصیه برای احترام به مادر

۲۰..... معارف دین / ج ۳

- ۳۵۶ ..... روش ترغیب فرزندان به نماز
- ۳۵۷ ..... انتظار خداوند از یک نوجوان
- ۳۵۹ ..... توصیه به کسب ادب و فرهنگ
- ۳۶۰ ..... توصیه به دانش آموزان
- ۳۶۱ ..... توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران
- ۳۶۲ ..... توصیه به رعایت و حفظ حجاب
- ۳۶۵ ..... حد پوشش بانوان
- ۳۶۶ ..... حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب
- ۳۶۷ ..... پوشش زنان و مردان در اجتماع، خانه و محیط کار
- ۳۶۹ ..... توصیه به حجاب کامل
- ۳۷۰ ..... دیدگاه‌های اعتقادی ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکه
- ۳۷۱ ..... چله‌نشینی
- ۳۷۲ ..... کلاس‌های عرفان کیهانی
- ۳۷۳ ..... بیماری‌های روحی و گناهان
- ۳۷۳ ..... آثار غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان
- ۳۷۳ ..... مفهوم گناه کبیره و مصادیق آن
- ۳۷۴ ..... حب نفس
- ۳۷۵ ..... تجسس در امور دیگران
- ۳۷۶ ..... چشم‌چرانی
- ۳۷۶ ..... خودکشی

فهرست مطالب ..... ۲۱

خودارضایی ..... ۳۷۷

عامل بدحجابی ..... ۳۷۸

راه نجات از افکار و وساوس و اوهام ..... ۳۷۹

توبه از گناهان ..... ۳۸۰

### **فصل یازدهم: فلسفه احکام ..... ۳۸۱**

احکام شرع بر اساس مصالح و مفاسد ..... ۳۸۳

استنباط احکام شرع از غیر قرآن ..... ۳۸۳

دلیل تقلید در احکام ..... ۳۸۶

خواندن نماز به زبان عربی ..... ۳۸۷

استفاده از مهر در نماز ..... ۳۸۹

جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء ..... ۳۹۱

مصافحه بعد از نماز ..... ۳۹۱

شهادت ثالثه در اذان ..... ۳۹۲

شکسته بودن نماز در سفر ..... ۳۹۲

فلسفه روزه ..... ۳۹۴

فوائد اجتماعی روزه ..... ۳۹۴

ادله وجوب خمس ..... ۳۹۶

سیادت منتسب از طرف مادر ..... ۳۹۷

علت خواندن دعاها به زبان عربی ..... ۳۹۸

فلسفه تفاوت زن و مرد در پاره‌ای از احکام ..... ۳۹۹

۲۲..... معارف دین / ج ۳

۴۰۴..... خواندن صیغه جهت محرمیت

۴۰۵..... حکمت تشریح ازدواج موقت در اسلام

۴۰۶..... فلسفه تعدد زوجات

۴۱۰..... ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر اولش

۴۱۲..... حق مرد در طلاق

۴۱۳..... حرمت هم جنس گرایی

۴۱۵..... فلسفه نصف بودن دبه زن

۴۱۶..... فلسفه طواف دور کعبه

۴۱۸..... علت تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

۴۱۹..... پوشش زن در خارج از خانه

۴۲۲..... حکمت تشریح حجاب

۴۲۳..... اختلاط زن و مرد در حال احرام

۴۲۵..... حجاب در نماز

۴۲۶..... تراشیدن ریش

۴۲۷..... قضاوت زنان

۴۲۷..... مدیریت سیاسی و اجرایی زنان

۴۲۸..... فلسفه جرم انگاری بعضی جرائم در شرع

۴۲۹..... اجرای مجازات سنگسار

۴۳۰..... حکم اعدام

۴۳۱..... حکم ارتداد

فهرست مطالب ..... ۲۳

## فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق ..... ۴۳۳

اسلام و پلورالیسم (کثرت‌گرایی دینی) ..... ۴۳۵

حقانیت ادیان دیگر ..... ۴۳۵

تغییر دین و عدول از اسلام به مسیحیت ..... ۴۳۵

آغاز پیدایش دو مذهب شیعه و سنی در اسلام ..... ۴۳۸

چگونگی تعامل اهل سنت و شیعه ..... ۴۳۸

کثرت اهل باطل ..... ۴۴۰

تحقیق درباره ادیان دیگر ..... ۴۴۱

منظور از شریعت سمحه سهله (دین آسان) ..... ۴۴۱

نسبت تصوف به برخی علمای شیعه ..... ۴۴۳

تمجید از بزرگان عرفان ..... ۴۴۵

شخصیت معروف کرخی ..... ۴۴۶

شخصیت صفی‌علیشاه و تفسیر قرآنی او ..... ۴۴۷

بکتاشیه ..... ۴۴۷

طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه ..... ۴۴۸

نورعلی‌اللهی ..... ۴۴۸

پیدایش فرقه وهابیت ..... ۴۴۹

فرقه بهائیت ..... ۴۵۰

فرقه اسماعیلیه ..... ۴۵۱

اخباریون ..... ۴۵۱

۲۴ ..... معارف دین / ج ۳

فرقه اهل حق ..... ۴۵۲

فرقه شیخیه ..... ۴۵۲

### فصل سیزدهم: تاریخ ..... ۴۵۵

حضور همسران پیامبر در غزوات ..... ۴۵۷

مقداد از اصحاب خاص پیامبر اکرم ﷺ ..... ۴۵۷

منزلت بلال حبشی نزد شیعه ..... ۴۵۸

ابوذر و هجرت پیامبر ﷺ از مکه ..... ۴۵۸

کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر ..... ۴۵۸

معاویه و کتابت وحی ..... ۴۵۹

شورش علیه عثمان ..... ۴۵۹

ماجرای دامادی حضرت قاسم ﷺ ..... ۴۶۲

رقیه، دختر امام حسین ﷺ ..... ۴۶۲

شخصیت مختار ثقفی ..... ۴۶۲

### فصل چهاردهم: رؤیا، علوم، سحر و جادو ..... ۴۶۵

سحر، جادو، چشم و نظر ..... ۴۶۷

اعتبار کتاب‌های تعبیر خواب ..... ۴۶۸

یاد گرفتن هیپنوتیزم ..... ۴۶۸

علم پیشگویی ..... ۴۶۹

دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین ..... ۴۶۹

روش باطل کردن سحر و جادو ..... ۴۷۰



فهرست مطالب ..... ۲۵

چشم‌زخم ..... ۴۷۰

احضار ارواح ..... ۴۷۱

احضار و تسخیر جن ..... ۴۷۱

راه امان از آزار جن ..... ۴۷۱



فصل اول

خداشناسی





## براهین اثبات خداوند و توحید

### شناخت اصول دین از راه عقلی و نقلی

س ۱. آیا فهم اصول دین، فقط از طریق تمسک به قرآن و عترت ممکن

است یا اینکه می‌توان به کمک مستقلات عقلیه هم آنها را ادراک نمود؟

ج. غرض از بررسی اصول دین در پرتو تمسک به قرآن و عترت، کنارگذاشتن عقل و به حاشیه‌انداختن آن نیست. همه‌جا، عقل و درک و فهم بشر عمل می‌کند و مخاطب عقل است و اولوالالباب جواب می‌دهند. پیامبران خدا با عقلا و خردمندان حرف می‌زنند و از عقلانیت بشر در هدایت او بهره می‌گیرند. مستقلات عقلیه، همواره اعتبارشان ثابت و تغییرناپذیر است. قرآن و عترت هم، عقلانیت بشر را به میدان می‌آورند و آن را فعال می‌کنند. در این میان، مسائلی هست که ماوراء درک بشر است و غیب عالم است که عقل از بیان تفصیل آن، عاجز و ناتوان است، همچنان‌که ما وقتی در اطایق در بسته نشسته باشیم و راهی به بیرون و طریق ارتباطی نداشته باشیم، هرچه از عقل سؤال کنیم که پشت این اطایق چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی آمد و رفت دارد، عقل از جواب عاجز است؟

اصل غیب عالم و غیب وجود انسان با عقل درک می‌شود، اما تفصیل آن

درک نمی‌شود، به قول سنائی:

داند اعمی که مادری دارد      لیک چونی به وهم در نارد  
کور مادرزاد می داند مادر دارد، اما چگونگی شکل و قد و اندام مادر بر او  
مجهول است.

غرض، عقل همه جا هست؛ هم آنجا که تصدیق و قبول او معتبر است و هم  
آنجا که به ناتوانی خود در درک بعض امور اعتراف می کند. و حتی اشیای  
محسوسه اگرچه غیب نیستند ولی حقایق آنها برای بشر غیب است.  
حاصل اینکه، عقل در مسائل الهیات، مثل ربط حادث به قدیم و معاد و  
معراج و وجود ملائکه، حجت نیست، و این مسائل، از طور درک عقل نیست.  
در تفصیل مسائل ماوراء الطبیعة عقلا هرچه گفتند، و راه های متعدد و متخالف  
رفتند، نتوانستند آنها را به کرسی بنشانند که مقبول عقول گردد. آنان مثلاً در  
ربط حادث به قدیم، اصلاً به حدوث حقیقی قائل نیستند و فقط قدم ذاتی را  
نفی می کنند.

به هر حال سخنانشان نتوانسته و نمی تواند امت بسازد و به جامعه عرضه شود  
و عقیده و ایمان یک قوم و ملت گردد. در مقابل، دعوت انبیا و سخنان آنها در  
این مسائل ماورائی، باوربخش است و امت های بزرگ را به وجود آورده که  
آخرین و پایان بخش همه آنها، دعوت اسلام با زبان قرآن و بیانات حضرت  
رسول اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ است که قلوب را جذب کرده و  
محکم ترین ایمان ها را در اشخاص ایجاد نموده است. اصول دین شناسی بر اساس  
هدایت های قرآنی و معارف مأثور اهل بیت ﷺ، استوارترین راه است.

## فصل اول / خداشناسی ..... ۳۱

برحسب قرآن کریم، تمام مخلوقات و ممکنات کوچک و بزرگ، آیات و نشانه‌های وجود خدا و کلمات خدا هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۲</sup>.

و می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>.

قرآن، بشر را به تفکر و تأمل در این آیات دعوت می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۴</sup>.

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۵</sup>.

تصور می‌کنید اندیشه در معانی این آیات و تفکر انسان در وجود خودش و در آیات آسمانی و زمینی، چه مقدار وقت و فرصت می‌طلبد؛ یک ساعت،

۱. یوسف، ۱۰۵.

۲. کهف، ۱۰۹.

۳. لقمان، ۲۷.

۴. ذاریات، ۲۰-۲۱.

۵. آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱.

یک روز، یک سال، یک عمر، یک قرن؟ هرگز، بلکه با بیشتر از اینها هم به پایان نمی‌رسد.

بسا با یک ساعت تفکر در یک جریان و پدیده، انسانی، خداشناس می‌شود. بسا که اگر از او پرسند این آسمان و زمین و این همه مخلوقات چگونه پدید آمده و چه کسی آنها را پدید آورده است - همان‌طور که اگر از بنایی کوچک هم پرسند، می‌گوید استاد بنا آن را بنا کرده است - جواب می‌دهد خدا آن را آفریده است.

حال اگر تفکر بیشتری داشته باشد و خودش و گذشتگانش از متفکران که در شناسایی این عالم رخش فکر را دوانیده‌اند، همه تفکر داشته باشند، اگر همان‌طور که قرآن می‌فرماید: قلبشان بیمار نباشد، همه می‌گویند خدا آفریده است و از همه صدای الله اکبر و تهلیل و تسبیح می‌شنوید.

قرآن مجید، همه اجزا و اعضا و ذرات و همه درخت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ، نباتات و گیاه‌ها، خشکی و دریا و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و اصناف جنبنندگان و ماهی‌ها و دریاها، هوا و فضا، همه را تفسیر می‌کند و از بشر، اقرار و اعتراف می‌گیرد که همه را خدا آفریده و همه آیات او هستند و پدیدآورنده همه، اوست؛ او که ما او را نمی‌بینیم و کنه و حقیقت ذات او را درک نمی‌کنیم، اما آیات و علم و قدرت و نیز حکمت او را در همه می‌بینیم. کجا است و چه زمانی است که او پیدا نیست؟

قرآن به بشر می‌گوید: عالم، باطل و بی‌معنا نیست. شما که انسانید، هر کلمه‌ای را که بر زبان می‌آورید بامعنی است. کل عالم که به منزله یک کلمه است



معنا و اشاره‌ای خاص دارد، اجزا و اعضای بی‌شمار عالم نیز، که در یک قطره آب، هزارها کلمه است و در وجود انسان این همه کلمه است؛ خورش کلمه است، گلبول‌های سفید و قرمزش کلمه است، قلبش، مغزش، چشمش، گوشش، زبانش کلمه است. آیا کل این کلمات را بی‌معنی گمان می‌کنند.

هرگز هرگز! همه معنا دارند، تفسیر دارند، نه یک معنا، بلکه معناهای بسیار که عقل بشر را مبهوت کرده است. باید معنا را جست، باید معنا را شناخت. قرآن می‌فرماید: کوردل نباشید، بینا باشید.

در احادیث شریفه می‌فرماید: تنها ظاهر را نبینید، نگاه کنید از ظاهر، باطن را ببینید. باید نگاهتان نگاه عبرت باشد. عالم، کتاب است، مورچه، کتاب است. گنجشک و کبوتر، کتاب است. انسان، کتاب است که این کتاب‌ها را که در شمارش کلمات آنها عاجزید بخوانید. بی‌سواد نباشید. کسی که بی‌سواد است، کلمات کتاب را می‌بیند ولی نمی‌تواند بخواند. آیا او که نمی‌تواند بخواند، می‌تواند بگوید اینها معنی ندارد و نگارنده آن بی‌معنی نوشته است.

اکنون به این آیات شریفه توجه فرمایید که بشریت را این‌گونه مخاطب قرار می‌دهد و اصطلاحات اهل معقول نیست که از خدا تعبیر به واجب‌الوجود نماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ﴾<sup>۱</sup>

قطعاً و حَقّاً در خلق آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هاست

برای خردمندان و صاحبان عقل؛

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>.

خردمندان کسانی هستند که خدا را در همه حالات؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند و در خلق آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (می‌گویند): پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل. منزهی تو.

نتیجه تفکر در آیات بی‌شمار، اقرار به خدا، به علم و حکمت خدا، به باطل و بیهوده‌نبودن کاینات آسمان‌ها و زمین، پوچ‌نبودن و معنی‌داشتن و قصد و غرض و شعور است.

قرآن دستور می‌دهد که برای معرفت و خداشناسی، آیات خدا را بررسی کنید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾<sup>۲</sup>.

آیا خلائق از همه اصناف، حتی ملائکه و انواع مخلوقات زنده؛ انسان، حیوان، پرنده و خزنده دریایی و خشکی، همه و هر کس بی‌خالق و آفریننده و پدیدآورنده به وجود آمده‌اند یا خود، خالق خود هستند؟ آیا خلق بی‌خالق و بنیاد بی‌بانی و صنعت بی‌صانع مورد قبول کسی می‌شود؟

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup>.

از همه و هر کس سؤال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده است البته می‌گویند: خدا آفریده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۱. آل‌عمران، ۱۹۱.

۲. طور، ۳۵.

۳. لقمان، ۲۵.

۴. واقعه، ۶۳-۶۴.

آیا شما زرع و زراعت را به وجود می‌آورید؟ شما این شکوفه‌های زیبا را از چوب بیرون می‌آورید؟ شما این میوه‌های کوچک و بزرگ را می‌آفرینید؟ شما از یک گیاه ضعیف بسیار کوچک، هندوانه‌های بزرگ بیرون می‌آورید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ \* أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

شما نطفه و منی را می‌آفرینید یا خدا می‌آفریند؟

﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾<sup>۲</sup>

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ \*

وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾<sup>۳</sup>

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾<sup>۴</sup>

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ

ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانَّى تُؤْفَكُونَ \* فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا

ذَلِكْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾<sup>۵</sup>

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۶</sup>

﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ \* وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَنَضْرِبِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ \* تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ

۱. واقعه، ۵۸-۵۹.

۲. یس، ۳۳.

۳. ق، ۶-۷.

۴. شعراء، ۷.

۵. انعام، ۹۵-۹۶.

۶. ذاریات، ۲۰-۲۱.

بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعَدَ اللَّهُ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>.

از آیاتی که لاتحصایی آیات و کلمات خدا در آن بیان شده است، این آیه است:

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ

كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا

بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۳</sup>.

البته این بیان در حدی است که این لاتحصائی - که عندالله تعالی تحصی است - به ذهن انسان نزدیک شود و الاضعاف مضاعف این همه آیات خدا بیشتر و بیشتر است و همان دریاها و همان قطرات آب دریا و کاینات، و مخلوقاتی که در آن است حساب آنها هم از این بیشتر است.

از سوی دیگر، آیات قرآن که نظم و ارتباط این کلمات و آیات را با اجزاء خودشان و با آیات دیگر بیان می کند، تفکر در آن نیز - اگر در هزاران سال عمر باشد - پایان نمی پذیرد.

جواب سؤال در دلالت این آیات بر وجود خدا از هرکس که عقل سالم داشته

باشد مثبت است. جواب این است که

﴿خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۴</sup>.

﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾<sup>۵</sup>.

۱. جاثیه، ۳-۶.

۲. لقمان، ۲۷.

۳. کهف، ۱۰۹.

۴. زخرف، ۹.

۵. رعد، ۸.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾<sup>۱</sup>.

﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup>.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾<sup>۴</sup>.

جواب منفی از صاحب عقل سلیم هرگز شنیده نمی‌شود. برای توضیح این درک می‌گوییم: در برابر این آیات و این کلمات بی‌شمار، ابتدا سه احتمال به نظر می‌رسد: یک احتمال اینکه، همه این آیات، خلق و آفرینش خداست. احتمال دیگر این است که، این آیات با این خصوصیات و این اجزا و این نظامات و کاینات، مصنوع و ساخته و خلق ذرات ماده و معلول قصد و اراده و غایت و تدبیر ماده اولیه است.

و احتمال سوم این است که، کل این اوضاع و نظامات در اصناف کاینات و این روابط و ارتباطات به‌طور اتفاق و مصادفه پیدا شده باشد.

احتمال اول همان چیزی است که مؤمنان به خدا، به آن ایمان دارند؛ چه آنان که ایمانشان هدایت و حیانی و دینی باشد، یا هدایت عقلانی و فطری.

احتمال دوم را احدی از عقلا قابل قبول ندانسته و کسی نیست که برای ماده اولیه قصد و شعور و اراده و تدبیر و علم و اختیار قائل باشد.

باقی می‌ماند احتمال سوم، که این همه عوامل بی‌شمار آفرینش با این کمال نظم

---

۱. قمر، ۴۹.

۲. فرقان، ۲.

۳. نمل، ۸۸.

۴. سجده، ۷.

و ارتباط دلالت‌کننده بر شعور و قصد، به‌طور اتفاق و مصادفه به وجود آمده و علی‌الدوام این مصادفه کاینات و کاروان عظیم خلقت برقرار است و این علل و معلولات و اسباب و مسببات بی‌شمار که دائم در کار و در عمل می‌باشند، به‌طور مصادفه وجود یافته یا وجود می‌یابند.

اگر این احتمال را بین دو چیز مربوط به هم که مفید یک فایده و نتیجه باشد غیر عقلایی نگویند و اگر بین سه چیز مرتبط به هم بود، عقلانیت آن ضعیف‌تر می‌شود و اگر چهار چیز مرتبط با هم باشند و همچنان اشیای مرتبط با هم در تصاعد و تزايد فرض شوند که از صد و هزار و میلیون‌ها بیشتر باشند، احتمال تصادف تا حدی ضعیف‌تر می‌شود که عقلاً، احتمال‌دهنده را، عاقل نمی‌گویند.

اگر شما چاپخانه بزرگی داشته باشید که از هر کدام از حروف تهجی، صد‌ها حرف بیشتر یا کمتر و هر کدام در جایگاه معین گذارده می‌شوند و حروف چین هر بار با گذاردن آن حروف در کنار یکدیگر کلمه‌سازی می‌نماید و با گذاردن کلمات در کنار هم، جمله‌ها را ترتیب می‌دهد و جمله‌ها را هم به مناسبت و در کمال دقت کنار هم قرار می‌دهد و خلاصه با اعمال کمال عنایت و قصد و شعور و ابراز استعداد و استادی در فن طبع، مقاله یا کتابی را تحویل می‌دهد و اگر واقعه‌ای پیش آید که چاپخانه در هم بریزد و حروف همه با هم مخلوط شده است و به هم ریزد و اگر مدیر چاپخانه به شما خبر دهد که از پیوستن مثلاً سه حرف از این حروف، یک کلمه سه‌حرفی مثل (خوب) پیدا شده، تعجب می‌کنید، و اگر بگویید یک کلمه بزرگتر مثل (کردگار) از پیوستن شش حرف به هم پیدا شده، باز هم تعجب می‌کنید، و اگر خبر دهد که ده کلمه یا بیست کلمه از

پیوستن حروف به هم دیده می‌شوند، بیشتر تعجب می‌کنید و متحیر می‌شوید و سعی می‌کنید علت این پیوستن و موجود شدن را بشناسید که نمی‌توانید آن را به اتفاق و تصادف نسبت دهید.

حال اگر بگویید از این ده کلمه، دو جمله بامعنی و به هم مرتبط دیده می‌شود یا جمله‌های بیشتر، مثلاً این مصراع و پاره شعر ساخته شده «اول دفتر به نام ایزد دانا»، به او چه می‌گویید؟ آیا می‌گویید راست می‌گوید یا شما را مسخره کرده است و عقل شما را امتحان می‌کند؟! و اگر بیشتر بگویید که از کلمات و جمله‌های مرتبط به هم، مثلاً یک کتاب چند صفحه‌ای علمی و ریاضی دقیق و با نظم تمام پیدا شده، هرگز از او نمی‌پذیرید. حال اگر بگویید کتابخانه‌ای به این شکل وجود یافته بی‌مؤلف، بی‌حروف‌چین، او را از پیش خود می‌رانید و می‌گویید باید او را به دارالمجانین بفرستید. احتمال مصادفه در به وجود آمدن این حروف، این جمله‌ها، این کتاب‌ها، اصلاً به ذهن نمی‌آید و اگر به وجود آمده، حتماً با قصد و شعور و به وسیله حروف‌چین و چاپخانه‌دار ماهری واقع شده است.

حال راجع به کتاب خلقت، راجع به این همه ذرات و کاینات به هم پیوسته، این عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوان، عالم انسان، عالم اتم، عوالم بسیار دیگر، قواعد و قوانین نظامات که در آنها برقرار است، عقلی که این مقدار اندک را که در برابر بخش کوچکی از این عالم، یک درخت میوه، و او یک درخت پر از شکوفه و برگ‌های بی‌شمار آن، چیزی به شمار نمی‌آید چه می‌گویید؟ آیا آن حروف و کلمات و کتاب تصادف نیست و احتمال آن عقلانی نیست، ولی

احتمال وجود این کاینات که هر جزئش دنیا و عالمی منظم و مرتب است به تصادف نسبت می‌دهد؟!

حاشا، هرگز هرگز! چه برهانی بر وجود خدا از این محکم‌تر است. نه براهین حکیم و نه متکلم هرچه هم منطقی باشد و با استحکام، انسان را معتقد نمی‌کند. آیات قرآن مجید و احادیث شریفه که این همه، به نظر در کاینات به تعقل و تفکر توصیه می‌نمایند همین معانی را جلوی چشم بشر می‌گذارند.

در این آیه، دقت فرمایید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup>.

این آیه از معجزات قرآن است و از خبرهای بزرگی است که قرآن مجید از غیب داده است. قرآن وعده می‌دهد که به‌زودی به ایشان آیات خود را در آفاق و انفس ایشان نشان می‌دهیم.

از زمان نزول این آیه شریفه تا این عصر که از هجرت بیش از چهارده قرن گذشته است، آیاتی که در آفاق و عوالم جماد و نبات و حیوان و منظومه‌ها برای بشر به دست آمده و اکتشافاتی برای او در رشته‌های علمی حاصل شده، به قدری زیاد است که نسبت اطلاع و علم بشر در گذشته نسبت به حال، بسیار کم و اندک است. همچنین در رشته‌های آیات انفسی نشانه‌های قدرت و حکمت خدا آنچنان وسیع و گسترده شده است که در همین بخش ظاهر بدن انسان، این همه اکتشافات فراهم شده است که رشته‌های علمی متعدد و تخصص‌های بسیار به وجود آمده است و هر روز این ارائه بیشتر می‌شود. این آیه، دنیا را به عصر



جدید علم نوید داده است. این آیات که اطلاع بشر بر آن روزافزون است، همه معرفت بخش است.

این آیه به این شتاب محیر العقولی که پس از ظهور اسلام به وجود آمد بشارت داده است و خدا می داند که با این بشارت و با این عنایات الهیه، بشر چه آگاهی های بی شمار و بزرگی را در پیش دارد. **صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.**  
**﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup>**

همین تفکر در این آیات و کسب معارف است که یک ساعت آن از عبادت شصت یا هفتاد سال بهتر است، و این عقل انسان و هوش و استعداد اوست که به این مراحل از علم و معرفت و آگاهی می رسد.

انسان است که می گوید: به هر موجودی که نگاه می کنم وجودش؛ **يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ، وَيَجُوزُ أَنْ لَا يَكُونَ، فَهُوَ مُحْتَاجٌ فِي وُجُودِهِ بِمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ، وَلَا يَجُوزُ أَنْ لَا يَكُونَ.**

این بشارت که در این آیه است، بشارت از معارفی است که بر این بشر کشف گردید و مسأله ایجاد از عدم و وجود بعد از عدم را برای او قابل قبول قرار می دهد و تعقل بسیاری از اشیا و تصدیق به وجود آنها را با عدم امکان تصور آنها ثابت نموده است. این ارائه ای است که در این آیه نوید آن داده شده و امروز ثابت شده است که اگر شما پیش از این آیه و این کشفیات، وجود شیء را بعد از عدم به تعبد قبول می کردید با این ارائه آفاقی و انفسی که در این آیه به آن اشاره شده است، از برکت اسلام به عقل تصدیق می کنید، اگرچه از تصور آن عاجز باشید، چون اکتشافات و پیشرفت های علمی نظیر آن را ارائه داده و بشر،

وجود چیزهایی را تصدیق می‌کند که از تصور آن عاجز است. به‌طور مثال فقط به این یک مورد اشاره می‌کنم که، مثلاً سرعت امواج صوتی را می‌گویند در یک ثانیه تا پانصد هزار متر می‌رسد. این عدد و این کیفیت به‌طور علمی ثابت است، اما آیا تصور این امواج به این شمار در ثانیه ممکن است؟ آیا تصور صد هزار متر در یک ثانیه ممکن است؟ آیا تصور یک هزار از آن ممکن است؟ تصور آن ممکن نیست، ولی به آن تصدیق داریم.

وجود بعد از عدم و ایجاد از عدم حاصل است. این عالم نبوده است و وجود پیدا کرده است. آن را تصدیق می‌کنیم، هرچند از تصور چگونگی آن عاجزیم. عالم، ممکن است. در فرض عدم آن تناقضی جلو نمی‌آید، چنان‌که از وجودش، نیز تناقضی حاصل نمی‌شود. عقل حکم می‌کند که بدون علت وجود نمی‌یابد. علت کافی و وافی، آن را ایجاد می‌کند که آن اراده خداوند حکیم قادر مرید خالق است. اینها همه در معنی و تفسیر جمله‌های کوتاه از آیات قرآن کریم، مثل

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و مثل

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ \* وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

درج است.

این، همان حقیقتی است که بعد از قرن‌ها از نزول قرآن کریم، یک نفر به‌اصطلاح فیلسوف می‌گوید:

ممکن بود من نباشم، اگر مادرم پیش از ولادت من مرده بود. من

۱. طور، ۳۵.

۲. ذاریات، ۲۰-۲۱.

واجب‌الوجود نیستم و وجودی که واجب‌الوجود نیست، باید به وجود واجب‌الوجود اعتماد داشته باشد و آن خداوند متعال است؛ یا دیگری می‌گوید: من هستم، پس مرا کسی آفریده است که حکیم و عالم و واجب‌الوجود است (خداوند متعال).

مثال است یا حکایت که ملحدی را در بغداد نزد خلیفه آوردند. ملحد، اظهارات الحادآمیز می‌نمود. خلیفه که از مایه علمی بی‌بهره بود، در جوابش باز می‌ماند. از یکی از علما و اصحاب ائمه علیهم‌السلام که در فن بحث و کلام مبرز بود، دعوت کرد که در مجلس حاضر شود. آن عالم، مقداری تأخیر کرد به طوری که وقتی حاضر شد از سبب تأخیر او پرسیدند. گفت: من می‌خواستم زودتر بیایم در کنار دجله منتظر بودم که وسیله‌ای بیاید و بر آن سوار شوم، ولی اتفاقاً وسیله فراهم نشد. مایوس شدم که ناگهان دیدم یکی از درخت‌های اطراف دجله از زمین کنده شد و قطعه‌قطعه گشت و از این قطعات خردشده چوب، زورقی خودساخته به وجود آمد و بی‌آنکه آن زورق راهنما داشته باشد به نزد من آمد، من، سوار بر آن شدم و او مرا به اینجا رسانید.

سپس مجلس رسمی شد و از ملحد خواستند که وارد بحث شود. سؤال کرد: طرف بحث کیست؟ به آن عالم اشاره کردند، گفت: اینکه خود عقل و شعورش را نشان داد. شما کدام این حکایت را باور می‌کنید؟ من با دیوانه و سفیه طرف کلام نیستم.

گفتند: از کجا او را دیوانه می‌گویید؟ گفت: مگر نشنیدید که می‌گوید: درخت از جا کنده شد و خودبه‌خود قطعه‌قطعه شد و زورق از آن خودبه‌خود ساخته شد.

پس از این اعتراف، عالم به او گفت: من دیوانه‌ام که می‌گویم یک زورق کوچک خودبه‌خود فراهم شد یا تو که می‌گویی این کاینات؛ این آسمان و زمین، این نظامات در عالم نبات و جماد و انسان و حیوان و زمین و آسمان خودبه‌خود ساخته و برقرار شده است؟! و ملحد، بیچاره و رسوا شد.

آیات دیگر:

در قرآن مجید از جمله در این آیات کریمه، آیات آفاقیه را جلوی چشم قرائت‌کنندگان قرار داده است:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

این جمله «إِنَّا لَمُوسِعُونَ» دلالت بر افزایش وسعت و گسترش آسمان دارد.

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>

دعوت به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آیات و عجائب آنها است.

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَرَزَقْنَاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾<sup>۳</sup>

ساختار آسمان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ستارگان و زیبایی آسمان و اینکه در آنها جای باز و رخنه نیست و آیات بسیار دیگر که هر کس می‌خواهد بر معرفت خود بیفزاید، باید با تأمل و تدبر در معانی، آنها را تلاوت کند.

کیهان‌شناسی یکی از علوم متحیرکننده بشر است. چه عظمت‌ها و چه فواصل و با چه وسعت‌ها که هر روز هم بر وسعت اطلاع بشر افزوده می‌شود و زبان انسان را به این کلام معجز نظام امیرالمؤمنین علیه السلام مترنم می‌نماید:

۱. ذاریات، ۴۷.

۲. اعراف، ۱۸۵.

۳. ق، ۶.

«سُبْحَانَكَ مَا أَكْبَرُ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ،  
وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيهَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ»<sup>۱</sup>.

حساب‌های کیهانی، سال‌های نوری و میلیاردی است. آیات آفاقی زمینی نیز  
مثل آیات آسمانی بینش‌بخش است:

﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَاللَّيْنَةَ فِيهَا رَوَّاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾<sup>۲</sup>.  
﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup>.

آیات آفاقیه بسیار است. باید بر تلاوت آنها و تفکر در معانی آنها مداومت داشت.  
از این آیات و هدایت‌های وحیانی، هیچ راهنمایی بالاتر و تکان‌دهنده‌تر  
نیست. تعریف شمس و قمر و شب و روز و ابر و باران و باد و... همه  
معرفت‌بخش است، چنان‌که آیات انفسیه نیز همین پیام و رسالت را به بشریت  
ابلاغ می‌کند.

اینک چند آیه از این آیات:

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ \* فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ \* فَقَدَرْنَا  
فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾<sup>۴</sup>.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَىٰ وَلَا  
تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ﴾<sup>۵</sup>.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ (ص ۱۵۸-۱۵۹).

۲. حجر، ۱۹.

۳. جاثیه، ۳.

۴. مرسلات، ۲۰-۲۳.

۵. فاطر، ۱۱.

﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ

بِمِقْدَارٍ﴾<sup>۱</sup>.

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۲</sup>.

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup>.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ

خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمَضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۴</sup>.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ

سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ \* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾<sup>۵</sup>.

آیات آفاقیه و انفسیه بسیار است، و نقطه مهم پیام این آیات، مسأله مبدأ و

معاد است. همان طور که به مبدأ توجه شده، مسأله معاد و عالم آخرت نیز در کنار

این آیات و با هم تبلیغ شده است.

هرچه تأمل و تفکر بشر در این آیات بیشتر شود، سیر عرفانی و معنوی و عروج

ملکوتی و قوت اعتقادی او بیشتر می شود. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۱. رعد، ۸.

۲. اسراء، ۸۵.

۳. غافر، ۶۴.

۴. مؤمنون، ۱۲-۱۴.

۵. سجده، ۷-۹.

## تعمق در مسائل خداشناسی

س ۲. طرفداران مباحث عقلی، به برخی از روایات استناد دارند مبنی بر اینکه کسانی که در مسائل اعتقادی و الهی تعمق و غور می‌کنند مورد مدح قرار دارند. پس با این وجود کسانی که مشغول مسائل فلسفی هستند و تعمق در این مسائل دارند مورد مدح هستند. نظر حضرت‌تعالی در این باره چیست؟

ج. درباره روایت مورد استناد که تصور شده است از آن مدح متعمقین در وجود و کنه الهی استفاده می‌شود، باید گفت: این گونه نیست؛ بلکه مراد از آن، ترغیب به ترک تعمق و ذم متعمقین است.

شما اگر این حدیث را که در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است بخوانید با این عبارت که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، «فَمَنْ رَامَ مَاوَرَاءَ هُنَالِكَ هَلَكَ»<sup>۱</sup>.

ظاهر حدیث این است که چون در آینده و آخرالزمان - با ورود فلسفه یونانی و اندیشه‌های به اصطلاح عرفانی در جوامع اسلامی - گرایش به تعمق در مسائل الهی پیدا می‌شود، به جهت اینکه مسلمانان به مثل این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی‌رسد غور نکنند، این آیات شریفه نازل شد تا برای آنها درس و متن خداشناسی باشد و مبادا از حدود این آیات تجاوز کنند که هلاکت برای آنان است که از حدود ذکر شده تجاوز نمایند. علاوه بر این، برحسب بعض روایات، تعمق در مسائل خداشناسی را مذموم

۱. صدوق، التوحید، ص ۲۸۳، ح ۲.

شمرده است و راسخین در علم را این گونه معرفی کرده‌اند؛ در نهج البلاغه خطبه اشباح می‌فرماید:

«فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَتَمَّ بِهِ، وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَأُئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ، فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السَّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ الْبَحْثَ عَنِ كُنْهِهِ رُسُوخًا، فَاقْتَصِرُوا عَلَى ذَلِكَ وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ...»<sup>۱</sup>.

### نهی از تفکر در ذات خداوند

س ۳. آیا نهی از تفکر در ذات خداوند شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است، حتی دانشمندی که در مباحث عمیق عقلی به خوبی وارد می‌شوند؟  
این نهی ارشادی است یا مولوی؟

ج. نهی، شامل همه افراد بشر می‌شود، «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ عَلَى يَطْبُونَهُ كَمَا تَطْبُونَهُ أَنْتُمْ»<sup>۲</sup>. و نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. نهی ارشادی به این معنا است که تفکر در ذات، منتهی به علم و معرفت نمی‌شود، و نهی مولوی برای این است که تفکر در ذات، خطر گمراهی دارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱ (ص ۱۲۵).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲، ب ۳۷.



## اثبات عقلی خداوند با دلیل عقلی

س ۴. همه براهین اثبات خداوند مستفاد از آیات و روایات است. و اما دلیل عقلی صرف، بر آن اقامه نشده است. آیا اثبات خداوند بدون استفاده از منابع دینی وجود دارد؟

ج. در اثبات خدا، مخاطب قرآن و روایات همه افرادند؛ کافر و ملحد و مؤمن علی السواء مخاطباند و به عبارت دیگر، مخاطب، عقل بشر است و مدلول و معنای خطاب، به آن جهت که قرآن یا روایت است استدلال نمی شود، بلکه به خود مضمون که عقل پسند و باوربخش است دلیل است؛ یعنی چه قرآن این دلیل را گفته باشد، و چه یک نفر پژوهشگر و محقق.

در همه این دلایل - اگرچه اسمش قرآنی است و وحی است - اما مطلب عقلی صرف است؛ چه بگوییم قرآن گفته است، چه بدون استناد به قرآن آن را طرح کنیم. ملاک و میزان در دلیل بر وجود خدا، قبول عقل است.

آیا عقل شما که در مورد کوچکترین اتفاقات، کوچکترین ساختمانها، وجود یک ماشین، یک دوچرخه، یک قاشق، یک ظرف احتمال اینکه بی صانع و سازنده و بی صاحب باشد نمی دهد و اگر کسی این احتمال را بدهد او را بی خرد می داند می تواند این جهان پهناور از زمین و آسمان و کهکشانها و منظومه ها و دریاها و اصناف جنبنندگان و حیوانات را با این نظم و نظام دقیق بدون صانع و خالق بگوید؟

آن که در رشته پزشکی به شعبه های گوناگونی که دارد؛ پوست، خون، گوش، حلق و بینی، مغز و قلب، اعصاب و استخوان اطلاع دارد و در آنها، آن نظام و

## ۵۰. معارف دین / ج ۳

ارتباط محیرالعقول را می بیند می تواند آن را خودکار بگوید درحالی که یک عکس کوچک انسان را بدون عکاس قبول نمی کند؟ آیا این همه اصناف نباتات و این میوه های رنگارنگ و الوان شکوفه ها خودبه خود است؟

آن که وجود یک انسان را با این همه پیچیدگی ها و نظامات محیرالعقول و روابط به هم پیوسته یک واحد می بیند و خودش را یک واحد مشاهده می کند و همه عالم را با این همه عوالم، یک عالم به عنوان ماسوی الله می بیند، از این وحدت و یگانگی به وحدت خالق همه اقرار نمی کند؟ همان طور که خودش را واحد می بیند، عالم را نیز واحد می بیند و صاحب آن را واحد می داند و به عبارت دیگر از وحدت مخلوق و مصنوع، پی به وحدت خالق و صانع می برد؟ آیا کسی است که بر این حقیقت گواهی ندهد و با قرآن هم آهنگ **﴿أَتَى إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾** نگوید؟

### راه ساده برای اثبات وجود خدا

#### س ۵. وجود خداوند را با راهی ساده برای اثبات کنید؟

ج. انسان، وجود هر چیزی را یا به وسیله یکی از حواس پنج گانه (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامه) ادراک می کند، و یا گاهی چیزی را مثلاً نمی بیند، ولی از بعض آثار و علامت ها یقین به وجود او پیدا می کند، مثلاً شما می بینید که از محلی دود بلند می شود و یقین پیدا می کنید که در آنجا آتش وجود دارد با اینکه آتش را نمی بینید. هر بنایی را که می بینید، همراه با دیدن آن، به وجود بناکننده آن یقین پیدا می کنید. هر صنعت کوچک و بزرگی را که می بینید، به سازنده و صانع آن یقین پیدا می کنید.

با توجه به این مثال‌ها، وقتی انسان این همه موجودات را می‌بیند که در کمال حکمت آفریده شده‌اند، مثل انسان‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها، گل‌ها، آفتاب، ماه، ستارگان و آسمان و زمین و غیر اینها، یقین پیدا می‌کند که اینها خودبه‌خود موجود نمی‌شوند و حتماً آفریننده‌ای دارند.

شما ببینید مثلاً برای یک قلب مصنوعی و یا یک میوه مصنوعی و یا یک پرندۀ مصنوعی چقدر زحمت می‌کشند و افراد متخصص و باهوش چقدر فکر می‌کنند تا آن را بسازند، در صورتی که عاجزند از اینکه به او روح و جان و اراده بدهند و هرگز مانند وجود اصلی آن چیز نمی‌شود، حال چطور ممکن است این همه موجودات خودبه‌خود به وجود آمده باشند؛ با این همه تدبیر و حکمت که در آنها هست؟

نتیجه اینکه، وجود خدا را از وجود موجودات درک می‌کنیم؛ از آسمان و زمین، از کھکشان‌ها، از آفتاب و ماه، از اصناف مخلوقات؛ نبات و جماد و حیوانات و انسان؛ از ذره، از اتم، از برگ یک درخت، از همه و همه آیات خدا را درک می‌کنیم:

کدام برگ درخت است اگر نظر داری      که سرّ پاک الهی در آن نه محجوب است

کتاب خلقت، کتابی است که نوشتن فهرست برای آن، ممکن نیست. با یک کلمه نگارش و یک حرف نوشته، به کاتب و نویسنده آن یقین می‌کنیم و از کتاب خلقت دریاها، کوه‌ها، معدن‌ها، گل‌ها، شکوفه‌ها نیز به کاتب بزرگ و یگانه و یکتای آن ایمان می‌آوریم.

### اعتبار براهین خدانشناسی

س ۶. امروزه تقریباً همه برهان‌های خدانشناسی مخدوش شده‌اند. قوی‌ترین برهان‌های خدانشناسی، برهان نظم و علیت می‌باشد. این برهان در هزاره‌های پیشین توسط دانشمندان یونانی و بعد مسیحی ابداع شد و از همان زمان نیز مورد مخالفت شدید قرار گرفت. بوعلی سینا هر دوی این نظریات را رد کرده بود. دیوید هیوم ۲۵ سال بر روی این نظریه مطالعه کرد و مطالعات خود را تحت کتابی به عنوان *محاورات* به تألیف درآورد و نهایتاً به شکست خود در اثبات این نظریه اعتراف کرد. وقتی که بزرگترین براهین خدانشناسی چنین مورد نقض قرار می‌گیرند، تکلیف سایر براهین چه می‌شود؟

ج. مسأله وجود عالم غیب و عامل غیبی و نامرئی و نامحسوس در برابر این عالم مرئی و محسوس و شهادت، و ربط این به آن و اصیل بودن آن و فرع بودن این، همواره مورد سؤال و کاوش و پژوهش بوده و هست. آنچه را همه بر آن اتفاق دارند، این عالم ظاهر است؛ این انسان و این حیوان، این دریا و این کوه و این درخت، این آب و این هوا و این آفتاب و ماه و زمین و آسمان و این وضع و نظام و اسباب و مسببات ظاهر، این نیروی تولید، این غرایز، این رویش گیاه و این بارش باران. اینهایی که هر روز و در هر دوره و عصر، بشر با کاوش، آنها را شناسایی می‌کند و اینهایی که اگر یک کتاب بنویسیم اشاره به آنها تمام نمی‌شود - تا چه رسد به عجایبی که در آنها نهفته است و هنوز هم نامکشوف مانده است - همه ظاهرند و همه محسوس و در دسترس کاوش و پژوهش انسان اما اینکه

این همه ظواهر و این نظم‌های پیچیده - که در یک نبات، یک برگ درخت، یک انسان که آنچه در آن نوشته‌اند کتاب‌ها، علم‌ها و تخصص‌ها شده است و این همه نیروها و شگفتی‌ها و این طراوت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌ها و جمال‌ها و زیبایی‌ها - همه خودبه‌خود آمده و می‌آیند و می‌روند؟ و خودبه‌خود همه به هم متصل و مربوط شده و این نظام متناسب در عالم برقرار است؟ و خودبه‌خود همه به شکل بسیار مرموز و حیرت‌انگیز که تفکر در آنها اگر سال‌ها و سال‌ها به درازا بکشد و به عمق فضاها عمیق شود، جالب و آموختنی است، خودبه‌خود به هم پیوسته‌اند؟ یا اینکه عامل غیبی نامرئی آنها را آفریده و هدایت می‌کند و در حرکت با هم قرار داده و این همه جنبش و جوشش و نمو و سیر و ترقی از نیروی غیبی است، انسان نه صاحب دارد و نه خود صاحب خود است. مسأله چیست؟ و این راز چگونه آشکار می‌شود و این مهم اگر قابل گشودن است، به نفی یا اثبات منتهی می‌شود یا همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

در طرف نفی عالم غیب و عامل غیبی، برهان عقلی بر نفی آن نیست و اظهار جزم بر نفی، حاکی از عدم تعقل است. امکان وقوعی آن تا چه رسد امکان ذاتی آن قابل انکار نیست.

اما در طرف اثبات مسأله، گروهی که به حکما مشهور شده‌اند، به‌طور کلی برخی آن را ثابت دانسته و برخی دلایل آنها را وافی برای اثبات نمی‌دانند و این اختلاف از زمان‌های کهن بوده است و چنان نیست که براهین متقدمین به عامل غیبی، مثل برهان علیت و نظم جدیداً زیر سؤال رفته باشد. مسأله فراتر از این است که اگر یک به اصطلاح فیلسوف بگوید من به آن نرسیدم یا در تحقیقاتم

شکست خوردم، براهین مثبتین که مورد قبول و اعتقاد این جمع کثیر قرار گرفته از اعتبار ساقط شود یا اگر فلان شخص بگوید با برهان نظم به طور مستقل به قول او ذات واجب هرگز اثبات نمی‌شود، قوت و قدرت این برهان محکم و بزرگ و وسیع، ضعیف و محدودش شود. به عکس، براهینی که او بر اساس حکمت صدرایی محکم می‌داند قابل عرضه بر بسیاری از اهل تحقیق نیست و اگر هم برخی بی‌ایراد باشد عام و عوام‌فهم نیست و مکتب خداشناسی با آن فراهم نمی‌شود.

به هر حال، برهان نظم و علیت به حرف یک نفر منقوض نمی‌شود و بشر و هر عاقلی ناچار است که این نظم و نظام را به عامل و ناظم مستند سازد. در رساله به سوی آفریدگار و در کتاب الهیات در نهج البلاغه شرحی پیرامون آن نگاشته‌ام. چنان‌که عقلای بزرگ و این همه اهل معرفت و ادبا و شعرای نامدار در آثار خود گفته‌اند: این اصل و برهان نظام و علیت، بدیهی و غیر قابل انکار است، البته نظام علیت نه به آن معنایی که بعضی اهل فلسفه می‌گویند که منتهی به سنخیت بین علت و معلول و خالق و مخلوق و علیت تامه باشد بلکه به معنی قرآنی ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾<sup>۱</sup> است.

قرآن کریم در توجه دادن مردم به خدا و باوربخشی و ایمان‌گرایی در آیات مربوط به الهیات و بیان آیات آفاقیه و انفسیه از جهت بیان مضامین در مرتبه‌های اعلائی اعجاز است. برهان‌های قرآنی به خلاف بعضی برهان‌های حکما، عام و مورد استفاده همگان است؛ چوپان بیابانی و کارگر و پیشه‌ور و دانشگاهی و علما

و حکما همه از برهان قرآن که به صورت ساده بیان شده است استفاده می‌نمایند. قرآن همه را دعوت به تفکر و پژوهش و بررسی عجایب خلقت و عظمت قدرت می‌فرماید، مثلاً

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ \* وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و در بعض موارد به صورت استفهام از خواننده و شنونده او را وادار به اعتراف به وجود خدا می‌نماید. اولوالالباب و خردمندان را به خاطر اندیشمندی و تفکر در خلق آسمان و زمین می‌ستاید که برای دعوت به خدا زبانی بالاتر از آن نیست و این زبان وحی و مکتب انبیاست که مکتب‌ساز و امت‌آفرین است و می‌تواند امتی بزرگ، مثل امت اسلام بیافریند که بزرگ‌ترین نوایغ علم و معرفت و ایمان به خدا به وجود آورد.

### برهان تمانع

س ۷. چرا امکان ندارد دو خدا که هر دو ازلی بوده، اما هر کدام از آنها فاقد بعضی کمالات هستند، مثلاً یکی همه کمالات به‌جز حکمت و دیگری نیز همه کمالات به‌جز قدرت را داشته باشند، وجود داشته باشد؟

ج. اولاً نظم عالم در تمام مخلوقات، حکایت از این دارد که خالق جهان، یکتا و بی‌همتا است. به گفته شاعر بامعرفت:

ای هر دو جهان محو خودآرایی تو	کس را نبود ملک به زیبایی تو
یکتایی تو باعث جمعیت ما	جمعیت ما شاهد یکتایی تو

ثانیاً فرض دو وجود واجب‌الوجود با تمام صفات کمالیه ذاتیه، فرض محال است، زیرا با فرض اینکه هر دو واجد صفات کمالیه باشند، در این صفات کمالیه، تعطیل و عدم ظهور، مساوی با عدم وجود است. پس آن‌که فاعل است و ایجاد و خلقت فعل از اوست، وجودش ثابت است و آن‌که فاعل نیست، فاعل نبودن او مساوی با خدانبودن اوست، زیرا لازم خدابودن و صفات کمال داشتن، افاضه و افعال خدایی است.

و اگر گفته شود هر دو فاعل‌اند و خلق عالم، فعل هر دو و با شرکت هر دو است، این محذور پیش می‌آید که صدور معلول واحد مستقل، از دو علت مستقل، محال است و به عبارت دیگر، اجتماع علتین مستقلین در معلول واحد، جایز نیست و وجود آنها، مساوی با عدم آنهاست.

معلول واحد، صادر از علت واحد مستقل است و غیرمستقل؛ نه به تنهایی علت است و نه با شرکت چیز دیگر. بلی، اگر جامع وجودی خارجی بین آن دو باشد، جامع مؤثر است و جامع، همان علت است و در اینجا وجود جامع خارجی، مفروض نیست، و اگر فرض شود، جامع، همان علت یگانه و توحید است؛ و اما جامع مفهومی - اگرچه قابل فرض است - ولی قابلیت علت در آن نیست.

خلاصه اینکه بین وجود دو واجب‌الوجود و دو وجود جامع تمام صفات ذاتیه کمالیه، تمناع است و فرض وجود دو الله و دو جامع جمیع الصفات الذاتیه الکمالیه، فرض محال است و فرض دوئیت، مستلزم عدم هر دو است، و عجیب‌تر فرضی است که در این سؤال مطرح شده، که دو خدا باشند و هر کدام فاقد بعض کمالات و مکمل یکدیگر باشند، مثلاً یکی فاقد علم و حکمت باشد و



واجد قدرت و دیگری فاقد قدرت و واجد حکمت باشد و با توافق هم عمل کنند. این گونه فرض‌ها، حاکی از نقصان فکر است و اگر آن را - زاییده وهم و خیال - بگوییم، باز هم آن را زیاد توصیف کرده‌ایم.

توافق فاقد علم و حکمت، با عالم و حکیم و واجد علم و حکمت، مثل توافق فاقد عقل و دیوانه با عاقل است. آیا عاقلی در دنیا فرض می‌شود که خلقت این عالم و این همه مخلوقات زمینی و آسمانی و این همه تشکیلات و نظامات محیرالعقول را به توافق یک دیوانه توانا و یک عاقل و حکیم دانا نسبت دهد که یکی آمر و دیگری مأمور باشد؟

خود این احتمال را هم اگر کسی به‌طور جدی مطرح کند، غیر از حمل بر نقص عقل و بی‌خردی به چیز دیگری حمل نمی‌شود. وقتی انسان راه راست را رها می‌کند و به بیراهه می‌رود، از او غیر از این اظهارات مورد انتظار نیست. این افراد از جهت اینکه می‌بینند اثبات وجود شریک برای خدا ممکن نیست و اثبات مُبدئ و خالق برای عالم از حد خدای واحد احد حکیم قادر تجاوز نمی‌کند و عقل تا اینجا برسد قانع می‌شود، به این وهم‌تراشی‌ها و فرض‌پرانی‌های غیرمعقول دست زده‌اند.

عقول مستقیمه که قدم عالم و خودبه‌خودبودن این نظامات را - که دلیل قصد و شعور و فاعل و صانع و حکیم است - غیرمنطقی می‌دانند، خالق عالم را واحد و فرد و یگانه و یکتا می‌دانند و این وحدت را از وحدت عالم و وحدات اجزای عالم درک می‌کنند، چنان‌که هر جزئی از اجزای عالم، واحد است و نه بالنوع و نه بالفرد متعدد نیست؛ این درخت، این کوه، این حیوان، این انسان واحد است. این زید واحد است و دو و بیشتر نیست، نوع انسان واحد است.

قانون وحدت در همه مخلوقات، حتی در برگ درختان نیز، ساری و جاری است. کل عالم نیز واحد است و خالق آن هم واحد است:

هر گیاهی که از زمین روید      وحده لا شریک له گوید

سؤالی پیش می‌آید که این معانی و مطالبی که از توحید بیان شد، توحّد و تفرّد و یکتایی ذات الهی و عدم شریک و مثل و نظیر برای اوست. خداوند بالذات، متفرّد است و شریک برای او بالذات، ممتنع است، هرچند در مقام اعتقاد، اگر کسی معتقد به وحدانیت باشد و برای او شریک قائل نباشد و به وجوب ذاتی، توحّد و امتناع ذاتی شریک توجه نداشته باشد، در شمار اهل توحید و موحدین محسوب است. در هر حال سؤال مهم دیگر این است که توحید در همین معنی خلاصه می‌شود که خداوند بالذات متفرّد و یکتا و لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ است و شریک برای او ممتنع بالذات است یا معنای دیگری نیز از آن مقصود است؟ و اما جواب این است که معنای مهم و اصیل و اصلی دیگر توحید که در رتبه، مقدم بر معنای اول است، یگانگی ذات خداوند و منزّه بودن از ترکیب و جزء و بی‌جزء و بسیط بودن است.

وجه تقدم اعتقاد به این توحید در مرتبه، این است که این توحید در ارتباط با ذات حضرت احدیت - عزّ اسمه - است و مستلزم آن، توحید به معنی نفی شرک و شریک و نظیر و مثل نداشتن و تفرّد و یکتایی است.

این توحید و بساطت ذات حق تعالی نیز به دلایل عقلی و سمعی ثابت است. مرکب بودن ذات از اجزا، مستلزم توالی فاسده، مثل احتیاج در تحقق به جزء و تقدم جزء بر مرکب و لو بالرتبه است، و لازم آن تقدم غیر خدا و جزء بر خدا و تقدم

وجود خدا بر وجود جزء و نفی خالقیت و مخلوقیت از جزء است، و هم لازم ترکیب، تعدد قدما و تقدم اجزای قدیم بر قدیم ازلی است، و چون فساد این معانی بسیار ظاهر است و ترکب ذات باری، احتمال عقلایی ندارد، از این جهت، این توحید کمتر مورد تأکید است؛ ولی در بعضی مباحث، مثل عینیت صفات ذاتیه باری تعالی در مقابل اشاعره که قایل به تغایر هستند، به تالی فاسد قول آنها - که تعدد قدما است - اشاره می‌شود، و درباره مثل فخر رازی نقل شده که می‌گوید: اشاعره با این قول، از نصاری هم در فساد عقیده پیشی گرفته‌اند، زیرا نصاری به سه اقنوم و سه قدیم معتقد هستند ولی اشاعره به قدماى نه‌گانه قائل شده‌اند.

## کمال توحید

### س ۸. کمال توحید چیست؟

ج. در بخش اعتقادی، کمال توحید، خدا را یگانه و یکتا و بی‌شریک و مثل و نظیر و شبیه‌دانستن است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>  
﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ  
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>  
﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾<sup>۳</sup>

۱. حشر، ۲۲.

۲. حشر، ۲۳.

۳. حشر، ۲۴.

## ۶۰..... معارف دین / ج ۳

شناخت اسماء الحسنی و خدا را در آنها یگانه و بی شریک و مثل دانستن همه درجات کمال اعتقاد در توحید است. خالق را غیر مخلوق و غافر را غیر مغفور له و رازق را غیر مرزوق و او را غیر همه دانستن و بیست و بی جزء شناختن همه معالم توحید اعتقادی است.

در بخش عملی، نیز آنچه بر آن آثار شرعی مترتب است، اقرار لفظی و شهادت به توحید است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» که با اقرار به رسالت «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» شخص به عنوان موحد و مسلمان، احترامات ویژه می یابد و جان و آبرو و مال او در قوانین شرع احترام پیدا می کند و در حفاظت احکام شرع مصونیت می یابد و در اعمال و افعال اعتماد به خدا و توکل و تفویض امر به خدا و رجاء به خدا و تخلق به اخلاق الهی همه از شئون توحید در عمل است که شرح آن نیاز به تألیف کتاب دارد.

مسئله جبر و تفویض و امر بین امرین همه در داخل این توحید وارد می شود، و همچنین مسأله ولایت و حکومت که به حکم اسماء الحسنی الحاکم و الوالی و الولی بالذات اختصاص به خداوند متعال دارد.

پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرین ﷺ عمال این اسماء و شئون الهیه می باشند و کسی را بر کسی بدون اذن و نصب الهی حکومت و ولایت نیست حتی ولایت بر صغار و غیب و قصر همه تحت ولایت خداوند قرار دارند و بلکه ولایت اشخاص و همه ولایت ها حسب مراتب و حتی ولایت شخص بر خودش همه تحت این ولایت می باشد، و اولی به انفس بودن نبی ﷺ منشعب از همین ولایت کلیه توحیدیه جامع الاطراف است و به این لحاظ و لحاظ اسم الحکیم و العلیم،

نصب امام از مناصب الهیه است، و علامه حلی رحمته الله علیه در *الفین* که مشتمل بر دو هزار دلیل است، یک هزار دلیل بر اختصاص این نصب و تعیین حاکم و ولی اقامه فرموده است، و هزار دلیل دیگر بر لزوم عصمت امام است که در بحث امامت - اگر توفیق بود - ان شاء الله تعالی شرح داده می شود. غرض در اینجا این است که مسائل دین همه توحیدی است و روح همه، توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا و خالق مخلوقات است.

### شناخت خداوند از طریق تفکر در آیات او

س ۹. جوانی هستم با مطالعات دینی بسیار، ولی هرچه پیش می روم راجع

به معرفت خودم و خداوند در خود نقص می بینم. مرا راهنمایی فرمایید؟

ج. نکته ای که در جواب شما، توجه به آن لازم است اینکه نوشته اید خود و خدای خود را نمی توانید درک کنید، این معنای بزرگی است که انسان از درک حقیقت خود عاجز است. در حدیث است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۱</sup>.

برای این حدیث، متجاوز از ده تفسیر شده است که همه، علمی و معرفت بخش می باشد. یکی از تفسیرها این است که شناخت و درک حقیقت و کنه خدا را منوط به شناخت حقیقت خود انسان فرموده اند، و غرض این است که همان گونه که انسان از خودشناسی حقیقی عاجز است، از شناخت کنه و حقیقت خدا عاجز است و به گفته شاعر بامعرفت:

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲، باب ۹، ح ۲۲.

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

اما درعین حال، انسان خود را درک می‌کند و می‌داند که هست و نمی‌تواند منکر خودش شود. خدا را هم در این حد درک می‌کند که هست و عالم را آفریده است و انکار وجود او، مثل انکار وجود خود انسان است.

بعد از این بیان، بدانید درباره شناخت خداوند متعال، تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی‌شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته شده، و مناسبت‌های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اموری که اگر بشر میلیون‌ها سال عمر داشته باشد از احصا و شمارش آنها و از رسیدن به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است، همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است. در این آیه تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup>

به گمان من در حد ممکن خدا را درک کرده‌اید، ولی چون معرفت، مراتب و درجات بسیار دارد شخص هرچه بیشتر و بیشتر برود درک خود را ناچیز و آیات خدا و نشانه‌های عظمت او را بیشتر می‌بیند.

## عبادت

### عبادت خالص

س ۱۰. عبادات خود را بیشتر به خاطر رسیدن به ثواب الهی انجام

می‌دهم. آیا از نظر شرع مقدس، ثواب الهی بالاترین درجه کمال است؟

۱. آل عمران، ۱۹۰.

ج. بعضی بندگان، خداوند را به سبب شوق به سوی بهشت و ترس از جهنم، مورد عبادت قرار می دهند، لکن بالاترین درجه و مرتبه همان است که در عمل، فقط و فقط قصد بنده، خدا و حبّ خدا و رضای خدا و قرب به حق تعالی باشد و داعی و انگیزه او نه رضوان و ثواب، و نه حور و غلمان و نه امان از آتش و عذاب جهنم باشد که:

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور      با خیال تو اگر با دگری پردازم

چنان که از حضرت صادق علیه السلام منقول است:

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»<sup>۱</sup>.

بدیهی است در همه این مراتب، عبادت واجد مرتبه صحت است و از شرک در عبادت، به دور است، ولی خلوص اکمل، همان خلوص عبادت احرار و آزادگان و اهل معرفت است که از خدا غیر او را نمی خواهند و جز قرب او، در هر حال و هر کجا باشند چیز دیگری نمی طلبند.

## هدف از عبادت

### س ۱۱. هدف از عبادت چیست؟

ج. هدف از عبادت، اتصال به خالق و صاحب جهان و برآوردن نیاز فطری به پرستش است. انسان که خود را ضعیف و فقیر و کم و محتاج می بیند و بالفطرة

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴، باب العبادة، ح ۵.

نیرویی غنی، قوی و توانا را ماوراء این جهان - که همه اعضا و اجزای آن ناتوان و قائم به غیر و غیر قائم به خود است - را درک و احساس می‌کند، پرستش و عبادت و اتصال به او محبوب بالذات او است.

انسان می‌خواهد نقص و نیاز خود را در حدی جبران و تدارک نماید. او با عبادت، تشنگی‌هایی را که دارد برطرف می‌سازد و الم احساس فقر را علاج می‌کند. حالی برای بشر، بهتر و قانع‌کننده‌تر و لذت‌بخش‌تر از پرستش و عبادت نیست. جانش آرام می‌گیرد و خود را متعالی و بلندپایه می‌یابد. هیچ چیزی در این دنیا، جان بشر را سیر نمی‌کند. به هر کدام که برسد می‌بیند و می‌فهمد که به آنچه باید برسد نرسیده است. وقتی به خدا رسید، جانش استراحت می‌کند و مقصود را می‌یابد.

حاصل اینکه برای انسان نیل به هر رفع نقص و ضعف، هدف است؛ علم هدف است، قدرت هدف است، اما اگر آن چیز، وسیله شوق و میل بیشتر به عبادت نشود، کارسازی ندارد، چنان‌که حضرت سجاد زین‌العابدین علیه السلام به درگاه خداوند متعال عرض می‌کند:

«مَتَى رَاحَةٌ مِّنْ نَّصَبٍ لِغَيْرِكَ بَدَنُهُ، وَمَتَى فَرَحٌ مِّنْ قَصْدٍ سِوَاكَ بِنَيْتِهِ»<sup>۱</sup>

همه اعمال موجب خستگی و واماندگی می‌شود، و بنده صادق خدا هر چه بیشتر عبادت می‌کند، شوقش به عبادت بیشتر می‌شود. همه حالات، حال فراق است و عبادت حال وصال و اتصال و یاد و ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدای قادر متعال:

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۷، باب ۵، ح ۷۳.



خوشا حال پاکان پرهیزکار	نیایش گران خداوندگار
خوشا حالت زار نیکویشان	مناجات با یار دلجویشان
خوشا شوق تکبیر و تهلیلشان	ثناگویی و حمد تجلیلشان
خوش آن بنده‌ای کاز خلوص و وفا	کند صرف عمرش به یاد خدا
سراپای او جنبش و شوق و جوش	ز حق بانک لطف و محبت به گوش <sup>۱</sup>

### هدف از آفرینش

س ۱۲. چرا خداوند ما را آفریده است؟ اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید:  
جن و انس را آفریدیم برای عبادت؛ با اینکه می‌گویند: خداوند به عبادت ما  
احتیاج ندارد، چگونه جمع می‌شود؟

ج. تمام مخلوقات عالم خلقت از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و ملائکه و همه و همه را خدا آفریده است و آنها بعد از اینکه از خود نیستند و صاحب خود نیستند و خالق آنها آنان را آفریده، حق اعتراض و چون و چرا و پرسش حکمت و علت آن را ندارند و ایراد و اشکالی به کسی که در ملک خود تصرف می‌نماید نیست.

اصل سرّ و راز و حکمت اصلی عالم خلقت، شاید در عوالم دیگر ظاهر یا ظاهرتر شود، مثل گیاهی که رویده شود و نیل به فایده اصلی آن، پس از سال‌ها که به ثمر می‌نشیند معلوم می‌شود.

قرآن که می‌فرماید: خلقت جن و انس، برای عبادت است، فایده و

---

۱. اشعار از مؤلف.

نتیجه‌ای را که در عرصه اختیار جن و انس بر آن مترتب می‌شود بیان می‌نماید؛ انسان که نباید و نمی‌پرسد که سازمان جسمانی او چرا تحت این نظم و نظام است، در غرض از خلقت هم باید به همین جواب اکتفا کند و عبادت را وسیله نیل کمال بداند.

او می‌تواند از خواص مخلوقات این عالم سؤال کند و در ارتباط با خود و سایر اجناس مخلوقات، دستورالعمل بخواهد. باید از آنچه در عرصه اختیار او قرار داده شده، استفاده صحیح کند و سیر مرفقی داشته باشد؛ باید از تمامیت عالم خلقت و کمال آن و نعمت‌هایی که به او عطا شده تشکر نماید.

خلقت و آفرینش، از خداست و امری است که واقع شده و واقع می‌شود. ما از آن شاکریم که ما را با کامل‌ترین نظام آفریده است؛ ما را ناقص و بدون اسباب و ابزار ظاهری و باطنی و جسمانی و عقلانی نیافریده است.

بلی، اگر بشر، فاقد نعمت‌های دنیا و عقل و شرع بود می‌توانست بگوید چرا نشده است؟ چرا پیغمبران نیامده‌اند؟ چرا من هدایت نشده‌ام؟ اما چرا آفریده شده‌ام و چرا عالم خلق شده، هرچه بپرسد و سؤال کند جوابی که در خور فهم و دانش نوع او باشد وجود ندارد؛ شاید ملائکه هم از درک نکته اصلی آن عاجز باشند و شاید در عوالم دیگر رازهایی بر او کشف شود. آنچه را در این معانی می‌گوید و می‌فهمد اوج معرفت است:

﴿... ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ...﴾<sup>۱</sup>

حتی سؤالاتی که در محدوده خلقت جایز است و کمال بشر به فهم و گرفتن

جواب آنها است نیز به قدری زیاد است که اگر در عمر دنیا و آخرت خود - که پایان ندارد - پرسد و جواب بشنود تمام نمی شود:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۱</sup>

و بالأخره می گوئیم:

تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی

بشر باید حد خود را بشناسد و هوس منطقه‌هایی را که حتی ملائکه از دیدن آن عاجزند، نکند و این همان معرفت است.

### بررسی روایاتی که ائمه علیهم السلام را علت آفرینش می دانند

س ۱۳. بعضی از فرق، با استناد به احادیثی از کتب شیعه، همچون بحار الانوار و عیون اخبار الرضا علیه السلام و همچنین زیارت جامعه کبیره مدعی شده‌اند که امامان، اول ما خلق الله بوده و همان مشیت خداوندی می‌باشند. خداوند نخست آنان را خلق کرد و سپس از طریق آنان دیگر مخلوقات را بیافرید. بر این اساس آنان امامان را علت فاعلی خلقت می‌دانند. از جمله احادیث مورد استناد آنها، احادیثی همچون «ما مصنوع خداوندیم و جمله خلق پس از ما، مصنوع مایند»، یا «خداوند نخست ما را خلق کرد و سپس ما، سایر موجودات را خلق کردیم» می‌باشد. خواهشمند است در خصوص صحت این احادیث و مطالب نظر مبارک را بیان فرمایید.

ج. اولاً ائمه علیهم السلام مشیة الله نیستند بلکه وعا و ظرف مشیت‌اند، لذا روایات زیادی داریم که ائمه علیهم السلام ظرف مشیت خداوند هستند و «لَمْ يَشَأُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ». بلی، یک حدیث حافظ رجب برسی نقل کرده که قابل استناد نیست. علاوه بر اینکه روایات کثیری وجود دارد که مشیة الله، حادث و به معنای ایجاد و اعمال قدرت پروردگار است.

ثانیاً برحسب اخبار، ائمه علیهم السلام علت غایی خلقت عالم‌اند، نه علت فاعلی. بلکه همه ماسوی الله حتی ائمه علیهم السلام به مشیت خدا خلق شدند و مشیت معنای مصدری است و همان انجام دادن است و خلق ماسوی الله مستند به خداست به حسب آیات و اخبار کثیره.

خلاصه خداوند نور اول را به مشیت و اراده آفریده و فاعلیت خداوند نسبت به اشیا، به ذات نیست بلکه به مشیت و اراده است و دو باب در اصول کافی در این مطلب وجود دارد. وَنَعَمْ مَا أَفَادَ الْعَلَامَةُ الْمَجْلِسِيُّ فِي الْإِعْتِقَادَاتِ: «لَا تَعْتَقِدُ أَنَّهُمْ خَلَقُوا الْعَالَمَ بِأَمْرِ اللَّهِ لِأَنَّا قَدْ نُهِينَا فِي صِحَاحِ الْأَخْبَارِ عَنِ الْقَوْلِ بِهِ وَلَا تَعْتَقِدُ بِمَا قَالَهُ الْبُرَيْسِيُّ فِي مَشَارِقِ الْأَنْوَارِ مِنَ الْأَخْبَارِ الضَّعِيفَةِ» (هَذَا مَا بَيَّأَلِي مِنْ كَلَامِهِ عليه السلام).

### رسیدن به اوج بندگی هدف خلقت

س ۱۴. فرض کنیم امروز قیامت آمده و به حساب همه رسیده شده است؛ تعدادی به جهنم و تعداد دیگری به بهشت روانه شده‌اند. بعد چه؟ آیا کار تمام شد و هدف فقط این بود که در آخر عده‌ای خوش بگذرانند و عده‌ای در عذاب باشند؟ ج. خلقت و نظام هستی، هدفمند است و این‌گونه نیست که انسان رها و بی‌پهلو آفریده شده باشد. در قرآن کریم آمده است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۱</sup>.

آیا گمان انسان این است که رها آفریده شده است؟

هرگز چنین نیست، انسان را خالق هستی خلق نمود تا تمام اوصاف کمال را در حد استعداد خود دریابد و به نقطه اوج بندگی برسد که عبودیت، برترین درجه است و در تشهد نماز می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». بندگی او را از میان همه عناوین گواه می‌شویم.

نکته‌ای که توجه به آن لازم است اینکه با تفکر در این عالم و نظامات آن و قانون تناسب، انسان درک می‌کند که عالم را مدبری حکیم و علیم که حکمت از ذرات این عالم و اوراق درختان و مخلوقات کوچک و بزرگ ظاهر و آشکار است و این جهان به این بزرگی و این اوضاع به هم پیوسته را که مطالعه می‌کند می‌فهمد که به بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدف‌های جزئی و داخل در عالم را که می‌فهمیم، همه برهان حکمت است.

کل این عالم و این دستگاه به طریق اولی و قطع، هدفمند است و هدفی دارد که با این تشکیلات عظیم آفرینش مناسب باشد. اگر کسی کاخی بسیار بزرگ و باشکوه بنا کند که در آن، همه وسایل پذیرایی و تعیش فراهم شده باشد، عقل حکم می‌کند که غرض از این بنا، باید ضیافت از بزرگ‌ترین شخصیت‌ها یا مجمعی از رجال برجسته است. البته نظم و ترتیب نشان می‌دهد که حکمت و قصد و شعور بالایی نقشه آن را داده و آن را بنا نموده است. آیا ممکن است کسی احتمال دهد که آن کاخ را برای نگهداری یک گربه یا بالاتر یک انسان

## ۷۰. معارف دین / ج ۳

عادی که ضیافت از او با یک صدم از آنچه در این بنا مصرف شده به خوبی فراهم می شود بنا کرده است؟ در خلقت عالم، عقل این را می فهمد که هدف، بسیار بسیار بزرگ است و بسا بزرگتر از این عالم. اما شما هدف از خلقت را ثواب و پاداش نیکوکار و کیفر بدکار تصور می کنید. البته این هر دو هست ولی نمی توان همه هدف را در این دو خلاصه کرد. هدف این نیست که مردم مرتکب گناه شوند و آنها را عقاب کنند. این امور همه در دایره نظم و حساب عالم قرار دارند که هدف هرچه باشد بر همه مترتب می شود. مسأله خلود در عذاب شاید بیان استحقاق باشد، و نسبت به غیر اشخاصی که بالخصوص مخلص بودن آنها ثابت است، شأنیت باشد نه فعلیت.

همه برنامه ها در آنجا بر اساس عدل و حکمت الهی و رحمانیت و رحیمیت و عفو و مغفرت برقرار است و ﴿لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup>.  
مقادیر امور و موازین، همه طبق عدل و حکمت است.

حال می شود با توجه به هدفمند بودن خلقت تصور کرد که اطاعت و بندگی بدون اجر بماند و ستم و عصیان با اتمام حجت بر انسان بدون کیفر بماند؟ پاداش بندگی، زندگی جاودان در بهشت الهی و کیفر عصیان و ضلالت و گمراهی، آتش قهر و غضب الهی است.

نکته دیگر این است که رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم در برنامه خلقت و افعال الهی قرار دارد و مسیر آفرینش بشر تا معاد و ثواب و عقابی که قرآن مجید از آن خبر داده است می باشد، اما اینکه این مسیر در اینجا

---

۱. کهف، ۴۹.

متوقف می‌شود، بسا جلوه‌ها و آفاق‌هایی معنوی و جسمی در جلو باشد که تفهیم آن در این دنیا به بشرهای عادی ممکن نباشد، چنان‌که شناساندن این عالم به جنین در رحم مادر ممکن نیست و خلاصه آگاهی‌ها و مسائلی باشد که در آن عالم معلوم گردد.

آنچه قابل انکار نیست این است که با توجه به مقامات موجود در این عالم از اجزا و اعضا که همه هدفمند می‌باشند، مثل اینکه خلقت چشم و گوش و اعضا و اجزا و کوه و دریا و اشجار همه هدفمند هستند، بنابراین مجموع عالم به اینکه هدفمند باشد اولی است.

### چرایی آفرینش مخلدین در عذاب

س ۱۵. چرا خداوند انسان‌هایی را که عاقبت، مخلد در عذاب می‌شوند و خود

خداوند از سرنوشت آنان پیش از خلقتشان آگاه بوده است، آفریده است؟

ج. این سؤالات را خود انسان می‌فهمد که پاسخ گفتن صحیح آسان نیست و میدانی نیست که همه کس بتواند در آن وارد شود؛ فقط اگر از طریق حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام جوابی باشد به آن اعتماد می‌شود.

در ارتباط با بنده و کارهای خدا که برحسب اعتقاد و ادله، طبق حکمت و مصلحت است، انسان این حکمت‌ها را می‌یابد و می‌بیند و خدا را حکیم و علیم می‌شناسد. حال اگر همین‌جا هم در یک مورد، انسان ابهامی ببیند که از درک حکمت آن عاجز باشد، باید آن را حمل بر قصور و کوتاهی خود بنماید، و اینکه به او ابزار فهم همه چیز را نداده‌اند. شاید اگر انسان غیر از این حواس پنج‌گانه،

حاسه دیگری داشت خیلی از مجهولات که تا دنیا باقی است مجهول می ماند، بر او معلوم می شد، چنان که از این حواس اگر هم حاسه ای را فاقد بود آنچه را با داشتن، اینک حس می کند و برای او محسوس و معلوم است مجهول می ماند. آنچه مهم است اینکه انسان در داخل این نظام تکوین و تشریح، راهی را که می فهمد راه خیر و سعادت اوست و خدا او را به آن هدایت نموده، رها نکند و از نعمت های الهی استفاده کند و خود را معطل این مطالب نکند و در این سؤالات به پاسخ:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾<sup>۱</sup>.

اکتفا کند. مع ذلک در ارتباط با خلق این انسان ها، ممکن است بگوییم - والله اعلم - که خلقت این افراد مقصود بالاصالة نیست و به تبع خلقت انسان های صالح که بالاصالة مقصودند خلق شده اند که لازم خلقت این عالم و همه مخلوقات و این افراد صالح و حصول مقصودی که از خلقت کل و افراد رستگار است، خلقت این افراد است؛ نه اینکه این افراد برای معصیت خلق شده باشند، بلکه هر دو گروه را خدا مختار آفریده است که:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۲</sup>.

اما آن گروه پاک، مقصود از خلقت می باشند ولی هر دو در میدان تکلیف و هدایت تشریحی مختار و مکلف به اطاعت می باشند. بالأخره آنچه باید باشد هست: هر چیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

۱. انبیاء، ۲۳.

۲. انسان، ۳.



## حدوث یا قدم عالم

س ۱۶. اگر جهان، ازلی تصور شود، نیاز آن به خالق چه توجیهی دارد؟

ج. چون هرچه در آن است، حادث است و علی‌الدوام حدوث در آن جاری است و در تغییر و تبدل و تجدد است. کل عالم و اجزای عالم، پدیده و آیت می‌باشند و مسبوق به عدم هستند. عالم بر این اساس قرار دارد، و چیزی بی‌سابقه عدم یافت نمی‌شود. اگر گفته شود چرا ماده ازلی نباشد و این تطورات همه از شئون و خواص آن باشد؟ جواب این است که این تطورات بدون عامل شعور از خارج، قابل تصور نیست، بلکه عامل عقل و شعور در آن ظاهر است و اگر این عامل، عقل و شعور نباشد، بیشتر شئونی که در عالم می‌بینیم تحقق نمی‌یابد.

وقتی این عقل و شعور را در بخشی از کاینات درک می‌کنیم سایر هم بر آن قیاس می‌شوند، خصوصاً با آنکه پیچیده‌ترند هرچه غور و بررسی در آنها بیشتر می‌شود، وابستگی آنها به علم و قدرت و شعور خارج از وجودشان ظاهرتر می‌شود.

## رابطه معرفت خدا و ابتلای مؤمن

س ۱۷. نظر حضرت‌عالی در مورد شعر

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

چیست؟ آیا خداوند متعال با دوستان خویش این‌گونه رفتار می‌نماید؟

ج. ممکن است این شعر به این شرح معنی شود که هر کس در جهان، استعداد و درک و معرفتش به خداوند متعال و آیات الهی و اسرار بی‌شمار و نظامات و برنامه‌هایی که در کاینات وجود دارد، بیشتر باشد، احساس مسئولیت

بیشتر می‌نماید و بیشتر مورد انتظار است که به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل نماید و در این راه متحمل زحمات بسیار گردد. هر کس از عواطف زنده و ترحم بیشتر بهره‌مند باشد، بیشتر غمخوار فقرا و محرومین و حامی ضعفا و مظلومین است. لذا در روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فَأَلْمُؤْمِنُ مِنَ الْأَمْثَلِ فَأَلْأَمْثَلِ»<sup>۱</sup>.

ابتلاء ما پیغمبران از همه بیشتر است؛ یعنی زحمت و مسئولیت ما زیادتیر است. و پس از آن، آنان که به ما همانندتر و شبیه‌تر هستند و...

مؤمن به قدر ایمان خود، ابتلاء و زحمت دارد. کسی که مؤمن نیست، احساس مسئولیت ندارد. بی‌خیال، بی‌توجه به مردم و به بنی‌نوع خود، مثل حیوانات زندگی می‌کند. این شعر در اصل دارای معنایی دقیق است و بیان مقام عالی بندگان خاص خداوند و خدمتگزاران حقیقی بشر است که از صفات آنها، ایثار و برگزیدن دیگران بر خود و قبول صدمات در راه خدمت به جامعه و هدایت بشر و نجات ضعفا است.

### دوست داشتن بندگان خدا

س ۱۸. آیا دوست داشتن کسی به اندازه خدا و به زبان آوردن آن برای

خود شرک است؟ و آیا می‌توان گفت که دوست داشتن زیاد عبادت است؟

ج. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾<sup>۲</sup>.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۳۱، باب ۱۲، ح ۴۷.

۲. بقره، ۱۶۵.

کسانی که ایمان آورده‌اند، دوستی آنها به خدا بیشتر و محکم‌تر است. اینکه کسی گمان کند اگر کسی را به اندازه خدا دوست می‌دارد از قلت معرفت است، قیاس بنده عاجز ناتوان و جاهل و محتاج و مخلوق خدا به خداوند عالم قادر حکیم خالق بی‌نیاز چگونه توجیه می‌شود؟ شخص مؤمن و با معرفت باید همه دوستی‌هایش برای خدا باشد. اصلاً ایمان، دوستی است؛ دوستی خدا اصل است و همه دوستی‌ها را باید فرع آن قرار داد. به قول شاعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست      عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در حدیث شریف صحیح است:

«أَوْثَقُ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست داشتن در راه خدا و دشمن بودن از برای خدا است.

## عدم سنخیت بین خالق و مخلوق

س ۱۹. آیا ذات خداوند متعال و مخلوقات در اصل حقیقت وجود، اشتراک

و سنخیتی دارند، مثل نور آفتاب و مراتب آن؟

ج. بین خالق و مخلوق، سنخیت ذاتی نیست و صریح آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ

شَيْءٌ﴾<sup>۲</sup> و صریح روایات، بینونت کامل بین خالق و مخلوق؛ چه در ذات و چه

در صفات است، مانند روایات:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۶.

۲. شوری، ۱۱.

- «تَنْزَهُ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ...»<sup>۱</sup>
- «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَخَلَقَهُ خَلْقًا مِنْهُ...»<sup>۲</sup>
- «لَا يَلِيْقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ...»<sup>۳</sup>
- «مُبَايِنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ لَهُمْ...»<sup>۴</sup>
- «كُنْهَهُ تَفْرِيقُ بَيْنِهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ...»<sup>۵</sup>
- «هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَإِحَاطَةً وَسُلْطَانًا.»<sup>۶</sup>

## اسماء و صفات خداوند

### عينيت ذات و صفات

س ۲۰. آیا صفات خداوند عین ذات اوست؟ در روز ازل که غیر از خدا موجودی نبوده است، آیا خداوند صفت فعل داشته یا فقط صفت ذات بوده است؟

ج. صفات ذاتیه خداوند متعال، عین ذات اوست، مثل علم و قدرت و حیات و... و صفات ذاتیه یعنی، عین ذات است نه زاید بر ذات و غیر ذات - چنان که اشاعره گویند - بر خلاف صفات فعلیه که اتصاف به آن عین ذات نیست، مثل خالق و رازق که به جهت دو فعل خلق و رزق که حادث است و قدیم نیست. به

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۴۳. (دعای صباح منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۲.

۳. مفضل، توحید، ص ۱۷۹.

۴. مفید، الامالی، ص ۲۵۴، مجلس ۳۰.

۵. صدوق، التوحید، باب التوحید ونفی التشبیه.

۶. صدوق، التوحید، ص ۱۳۳، باب القدرة.

خدا خالق و رازق گفته می‌شود و غیر از قدرت بر خلق و رزق و قدرت بر هر فعل دیگر است که صفت قدرت است که ذاتی است ولی قدرت داشتن بر خلق و رزق غیر از خلق کردن و روزی دادن است که حادث است؛ و به عبارت دیگر صفات فعل پروردگار، عین ذات او نیست، و به صدور فعل و آفرینش و آفریدن، و رزق و روزی دادن، بر او اطلاق می‌شود و کافی است برای واضح شدن این معنا که بدانیم همه اشیا خلق خدا و فعل خدا هستند و نبودند و به فعل خدا بودند شدند. و این بود شدن و خلق، فعل خدا است و خداوند، فاعل این افعال است و اسامی مثل خالق، مصور، رازق، قابض، محیی، ممیت، رحمان و رحیم که بر او اطلاق می‌شوند، اسماء افعال الهی هستند؛ ولی در اصل، همه صفات فعلیه به صفات ذاتیه راجع می‌شوند؛ قدرت بر تمام این افعال، صفت ذات است ولی به اعتبار نفس آن، اطلاق قادر بر خدا می‌شود ولی رازق و خالق اطلاق نمی‌شود و در اسماء افعال، این شعر صادق است:

عِبَارَاتُنَا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ      وَكُلٌّ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

### اطلاق وجود بر خداوند، مشترک لفظی یا معنوی

س ۲۱. اطلاق موجود بر خداوند متعال و بر افراد ممکنات، مشترک معنوی است یا لفظی؟ و به عبارت دیگر، وجود و بود بین خدا - جلّ اسمه - و مخلوقات مشترک لفظی است یا معنوی؟

ج. مشترک معنوی است، به این معنا که در قضایای خدا هست و موجود هست و انسان هست و فرشته هست و کوه هست و دریا هست و موجود است،

مراد از هست و وجود و موجود در همه، یک معنا است و در هر قضیه، خبر از کینونت موضوع قضیه داده می‌شود، با این تفاوت که کینونت و بود خدا بالذات است و کینونت سایر اشیا، بالغیر و به خدا است. و به هر حال، در همه، خبر از کینونت و بود آنها داده می‌شود و آنچه محمول است، در همه قضایا کینونت است و تفاوت آنها به حسب موضوع و یا محمول علیه الکینونة است.

اما اشتراک معنوی به معنای اینکه هر یک فردی در حقیقت وجود می‌باشند، تفاوت آنها به مراتب و قوت و ضعف و تقدم و تأخر آنها است، چنان‌که برخی به اصطلاح حکما و قائلان به اصالة الوجود برآند، با صریح مثل آیه شریفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»<sup>۱</sup> منافات تام دارد، زیرا مثلثیت در ذات و حقیقت، ظاهرترین مثلثیت است.

و اما اشتراک لفظی، اگر مقصود از تسمیه واجب و ممکن به آن، تسمیه هر یک مستقلاً و به حسب هویت و ذات هر یک باشد که با هم تباین بالذات دارند، اطلاق وجود و موجود بر هر یک، به اشتراک لفظی صحیح است، و این اطلاق اگر بر حسب لغت صحیح باشد، فی حدنفسه اشکال ندارد و فقط دائرمدار این است که این تسمیه، سابقه لغوی و استعمال اهل لغت داشته باشد.

### وحدت وجود، خلاف عقل و نصوص کتاب و سنت

س ۲۲. آیا نظریه وحدت وجود، مطابق با عقل و نصوص شرعی است

یا خیر؟

ج. وحدت وجود به معنی نفی غیریت الله من غیره من الموجودات و نفی الاتنینیة و وحدت شخصی فی دار التحقق، باطل و خلاف نصوص کتاب از بسم الله

۱. شوری، ۱۱.

فاتحة الكتاب تا من الجنة والناس و نصوص سنت و احاديث متواتر است؛ اگر کسی بر این عقیده باشد واجب است به قرآن مجید و عترت رجوع نماید و توبه کند.<sup>۱</sup>

### دلیل ازلیت و ابدیت خداوند

س ۲۳. «هُوَ الْأَزَلِيُّ الْأَبَدِيُّ جَلَّ اسْمُهُ». دلیل بر این ازلیت و ابدیت چیست؟

ج. خدا بودن و ممکن نبودن، مساوی با ازلیت و ابدیت است. واجب الوجود، وجوب وجودش بالنسبة إلى الأزل و الأبد مطلق است و الا لازم می شود خلف و خروج الوجوب إلى الإمكان و به عبارت دیگر معنای ازلی بودن، ابتدا و آغاز نداشتن و معنای ابدی بودن، پایان و نهایت نداشتن است و دلیل آن، همان حادث نبودن و به خود بودن و بی سبب و علت بودن است. فرض ابتدا و آغاز برای او - جلّت اسماءه - مساوی با حدوث و نیاز به محدث و احتیاج به غیر است و فرض پایان و نهایت نیز مستلزم امکان و عدم وجوب است، همان طور که احتمال آغاز نسبت به ذات الهی خلاف و متنفی است، احتمال پایان و عدم نیز متنفی است.

### معنای اسم «قابض» و «باسط»

س ۲۴. معنای کلمه «قابض» که از نام های خداوند می باشد چیست؟

ج. معنای اسم شریف القابض، گیرنده و بازگیرنده است؛ چنان که معنای اسم شریف الباسط، عطاکننده و بسط دهنده است که معنی این است که قبض و بسط

---

۱. تعبیر دیگر از وحدت وجود این است که خدا روح عالم است، و عالم جسد است. بنابراین خدا کل است، و نسبت او به اجزای عالم، نسبت روح و جسد است، و تعبیر دیگر این است که در حقیقت هر چه در عالم محقق است خدا است و همه او هستند و او همه است. این گونه تعابیر همه باطل، و خلاف وجدان و صریح کتاب و سنت است.

و عطا و امساک هر دو از اوصاف و افعال خدا است که بر حسب حکمت و مصلحت جریان دارد که باید خدای متعال چنان که به صفت بسط و اسم الباسط موصوف و موسوم است به صفت قبض و اسم القابض نیز چون واجد جمیع صفات کمال است موصوف و موسوم باشد هر دو از صفات کمالیه است و شاید القابض به صفات جلالیه شبه باشد چنان که الباسط از صفات جمالیه است.

## صفات ثبوتی

### علم الهی

#### چگونگی علم خداوند به موجودات قبل از خلقت

س ۲۵. آیا خداوند دانای مطلق است؟ کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء

قبل از خلقت آنها چگونه است؟

ج. بلی، علم خداوند متعال به همه چیز تعلق دارد؛ ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾،<sup>۱</sup> اما بحث از کیفیت تعلق علم خدا به اشیا قبل از ایجاد آنها، بحثی است که ورود در آن لزومی ندارد؛ نه درک آن ممکن است و نه بر فرض درک، به کمال معرفت انسان چیزی می افزاید، حتی مثل صاحب اسفار، در مبدأ و معاد، کیفیت علم خدا را به اشیا به نحوی که از آن فساد و خلاف عقل و محالی، مثل اتحاد یا فاعل و قابل بودن ذات به وجهی از وجوه لازم نشود، از غامض ترین مسائل فلسفی شمرده است که کمتر کسی است به فهم آن راهی پیدا کرده و قدمش در این راه نلغزیده باشد، حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اشراق و دیگران. پس باید در کیفیت

---

۱. حدید، ۳.



تعلق علم خداوند به اشیا، وارد نشویم که ادراک آن بر ما ناممکن است. بلکه در شناخت حقیقت علم بشر و کنه و ارتباط عالم با معلوم نیز مسائل غامضی مطرح شده که برخی از آنها تا حال برای بشر، جوابش معلوم نشده است.

### علم خداوند و مسأله اختیار

س ۲۶. موريس مترلینگ (بزرگ‌ترین فیلسوف قرن حاضر) می‌گوید: تا وقتی که من و شما دارای مغز هستیم محال است که بتوانیم دانایی خداوند را با اختیار خودمان در زندگی وفق بدهیم! یعنی همین که ما گفتیم خداوند دانا و تواناست و همه کار را می‌توانست و می‌تواند بکند و قادر به پیش‌بینی همه‌چیز بوده و هست، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ما در کار خود اختیار داریم و هرچه دلمان بخواهد خواهیم کرد! زیرا هر فکری که شما برای امروز و یا آینده کنید و هر کاری را که امروز و یا در آتیه انجام بدهید قبلاً از طرف خدا پیش‌بینی شده و اگر پیش‌بینی نمی‌شد و او قادر نبود که وقایع را ادراک نماید خدا نبود و همین که پیش‌بینی کرد ناچار آن کار اتفاق خواهد افتاد و دیگر اختیار از دست شما خارج است! با توجه به این مطلب، آیا در اعمال خویش مجبوریم؟

ج. درباره سؤال باید به کتب مفصّله، مانند *کفایة الموحدين* و نیز کتاب کشف المراد علامه حلّی مراجعه شود. این شبهه جدیدی نیست که (موريس مترلینگ) اظهار کرده باشد حتی در شعر معروف از خیام، نیز این شبهه مطرح شده است به یک رباعی که بیت دومش این است:

می خوردن من، حق ز ازل می‌دانست      گر می نخورم، علم خدا جهل بود

و خواجه در جوابش سروده:

این نکته نگوید آن که او اهل بود      زیرا که جواب شبهه‌اش سهل بود  
علم ازلی علت عصیان گفتن      نزد عقل از غایت جهل بود

ولی اجمالاً عرض می‌شود که علم خداوند متعال به افعال و اعمال بندگان هرگز سبب جبر و سلب اختیار از بندگان نمی‌شود؛ چون خداوند علم دارد که بندگان با اختیار خود فلان فعل یا عمل را انجام می‌دهند، نه اینکه چون خداوند علم دارد، پس انسان نیز جبراً همان فعل را در خارج واقع می‌سازد!

از سوی دیگر علم از جنس آگاهی و دانایی است و بدیهی است که آگاهی و دانایی نسبت به امری موجب انجام‌شدن آن نمی‌شود. آیا شما وقتی می‌دانید که مثلاً دو ساعت دیگر به مکانی خواهید رفت، صرف دانستن، موجب انجام جبری آن می‌شود و شما دیگر اختیار اینکه به آن مکان نروید را نیز ندارید؟!

از جهت سوم، وجود اختیار یک امر وجدانی است که هر کس با وجدان خود آن را درمی‌یابد که نسبت به یک فعل دو حالت دارد: انجام دادن و نیز انجام‌ندادن آن و هرگز نسبت به آن مجبور و بی‌اختیار نیست.

بنابراین انکار اختیار، انکار یک امر بدیهی و روشن است و این انکار، موهومی بیش نیست و بهتر است برای کسب معرفت به کتب مذکور در اول جواب و سایر کتبی که از بزرگان علمای شیعه است مراجعه نمایید، نه اینکه از به اصطلاح فیلسوفانی مثل شخص مزبور که مسلمان نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از معارف دین مبین اسلام ندارند کسب نمایید که موجب تشویش و ورود شبهه به ذهن شما درباره عقاید حقّه دینی می‌شود.

## قدرت

### عدم تعلق قدرت خدا به محال

س ۲۷. آیا خدا می‌تواند زمین را بدون کوچک‌کردن، داخل یک تخم‌مرغ با اندازه طبیعی جا بدهد؟

ج. خداوند بر هر چیزی قادر است و اگر امری شدنی نباشد، نقص در قدرت حق تعالی نیست، مثلاً اگر پهلوانی که قدرت دارد سنگی را یک کیلومتر پرتاب کند، اگر پری را نتواند صدمتر پرتاب کند، نقصی در قدرت او محسوب نمی‌شود. این عدم قابلیت پر است که هرچه با سرعت هم پرتاب شود، ۱۰ یا ۱۵ متر بیشتر نمی‌رود. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و در مورد سؤال هم این تخم‌مرغ است که قابلیت گنجایش زمین را ندارد نه اینکه خداوند متعال قدرت بر انجام آن را ندارد، بلکه امری ذاتاً محال است. مع‌ذلک این سؤال از حضرت صادق علیه السلام شده و از جمله جواب‌هایی که داده‌اند، مثال به رؤیت اشیا است که چشم با این حجم کوچک، فراگیر تمام اشیا است؛ آسمان و زمین و کوه و دریا و همه را فراگیر است که در تفسیر این معنی و اینکه رؤیت به چه کیفیت است و شرح این بیانات، مفصل است. اجمالاً اگر ما امکان چیزی را نفهمیدیم و یا آن را با عقل خود ناممکن دیدیم، اگر امکان آن هرچند به مثل اطلاق

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

باشد نباید منکر آن شویم. به قول انیشتین: مسائل فیزیکی غیر از مسائل متافیزیکی و اخبار انبیا است. در اینجا دقت و تعمق لازم است.

## تعریف بداء

س ۲۸. منظور از بداء چیست؟ آیا وقوع آن منوط به زمان و شرایط

خاصی است؟

ج. بداء به معنای تأخیر در وقوع بعضی حوادث یا تقدم آن، مثل موت اشخاص یا دفع بعضی خطرات و بلیات یا کم شدن میوه‌ها و باران به واسطه اعمال خوب و بد بندگان خدا برحسب آیات متعدد قرآن مجید در روایات متواتره ثابت است، مثل این آیه:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

یا مثل این آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾<sup>۲</sup>

یا مثل این آیه

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۳</sup>

و آیات متعدد دیگر و چنان‌که در نهج البلاغه به صراحت بیان شده است این یک اصل بزرگ الهی است. اگر تفصیل مطلب را بخواهید به رساله سر البداء اینجانب مراجعه نمایید.

۱. روم، ۴۱.

۲. رعد، ۱۱.

۳. اعراف، ۹۶.

## بداء در امر غیبت

س ۲۹. آیا برای خدا در امر غیبت امام زمان علیه السلام بداء حاصل می‌شود، مثلاً به علت معاصی زیاد مردم، امام زمان رحمة الله علیه را بمیراند ولی نور آن حضرت باقی باشد؟

ج. اصل وجود امام زمان علیه السلام از امور بدائیه نیست و ظهور آن حضرت و پرکردن زمین از عدل و داد و جهانی شدن اسلام از امور حتمیه است که وقوع آن تخلف‌ناپذیر است تا آن حدّ که همه مسلمانان روایت کرده‌اند: «اگر یک روز هم از دنیا باقی نمانده باشد و آن حضرت ظهور نفرموده باشد، آن روز را خدا آن قدر طولانی می‌فرماید که آن حضرت ظهور کند و عالم را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد فرماید»<sup>۱</sup>. در وجود یا عدم مثل این موضوع؛ نه صدقه و نه دعا و نه کار خیر و عمل صالح و یا گناه تأثیر ندارد. بلی، دعا در تعجیل در امر فرج آن حضرت ممکن است مؤثر شود که دستور فرمودند:

«أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»<sup>۲</sup>.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ابواب النصوص من الله تعالی ومن آياته علیه السلام، باب ۱، ح ۲۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۰، ح ۷.



فصل دوم

عدل







## اثبات عدل الهی

س ۳۰. عدل الهی چگونه اثبات می‌شود؟

ج. برای اثبات عدل الهی می‌توان گفت: کسی که ظلم می‌کند؛ یا جاهل و نادان است یا نیازمند، یا حریص است و یا مجبور و... درحالی‌که خداوند سبحان از همه این صفات نقصانی منزّه و مبرّأ است. پس خداوند متعال به موجودی ظلم نمی‌کند و عادل است. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب *کفایة الموحّدين* و نیز کتاب *كشف المراد* علامه حلّی - اعلی‌الله مقامه - مراجعه نمایید.

## خدای رحیم و مسأله شرور

س ۳۱. چند وقتی است به خاطر مشکلات زیادی که برای من پیش می‌آید نسبت به خدا و قدرت و رحمانیت او دچار شک و تردید شده‌ام و با خود فکر می‌کنم که خدایی نیست و یا اگر هم هست، اداره‌کردن این دنیا بر عهده او نیست و یا اینکه در اداره‌کردن فقط به ثروتمندان و یا ظالمان توجه می‌کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

ج. از آنچه به دستم رسید بسیار متأثر و متأسف شدم و امیدوارم به لطف الهی هرچه زودتر از این سراب وهم خارج شده و آنچه از نعمت‌ها و رحمت‌های الهی که همه موجودات را فراگرفته و قابل شمار نیست اندکی را ببینید و از تسویلات شیطانی رهایی یابید.

شکی نیست که

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>.

اختلاف طبقات و تبعیض‌ها و افکار خرافی و گناه و معصیت‌ها فراگیر شده و در چنین فضایی که بشر برای خود به وجود آورده تنفس بسیار مشکل شده و نور عقل و فهم صحیح بدون همنشینی با اهل ایمان و علمای ربّانی دستخوش ضعف و کم‌سویی می‌شود و انسان را به مهلکه و خطرات عظیم می‌کشاند.

انسان با ایمان به نور ایمان، با فقر و محرومیت‌ها نیز در طاعت الهی سستی نمی‌کند و آنچه از بدبختی‌هاست، از ناحیه رفتار و روش‌های خود مردم است که اطاعت و راهنمایی‌های الهی را رها نموده و به سلیقه خود رفتار می‌کنند و این از جهات فردی و اجتماعی مصیبت‌های غیرقابل جبران برای همگان فراهم می‌آورد، ولی درعین حال قوت ایمان در مؤمنین ایشان را در صراط مستقیم پایدار نگه می‌دارد.

یکی از علل این کج‌اندیشی‌ها، جهل و نادانی است که انسان جاهل بسیاری از حوادث را - که بسا عین مصلحت او باشد - شر و ضرر برای خود می‌شمارد. بدنگری به پیشامدها، بیماری خطرناک روانی است که استراحت و آرامش را بر شخص حرام می‌نماید و عکس آن، نیک‌نگری از بهترین حالات روحی است که شخص با آن، آرامش خود را حفظ می‌کند و برای هر پیشامد به ظاهر بد هم، تفسیری خوب دارد و این درس بزرگ مکتب قرآن، او را همواره بدون اضطراب و با اعتماد تمام و قوت قلب نسبت به حال و آینده می‌سازد:

---

۱. روم، ۴۱.

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

و اما شما برادر عزیز توجه داشته باشید که خداوند متعال چقدر به شما نعمت داده است؟ مگر می توان نعمت های خدا را شمارش نمود؛ نعمت عقل، ایمان، سلامتی، ولایت اهل بیت علیهم السلام سلامتی پدر و مادر، سلامتی ارحام و اقوام و...؟ شما فقط کمبودها را ببینید، شاید آن هم به مصلحت شما باشد. البته لازم است انسان تلاش کند و

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾<sup>۲</sup>

در هر حال بنده هم برای شما دعا می کنم آنچه خیر است خداوند متعال به شما عنایت فرماید.

### افراد ناقص الخلقه

س ۳۲. چرا خداوند در بدو تولد، بعضی انسان ها را با معایبی می آفریند که آن معایب باعث می شود انسان نتواند همچون سایر انسان ها به کمال برسد، به عنوان مثال اگر شخصی نابینا متولد شود هیچ گاه نمی تواند مثل انسان بینا پیشرفت کند و از زندگی بهره ببرد. چگونه این رقابت نابرابر برای رسیدن به کمال و بهره بردن از زندگی با عدل آفریدگار هستی بخش برابری می کند؟

ج. عالم ما، عالم طبیعت است، علاوه بر آنکه انواع نبات و حیوان هر کدام با

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. نجم، ۳۹.

استعداد خاص خود هستند و با هم فرق و تفاوت دارند، مثلاً شکوفه‌های درختان هر کدام رنگ و بو و زیبایی خود را دارند یا میوه‌ها هر کدام طعم و مزه خاص دارند؛ یکی شیرین است و یکی تلخ و... همه سنت و نظامی دارند، حیات و رشد دارند ولی اگر به واسطه بعض عوارض و اتفاقات در نظم آنها اختلالی پیدا شود، مثلاً کشاورز یا باغدار کوتاهی کند، درخت چنان‌که باید رشد نمی‌کند. انسان و حیوان نیز از این وضعیت مستثنی نیستند، هر کجا کمبود یا نقصی پیدا شد، به علل خاصی است، مثلاً اعمال والدین بسا در چگونگی تکون جنین اثر می‌کند و خبط و اشتباه آنها با اتفاقات مختلف مانع از کمال موجود می‌شوند و این از خواص عالم طبیعت و تکمیل و تکامل و اسباب مختلف است اگر غیر از این باشد، عالم این عالم نمی‌باشد. در اینجا نکات و مطالب ظریف و دقیق، بسیار است که در درک آنها آشنایی با علوم بسیار لازم است. اجمالاً معایب و کمبودها توجیه دارد و کمبودها که نیست و عدم است آفریده نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید      آن چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

### نوزادان ناقص الخلقه

س ۳۳. در سلامت یک انسان از قبل از تولد، مسائل بسیار زیادی دخیل هستند، از جمله آنها رعایت برخی از مسائل رفتاری برای آمیزش زن و شوهر، مراقبت مادر از جنین خود هنگام حاملگی و... چنانچه پدر و مادری این امور را رعایت نکنند و فرزند ناقص به دنیا بیاید، سؤال اینجاست که آن کودک چرا باید تاوان اشتباه والدین خود را بدهد؟

ج. مانند این سؤال در موارد دیگری نیز مطرح است، مثل اینکه چرا انسانی که

یک لحظه غفلت کرده تا آخر عمر باید تاوان اشتباه خود را بدهد و احياناً با نقص در اعضای بدن باید زندگی را ادامه دهد؟ و صدها نمونه دیگر که قابل طرح است. جواب اجمالی که در اینجا می‌توان داد و تفصیل آن در کتب مفصله است این است که، تکوین فرزند مثل پیدایش هر موجود دیگری نیازمند زمینه‌ها و علل متعددی است که در صورت کامل شدن آنها خداوند فرزندی تام‌الخلقته و سالم عطا خواهد فرمود و در صورت نقصان هر یک از آنها، ممکن است که فرزند ناقص‌الخلقته متولد شود، مثل هر موجود دیگری که در صورت نقصان در علل و زمینه‌ها ممکن است ناقص به وجود آید.

در هر صورت فرزندی که نقصی در اعضا دارد در برابر صبر بر مشکلات و تنگناها دارای اجر و ثواب خواهد بود و خداوند هم تکلیفی بیش از آنچه که در توانش هست از او نمی‌خواهد و او نیز مانند دیگران می‌تواند سعادتمند باشد. با در نظر گرفتن این مطلب که خدای سبحان، صلاح و فساد بشر را بهتر از خود او می‌داند می‌توان گفت که این نقص در خلقت برای این شخص مصلحتی را دارد که در سلامت او برای او نبوده است.

### **علت تفاوت در خلقت**

س ۳۴. با توجه به اینکه می‌گوییم خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، چرا خداوند عده‌ای را زشت و عده‌ای را زیبا خلق کرده است؟ مگر نمی‌توانست همه را زیبا خلق کند؟

ج. زشتی و زیبایی به حسب انظار، مختلف است و در خلقت و آفرینش خداوند متعال، نقص و کمبود نیست، و اگر شخص با چشم بصیرت و معرفت

نگاه کند، در مجموع شکل عالم جمیل و زیباست و همان که در نظر زشت است اگر به همان شکل خود نبود نازیبا بود که گفته‌اند:

ابروی تو گر راست بُدی کج بودی  
 بنابراین در خلقت خدا کجی نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

و البته این نسبت به اموری است که به عالم اختیار بشر، ارتباط پیدا نکند، چون در این عالم بسیاری از امور در مسیر تصرفات و مداخلات بشر قرار می‌گیرد، و چون بشر جاهل است، زشتی‌هایی که باید آنها را واقعی دانست پیش می‌آید و بسا همان افرادی که زشت پرورش می‌یابند به واسطه همان تصرفات جاهلانه خودشان یا پدر و مادر و حتی دیگران واقع می‌شوند.

به‌هرحال، موضوع در اصل از اسرار خلقت است و تأمل و تفکر در آن موجب مزید معرفت و بصیرت است:

چنان داده نگارش این جهان را که به هرگز نیامد زان گمان را  
 از او عالم شود آن‌سان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم

درعین‌حال، یکی از اسرار بزرگ خلقت، تفاوت بسیار و بی‌شماری است که در مخلوقات است. باید توجه داشت، تفاوت انواع و افراد اگر نباشد، عالم خلقت از نظام می‌افتد.

### تبعیض میان بندگان

س ۳۵. اگر عدالت از جانب خداوند در حق همه بندگان رعایت شده

است، پس چرا برای مثال یکی هم ثروتمند است و هم بسیاری از نعمت‌ها را دارد، ولی دیگری هیچ‌کدام از اینها را ندارد؟

ج. عدل خداوند به این معنی است که هر کاری را مطابق حکمت و مصلحت و درست و بجا انجام می‌دهد، و اما تشخیص اینکه کاری بجا و صحیح انجام شده یا نه، در این خصوص انسان نمی‌تواند فهم و درک محدود و ناچیز خود را ملاک و میزان قرار دهد، زیرا خداوند قادر و بخشنده و غنی است و احتیاج به بندگان ندارد تا خلاف عدالت عمل کند و خداوند عالم به غیب و آینده است و بشر، عاجز از درک اسرار عالم و آینده و غیب است و اگر خداوند در آینده چیزی را که خیال می‌کند به خاطر نداشتن آن در حق او مضایقه و ظلم شده به او نشان دهد، می‌فهمد که کار بر طبق عدل بوده است، مثلاً اگر کسی که فرض کنید مسجد را ندیده، چنانچه مسجد را به او نشان دهند ممکن است اشکال کند و بگوید این ساختمان ایراد دارد. اطاق به این بزرگی به چه درد می‌خورد و اینجا آشپزخانه ندارد و توالت ندارد و درب آن نیز بزرگ است و از این قبیل اشکالات، درحالی‌که اگر به او بگویند اینجا منزل و جای زندگی نیست و برای نمازخواندن جمعیتی زیاد و ورود هیئت‌ها ساخته شده و باید به همین شکل باشد قانع می‌شود و می‌فهمد که ساختمان ایرادی ندارد و خود او در تشخیص، اشتباه کرده است.

## جبر و اختیار

### رابطه سعادت و شقاوت با جبر و اختیار

س ۳۶. شنیده‌ام اگر کسی خدای ناکرده ولد حیض باشد، دشمن

**امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندانش می‌باشد. آیا این با عدالت خداوند سازگار است که شخص بدون تقصیر، سرنوشتی این‌چنینی داشته باشد؟**

ج. سخن فوق صحیح نیست و سعادت و شقاوت هر فردی، معلول اعمال و افعال نیک و بد اوست و هیچ‌کس از بدو تولد شقی و زیانکار به دنیا نمی‌آید، بلکه طبق روایات وارده همه انسان‌ها بر فطرت پاک توحید و خداشناسی آفریده می‌شوند و به مرور زمان در اثر غفلت خودش و نیز تأثیر پدر و مادر و اطرافیان و خلاصه محیط، ممکن است از راه راست منحرف شود و به منجلاّب گمراهی سقوط کند. بلی، اگر پدر و مادر مؤمن باشند و نیز آداب اسلامی را - که در کتاب *حلیة المتقین* آمده است - هنگام بچه‌داری رعایت کنند و بچه را بعد از تولد با محبت اهل‌بیت علیهم السلام تربیت کنند، این خودش به عنوان یک عامل مهم ولی نه تمام سبب برای سعادت و خوشبختی فرزند محسوب می‌شود، از آن طرف هم اگر فرد تحت القائنات گمراه‌کننده اطرافیان و محیط باشد، این خودش یک عامل مهم ولی نه تمام سبب، برای شقاوت و بدبختی فرد می‌باشد.

بنابراین هر فرد مسلمانی باید بدون در نظر گرفتن سخنانی، مثل سخن مرقوم در سؤال، به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کند که ان‌شاءالله در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند خواهد بود.

### **جبر و اختیار و محاسبه اعمال**

س ۳۷. در آموزه‌های دینی داریم که از علل آفرینش عالم، امتحان و آزمایش الهی است. اگر چنین است، چرا برخی در کودکی و قبل از امتحان الهی می‌میرند؟ به علاوه چرا مثلاً به حضرت علی اصغر علیه السلام ثواب می‌دهند حال



آنکه هیچ عمل خیری را آگاهانه انجام نداده است؟ اگر یزید بن معاویه نیز در گهواره تیر می‌خورد و کشته می‌شد، آیا به او نیز ثواب زیاد می‌دادند؟

ج.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست	بر آن که نه چیزی فزود و نه کاست
زمین در جنب این نه طاق خضرا	چو خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی	سزد گر بر بروت خود بخندی

اگر یک گنجشک کوچک که بر کوه بزرگی نشسته و اطراف وسیع و پهناور خود را تا هر کجا ممکن باشد می‌بیند و کاینات گوناگون که در آن کوه و پیرامون و اطراف آن هستند و حساب و شمارشان را جز خدا کسی نمی‌داند و به زمین و آسمان و ماه و مهر و ستارگان می‌نگرد و معلوم نیست چه ادراکی و چه بینشی دارد، می‌تواند در کل این عوالم اظهار نظر کند و قواعد و نظامات آنها را از جهت بود و نبود و اختلافات زیر سؤال ببرد؟! و اگر این گنجشک بر درخت بزرگی که میلیاردها برگ دارد نشسته باشد، می‌تواند از تفاوت‌های برگ‌های این درخت و پرونده وجود و پیدایش هر کدام و علت کوچک‌بودن یک برگ و بزرگ‌بودن یک برگ دیگر چیزی بگوید و اصلاً برای او اختلاف صورت و شکل این برگ‌ها که در واقع همه از هم مشخص می‌باشند قابل درک باشد، می‌تواند به سر اختلافات آنها، به کم و زیاد آنها اعتراض کند؟!

بشر هم می‌تواند در گزارش‌های تکوینی این عالم ایراد و اعتراض کند و در علت و فلسفه تفاوت‌هایی که در این عالم وجود دارد و به‌طور قطع از عددی از یک تا نه که صد صفر و هزار صفر جلوی آن بگذارید بیشتر و بیشتر است و چگونگی آنها و

این بودن و آن نبودن هر یک حرفی بزند یا در یکسان بودن و نبودن آنها چرا بگوید؟! این بشر که در میان این کاینات بی‌شمار و این اوضاع پر از تفاوت و فاصله و جدایی‌ها و همگونی‌ها خودش از ذره کمتر است و همان‌طور که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سوزنی در چشم او فرو رود نابینا می‌شود و دل او را اگر پرنده کوچکی بخورد سیر نمی‌شود<sup>۱</sup> می‌تواند در حقایق و اسرار ماسوی‌الله حرف بزند که چرا این، چنین است و آن، چنان؟! بگوید چرا هندوانه با آن بزرگی محصول آن بوته و گیاه کوچک و ناتوان است و گردو با آن کوچکی میوه درختی تنومند و بزرگ است؟! چرا میکروب‌ها و ژن‌ها فعال‌اند؟! و چرا بوی این موجود روح‌افزا و نشاط‌بخش است و آن دیگری بدبو و نفرت‌انگیز است؟! این موجود این رنگ را دارد و آن دیگری به رنگ دیگر؟! این تلخ است و آن شور و آن دیگری شیرین؟!!

در این میان، بشر، این موجود به ظاهر بسیار کوچک و در باطن بسیار بزرگ و وظیفه‌اش اعتراض نیست. باید این مسیر به ظاهر غیرمتناهی کاینات را تا آنجا که می‌فهمد ببیند و تماشا کند و از آن بهره بگیرد، از تضادها و اختلافات عبرت بگیرد و همه را لازم بداند و

جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است      که هر چیزش به جای خویش نیکو است

ببیند. هم آن کودک شیرخوار که در دامن مادر می‌میرد، و هم آن سالمند صد و بیست ساله را، همه را اعضا و اجزای لازم این عالم بشناسد؛ این سالمند باید امتحان بدهد، باید از استعداد خود بهره بگیرد و اگر هر طور دیگر باشد این دستگاه بزرگ خلقت ناقص می‌شود. کمال آن به همین است که هست؛

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ صدوق، التوحید، ص ۴۵۵.

هر چیز که هست آن چنان می‌باید و آن چیز که آن چنان نمی‌باید نیست این نباید آن چنان باشد که نیست. عالم تکوین، سراسرش حکمت و قدرت و مشیت و نظام است. عالم تشریح نیز همان جلوه عالم تکوین را دارد که همه احکام و قوانین و نظام عقاب و عذاب و ثواب همه تحت سیر حکمت الهی است؛ نه یزید بن معاویه می‌تواند بگوید چرا من خلق شده‌ام و چرا در کودکی سقط نشدم، و نه حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرمایند که چرا شمر و یزید، مثل هزاران دیگر در کودکی نمرندند تا جنایات عاشورا پیش نیاید؟ اصلاً این عالم همین است و باید همین باشد. بشر باید عالم تکوین را به سیر خود واگذارد و در آن تصرفات مجاز بنماید؛ از آب و هوا و خاک و نور و خواص اشیا استفاده کند. زراعت کند، تولید داشته باشد، صنعت‌گر باشد و در عالم تشریح و امر و نهی و احکام و هدایت‌های وحیانی مطیع باشد تا به کمال برسد و غیر از این، هر راه دیگری برود سفیهانه است. او عضو این عالم است نه صاحب این عالم.

مدیریت کل عالم با صاحب آن است و به تقدیر او است:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾<sup>۱</sup>

باید جوانب آموزنده عالم را تحت مطالعه قرار دهد و روی زیبای آنچه را تضاد می‌بیند تماشا کند. خودش را ببیند که می‌تواند با نردبان علم و تفکر و امتحانی که برقرار است تا کجاها بالا برود و به خود بگوید:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفر  
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

کتاب خلقت را بخواند و از راه تسلیم و برای مزید معرفت و پی بردن به مطالب بیشتر، آن را تفسیر نماید.

### حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند

س ۳۸. حوادث ناگوار، مثل زلزله و سیل و کم آبی و قحطی موجب ابتلا میلیون ها بشر و گرفتار شدن کوچک و بزرگ است. این حوادث چگونه تفسیر می شوند که با عدل خدا و رحیمیت و رحمانیت او هماهنگ باشد؟

ج. پیدایش این عالم بر اساس امتزاج خیر و شر و ضرر و نفع و سود و زیان و صحت و مرض و نقص و کمال و بلندی و پستی و عزت و ذلت است که غیر از این اگر باشد، مثلاً سراسر آن وجدان و خیر و نفع و راحتی باشد یا بر عکس، همه جلوه های آن فقدان و شر و ضرر و ناراحتی و فقر باشد، خلاف مصلحت است.

در صورت نخست، موجبات عمل و بروز استعدادات و سیر بشر به سوی علم و رشد فراهم نمی شود و حال توقف و بی تحرکی او را از عروج به مدارج کمال باز می دارد و اگر شر و سختی و فقدان و فقر عام نباشد، عالم متلاشی می شوند. در هر دو صورت، همه وجدانیات و فضایل از بین می رود و خصایص عجیبی که در بشر است به هدر می رود و ظاهر نمی شود.

همه ظواهر عالم، ظواهر تعطیل و رکود و توقف و انحطاط و انقراض می گردد. تدبیر و تصرف بشر و جلب منفعت و دفع مفسده و ضرر و صبر بر مکروه و احسان محسن و رحم به ضعیف و همکاری و محبت و شیرینی صداقت و امانت و همه آنچه که در این عالم با این نظام و برنامه مطلوب بشر است ظاهر نمی شود و این فضائل - که شخصیت بشر به آنهاست - در معرض

## فصل دوم / عدل ..... ۱۰۱

ظهور و بروز واقع نمی‌شود. منافع و وجدانیات نعمت و مضار و زیان‌ها، موجب ترقی و بروز کمالات است. در مصایب و شداید و متاعب، نباید فقط نظر به موضوع معین و مصیبت خاص در وقت معین داشت، بلکه باید همه حوادث را با هم بررسی کرد تا حکمت‌های کلی این نفع و ضررها معلوم شود و معلوم شود که نظام اکمل همین است که هست و باید بشر در عرصه اختیار و با استفاده از هدایت عقل و شرع و وحی و نظر در آیات خدا و عجایب خلقت و نظام حاکم بر کل جهان و انواع و اصناف و اجزا و افراد، از این موقعیت استفاده نماید.



فصل سوم

نبوت







## مبعوث شدن پیامبر در بین بعضی از اقوام

س ۳۹. چرا در بین برخی از اقوام قبل از اسلام، پیامبری مبعوث نشده

است و اگر فرستاده شده است؛ چرا در تاریخ ذکر نشده است؟

ج. آنچه از تاریخ دنیا در کتاب‌های تاریخی ضبط است، گوشه‌هایی مختصر از حوادث است، آن هم از این هزاره‌های اخیر است. از انبیا و پیغمبران که شمار آنها را بعضی صد و بیست و چهار هزار گفته‌اند، جز این عده معدود و اندک بیست و هشت نفر شناسایی نشده‌اند. تاریخ زرتشت و بودا هم بسیار تاریک است. آنچه مسلم است این است که رشته هدایت‌های الهی به واسطه پیغمبران تا حضرت خاتم‌الانبیاء ﷺ ادامه داشته است و اگر خود پیغمبران نبوده‌اند، اوصیای آنها وظیفه هدایت را انجام داده‌اند. چگونگی و تاریخ یکایک آنها برای ما قابل بررسی و در دسترس نیست، البته کتابی به نام *اثبات الوصیة* از مسعودی صاحب *مروج الذهب* وجود دارد که می‌خواسته رشته وجود حجت در هر عصر را از آدم تا خاتم معرفی کند، ولی آن هم جز در بخش مابعد التاریخ کامل نیست و خلاصه در این بخش بیشتر از آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد - که آن هم به طور تفصیل نیست - کتاب معتبر و مدرک مورد اعتمادی وجود ندارد. آثاری هم که اخیراً در گوشه و کنار دنیا از تمدن‌های گذشته پیدا می‌شود اجمالاً گویای قدمت تاریخ و تمدن است.

### قتل نفس توسط حضرت خضر علیه السلام

س ۴۰. اگر قصاص قبل از جنایت صحیح نیست، پس چگونه حضرت خضر علیه السلام - آن گونه که در قرآن آمده است - آن پسر را کشت؟

ج. افعالی که از آن عبد من عبادالله صادر شد، مأموریت‌های غیبیه الهیه بود که وجه و جهت آن مثل بسیاری از حوادث که در عالم واقع می‌شود به علل و جهاتی است که خداوند متعال و ملائکه و اشخاصی که این مأموریت‌ها را دارند، می‌دانند و مسأله ارتباطی به برنامه‌های تشریحی و تکلیفی الهی ندارد و جنایت و قصاص نیست.

### ذوالقرنین و کوروش

س ۴۱. ذوالقرنین کیست؟ آیا وی همان کوروش است؟

ج. آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود ذوالقرنین شخصیتی ممتاز، باایمان، عالم و مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده است. اصل وجود او و اینکه از نوابغ و نوادر جهان است مسلم است ولی در اسم او، ملیت و موطن اصلی، بین مورخان و همچنین اهل تفسیر اختلاف است؛ می‌توانید به کتاب‌های تفسیر، مثل تفسیر مجمع البیان و تفسیر شریف لاهیجی و کتاب‌های تراجم و دایرة المعارف رجوع نمایید.

### پیامبران اولوا العزم

#### آیات موهم سهو النبی

س ۴۲. با توجه به آیه ۱۰۵ سوره نساء

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾.

می‌توان گفت که پیامبر ﷺ ابتدا قضاوت اشتباه کرده‌اند و با نزول این آیه آن را تصحیح نموده‌اند؟ یعنی می‌توان بیان کرد که پیامبر ﷺ با وجود معصوم بودن مرتکب اشتباه شده‌اند.

ج. این آیه و دو آیه بعد از آن (۱۰۶ و ۱۰۷) که نهی از حمایت از خائنین و امر به استغفار است دلالت بر اینکه از پیغمبر اکرم ﷺ گناهی صادر شده است ندارد. از این رقم آیات در مورد گناهان، متعدد هست. اولاً از آن استفاده می‌شود که خدا شخص پیغمبر اعظم ﷺ را نیز مورد اوامر و نواهی خود قرار داده است، و ثانیاً دیگران ملتفت می‌شوند که این اوامر و نواهی در حق همه و صاحبان مقامات علی‌السواء است، و ثالثاً در بعض موارد اگرچه مخاطب شخص حضرت رسول اکرم ﷺ است، ولی غرض توجیه دیگران به تکلیف است. در مثل سفارشی که در مورد والدین خطاب به حضرت پیغمبر ﷺ است می‌فرماید: «إِنَّمَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ»<sup>۱</sup>؛ درحالی که پدر و مادر آن حضرت در حیات نبودند، مخاطب حقیقی، مردم و امت آن حضرت می‌باشند و این با نظر به نفس آیه است که ظهوری در صدور ترک اولی از آن حضرت ندارد؛ و اما بعض روایات که در تفسیر آیه نقل شده است:

اولاً اعتبار کافی ندارند، و ثانیاً دلالت بر این دارند که بعضی به واسطه سوابق خود و اینکه طرف آنها منافق یا کافر بودند توقع داشتند یا چنان می‌دانستند که در مورد منافق و کافر - اگرچه مسأله نزاع مالی باشد - نباید محکوم شوند و خدا برای اعلام اینکه این توقع و انتظار بیجا است وحی فرمود تا بدانند که جای گله نیست و باید پیغمبر ﷺ در حق هر کس باشد حکم به حق کند.

### صادر نشدن ترک اولی از رسول اکرم ﷺ

س ۴۳. در مورد ترک اولی از پیامبر ﷺ که در مثل آیه ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ ذکر

شده است توضیح دهید؟

ج. اولاً چنانکه بزرگ استاد فن ادب و تفسیر و سایر علوم، علم‌الهدی سید مرتضی فرموده است آیات ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ \* «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى»<sup>۱</sup> دلالتی بر اینکه مخبر عنه حضرت رسول اکرم ﷺ باشد ندارد، و ثانیاً در مجمع البیان شیخ اجل طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که او یکی از بنی‌امیه بوده است.<sup>۲</sup> در تفسیر شیخ جلیل و مفسر اقدم علی بن ابراهیم قمی روایت است که این فرد عثمان بوده است و شخصی که مورد این اسائه ادب شده برحسب تفاسیر، ابن‌مکتوم اعمی بوده است.<sup>۳</sup>

### برتری رسول اکرم ﷺ بر دیگر پیامبران

س ۴۴. آیا ارتباط بی‌واسطه حضرت موسی کلیم‌الله با خداوند دلیل

برتری بر ارتباط و حیانی حضرت رسول ﷺ نمی‌باشد؟

ج. به‌طور کلی همه انواع ارتباط انبیا با خداوند متعال تحت عنوان وحی مندرج می‌شود که وحی اقسامی دارد، مثل صحبت با فرشته و موارد دیگر که در کتب مفصله ذکر شده است. از جانب دیگر، هر نبی و پیامبری دارای لقب خاصی بوده است، مثل حضرت موسی علیه السلام که کلیم‌الله بوده و مثل حضرت ابراهیم علیه السلام که

۱. عبس، ۱-۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۴.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۶۳.

## فصل سوم / نبوت..... ۱۰۹

خلیل الله بوده و حضرت محمد ﷺ که حبیب الله بوده‌اند و این لقب دلیل بر برتری نیست و بالأخره اینکه برتری رسول مکرم ﷺ بر جمیع انبیا و اولیا طبق روایات وارده و قرائن و شواهد از جمله متن و نص دین، مثل آیه:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى \* فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾<sup>۱</sup>.

که دلالت بر نهایت قُرب ممکن با خدای تعالی برای آن حضرت دارد و مشهور است که جبرئیل عرض کرد:

﴿لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَأَحْرَقْتُ﴾<sup>۲</sup>.

گفت بیرون زین حد ای خوش‌فرّ من      گر زخم پری بسوزد پر من

و از روایات معتبری که سنی و شیعه روایت کرده‌اند، روایتی است که از آن حضرت پرسیده شد: در شب معراج، خدا با چه لهجه و صوتی با تو تکلم کرد؟ جواب فرمود:

﴿خَاطَبَنِي بِلُغَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﴾<sup>۳</sup>.

### معجزات پیامبر اسلام ﷺ

س ۴۵. از اعتقادات ما این است که پیامبر ﷺ دارای معجزات فراوانی بوده است و از طرف دیگر با آیاتی در قرآن مواجه می‌شویم که پیامبر ﷺ در جواب کافران - که درخواست معجزه می‌کنند - می‌فرمایند: من هم بشری هستم، مثل شما و به اسرار غیب آگاه نیستم. این تناقض چگونه حل می‌شود؟

۱. نجم، ۸-۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲، باب ۳، ح ۸۶.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۶، باب ۳، ح ۹۴.

## ۱۱۰..... معارف دین / ج ۳

ج. هم شیعه و هم سنی و هر مسلمانی معتقد است که پیغمبر ﷺ معجزات متعددی داشته‌اند. علاوه بر قرآن مجید - که معجزه باقی و جاودان رسول اکرم ﷺ می‌باشد و تا امروز و روز قیامت اعلام

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup>.

برقرار و همه بشر تا روز قیامت از آوردن مثل آن عاجزند - معجزات بسیار دیگری هم از آن حضرت صادر شده که در معتبرترین کتب تاریخ ضبط شده است. در کتاب شریف منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در احوال حضرت رسول اکرم ﷺ چنین آمده است: «بدان که از برای حضرت رسول ﷺ معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیغمبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیغمبران از آن حضرت به ظهور آمده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل بوده معجزات آن حضرت، که سه هزار از آنها ذکر شده است». برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های معتبر تاریخ و حدیث از شیعه و سنی مراجعه نمایید.

### برده‌داری در بدو ظهور اسلام

س ۴۶. آیا درست است که در بدو ظهور اسلام، پیامبر، خرید یا فروش کنیز و غلام را اجازه می‌دادند؟

ج. به‌طور کلی احکام غلام و کنیز در فقه مطرح است، ولی دین مبین اسلام برتری را بر پایه تقوا می‌داند که از بدو ظهور اسلام تاکنون و از این به بعد هم

همین طور است، یعنی فرد آزاد اگر تقوا نداشته باشد فضیلتی ندارد و غلام و کنیز اگر اهل تقوا باشند، صاحب فضیلت هستند و بر فردی که تقوایش کمتر باشد، فضیلت دارند؛ و این ربطی به وجود اشخاصی به نام غلام و کنیز که خرید و فروش می‌شده‌اند ندارد، یعنی همان غلام در معرض خرید و فروش اگر متقی باشد بر فرد آزاد بی‌تقوایی که قابل خرید و فروش نیست برتری دارد. این خرید و فروش منشأ فضیلت یا عدم فضیلت نیست، بلکه شأنی از امور مربوط به امور مالی دنیوی است که نظر به مصالح و اوضاعی که در آن عصر بوده، لغو نشده است، ولی اصلاحات اساسی در آن به عمل آمده و زمینه‌های متعدد برحسب آیات قرآن مجید و روایات برای آزاد شدن غلام و کنیز قرار داده شده است و از عبادات مهم، آزاد کردن غلام و کنیز است. حتی زید بن حارثه که یکی از شخصیت‌های بزرگ و افضل از بیشتر صحابه است، غلام آزاد شده پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

### اعتبار روایات مربوط به شهادت پیامبر اکرم ﷺ

س ۴۷. برخی از بزرگان شیعه، معتقدند که حضرت رسول اکرم ﷺ به شهادت رسیده‌اند و به بعض روایات استناد می‌نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج. برحسب بعض روایات، حضرت رسول اکرم ﷺ به شهادت رسیده‌اند و خبر مروی از حضرت امام حسن ﷺ است؛ یکی

«مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»<sup>۱</sup>.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، باب ۹، ح ۱۸.

و دیگری به این لفظ است

«مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»<sup>۱</sup>.

در هر حال، روایات در این باب، یقین بخش نیست و چون متواتر نیست از اظهار نظر قطعی معذورم.

### اقدامات رسول اکرم ﷺ در برابر بنی قریظه

س ۴۸. امروزه بعضی از مخالفان، یک سری وقایع را بزرگ‌نمایی می‌کنند و اسلام عزیز را بد جلوه می‌دهند. یکی از این موارد جنگ بنی قریظه است. چنانچه امکان دارد به شبهات ذیل در این باره پاسخ دهید:

۱. آیا پیامبر ﷺ دستور دادند تا تمام مردان بالغ کشته شوند؟

۲. می‌گویند پیامبر ﷺ دستور فرمودند که یهودی‌ها را آزمایش کنند و

اگر موی زهار آنها درآمده آنها را اعدام کنند. آیا این صحت دارد؟

۳. در جایی خواندم که زبیر و علی ؓ نوجوانان بنی قریظه را اعدام کردند.

آیا این سندیت دارد؟

ج. بر حسب تواریخ معتبر، یهود با اینکه تا قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ از ظهور آن حضرت خبر می‌دادند، از وقتی که اسلام را رو به پیشرفت و استقبال روزافزون مردم را از آن دیدند و با اینکه دعوت اسلام را به توحید خالص و

دعوت انبیای گذشته؛ ابراهیم و موسی و عیسی ؑ می‌دیدند و اعلام رسمی

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.



وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ<sup>۱</sup>

را می شنیدند، با نهضت توحیدی اسلام، حسودانه و در کمال تعصب و حيله و نیرنگ و نفاق معارضه می کردند و آنچه از جانب آنها ضربت به اسلام وارد می شد، بسیار بیشتر و گسترده تر از معارضان رسمی و مشرکان و بت پرستان بود؛ بت پرستان مخالفت خود را پنهان نمی کردند و علناً جنگ های متعددی علیه اسلام و مسلمانان برپا می کردند، اما یهود در خفا با توطئه ها و تحریک مشرکان و بت پرستان و وعده همراهی با آنها، بت پرست ها را بسیج می کردند و به آنها دلداری می دادند و حتی می گفتند: برحسب کتاب های ما این نهضت شکست می خورد؛ شما مقاومت کنید که پیروز می شوید.

خلاصه بر خلاف انتظار - با اینکه به اصطلاح، اهل کتاب بودند - به بت پرست ها می گفتند: دین شما از دین اسلام که توحید ناب بود بهتر است؛ بی شرمانه شرک را بر توحید برتری می دادند. اینکه بت پرستی و بت پرستان را بر خداپرستی و مسلمانان ترجیح می دادند چیز کمی نبود. قرآن، این برنامه خصومت بسیار شدید را در سوره نساء بیان می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَجَبِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup>

قرآن هم مخاطبان خود را به تعجب می اندازد که نمی بینی اینها با اینکه نصیبی از کتاب داده شده اند که باید از پیغمبر اکرم ﷺ و دعوت توحیدی او حمایت کنند،

۱. بقره، ۱۳۶.

۲. نساء، ۵۱.

می‌گویند: اینها (بت پرست‌ها و مشرکان) بر آن خداپرستان و موحدین که به پیغمبر اکرم ﷺ ایمان آورده و موحد و یکتا پرست شده‌اند برتری دارند.

حاصل اینکه فتنه یهود و توطئه‌های آنها علیه اسلام و خیانت‌های متعددی که کردند و عهدشکنی‌هایی که پیش گرفتند، خطر بسیار عظیمی برای اسلام و مسلمین و آن دعوت ناب و پاک نوپا بود. آنان در عین حال که کفار را تشویق به مقاومت می‌کردند و آنها را در ضدیت با اسلام مجهز می‌نمودند، هدف دیگری که داشتند سیطره بر کل منطقه بود که با این توطئه‌ها هم به گمان خود مسلمان‌ها را از میان برمی‌داشتند و هم بت پرستان و مشرکان را ضعیف و تحت‌الحمایه خود قرار می‌دادند. قرآن، عداوت شدید یهود را با مؤمنان این گونه بیان می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...﴾<sup>۱</sup>

نقش بنی‌قریظه در این فتنه‌ها و براندازی کامل اسلام و مسلمانان بسیار حساس بود و نه فقط از نظر شخص رسول الله ﷺ مخفی نبود، بلکه بر مسلمان‌ها نیز آشکار شده بود که اینها همیشه سرّی و پنهانی خیانت می‌کنند و از پشت به مسلمان‌ها خنجر می‌زنند.

مسلمان‌ها دیگر مجامله و مسامحه با آنها را نمی‌پذیرفتند و حلم و بردباری پیغمبر درباره آنها بر ایشان گران بود؛ اینها تا باشند و هستند فتنه‌ها خاموش نمی‌شوند و جامعه نوپای توحید به امنیت و آرامش نمی‌رسد؛ باید قلع و قمع شوند.

نباید بیش از این، چشم از خیانت‌های یهود فرو بست. شخص حضرت

رسول ﷺ شاید از اینکه از آنها می‌خواست به امر خود حضرت تسلیم شوند، می‌خواست به این تسلیم ظاهری آنها جواب مثبتی بدهد تا کار به حکمی که خود یهود به حکمش گردن نهادند و حکم مورد انتظار همه را صادر کرد منتهی نشود از آنها می‌خواست که به حکم او تسلیم شوند، اما آیا باز هم تعصب و کینه یهود از مسلمانان کار خود را کرد. آنها می‌دانستند که به هر کس حکمیت بدهند، حکمش تار و مار کردن این گروه و برقراری امنیت در منطقه هست و نسبت به سعد بن معاذ احتمال موافقت و مسامحه می‌دادند. پس او را حکم قرار دادند و او هم می‌دید که باید سران فتنه از سر راه برداشته شوند. اجمالاً آنچه مسلم است افرادی که توطئه‌گر بوده و می‌توانستند این رشته توطئه را ادامه دهند به حکم سعد بن معاذ اعدام شدند، ولی این خصوصیات که اینها چند نفر بودند و فقط کسانی از آنها را که می‌توانستند اسلحه بردارند و با مشرکان همکاری کنند یا از سران فتنه بودند اعدام شدند یا همه مردهای بالغ آنها حسب حکم سعد اعدام شده باشند و اینکه چه کسی آنها را اعدام می‌کرده و همه افراد مسلمان به سهم خود وارد در کار بودند یا به صورت دیگر، این تفصیلات، همه خبر واحد است و ثابت و قطعی نیست و شاید که در بیان آن نقل کنندگان - که به زعم خود می‌خواستند خذلان یهود را بیشتر بگویند - مبالغه کرده باشند و این احتمال به نظر اینجانب و هر محقق در تاریخ بعید نیست و تفصیل را نمی‌توان ثابت دانست و طبق آن نظر داد. خداوند متعال بشریت را از فتنه‌های یهود، مخصوصاً صهیونیسم در این عصر هم محافظت فرماید و دنیا و اقتصاد دنیا و سیاست دنیا را از شر فتنه‌های آنها حفظ فرماید.

### فایده صلوات بر پیامبر ﷺ و خاندانش

س ۴۹. با توجه به اینکه پیامبر ﷺ و خاندان بزرگوارش نیازی به درود و

صلوات ما ندارند، صلوات چه فایده‌ای دارد؟

ج. صلوات بر حضرت رسول اکرم ﷺ و خاندان مطهرش آثار و فوائد بسیار زیادی دارد که بعضی از علما و دانشمندان کتاب‌های ویژه‌ای برای آن نوشته‌اند. به‌طور خلاصه عرض می‌شود ذکر صلوات، تعظیم نمودن آن بزرگواران است و وظیفه امت این است که در مقابل زحمات رسالت و امامت که قابل احصا و شمارش نیست، آنان را تعظیم و تجلیل نموده و همیشه از حضرات معصومین ﷺ به بزرگی یاد نمایند و از طرف دیگر از خداوند متعال می‌خواهیم درجه و رتبه آنان در آخرت بالاتر شود که هرچه رتبه آنان بالا رود برای امت آنان فایده بیشتر دارد. البته از نظر ظاهری هم صلوات آثار زیادی دارد که در کتب ادعیه و روایی ذکر شده است، مثلاً اگر کسی صد مرتبه صلوات یا بیشتر بگوید و متوسل به آن بزرگواران شود، امید است به حاجت خود برسد و یا در روایات داریم اگر کسی در دعاهای خود اول و آخر صلوات بفرستد و در میان حوائج خود را بخواهد خدا حاجت او را برآورده می‌کند. مسلمانان باید با شعار صلوات، احساسات و افتخار خود را به مسلمان بودن به هویت اسلامی اعلام نمایند.

### سواد خواندن و نوشتن رسول اکرم ﷺ

س ۵۰. آیا درست است که پیامبر ﷺ سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند؟

ج. پیامبر اکرم ﷺ پیش کسی درس نخوانده و به الهام الهی همه چیز را می‌دانست و قدرت بر خواندن و نوشتن هم داشت، ولی با دست مبارک خود

چیزی ننوشت. و شاید هم چیزی را نمی خواند تا کسی گمان نکند که دعوت آن حضرت و آیات قرآن مجید را از خواندن کتاب و درس و مدرسه می فرماید. همه مقامات حضرت، لدنی و وحیانی است و به گفته شاعر:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت      به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

### فلسفه چند همسری پیامبر ﷺ

س ۵۱. فلسفه چند همسری پیامبر ﷺ را - با توجه به اینکه برخی اصرار بر این دارند که هدف ایشان را هدفی مادی و در راستای اغراض جنسی قلمداد کنند - بیان فرمایید؟

ج. در پاسخ به این سؤال لازم است نخست یک بخش مهم از تاریخ زندگی حضرت رسول اکرم ﷺ را دقیقاً تحت مطالعه قرار دهیم تا بدانیم ازدواج های آن حضرت با زنان متعدد بر اساس فشار غریزه جنسی و برای کامجویی غیر متعارف نبوده و در این جهت در حداقل و تحت الشعاع مطالب و مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی بوده است، و به عبارت دیگر آن مسائل، اصل، و موضوع زناشویی، مثل فرع بوده است. در عین حالی که معاشرت به معروف آن حضرت با همسران و اخلاق او در خانواده در عالی ترین سطح قرار داشته و الگو و نمونه و مورد تأسی است، اما بر حسب اقتضای طبیعت، قوت و تحریک و تهییج غریزه جنسی در جوانی است و در این بخش است که در ازدواج و اختیار همسر، غرض اصلی بیشتر اگر گوئیم همه اشباع غریزه جنسی در کامل ترین وجه ممکن است. در این بخش که از رسیدن به سن بلوغ آغاز می شود، قوت و حدت آن روزافزون می گردد و در سن بیست تا بیست و پنج و سی در کمال ظهور است.

در این بخش از زندگی پیغمبر اکرم ﷺ هیچ کاری که نشان بدهد آن حضرت صرفاً در مقام اشباع غریزه جنسی باشد، ظاهر نگشته و در نهایت متانت و وقار و اعتماد به نفس، عمل فرموده است. و ازدواج‌های دیگر در بخش دوم و بلکه سوم عمر آن حضرت واقع شده است.

پیغمبر ﷺ در سن ۲۱ سالگی یا ۲۵ سالگی با همسری که با او فاصله سنی داشت و او هم در وقار و عفاف، بی‌همتا بود با وجود آن تفاوت سنی، ازدواج فرمود و این همسر، حدود ۲۵ سال، تنها همسر آن حضرت بود و ازدواج‌های دیگر آن حضرت، پس از سن بیش از ۵۰ سالگی - که غریزه جنسی دوران کاهش و ضعف را سپری می‌نماید - واقع شده است. از سوی دیگر در عرف آن زمان ازدواج زنان و دختران در سنین پایین‌تر متداول بلکه مورد استقبال و علاقه خانواده دختر بود و بسا توقع و انتظار داشتند اینکه سن مرد با دختر تفاوت زیاد داشته باشد و این کار اصلاً عیب نبود، خصوصاً اگر ازدواج تحت روابط خاص، مثل پیوستگی دو قبیله و دو خانواده با هم و جهات دیگر قرار می‌گرفت و در این شرایط ازدواج مرد هفتاد ساله هم با دختر نُه‌ساله مطلوب بود.

حضرت رسول ﷺ بعد از حضرت خدیجه ﷺ با سوده بنت زمعه که زنی سالمند بود ازدواج کرد، و ازدواج با عایشه براساس همان شرایط خاص بود، چنان‌که با حفصه دختر عمر بن خطاب نیز ازدواج حضرت بر اساس یک انتخاب جهت مدیریت خانه و بانوی منزل نبود. وقتی حفصه شوهرش را از دست داد؛ بر عمر بن خطاب تحمل نفقه او به واسطه فقری که داشت سنگین بود، به همین سبب به عثمان پیشنهاد ازدواج او با دخترش را داد، عثمان قبول نکرد. از ابوبکر

هم خواهش کرد او هم نپذیرفت. این جریان را به حضرت عرض کرد و از آن دو گله کرد، حضرت او را به همسری پذیرفتند که در واقع فقر عمر، بر او سنگینی ننماید.

این ازدواج‌ها تحت شرایطی بوده که بسا بعضی آن شرایط بر ما مجهول باشد. به‌رحال مطلبی که در ازدواج با عایشه مطرح نبوده و بر هر محقق در تاریخ و سیره رسول اکرم ﷺ معلوم است که این‌طور نبوده که پیغمبر ﷺ خواسته باشند جهت اشباع غریزه و التذاذ جنسی با دختری ازدواج کرده باشند، اصلاً و ابداً این نبوده است و این برنامه را ابوبکر و خاندانش استقبال کرده و قطعاً اظهار میل و علاقه کرده‌اند که به این وسیله با خاندان رسالت و نبوت بیوندند و به این امید که حضرت از او صاحب فرزندی بشوند که به مقصود نرسیدند.

پس از این مطالب تذکر می‌دهم که این توضیحات به عنوان کسی است که فقط با قطع نظر از نبوت و رسالت و ایمان به آن حضرت، سیره و زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماید و الا از نظر یک مسلمان، اعمال و رفتار پیغمبر ﷺ تحت عنایت خاص الهی بوده و در مسیر مقاصد بزرگ و مأموریتی که داشته انجام شده است. جایی که امیرالمؤمنین ﷺ آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌نماید که از هنگام ولادت در تمام مراحل تحت عنایات خاصه الهیه بوده است و هرچه بر آن حضرت گذشته و از او صادر شده است، برنامه‌اش تنظیم خدایی داشته است،<sup>۱</sup> جواب این سؤالات معلوم و جای سخن و ایراد نیست.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (ص ۳۰۰).

## اجرای موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه

س ۵۲. آیا قضیه پایکوبی و آواز و موسیقی در استقبال از پیامبر ﷺ هنگام ورود به مدینه صحت دارد؟

ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست؛ و بر فرض این هم که قطعی باشد، دلیل بر جواز نیست، چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام ﷺ، احکام را به تدریج بیان فرموده‌اند، و چنان نبوده که همه محرّمات را در همان اوایل بیان کنند.

## خدمتگزاران پیامبر ﷺ

س ۵۳. آیا اشخاصی که نزد پیغمبر ﷺ خدمت می نمودند، برده آن حضرت بودند؟

ج. برخی از آنان را پیامبر اکرم ﷺ آزاد فرمودند که مثل سلمان و زید بن حارثه چنانچه مشهور است، پس از آزاد شدن در محضر آن حضرت باقی ماندند.

## قرار بین پیامبر ﷺ و قبیله بنی غطفان در جنگ احزاب

س ۵۴. پیغمبر ﷺ در جنگ احزاب به قبیله بنی غطفان فرموده بودند که در صورت بازگشت از جنگ، یک سوم محصول خرماي مدینه را به آنها می دهد. چرا این پیشنهاد حضرت عملی نگردید؟

ج. قرار بین حضرت رسول اکرم ﷺ و بنی غطفان منجر نشد و چنانکه در تواریخ معتبر آمده است، به علت اظهار وفاداری و اعلام شجاعت و فداکاری که از سعد بن عباد و سعد بن معاذ شد، آن قرار رسمیت نیافت، و به شهادت شهود نرسید. می توانید برای اطلاع بیشتر، به سیره ابن هشام<sup>۱</sup> و تواریخ دیگر رجوع نمایید.

---

۱. ابن هشام، سیره، ج ۳، فی محاولة الرسول عقد الصلح مع بنی غطفان ثم عدوله.



فصل چہارم

امامت و مہدویت





## حاکمیت در اسلام

س ۵۵. در زمان حضرت علی علیه السلام با توجه به اینکه ولایت امری الهی است، اگر مردم امام را برای رهبری و حاکمیت بر مسلمین نمی‌خواستند، آیا ایشان می‌توانستند خود را بر مسلمانان تحمیل کنند؟

ج. اینجا مسأله تحمیل شخصی نیست و نظام، نظام الهی است نه از نظامات عرفی که پر از نقص و عیب و نارسایی است. حاکم، حاکم به اصطلاح دموکراسی نیست که روی اغراض شخصی و جزئی و جلب نظر یک رقاصه مشهور یا یک خواننده یا یک برنده جایزه یک بازی تکواندو بر کرسی ریاست می‌نشیند. حاکم نظام الهی است که به نصب و تعیین خدا، شخص برازنده و صالح‌ترین افراد، مثل علی علیه السلام نصب می‌شود و مأموریتش، اقامه عدل و اصلاح امور جامعه است. همه باید از او اطاعت کنند و برای برقراری نظام به وسیله او همکاری نمایند، مع‌ذلک اگر چنان باشد که مردم همکاری نکنند بر امام واجب نیست که اقدام نماید، چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام همه این جلوه‌ها نمایان شد و در پایان خطبه شقشقیه سیاست شرعی خود را اعلام می‌کند که می‌فرماید:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ لِأَلَقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا»<sup>۱</sup>.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۳ (ص ۵۰).

این عبارات طلایی و روح‌بخش نشان می‌دهد که در عین حال که این نظام الهی است و علی علیه السلام به نصب و تعیین خدا حاکم است، مردمی است و نظامی از آن پاک‌تر نیست.

### مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم السلام

س ۵۶. آیا هر مسلمانی به‌خودی‌خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند؟

ج. قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام با هم حجّت هستند نه به‌تنهایی، یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن و حضرت رسول حجّت بودند و در زمان حضرت امیر علیه السلام، قرآن و حضرت امیر علیه السلام و در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام، قرآن و امام مجتبی علیه السلام و همین‌طور تا آخر ائمه علیهم السلام و اگر کسی تنها به قرآن اکتفا کند، گمراه می‌شود و به احکام الهی نمی‌رسد و در جهل می‌ماند که نتیجه‌اش حزن و اندوه دائم و عذاب و هلاکت ابدی است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه‌ای قرار نمی‌دهد. و نیز باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابهه که هیچ‌کس نمی‌تواند درباره مقصود که دارای احتمالات متعدده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظن و گمان خود اختیار کند، چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن، بلکه باید معنی آیه توسط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی‌کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام - که قرآن بر آنها نازل شده است - می‌باشند، و آیات محکم نیز از جهت عام و خاص و اطلاق و تقيید و الفاظ

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۲۵

مشترک و معنوی و منطوق و جهات مختلف ادبی، مدلولش مورد احتمالات متعدد و استظهارات مختلف واقع می‌شود که ترجیح این احتمالات - ولو دو احتمال باشد - بر دیگری، بدون رجوع به مفسر معصوم و منصوص، جایز نیست.

### ولایت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام معیار قبولی اعمال

س ۵۷. آیا شیعیان فقط وارد بهشت می‌شوند یا مسلمان بودن برای ورود

به بهشت کفایت می‌کند؟

ج. ملاک قبولی اعمال، ولایت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام است، و در روایت آمده است: «اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و بعد از آن هزار سال، میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر رو در آتش خواهد افکند»<sup>۱</sup> و در حدیثی از طریق اهل سنت وارد شده که:

«لَا يَجُوزُ أَحَدُ الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ لَهُ عَلِيُّ الْجَوَانِ»<sup>۲</sup>.

### لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

س ۵۸. آیا لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در مجامع عمومی اشکال دارد؟

ج. هر کسی که اهل ظلم باشد، خداوند او را در قرآن لعنت فرموده است، مخصوصاً اگر به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظلم کرده باشد، و اگر در موردی، لعن

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْهَالِي، ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ حَبَّتَنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۰، باب ۱۳.

۲. طبری، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۳۷.

علنی موجب فتنه و تلف نفس باشد یا آثار سوء دیگری داشته باشد، باید خودداری کرد اما ناسزا گفتن به الفاظ رکیک (غیر از لعن) سزاوار نیست.

### عدم تصریح به نام امام علی علیه السلام در قرآن

س ۵۹. چرا در باب ولایت معصومین علیهم السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه السلام

آیه‌ای در قرآن وارد نشده است؟

ج. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که ذکر شأن نزول در آن نشده است، چون واضح و روشن می‌باشد، و در بعض موارد، عدم ذکر برای تنظیم موضوع رساتر است، مثل آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>.

در وقتی که آن خاتم‌بخشی از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شد، این اعلام و اعلان، بلیغ‌تر از آن است که بفرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَعَلِيٌّ علیه السلام».

آیات دیگری در قرآن است که خودبه‌خود حضرت علی علیه السلام را نشان می‌دهد و

دیگران را نفی می‌نماید، مثل این آیه شریفه:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

این آیه شریفه تا روز قیامت اعلام می‌کند «عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي، عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي،

عَلِيٌّ هُوَ الْهَادِي»، و اما آیه شریفه:

۱. مائده، ۵۵.

۲. یونس، ۳۵.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾<sup>۱</sup>

در مورد پیامبران، این جعل نسبت به مثل آنها و ائمه علیهم السلام هم به حسب نظامی است که در کل عالم مقرر است و هم عنایات الهیه نسبت به آن بزرگواران است، و آیه شریفه:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾<sup>۲</sup>

درباره کفار هم نسبت آن به خدا به مناسبت این است که کل عالم خلقت با نظم و نظامی که دارد، خلق خداست، و هم از جهت سلب عنایات خاصه و توفیقات از این کفار است. این مسأله، شرح مفصل و معانی بلندی دارد که در این مختصر، مجال بیان بیشتر از این نیست.

### علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم السلام در قرآن

س ۵۹. چرا نام شخصیتی به مهمی امام زمان عج و نیز نام هیچ یک از امامانی که ما آنها را این قدر ارج می نهیم، مستقیم در قرآن نیامده است؟  
ج. مسأله امام مهدی عج از مسائلی است که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و قبل از آن حضرت در بین اهل کتاب معروف بوده است و تصریح به خصوص آن در قرآن لزوم نداشته است و به علامات و جهات دیگر - که لازم بوده - اشاره شده است، مثل آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. قصص، ۴۱.

۳. انبیاء، ۱۰۵.

و آیات متعدد دیگر.

به علاوه در قرآن مجید چنان که گفته اند گاه بعضی آیات، لفظش عام و مصداق یا مراد از آن خاص است، مثلاً برای مثل این آیه:

﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

مصداق برای «من یهدی الی الحق» غیر از امیرالمؤمنین و ائمه تا حضرت مهدی علیه السلام نیست.

به این صورت، معرفی اشخاص با بیان وجه آن از تصریح به اسم کمتر نیست، چنان که «مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» نیز در برابر ائمه علیهم السلام، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام مصداق آن سه نفر و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس و مخالفان ائمه علیهم السلام مقصود است. خلاصه اینکه، موضوع در کمال وضوح است.

### ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم السلام

س ۶۰. آیا ایمان به ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه اطهار علیهم السلام واجب است؟  
 ج. عقیده به آن از مراتب معرفت است و شرط صحت ایمان و تشیع نیست، بلکه اعتقاد به عصمت و امامت ایشان و واجب الاطاعه بودنشان برای حکم به تشیع کافی است. ولی ولایت تکوینی و تصرف آنها در امور تکوینی، برحسب معجزات متعدد ثابت است، چنان که عالم بودن آن بزرگواران به علوم لدنی یعنی من جانب الله، نیز ثابت و محقق است.



### محدوده علم اهل بیت علیهم السلام

#### س ۶۲. علم اهل بیت علیهم السلام محدود است یا نامحدود؟

ج. این سؤال مجمل است. محدود و نامحدود به چه معنایی مراد است؛ اگر مقصود این است که شماره معین دارد یا نه، جواب این است که عدد و شماره ندارد، و اگر مقصود این است که آیا بخشی از علوم که ما از عنوان آنها هم اطلاع نداریم هست که مختص به ذات باری تعالی باشد، این نیز ثابت است، و آیه **﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾**<sup>۱</sup> بر آن دلالت دارد.

### اكتسابی یا ذاتی بودن عصمت

#### س ۶۳. آیا عصمت معصومین علیهم السلام ذاتی است، یعنی این گونه خلق شده‌اند

#### یا اکتسابی و در اثر عبادت به این مقام نائل شده‌اند؟

ج. در مورد عصمت، ممکن است به این بیان عنوان شود که فی الجمله و حسب درجات مختلف اطلاع اشخاص از مصالح یا مفاسد اعمال، همگان ملکه عصمت و خودداری از گناه و معصیت را دارند، اما قوت اطلاع آنها از قبح گناه و آثار سوئی که بر آن مترتب می‌شود و ایمان آنها به ترتب این آثار مراتب دارد؛ در بعضی در مرتبه ضعیف قرار دارد که آگاهی او از مفاسد مترتب بر آن ضعیف و در حدّ معین و علمی نیست که بازدارنده باشد، ولی بعض دیگر صاحب مراتب بالاتر هستند که گاه علم و اطلاع آنها بازدارنده می‌شود و در بعض موارد مؤثر نمی‌گردد. هرچه بیشتر شخص ترتب مفاسد را به علم می‌بیند، بیشتر عصمت از گناه

دارد تا مرتبه‌ای که بعضی افراد که صاحب آن هستند، چنان روشن‌بینی دارند که خطر را حاضر می‌بینند. این اشخاص که معدودند، معصومانند یعنی مرتکب گناه نمی‌شوند، مثل کسی که به ضرر غذای مسموم معتقد است و آن را تناول نمی‌کند و خلاصه، عصمت در اشخاص مثل نور است و نورها به حسب مراتب، تاریکی‌ها را روشن می‌سازد تا مرتبه‌ای که هیچ تاریکی را باقی نمی‌گذارد.

نور امام، اعظم انوار است؛ فاصله‌های دور را می‌بیند، در عین حال به اختیار گناه نمی‌کند و غیر امام نیز مجبور بر فعل گناه نیست.

بنابراین عصمت یک حال پرهیز از خطر و ضرر است که عمل آن در اشخاص مختلف می‌شود و تا مرتبه عالی عمل می‌کند و مثل شعور و درک و عواطف اشخاص متفاوت می‌شود. در همه ذاتی است، اما ارادی و اختیاری است. می‌توانید به رساله‌ای که حقیر در این موضوع نوشته‌ام مراجعه نمایید.

### توسل به ائمه علیهم‌السلام

س ۶۴. در فرهنگ ما عباراتی، مانند «یا اباالفضل علیه‌السلام حاجت مرا بده، و یا امام رضا علیه‌السلام مشکل مرا حل کن» رایج است. با توجه به اینکه تمام امور عالم در دست خداست، آیا این‌گونه توسل‌ها با توحید منافات ندارد؟

ج. به‌طور کلی قدرت و ولایت به‌طور غیر مستقیم و به اذن الله بر احیا و شفای بیماران و توسعه رزق و سازمان‌دادن کاینات، شرک و غلو نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکمت و مصلحت لازم است و اینها مجاری فیض خداوند هستند، و چنانچه مقصود از مجاری فیض این باشد که ایشان در باطن، وسایل و اسباب و وسایط تربیت و رسیدن فیض الهی به

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۳۱

ممکنات می‌باشند، که همه از آنان کسب استعداد و صلاحیت می‌نمایند، چنان‌که در ظاهر، بسیاری از مخلوقات از آفتاب استفاده می‌نمایند و در ادامه بقا و رشد و نمو از آن مدد می‌گیرند، مطلب صحیحی است و شائبه شرک و تقویض و غلو در آن نیست.

توسل به اهل بیت علیهم‌السلام برای گشایش کارها و مشکلات، از راه‌هایی است که خداوند متعال، بندگان را به آن توصیه نموده است. بنابراین توسل به ایشان، در واقع تمسک به ریسمانی است که خداوند برای نجات قرار داده است. جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب **ولایت تکوینی و ولایت تشریحی** اینجانب مراجعه نمایید.

### آیات نفی کننده توسل

س ۶۵. در گفت‌وگویی که با یکی از اهل سنت داشتم ایشان با استناد به آیات ۵ سوره فاتحه، ۴۸ سوره بقره، ۳ سوره زمر و ۱۰۰ سوره توبه، توسل را نفی می‌کرد. تفسیر این آیات چیست؟

ج. اولاً اهل سنت همه این عقیده را ندارند. بلکه علمای بزرگ اهل سنت، توسل را تأیید و آن را سیره مسلمین در عصر متصل به رسالت تا امروز می‌دانند و راجع به جواز توسل، بلکه استحباب آن و آثار آن کتاب‌ها نوشته‌اند، مثل **حسن التوسل فی آداب زیارة خیر الرسل**.

به علاوه، شعرای بزرگ آنها نیز در توسل، بهترین قصاید و اشعار را سروده‌اند؛ و ثانیاً قرآن مجید صریحاً دستور به توسل می‌دهد، قال الله تعالی:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup>

و هم در قرآن است:

﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۲</sup>

حتی در روایات است که شخصی که می‌خواست عفو حضرت رسول ﷺ را جلب کند حسنین علیهما السلام را بر دوش گرفت و به وسیله آنها از رسول خدا ﷺ طلب عفو نمود؛ ثالثاً عبادت، بندگی و پرستش و کرنش و نهایت توکل و تواضع به شخص است به عنوان خدا بودن و صاحب و حاکم بالاستقلال بودن عالم. ما او را می‌پرستیم و برای هیچ‌کس چنین شأنی قائل نیستیم.

همه انبیا و اولیا را، بنده و محتاج و مخلوق و مرزوق او می‌دانیم، و اگر گفته شود که از آیه سوم سوره زمر استفاده می‌شود که عبادت اعم از این است که معبود را خدا بدانیم یا او را دخیل در کار خدا و وسیله تقرب به خدا بدانیم. آیه کریمه این است:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۳</sup>

از این آیه هم استفاده نمی‌شود که توسل، شرک و عبادت غیر خدا است.

سخن کفار این بود که ما در مقابل بت‌ها، کمال تذلل و خضوع را می‌نماییم تا موجب تقرب ما به خدا شود.

مفاد آیه این است که این کمال تذلل و سجده در برابر غیر خدا جایز نیست؛

۱. نساء، ۶۴.

۲. مائده، ۳۵.

۳. زمر، ۳.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۳۳

اگرچه به قصد حصول تقرب به خدا باشد. ولی کسی که متوسل می‌شود و چیزی را، مثل دعا و صدقه و هر عمل خیر را وسیله قرار می‌دهد یا کسی را وسیله قرار می‌دهد که برای او دعا کند یا استغفار نماید، مثل زیارت قبر پیغمبر ﷺ و توسل به پیرمردان و اخیار و اطفال و حتی بردن دواب و حیوانات در مقام دعا و استسقا، این اشیا و اشخاص را عبادت نمی‌کند بلکه آنها را وسیله قرار می‌دهد. فقط چیزی که در اینجا می‌توان گفت که باید توسل به وسیله‌ای باشد که شرع به آن دستور داده باشد و یا از آن نهی نکرده باشد که هرچند بدون آن موجب کفر و شرک نمی‌گردد گاه موجب تشریح و بدعت می‌شود.

بنابراین تمسک به آیه ۵ سوره فاتحه برای نفی توسل، خارج از موضوع است چرا که توسل از طرق استعانت از خداوند است؛ و آیه ۴۸ سوره بقره نیز در مورد مشرکان و کسانی می‌باشد که محکوم به عذاب و محروم از عفو و مغفرت باشند، نه عصاة مؤمنین یا شفاعت برای کسب درجات بالاتر، و آیات متعدد دلالت بر شفاعت مأذون از خداوند دارند؛ و آیه ۳ سوره زمر نیز آیه‌ای است که پیرامون آن و عدم ارتباط آن به نفی توسل مشروح توضیح داده شد:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...﴾.

و آیه ۱۰۰ سوره توبه ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ...﴾ اصلاً ارتباطی به نفی توسل ندارد.

### منظور از «أهل الذکر» در قرآن

س ۶۶. منظور از اهل ذکر در آیه شریفه ﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾. چه

کسانی هستند؟

ج. برحسب روایات متعدده، مقصود از اهل الذکر در آیه شریفه، اهل بیت پیامبر ﷺ هستند. از جمله حدیث شریف:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الذِّكْرُ أَنَا وَالْأئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ...»<sup>۱</sup>.

هنگامی که از امام ﷺ درباره تفسیر آیه کریمه سؤال می شود، می فرماید: ما اهل بیت پیامبر، اهل ذکر هستیم.

### سرودن شعر در مدح و فضیلت اهل بیت ﷺ

س ۶۷. آیا انشاد اشعار در مدح و ذکر فضائل اهل بیت ﷺ و مصائب ایشان منشأ روایی داشته و شرعاً از مستحبات محسوب می شود یا خیر؟

ج. بلی، منشأ روایی دارد و شعرای معروف، مانند حسان بن ثابت که در حضور حضرت رسول اکرم ﷺ شعر گفت و حضرت فرمود:

«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ»<sup>۲</sup>.

مؤید به روح القدس باشی مادامی که با زبانت ما را یاری می رسانی.

دعبل و کمیت و فرزدق و سید حمیری و امثال اینها در محضر ائمه ﷺ شعر می گفتند و آن بزرگواران در حق ایشان دعا می کردند و آنها را تأیید می فرمودند.

حضرت رضا ﷺ درباره دعبل فرمود: خداوند تو را از هولها و ترسهای روز قیامت ایمن بدارد و حتی خود آن بزرگوار دو شعر هم به اشعار او افزود<sup>۳</sup> و در

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۹، باب ۱۷، ح ۹.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۳۵

این زمینه، روایات بسیار است، حتی از امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، صدور بلیغ‌ترین اشعار ثابت است.

### توصیه به روضه‌خوانان اهل بیت علیهم السلام

س ۶۸. اینجانب روضه‌خوان حضرت سیدالشهدا علیه السلام هستم. بنده را نصیحتی بفرمایید تا مرا به آن بزرگوار نزدیک‌تر کند.

ج. روضه‌خواندن و ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا علیه السلام، امتیاز بزرگی است که آن را به همه کس نمی‌دهند.

شما که بحمدالله نوکری خاندان طهارت و عصمت را برای خود افتخار می‌دانید، روضه را از مقاتل صحیح بخوانید، و از اشعاری که در آن، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام آمده است استفاده کنید، و از خواندن اشعاری که مقام آن بزرگواران را کوچک جلوه می‌دهد خودداری نمایید، و هدف شما از روضه‌خواندن، ارشاد و هدایت مردم به‌خصوص جوانان باشد.

یکی از بهترین وسائل تبلیغ، همین مداحی و روضه‌خواندن است. جنابعالی هم با وعظ، ارشاد و هم با عمل، مروج مکتب نورانی تشیع باشید، و در همه اوقات، کارهایتان برای خداوند، و کسب رضایت حضرت ولی عصر علیه السلام باشد.

### شمایل منسوب به ائمه علیهم السلام

س ۶۹. در برخی از مجالس، عزاداری منتسب به اباعبدالله علیه السلام را بر اساس شمایلی منسوب به ایشان برگزار می‌کنند. نظر جنابعالی در رابطه با این تصاویر چیست؟

ج. صورت‌هایی که به پیامبر اکرم و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نسبت داده می‌شوند، خیالی و سلیقه‌ای می‌باشند، و بهتر این است که دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام احادیث و سخنان آن بزرگواران را با خط زیبا نوشته و در مجالس و منازل و بناهای دیگر نصب نمایند.

### به تصویر کشیدن معصومین علیهم‌السلام در رسانه‌ها

س ۷۰. آیا به تصویر کشیدن چهارده معصوم علیهم‌السلام در رسانه‌ها جایز است؟  
ج. نشان دادن چهره این بزرگواران چون حاکی از چهره واقعی‌شان نیست و به اختلاف کسانی که خود را شبیه ایشان می‌نمایند، چهره‌های گوناگون - که بسا برخی از آنها نامناسب است - ارائه می‌شود و به جهات متعدد دیگر که مجال شرح آن نیست، موجب اهانت و تحریف بعضی حقایق می‌شود و برای هیچ‌یک از پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام تجویز نمی‌شود.

### فرزندان ناصح در ذریه اهل بیت علیهم‌السلام

س ۷۱. روزی و غذای حلال و اعمال نیک و تربیت دینی، در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش بسیار مهمی دارد و از طرفی امامان معصوم علیهم‌السلام عاری از گناه می‌باشند. حال چگونه است که بعضی از فرزندان آن بزرگواران خطاکار و گنهکار شده‌اند، مثل جعفر کذاب؟

ج. همان‌طور که خود شما توجه دارید، امور مذکوره در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش دارند، ولی علت تامه محسوب نمی‌شوند، بلکه ممکن است که در آینده به خاطر غفلت خود شخص و تأثیرات محیط، شخص از صراط مستقیم



## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۳۷

منحرف شود، هر چند منسوب به خاندان عصمت و طهارت باشد و در مورد فرزند نوح هم در قرآن است که خداوند فرمود:

﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾<sup>۱</sup>

### ثواب زیارت کعبه و کربلا

س ۷۲. زیارت کدامیک از این دو محل مقدس ثواب بیشتری دارد؛ کعبه یا کربلا؟

ج. بر حسب روایات، زیارت امام حسین علیه السلام در کربلا از حج مستحبی و عمره مستحبی ثوابش بیشتر است، مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام وارد شده است:  
«زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَعْدِلُ عِشْرِينَ حَجَّةً وَأَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ عُمْرَةً وَحَجَّةً»<sup>۲</sup>.

### تبرک جویی به منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌های منسوب به اهل بیت علیهم السلام

س ۷۳. حکم تبرک جستن و بوسیدن و کشیدن دست بر منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌هایی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است چیست؟  
ج. این اعمال، برای اظهار علاقه و محبت است. بوسیدن منبر نسبت به منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بالخصوص در آداب زیارت آن بزرگوار وارد شده و در غیر آن هم، چون منبر جای رسول خدا و ائمه علیهم السلام و مقام ارشاد و بیان اصول و فروع دین است، بوسیدن آن مستحسن است، و درب مسجد به جهت انتساب آن به خداوند و درب حسینیه برای انتساب به حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؛ و دلیل این امور، فطرت شخص مؤمن و معتقد است.

۱. هود، ۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۰. باب فضل زیارة ابي عبد الله الحسين علیه السلام، ح ۲.

شما، طفل خود را می‌بوسید و ممکن است اگر فرزند شما از شما دور شده باشد، لباس و اشیای متعلق به او را ببوسید. دلیلش چیست؟ آیا این عمل احتیاج به آیه و روایت دارد، یا یک امر طبیعی است؟ مورد سؤال نیز چنان‌که شرح داده شد چنین است، و همه مضمون فعلی این دو بیت است و این دو بیت هم مضمون لفظی آن اظهار علاقه‌ها است:

أَمْرٌ عَلَى جِدَارِ دِيَارِ لَيْلِي      أَقْبَلُ ذَا الدِّيَارِ وَذَا الْجِدَارِ  
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي      وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

### اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم‌السلام

س ۷۴. نظر حضرت‌عالی در مورد اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم‌السلام چیست؟

ج. در مورد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که وارد شده است و در زیارت ائمه علیهم‌السلام نیز به مناسبت وصایت و خلافت آنها از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ و چنان‌که در حدیث مربوط به تفسیر آیه:

﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾<sup>۱</sup>.

وارد شده است، این بیوت، بیوت انبیا و بیت امیرالمؤمنین و حضرت

زهره علیها‌السلام می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱. نور، ۳۶.

۲. اشاره به روایت: «قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتِ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا؟ وَأَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ علیهم‌السلام. قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا». مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۵، باب ۱۹، ح ۱.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۳۹

و در مورد امام زاده‌های معروف، مانند حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم و حضرت احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ علیه السلام به قصد رجاء مانع ندارد.

### استفاده از الفاظ و عبارات منافی با اصول عقاید در مداحی

س ۷۵. آیا گفتن الفاظی، مانند **أَنَا عَبْدُ الرَّقِيبَةِ**، من سگ زینبم، حسین وجه الله، در عزاداری‌ها صحیح است؟

ج. به طور کلی هر شعاری که با توحید یا سایر اصول عقاید منافی باشد، جایز نیست و باید از آن جلوگیری شود. و در مورد کلب، باید یادآوری شود که برای اظهار کوچکی و تواضع نسبت به مقام ائمه علیهم السلام اگر در جایی که مناسبت اقتضا کند، تعبیر به کلب آستان مقدس شود، نشانه علاقه و ایمان است که سابق بر این نام‌گذاری، به اسم کلب علی و کلب حسین مرسوم و افتخار بوده است، و فعلاً هم در بین شیعه در بعضی نقاط متداول است و در اشعار شعرا نیز تکرار شده است، و این یک لطف و ذوق ادبی و حاوی نکات است.

### تشییع نمادین تابوت توسط بانوان در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام

س ۷۶. گروهی از بانوان شیعی در ایام عزاداری معصومان علیهم السلام تابوت نمادین را حمل می‌کنند و تشییع می‌نمایند. چون این رسم سابقاً در میان مردان و زنان رایج نبوده است، بفرمایید آیا این عمل برای دسته عزاداری بانوان جایز است؟

ج. چنین عملی برای بانوان صحیح نیست. بهتر است زن‌های متدین با حفظ حجاب و پوشاندن صورت و عفت خود و شوهرداری و تربیت فرزندان صالح و مؤمن از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الگو گرفته و راه ایشان را ادامه دهند.

## روضه خوانی یا تعزیه خوانی

س ۷۷. روضه خوانی برای عزاداری اهل بیت علیهم السلام اولویت دارد یا

تعزیه خوانی؟

ج. آنچه واقعاً عزاداری محسوب شود اعم از روضه خوانی و تعزیه خوانی و... که مشتمل بر گناه، مانند استفاده از نی و آلات موسیقی و غیر اینها نباشد، رجحان و مطلوبیت دارد، و موجب زنده نگه داشتن حادثه کربلا است، و بهترین عمل در عزاداری، بیان مصایب آن بزرگوار و اهل بیت علیهم السلام بر طبق مدارک معتبره می باشد.

## لطمه زدن به صورت در عزاداری

س ۷۸. در لهوف سید ابن طاوس آمده است: در لحظه ای که حضرت

زینب علیها السلام بی قرار بودند، اباعبدالله الحسین علیه السلام نگاهی به خواهر کرده و فرمودند: خواهرم دامن شکیبایی را شیطان از دستت بگیرد. از این مطلب استفاده می شود در عزاداری سیدالشهدا علیهم السلام، هر رفتاری جایز نیست؟ در همان منبع آمده است که امام علیه السلام به اهل خيام فرمودند: من کشته شدم، گریبان چاک مزیند و صورت به ناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبانتان نیاورید. جمله در اینجا پایان می یابد و نمی گوید به خاطر دشمنان این کار را نکنید.<sup>۱</sup>

پس لطمه زدن را امام علیه السلام رد می کند. نظر حضرت تعالی چیست؟

ج. اینکه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خواهرش حضرت زینب علیها السلام را مورد خطاب قرار دادند که گریبان چاک نکن و لطمه به صورت نزن، برای مورد و

۱. ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۲.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۴۱

مقامی بود که انجام این گونه امور در غم فقدان برادر، شماتت دشمنان را به دنبال داشته و صبر و شکیبایی بسیار بالایی لازم داشته است، و گرنه اظهار حزن و جزع در موارد دیگر منعی نداشت، مثل وقتی که حضرت زینب علیها السلام بدن در خون غلطان و سر از تن جدای برادرش را مشاهده کرد و بعد از آن که دوست و دشمن آن بدن را شناختند گریه و جزع نمود و دشمن را به گریه انداخت، و بالاترین اثر را در قلب مردم علیه یزید و ابن زیاد گذاشت.

و اما در زمان ما نسبت به گریه و اقامه مراسم عزاداری و لطمه زدن بر صورت و انجام هر عملی که نشانگر حزن است - البته به گونه ای که با عنوان شعائر منافات نداشته باشد - مطلوب می باشد و نشانه اظهار همدردی با حضرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرمانبرداری از اوامر ائمه طاهرین علیهم السلام و اعلام تشیع و ولایت و شعار است، و اقامه مجالس، موجب حفظ مذهب و قوت ارتباط بین شیعه و اهل بیت علیهم السلام است و توی به آنان و تبری از دشمنان اهل بیت است که از ارکان دین می باشد. بنابراین دیگر اشکالی با توجه به جوانب قضیه نمی تواند وارد باشد.

### دستور شرع برای رفع خشکی چشم

س ۷۹. دستور شرع انور برای شخصی که دچار خشکی چشم شده باشد

به طوری که در مصائب اهل بیت علیهم السلام اشکش جاری نشود، چیست؟

ج. خشکی چشم می تواند از عوامل مختلفی، اعم از عوامل طبیعی، جسمی یا روحی و روانی داشته باشد که لازم است درصدد معالجه آن برآمد؛ اما اگر چنانچه جنبه روحی و سنگینی دل منشأ آن باشد، مطلب دیگری است.

۱۴۲..... معارف دین / ج ۳

این بیماری روحی باید با ریاضت‌های معنوی و توجه‌دادن روح به حقایق و مقامات حقیقی انسانی و آثار سوء دنیادوستی و تفکر در فناى دنیا و زوال همه این جلوه‌های فریبنده، علاج شود.

توسل، مراقبت نسبت به اعمال، و اجتناب از گناهان بلکه شبهات، راه معالجه آن است، و در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اگر کسی نتواند گریه کند، می‌تواند تباکی نماید، یعنی به گونه‌ای خود را به هیئت گریه‌کنندگان درآورد که همین عمل هم از وی پذیرفته، و مورد قبول واقع خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

### اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین

س ۸۰. آیا اطلاق لقب «امیرالمؤمنین» به غیر از حضرت علی علیه‌السلام، به سایر معصومین علیهم‌السلام حرام است؟

ج. در روایات از اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگران نهی شده است.

### شکاف دیوار کعبه برای ورود مادر حضرت علی علیه‌السلام و تولد حضرت در خانه کعبه

س ۸۱. لطفاً در مورد شکاف دیوار کعبه که منسوب به ورود مادر حضرت علی علیه‌السلام و تولد ایشان در خانه کعبه است توضیحی فرمایید.

ج. این مطلب در کتب تاریخ؛ اعم از عربی و فارسی مذکور و قضیه متواتر است به طوری که هیچ‌گونه شکی در آن نیست، حتی بعض کسانی که در سابق مکه رفته‌اند و موفق به دخول کعبه شده‌اند نقل کرده‌اند که در موضعی از آن سنگی است که بر آن نوشته شده «مولد علی» یعنی محل ولادت علی علیه‌السلام.

## پیروی از امیرالمؤمنین در قرآن

س ۸۲. در کدام سوره از قرآن درباره پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه‌ای آمده است؟ و آیا درباره غدیر خم در قرآن مطلبی ذکر شده است؟

ج. در این آیه

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾<sup>۱</sup>

که منظور، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و برحسب روایات معتبره شیعه و سنی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» و اگر منظور، مجرد دوستی بود با این اهمیت ذکر نمی‌شد و اینکه خداوند فرموده است ﴿وَاللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ﴾، معلوم می‌شود خوف مخالفت بوده است که فرمود: ابلاغ کن و خدا تو را حفظ می‌کند.

اگر مجرد اعلام دوستی بود خوفی در کار نبود و در این جریان عمر به حضرت امیر علیه السلام گفت: «بَخَّ بَخٌّ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ». و بیشتر از این است که ولایت علی علیه السلام بر سایرین در طول ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات حضرت نیز ثابت است و آیه کریمه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup>

دلالت آن بر ولایت مطلقه آن حضرت نسبت به حال حیات و بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر و باهر است.

۱. مائده، ۶۷.

۲. مائده، ۵۵.

## علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم

س ۸۳. در جریان غدیر خم و اعلام رسمی ولایت و جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر تاریخی هیچ شکی نیست، اما مطلبی که در اینجا مورد سؤال است اینکه مگر ۱۲۰ هزار نفر از بلاد مختلف اسلامی (طبق برخی نقلها) در روز عید غدیر با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نکردند و از طرفی از روز عید غدیر تا شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله فاصله‌ای هفتاد و سه روز می‌باشد. پس چرا مردم امری که پیامبر صلی الله علیه و آله ۳ روز مردم را برای آن نگه داشتند را زیر پا گذاشته و با ابوبکر بیعت کردند؟

ج. اما در مدینه چنان‌که در تواریخ آمده، هنوز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال حیات و در بستر بود و در این حال فرمود: قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»<sup>۱</sup> این مرد هذیان می‌گوید. و بعد از رحلت آن بزرگوار هم در انظار همه حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام کردند و واقعه احراق بیت و جریانات مفصله‌ای که در تواریخ همه را ضبط کرده‌اند اتفاق افتاد.

می‌توانید به تواریخ عربی و فارسی از شیعه و سنی مراجعه و حقیقت را دریابید و منشأ این امور، هواپرستی و ریاست‌طلبی بود.

و نسبت به سایر بلاد هم در طول زمان و تبلیغات سوء دست‌اندرکاران، مردم جاهل فریب خوردند تا کار به وضعی که مشاهده می‌کنید رسید و این اشاره‌ای به حوادث واقع شده است و شرح و تفصیل در اینجا نمی‌گنجد. باید کتب مربوطه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۳۵، باب ۲۳.



را مطالعه کنید، مانند ترجمه کتاب *المراجعات* و *بیت الاحزان* و غیر اینها و چه نیکو سروده شده است:

لَقَدْ عَجِبُوا مِنْ أَصْحَابِ أَحْمَدَ إِذْ رَضُوا      بَتَقْدِيمِ ذِي جَهْلٍ وَتَأْخِيرِ ذِي فَضْلٍ  
وَأَصْحَابُ مُوسَى فِي زَمَانِ حَيَاتِهِ      رَضُوا بِأَنَّ الرَّبَّ الْعَظِيمَ بِالْعَجَلِ

### کرامات و معجزات حضرت علی علیه السلام

س ۸۴. بعضی از کرامات و معجزات در خصوص حضرت علی علیه السلام نقل شده است، مثل اینکه حضرت درب قلعه خیبر را به تنهایی از جا کردند و روی دست نگه داشتند تا سپاه اسلام از آن به عنوان پل استفاده کرده و وارد قلعه شدند و این در حالی بوده که حضرت حتی پاهایشان روی زمین یا تکیه‌گاه دیگری نبوده و سپاه از روی آن رد شدند و قلعه را فتح نمودند؛ یا ایشان طی الارض می‌نمودند و در یک لحظه از کشوری به هزاران کیلومتر آن طرف‌تر می‌رفتند. آیا این کرامات صحت دارد؟

ج. فضایل و مناقب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت برای کسی قابل احصا نیست، و آنچه در کتب مسطور است حاوی بخشی از عجایبی است که از آن بزرگواران ظاهر شده است همچنان‌که عجایب بسیاری از توسل و زیارت آن حضرات و از حرم‌ها و قبور مطهر ایشان ظاهر گردیده که بخشی از آن هم در کتب بسیاری که در این زمینه بزرگان نوشته‌اند مسطور است.

البته برای آشنایی با حالات و فضائل ایشان لازم است به کتب معتبره‌ای که توسط علما و بزرگانی که صحّت نقل ایشان محرز است مراجعه نمایید. و در

مثل معجزه کندن درب قلعه خیبر نیز در حد روایت معتبر باید بسنده نمود که نقل اخبار ضعیف، موجب وهن روایات صحیح می‌شود. از جمله می‌توانید برای اطلاع صحیح از حالات و فضائل و مجاری احوال ائمه علیهم‌السلام به کتاب *منتهی الآمال* مرحوم مبرور حاج شیخ عباس قمی، صاحب *مفاتیح الجنان*، مراجعه نمایید. و کتاب‌های معتبر و مورد اعتماد در شعب فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام از سنی و شیعه به قدری زیاد است که نیازی به نقل روایات ضعیف یا غیرمستند نیست.

### عصمت حضرت زهرا علیها‌السلام

س ۸۵. از آنجایی که حجت خاص خدا بر روی زمین (حضرت رسول و ۱۲ امام) باید معصوم باشند و از جمع ۱۴ معصوم، معصومیت ۱۳ موردشان کاملاً مدلل و با دلیل و برهان است. حال سؤال پیش می‌آید آیا حضرت زهرا علیها‌السلام معصوم بوده‌اند؟

ج. آن بزرگوار دارای مقام عصمت و افضل زنان عالم از اولین و آخرین است، چنان‌که حدیثی که در وجه تسمیه آن بزرگوار آمده اشاره به آن دارد:

«لَأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَتْ فَاطِمَةٌ؟ قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ»<sup>۱</sup>.

فاطمه، فاطمه نامیده شده است چرا که از شر بریده و جدا است. این جمله

اشاره به عصمت زهرا علیها‌السلام است، زیرا مسلماً او معصومه است، و آیه

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۲</sup>.

هم درباره او است.

۱. صدوق، الامالی، ص ۵۹۲، مجلس ۸۶.

۲. احزاب، ۳۳.

بلکه از اهل بیت، فرد اولی که این آیه، بر طهارت و عصمت او دلالت دارد،  
فاطمه زهرا علیها السلام است و آیه

﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>

نیز به ضمیمه روایتی که خاص و عام روایت نموده‌اند که الگو و نمونه آنچه در امم سابقه بوده است در این امت نیز خواهد بود، دلیل بر مقام عصمت و اصطفاء و برگزیدگی حضرت خیرالنساء علیها السلام بر زنان عالمین است، زیرا در این امت تنها زنی را که می‌توان تالی تلوی یا افضل و برتر از مریم علیها السلام معرفی نمود غیر از حضرت زهرا علیها السلام نیست که بر حسب روایت معتبر، مریم سیده زنان عصر خود بوده و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، سیده زنان اولین و آخرین است.<sup>۲</sup>

### جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۶. جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در کلام پیامبر و برخی ویژگی‌های ایشان

را بیان فرمایید.

ج. قال الله تعالى:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...﴾<sup>۳</sup>

گفتار و رفتار حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام حکایت

از جایگاه رفیع آن کوثر قرآن دارد که در این مقام به بعض از آنها اشاره می‌نمایم:

۱. آل عمران، ۴۲.

۲. روایت به شرح ذیل است: «... وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِيهَا؟ فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴، ح ۲۰، باب ۳.

۳. شوری، ۲۳.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُخَاطِبًا إِيَّاهَا:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»<sup>۱</sup>.

غضب خداوند در غضب فاطمه و رضای خداوند در رضایت فاطمه است.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»<sup>۲</sup>.

فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

لازم به ذکر است که تجلیل و تعظیم از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان علیها السلام و بیان فضایل و مناقب و مصائب آن حضرت، و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع از موضع امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همگان لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود. ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند به ویژه بانوان باایمان، با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

### بوسه زدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۷. آیا سند بوسیدن دست حضرت فاطمه علیها السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتبر است؟ در صورت صحت، آیا این کار خلاف شأن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ناقض افضلیت ایشان بر حضرت صدیقه کبری علیها السلام نمی باشد؟  
ج. نقل آن مشهور است و بعید هم نیست؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۵۳، باب ۲۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۲، باب ۱.

عصمت است و این عمل، حکایت از کثرت محبت آن بزرگوار به او و بلکه تفهیم عظمت مقام حضرت زهرا علیها السلام به مردم است و ضمناً برای آیندگان سندی است بر اینکه ظلم به آن حضرت - که این همه مورد عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده - ظلم به پدر بزرگوارش است که با ایمان منافات دارد.

### فدک در زمان حکومت امام علی علیه السلام

س ۸۸. چرا حضرت علی علیه السلام در زمانی که به حکومت رسیدند فدک را پس نگرفتند؟

ج. در جواب این سؤال به سه نکته اشاره می‌کنم:

۱. زمانی خلافت به امیرمؤمنان علیه السلام رسید که ۲۵ سال حکومت بر روش دیگری عمل کرده و بدعت‌ها و مشکلات فراوانی را ایجاد نموده بود و مبارزه هم‌زمان با همه آنها امکان نداشت، و برای مبارزه تدریجی هم‌زمان، مقتضیات لازم در اختیار نبود، زیرا حضرت در طول چهار سال و چند ماه حکومت با سه جنگ جمل و نهروان و صفین و بحران مصر و دیگر نقاط روبرو بودند و از طرفی بدعت‌ها به گونه‌ای نهادینه شده بود که حتی کلام امام علیه السلام را در مورد نماز جماعت مستحبی شب‌های ماه رمضان نپذیرفتند و نزدیک بود فتنه جدیدی با فریاد «وَأَسَنَّةَ عُمَرَاءُ» ایجاد گردد.

۲. شاید در زمان خلافت، درآمد فدک در اختیار ایشان بود و با اجازه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در امور مسلمین صرف می‌شده است.

۳. با وجود بدعت‌هایی که جنبه عمومی داشت، شاید اولویت مبارزه با آنها نسبت به فدک که در ظاهر جنبه شخصی داشته، برگرداندن آن را به تأخیر انداخته است.

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه به عثمان بن حنیف که در نهج البلاغه می‌توانید مطالعه کنید شکایت می‌فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّيِّئُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ  
وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ»<sup>۱</sup>.

### تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۸۹. ایام شهادت و فاطمیه دقیقاً چه تاریخی از ماه جمادی‌الاولی می‌باشد؟  
ج. نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجه علما واقع شده است، فاطمیه اولی و فاطمیه دوم در ماه جمادی‌الاولی و جمادی‌الثانیه است؛ و شایسته است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی‌الاولی تا سوم جمادی‌الثانیه سوگوار و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و مودت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است اجتناب نمایند.

### راه اندازی دسته‌های عزاداری در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۰. نظر مبارک را پیرامون راه‌اندازی و حرکت دسته‌های عزاداری از مساجد، تکایا و حسینیه‌های شهرها در روز سوم جمادی‌الثانیه شهادت حضرت زهرا علیها السلام مرقوم فرمایید.

ج. تجلیل و تعظیم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمین علیها السلام و بیان فضایل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵ (ص ۴۱۷).

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۵۱

ایشان از امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ان شاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

### سکوت مردم مدینه و تضييع حقوق حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۱. در سوره مدنی قرآن کریم، آیات بسیاری در مورد مردم مدینه النبیه هست که هم در مدح و هم در ذم ایشان می باشد. پس چه شده بود هنگامی که ناموس خلقت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از غصب خلافت و تضييع حقوق ائمه معصومین علیهم السلام به در خانه مردم مدینه مراجعه نمود و به آنها سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام را یادآوری نمود به جز چهار تن که از سابقین بودند، کسی به یاری ایشان نیامد؟ وجه جمع عدم یاری مردم مدینه و این آیات چگونه است؟

ج. بعد از اینکه به وسیله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حقانیت اسلام آشکار و ملاک حق و باطل معلوم گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشین خود را به امر پروردگار و تعیین خداوند به مردم ابلاغ فرمود و همه مطلع شدند، دیگر برای کسی که پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله و امر خدا است چیزی مشتبه نمی شود، یعنی حتی اگر ببینند کسانی که از آنها مدح شده از حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام اطاعت نکردند و آنها را یاری نمودند، می فهمد که از حق برگشته و گمراه شده اند و مدح آنها مقطعی

و مشروط بوده است. خلاصه اینکه باید حق را ملاک شناخت اشخاص قرار داد نه اشخاص را ملاک شناخت حق.

### شهادت حضرت زهرا علیها السلام

س ۹۲. با توجه به اینکه بعضی از علمای اهل تسنن، شهادت حضرت زهرا علیها السلام و مصائبی که بر ایشان وارد شده است را رد می‌کنند، نظر شما در مورد شهادت آن حضرت چیست؟

ج. شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و مصائبی که بعد از ارتحال حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد آوردند، مثل آتش زدن درب خانه واقعیت دارد، آن قدر مطلب، فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب *النهایة* ابن اثیر با اینکه سنی است و کتابش لغت است، به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله نتوانسته خودداری کند. در لغت «هنبت» به این دو شعر از حضرت زهرا علیها السلام استشهاد می‌نماید که اجمالی از آن غوغا و آن هتک حرمت‌ها است که هر کس و هر شخص آگاهی همه چیز را از آن می‌فهمد و شدت ناراحتی زهرا علیها السلام و رنج و غم او و اعتراض او را به آنچه واقع شده نشان می‌دهد. آنجا که خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ  
لَوْ كُنْتَ شَاهِدَنَا لَمْ يَكْثِرِ الْخَطْبُ  
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضُ وَابِلَهَا  
فَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَلَا تَغِبْ<sup>۱</sup>

سپس می‌گوید:

۱. ابن اثیر، *النهایة*، ج ۵، ص ۲۷۷.



«الْهَنْبَةُ وَاحِدَةُ الْهَنَابِثِ، وَهِيَ الْأُمُورُ الشَّدَادُ الْمُخْتَلِفَةُ،<sup>۱</sup> وَأَشَارَ إِلَى عَتَبِهَا عَلَى أَبِي بَكْرٍ: إِنَّمَا خَرَجْتُ فِي لُمَّةٍ مِنْ نِسَائِهَا تَتَوَطَّأُ ذَيْلَهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَعَاتَبْتَهُ»<sup>۲</sup>.

برای آگاهی بیشتر از آن حوادث، به کتاب‌هایی که در حالات حضرت زهرا علیها السلام نوشته شده، مانند کتاب *بیت الاحزان* مرحوم محدث قمی - اعلی الله مقامه - مراجعه نمایید.

### علت قیام امام حسین علیه السلام

س ۹۳. آیا امام حسین علیه السلام با علم به کشته شدن به طرف کوفه حرکت کرد و قصد ایشان از این حرکت شهادت بود یا حکومت و قدرت؟

ج. بدانید اولاً امام - که صاحب مقام امامت و عصمت است - از تمام امت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می‌باشد.

و ثانیاً، بنی‌امیه او را می‌کشند، خواه به سوی عراق می‌رفت یا در مکه می‌ماند. امام علیه السلام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود. از مکه بیرون آمد برای اینکه در مکه او را نکشند و حرمت حرم هتک نشود.

هرکس با دقت، برنامه قیام آن حضرت را ملاحظه کند می‌فهمد که امام برای آن‌که شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد، تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

و ثالثاً، هدف امام حسین علیه السلام از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم نشدن و تحمل آن

۱. ابن اثیر، النهاية، ج ۵، ص ۲۷۸.

۲. ابن اثیر، النهاية، ج ۴، ص ۲۷۳.

مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت، امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ استقبال نمود.

مقصود اصلی و بالذات امام حسین علیه السلام، امتثال امر خدا و حفظ دین و حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف‌های آنها بود، و مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم نشدن و استقامت تا سر حد شهادت و آن‌همه حادثه بود.

به هر حال، مقصود امام، محبوب خدا و محبوب پیغمبر و مقبول عقل و وجدان پاک انسانیت بود. جهت آگاهی بیشتر از اهداف قیام آن حضرت، می‌توانید به کتاب *پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام* تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

### قیام امام حسین علیه السلام و شرایط امر به معروف و نهی از منکر

س ۹۴. یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند این است که در اعتقادات مسلمانان و همچنین شیعیان، امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی است که ضرر جانی و یا مالی برای خود فرد و یا برادران دینی خود، نداشته باشد. اما امام حسین علیه السلام هدف خود را در قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند و از شهادت خود نیز خبر داشتند، حال چگونه است که امام حسین علیه السلام به شهادت (و یا به تعبیر وهابیت کشته شدن) خود و یاران باوفای خود راضی شدند؟

ج. جواب واضح است. با اندکی تأمل در روش بنی امیه در سخره گرفتن دین و اندیشه اضمحلال دین و مسلط نمودن فسقه و فجره بر امور دین و دنیای

مردم واضح می شود که اسلام در خطر جدی و بر لب پرتگاه نابودی قرار گرفته بود و در چنین زمانی آن شرایط امر به معروف، دیگر اعتباری ندارد، و بر هر مسلمانی لازم است تا پای بذل جان به دفاع از اسلام برخیزد؛ فضلاً از امام مسلمانان که امام حسین علیه السلام بر این مهم قیام فرمود و مسیر اضمحلال اسلام را تغییر داده و موجب نابودی و انقراض بنی امیه را فراهم آورد، و احیای اسلام و ابقای شریعت غرأء، ثمره قیام خونین سیدالشهدا علیه السلام و یاران آن حضرت می باشد، و تاریخ و تتبع در آثار، به وضوح این حقیقت را گویاست. برای مطالعه در این زمینه می توانید به کتاب *پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام* تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

### غسل کردن امام حسین علیه السلام و اصحابش در شب عاشورا

س ۹۵. در کتابی خواندم که در شب قبل عاشورا، امام حسین علیه السلام و اصحابش غسل کرده بودند و آب در آنجا در دسترس بوده است. آیا این قضیه حقیقت دارد؟

ج. این عبارت در *منتهی الآمال* مرحوم حاج شیخ عباس قمی علیه السلام آورده شده که امام حسین علیه السلام حضرت علی اکبر علیه السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند، پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه های خود را بشوید که کفن های شما خواهد بود، و تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرع و مناجات به سر آوردند.

### ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام

س ۹۶. در روایات ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است که زیارت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ثواب فراوانی دارد. در صورت امکان:

۱. روایتی را که دال بر ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد را بیان فرمایید.

۲. روایتی را که دال بر ثواب نایب‌گرفتن در امر زیارت حضرت

سیدالشهداء علیه السلام باشد بیان فرمایید.

ج. از جمله روایات، روایت ریّان بن شیب است از مصدر معتبر که گفت: در روز اول محرم به خدمت امام رضا علیه السلام رفتم... (امام فرمود: ای پسر شیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد، پس زیارت کن امام حسین علیه السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که در غرفه عالی بهشت ساکن شوی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام، پس لعنت کن قاتلان حسین علیه السلام را.

ای پسر شیب! اگر خواهی که مثل ثواب شهدای کربلا را داشته باشی، پس

هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد کنی بگو:

«يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>.

ای کاش من بودم با ایشان و رستگاری عظیمی می‌یافتم.

و در مورد نیابت در این امر، به‌خصوص چیزی نرسیده است اما درباره عموم دعا برای دیگر مؤمنین، در کتاب شریف اصول کافی کتاب دعا، روایت شده است که شخص تنها برای خودش دعا نکند بلکه برای دیگران هم دعا کند.

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۵۷

حضرت صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیکتر است. در هر صورت، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام و ثواب نیابت برای زیارت حضرت بر مؤمنین پوشیده نیست و همه مؤمنین باید؛ چه مباشرتاً و چه نیابتاً به زیارت حضرات معصومین علیهم السلام مفتخر و شرفیاب شوند.

### وجه تسمیه امام حسین علیه السلام به قَتیل العبرات

س ۹۷. چرا به امام حسین علیه السلام قَتیل العبرات می‌گویند؟

ج. جواب این سؤال در روایتی که از خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام در *امالی*

صدوق روایت شده است آمده که

«أَنَا قَتِيلُ الْعِبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ»<sup>۱</sup>.

من کشته اشک‌ها هستم. مؤمنی مرا ذکر نمی‌کند مگر اینکه اشکش روان شود.

### علت پوشیدن لباس سیاه در عزای امام حسین علیه السلام

س ۹۸. چرا برای امام حسین علیه السلام لباس سیاه می‌پوشند در صورتی که لباس

سیاه برای بدن مضر است؟

ج. پوشیدن آن در عزای حضرت سیدالشهدا علیه السلام مطلوب و از شعائر مذهبی است.

### محل دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام

س ۹۹. درباره محل دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام و اصحاب امام علیهم السلام و

---

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۳۷، مجلس ۲۸، ح ۷.

اینکه سر مبارک چگونه و چه زمانی به بدن آن بزرگوار ملحق شد، توضیحاتی بیان فرمایید.

ج. در محلّ دفن رأس شریف آن امام مظلوم علیه السلام، اماکن متعددی را گفته‌اند که ممکن است بعضی از آنها، مراد گذاشتن رأس مبارک در آن محل باشد. به‌رحال از جمله این اماکن، بالای سر مضجع مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و از جمله مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در دمشق، و از جمله در قاهره، و از جمله بالای سر قبر مطهر خود آن حضرت است که ملازم با نبش قبر نیست و دانستن این جزئیات هم اثر عملی و عقیدتی ندارد، و تمام این اماکن مورد احترام و تجلیل است و از همه، برکات و معجزات و آثار توسلات ظاهر شده و می‌شود.

مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در قاهره که به مسجد الامام الحسین علیه السلام مشهور است، از مشاهد و اماکن زیارتی بسیار با عظمت و محل اجتماع است و تا حدی مورد اعتقاد مردم مصر و آن منطقه است که برای حاجت خود، به مشهد آن حضرت عریضه از اطراف با پست می‌فرستند به عنوان حضرت امام حسین علیه السلام که تنها در این سه، چهار سال اخیر، مدیر پست قاهره گفته بود: بیش از یک میلیون عریضه در این یک سال به وسیله پست ارسال شده که همه را به کلیددار و متولی ضریح تسلیم می‌نماییم. در مشهد رأس‌الحسین علیه السلام در دمشق و جامع آنجا نیز نظیر همین برکات ظاهر می‌شود و مورد اعتقاد مردم است.

### توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه السلام

س ۱۰۰. نظر به اینکه مقرر است کاشی‌کاری‌های حرم مطهر امام حسین علیه السلام

تعویض گردد، در خصوص سوره‌ها، آیات، روایات مناسب، سخنان، رجزها و خطابات آن حضرت اعلام نظر فرمایید.

ج. آیات شریفه قرآن که درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است، مانند آیه تطهیر و آیه اكمال دین و اتمام نعمت و آیه شریفه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و نیز سوره شریفه فجر که در روایات آمده است که سوره امام حسین علیه‌السلام است، و همچنین روایاتی که درباره منزلت و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه روایاتی که درباره وجود پربرکت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و یاران باوفایش وارد شده و اشعار و کلماتی که خود آن حضرت در قیام کربلا فرموده‌اند، مثل «أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الطُّهْرِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ» بسیار مناسب می‌باشد.

### حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری

س ۱۰۱. نظر شرع نسبت به حمل علم در جلوی دسته‌های عزاداری

حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام چیست؟

ج. اصولاً اگر چه مناسب‌تر این است که عزاداری حضرات ائمه طاهرين علیهم‌السلام به صورت مجلس روضه‌خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه‌خوان‌های متعهد، ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هدایت و ارشاد نمایند. ولی نقش هیئت‌های عزا که با راهپیمایی و با پرچم‌های سیاه و علامات و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی انجام می‌شود نیز بسیار حساس و مهم است، و باید با رعایت ضوابط شرعی برگزار گردد، و این شعائر حسینی علیهم‌السلام - کما فی السابق - در

حسینیه‌ها و در خیابان‌ها نیز ادامه و استمرار داشته باشد و همگان در برکات این برنامه عام و پیام‌های آن بهره‌مند شوند و به مقصد بزرگ حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> که نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و اعلای کلمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است آشنا و صمیمانه و مخلصانه عامل و وفادار باشند.

### علت نام‌گذاری امام صادق<sup>علیه السلام</sup> به رئیس مذهب شیعه

س ۱۰۲. در یکی از کلاس‌های درس، استاد ما فرمودند: اینکه امام صادق<sup>علیه السلام</sup> را رئیس مذهب شیعه می‌گویند اشتباه بوده و از دو گروه صادر شده است: اول از سوی مخالفان شیعه که می‌خواهند بگویند بین معارف نبوی تا معارف شیعه فاصله زیادی هست و گروه دوم شیعیان هستند که نسبت به حقیقت جاهل بوده و از روی عرف و به تبع دیگران چنین حرفی می‌زنند، رئیس مذهب ما پیامبر اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و بعد امام علی<sup>علیه السلام</sup> می‌باشند نه امام صادق<sup>علیه السلام</sup>. از حضرت‌عالی تقاضا دارم این مطلب مهم را به‌طور شفاف و قابل فهم تبیین فرمایید.

ج. با تقدیر از توجه آن استاد عزیز، عرض می‌شود حضرات ائمه<sup>علیهم السلام</sup> همه عالم به احکام و دارای مقام امامت و فضایل دیگر بوده‌اند، ولی اینکه مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند برای این است که تا زمان حضرت امام صادق<sup>علیه السلام</sup> به واسطه تسلط سیاستمداران و زمامداران ستمگر، فرصت نشر علوم و معارف اسلام و تربیت شاگرد، آن‌طور که برای ایشان فراهم شد، برای امامان قبل از ایشان فراهم نگردید.

بنابراین ایشان از موقعیت و فرصت، حداکثر استفاده را فرموده، علوم و



## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۶۱

معارف اسلام را تعلیم و تدریس فرمودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند که هر کدام از علمای بزرگ اسلام به شمار می‌روند؛ از آن موقع، شیعه و پیروان آن حضرت را جعفری گفتند و بعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند و امامان بعد هم آن را منع نفرمودند؛ چرا که غرض همه، ترویج دین و هدایت مردم بود؛ همه راستگو بودند و همه مردم را به یک راه - که یگانه راه راست است - هدایت فرمودند.

### کیفیت و مدت زندانی بودن امام موسی کاظم علیه السلام

س ۱۰۳. آیا زندان بان‌ها، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؟ مدت حبس آن بزرگوار چند سال می‌باشد؟  
ج. به‌طور قطعی معلوم نیست و در دعا است «الْمُعَذِّبِ فِي قَعْرِ السُّجُونِ»؛ اما محتمل است برای اینکه می‌خواسته‌اند از آن حضرت اعترافاتی بگیرند و حضرت امتناع می‌فرمودند، آن بزرگوار را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند، و در رابطه با مدت زندانی بودن آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد و نمی‌توان به‌طور قطع، مقدار آن را معین نمود.

### راه شناخت امام زمان علیه السلام

س ۱۰۴. شناخت امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟ در صورت وجوب، از چه راهی باید اقدام کرد؟  
ج. بدون شک، معرفت امام زمان و ولی عصر برحسب دلایل محکم عقلی و روایات معتبر و از جمله حدیث معروف بین الفریقین

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۱</sup>.

یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی و اعتقادی است که در تمام ادوار و اعصار مورد توجه بوده و علمای اعلام پیرامون آن کتاب‌ها و تألیفات ارزنده‌ای دارند. معرفت امام، امان از ضلالت و گمراهی، و موجب تقرّب به خداوند متعال و ترقّی و کمال نفس است، و بدون معرفت امام و ولی امر، هیچ طاعت و عبادتی مقبول نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جلد دوم *کفایة الموحّدين* و نیز کتاب *امامت و مهدویت* اینجانب مراجعه نمایید.

## توارث در ولایت

س ۱۰۵. بعضی از جوانان می‌گویند: اعتقاد به اینکه حضرت مهدی علیه السلام حتماً باید از نژاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد نوعی نژادپرستی است. به نظر شما در برابر این شبهه بهترین جواب چیست؟

ج. ما معتقدیم حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت محمد و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و از نسل ابراهیم و اسماعیل می‌باشند چنان‌که حضرت محمد و سایر انبیای ابراهیمی، همه از اولاد حضرت ابراهیم خلیل هستند نه اینکه شرط نبوت از نسل ابراهیم بوده باشد، و به عبارت دیگر پیغمبران و امامان، فرزندان ابراهیم نیستند و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و موسی و عیسی و زکریا و یحیی و خاتم الانبیا محمد مصطفی و علی مرتضی تا حضرت مهدی علیه السلام از نسل ابراهیم می‌باشند، نه اینکه فرزندان ابراهیم، پیغمبر و امامان می‌باشند.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶، باب ۳۳.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۶۳

در قضیه اولی، هر پیغمبر و امامی فرزند ابراهیم است و در قضیه ثانیه، هر فرزند ابراهیم، پیغمبر و امام می‌باشد و آنچه حق است قضیه اولی است و اگر این اشکال را اشکال بگیریم به قضیه ثانیه وارد است.

دقت شود در اینجا آنچه موضوع قضیه است، پیغمبر و امام و مهدی و صاحب‌الامر و منجی است و فرزند رسول‌الله و علی و فاطمه محمول است. در عین حال مهدی از اولاد رسول‌الله و صاحب آن اسامی و حسب و نسب مشهور است.

و سخن دیگر اینکه این معانی و شئون مقدسه را که به شخصیت معنوی و بعد روحانی ارتباط دارد به نژاد و جهات صوری و ظاهری نباید قیاس کرد، در این شئون فاصله بین اشخاص و انسان‌ها و ملائکه و انبیا بسیار است و گاهی تا آنجا می‌رود که جبرئیل هم از سیر و همراهی با رسول خدا ﷺ باز می‌ماند و می‌گوید:

«وَلَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ»<sup>۱</sup>.

این سؤال، قیاس معقول به محسوس و باطن به ظاهر و حقیقت به مجاز و معنی به صورت و روح به جسم است و مطلب، بالاتر از این حرف‌ها است.

### اعتقاد به وجود امام عصر علیه السلام

س ۱۰۶. اعتقاد به منجی چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر کسی این‌گونه اعتقادی نداشته باشد، خللی در زندگی معنوی و ایمانی او به وجود می‌آید؟  
ج. اصل اعتقاد به منجی آخرالزمان، مثل اعتقاد به امامت و اعتقاد به ملائکه و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲، باب ۳.

اعتقاد به آنچه در قرآن کریم و روایات متواتره از آن خبر داده شده از ایمان است و از شعب ایمان به غیب است.

اعتقاد به وجود خلیفه الله و حجة الله در هر زمان و خالی نماندن زمین از وجود حجت خدا، عقیده‌ای است که برحسب تفاسیر معتبر از آیات متعدد قرآن کریم و روایات کثیره ثابت و مسلم است. امیرالمؤمنین علیه السلام برحسب روایت صحیح که در نهج البلاغه نقل شده و شیعه و اهل سنت آن را نقل نموده‌اند می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًّا خَائِفًا مَغْمُورًا»<sup>۱</sup>.

اصل وجود حجت و امام در هر عصر و زمان - که در حال حاضر غایب است و در آخرالزمان هر وقت خدا اراده می‌فرماید ظهور می‌فرماید - ضرورت دارد و تعبیر به منجی و مصلح از آن حضرت در لسان ما برای اعمال و انقلاب بزرگی است که به وسیله آن حضرت اتفاق می‌افتد و جهان پر از عدل و داد و علم و برکت می‌گردد.

اراده الهی بر این امر تعلق گرفته چنان‌که بر خلقت آسمان‌ها و زمین و بعث انبیا و رسل تعلق گرفته است. این ضرورت و اعتقاد به آن، از شعب ضرورت خلقت و کل عالم و مخلوقات زمینی و آسمانی و کهکشان‌ها و عرش و کرسی است که ایمان به اینکه همه مخلوقات خدا هستند و خداوند خالق همه است امری ضروری و انکارناپذیر است.

در اینجا مطالب عالیه مهم بسیاری است که مجال طرح آنها نیست. اعتقاد به

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹ (ص ۴۹۷).

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۶۵

منجی یعنی حجت عصر و امام غائب برحسب قاعده لطف، مثل اعتقاد به نبوت و لزوم بعثت انبیا حاصل است و اقتضای اسماء الحسنی مثل الرحمن، الرحیم و الهادی و الرب والرئوف و... می باشد.

### راه های تقویت اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۰۷. مدتی است اعتقاد نسبت به وجود حضرت صاحب الزمان علیه السلام

کمرنگ شده است. خواهش می کنم مرا راهنمایی کنید؟

ج. امر آن حضرت مانند آفتاب، روشن و آشکار است. شاید نتوان در اسلام قضیه ای را پیدا کرد که مشهورتر از قضیه آن حضرت باشد. قضیه حضرت مهدی علیه السلام در صدر اسلام، قضیه ای فوق العاده ضروری و واضح بوده است.

علامه مجلسی در جلد سیزده *بحار الانوار* بیش از پنجاه آیه (و می گویند ۱۳۰ آیه) در شأن حضرت مهدی علیه السلام آورده است. روات اسلام از سنی و شیعه بیش از هزار روایت برای حضرت نقل کرده اند. صفتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به حضرت مهدی علیه السلام داده است و سایر ائمه علیهم السلام نیز فرموده اند چنین است:

«يَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»<sup>۱</sup>.

پروردگار عالم به دست او زمین را پر از عدالت می کند چنان که پر از ظلم شده باشد.

این روایت قطعاً از متواترات است. زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل از غیبت و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده اند کم نیستند، افرادی عادی هم نیستند و نمی توان انکارش نمود. در عصر ما هم

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۶۵، باب ۱۸.

بعض کسانی بوده‌اند که خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده‌اند و برای حقیر، تشریف آنان ثابت است.

هیچ کسی از سنی و شیعه منکر این نیست که قضیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه قضیه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله از او خبر داده است و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می‌کند و عدالت، سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد. شما جهت تکمیل معارف دینی از کتاب *نوید امن و امان* و *منتخب الاثر حقیر* استفاده نمایید. ان شاء الله خداوند شما را از یاران و منتظران حقیقی آن حضرت قرار دهد.

### پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بیان کننده احکام اسلام

س ۱۰۸. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان ننموده‌اند که رسالتشان ناقص است و این بر خلاف عقیده شیعه است، و اگر بیان نموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است، دیگر چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به مردم بگوید؟

ج. رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت خود را به تمام و کمال انجام داده و خداوند متعال هم او را تقدیر نموده است و در بیان احکام و سایر مسائل دینی آنچه که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده به امت بیان فرمودند و آنچه را که تا قیامت لازم می‌شود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعلیم فرمودند و امت را به امام ارجاع دادند و فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»<sup>۱</sup>.

و همچنین هریک از امامان، یکی پس از دیگری تا قیامت عهده‌دار این ابلاغ هستند.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۰.

### سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان عجل الله فرجه

س ۱۰۹. در کتب روایی، احادیث زیادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که بیانگر داستان ولادت امام زمان عجل الله فرجه و حضور آن اصحاب در صحنه ولادت آن حضرت است. روایات حکیمه خاتون و ابوالادیان و غیره نمونه‌هایی از این روایات هستند.

با توجه به اینکه بسیاری از این روایات از لحاظ صحت سندی، دارای اسناد ضعیفی هستند چرا که بعضی از راویان این احادیث یا مجهول و مهمل هستند، یا متهم به ضعف و غلو و کذب شدند، و نیز با توجه به اینکه از نظر دلالت متنی بسیاری از این روایات با همدیگر تناقض دارند، آیا می‌توان ادعای تواتر اجمالی یا معنوی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه را از این روایات ضعیف‌الاسناد و ضد و نقیض اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام کرد؟

ج. اولاً در اعتبار حدیث و صحت اعتماد و عدم اعتماد بر آن، تقسیمی که به آن اشاره کرده‌اید تقسیمی است که برحسب اصطلاح متأخرین از علمای رجال و اسناد عنوان شده و نظر به نفس حال راوی است، نه اینکه معیار و میزان کلی در رد یا قبول روایات و حکم به اعتبار یا عدم اعتبار آن باشد و قرائن و شواهد دیگر را که قوی‌تر از این اصطلاح است و مورد قبول و معمول به عرف است و اصل در اعتبار اسناد است در نظر نگرفته باشند. بر این اساس قویم گاه حدیثی به این اصطلاح مخترع صحیح شناخته می‌شود، در حالی که با آن اصطلاح مقبول و عرف‌پسند مردود و فاقد حجیت و اعتبار است، و به‌عکس حدیثی را که به این اصطلاح ضعیف می‌گویند بر اساس میزان معمول به بین‌القدماء که میزان

عرف پسند در همه ازمنه و امکانه و نزد هر عرف است، واجد حجیت و در کمال صحت و اعتبار است.

بنابراین اگر حدیثی را اجله و بزرگانی، مثل کلینی و صدوق و فضل بن شاذان با سند عالی روایت کرده باشند، دلیل بر اعتبار آن حدیث و وجود شواهد معتبر بر صدور آن در نزد آن بزرگواران است. و در این موضوع و اخبار، شخص حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت فرزند عظیم الشان عزیزش چندین روایات متعدد وجود دارد و ضعیف شمردن آنها برحسب این اصطلاح متأخر، مضر به اعتبار و صحت احتجاج به آنها نیست.

و ثانیاً: از روایات و احادیث شریفه که دلالت بر ولادت حضرت بقیة الله - ارواح العالمین له الفداء - دارند از شخص پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حدود چهل حدیث در کتاب منتخب الاثر روایت نموده ایم که تواتر معنوی به این روایات ثابت می شوند؛ اگرچه فرضاً اسناد آنها برحسب این اصطلاح متأخر ضعیف شمرده شوند، زیرا همه و هریک از آنها محتمل الصدور است و معنی ضعیف، مقطوع الکذب نیست و تواتر معنوی این روایات قطعی و حتمی است.

و ثالثاً: شمار زیادی از این روایات هر یک بنفسه معتبر و علم آور و اطمینان بخش است و به هر کدام استناد جایز و عرف پسند و عقلایی است و شک در آن، شک در مبانی محکمی است که عقلاً بر آن اتفاق دارند و موضوعات مهم از تاریخ و غیره را به آن اثبات می نمایند، از جمله این روایات در کتاب منتخب الاثر این احادیث است.

«حدیث شماره ۲۸۱، ۵۶۱، ۵۶۴، ۵۶۶، ۶۴۱، ۷۸۶، ۷۹۱، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۸، ۷۹۹،

۸۰۱، ۸۰۶، ۸۰۸، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶ و ۸۳۰».



## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۶۹

از این روایات هر کدام به تنهایی بشارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ولادت فرزند عالیقدرشان، موعود انبیا ثابت می شود.

خلاصه، امر آن حضرت مانند آفتاب روشن و آشکار است.

«ثَبَّتْنَا اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ الثَّابِتِ بِإِمَامَتِهِ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ وَأَيَّامِهِ وَالْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ بِحَقِّهِ وَبِحَقِّ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

### عمر حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۱۰. عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چند سال است؟

ج. برحسب احادیث معتبر آن حضرت عجل الله تعالی فرجه در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده اند و تاکنون<sup>۱</sup> حدود ۱۱۷۷ سال از عمر شریفشان می گذرد و نهایت عمر ایشان را خداوند متعال می داند.

### خانواده امام زمان عجل الله تعالی فرجه، محل زندگی حضرت و جزیره خضراء

س ۱۱۱. آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه دارای همسر، فرزند و منزل می باشند؟ در صورت داشتن، آیا آنها نیز غایب اند؟ آیا محلی به نام جزیره خضراء وجود دارد؟

ج. محل زندگی آن بزرگوار - ارواحنا فداء - به طور یقین برای ما معلوم نیست، ولی از بعضی نقل ها استفاده می شود که آن بزرگوار همسر و فرزند دارند، و حکایت جزیره خضراء همان است که در کتاب هایی، مانند *النجم الثاقب* مرحوم نوری - نَوَّرَ اللَّهُ ضَرِيحَهُ - آمده است.

۱. سال ۱۴۳۲ هجری قمری.

### تصریح به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم

س ۱۱۲. بردن نام امام عصر علیه السلام «م ح م د» چه حکمی دارد و بهتر است نام حضرت به چه شکل برده شود؟

ج. ظاهر اخبار کثیره، حرمت تصریح به اسم و کنیه آن حضرت در عصر غیبت است و در خصوص بعض ادعیه که تصریح شده است، رعایت احتیاط این است که خواننده خود شخصاً دعا را بخواند و روایات نهی از تسمیه را می‌توانید در **منتخب الاثر** ملاحظه نمایید؛ حدیث شماره ۲۹۱، ۲۸۰، ۵۵۲، ۵۵۰، ۵۶۰، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۵۳، ۸۰۶ و ۸۱۰. بنابراین باید به ذکر القاب شریفه آن حضرت اکتفا شود.

### قیام کردن در هنگام شنیدن نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم

س ۱۱۳. قیام کردن در هنگام بردن نام مخصوص امام عصر علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. واجب نیست، ولی بر حسب روایات و سیره‌ای که برقرار شده، این کار، تجلیل و تعظیم از آن حضرت می‌باشد و مطابق بعضی روایات دست بر سر گذاشتن تأسی به حضرت امام رضا علیه السلام است،<sup>۱</sup> مع‌ذلک قیام نکردن در بعضی مواقع که مشعر بر بی‌احترامی باشد جایز نیست؛ به روایت ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ **منتخب الاثر** (ج ۳) مراجعه نمایید.

### وجه تسمیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم به اباصالح

س ۱۱۴. چرا به حضرت مهدی علیه السلام کنیه «اباصالح» داده‌اند؟ و آیا این کنیه به لحاظ پسر بزرگ حضرت است؟

۱. محدث قمی، منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۶.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۷۱

ج. در کنیه شرط نیست که شخص مکنی به آن، صاحب فرزند باشد یا به آن اسم فرزندی داشته باشد، بلکه به مناسبات دیگر هم کنیه معلوم می‌کرده‌اند بلکه از همان زمان ولادت برای فرزندان اسم و کنیه و لقب برمی‌گزیده‌اند.

### فایده امام غایب

س ۱۱۵. به نظر شما امامی که پیدا نیست و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد و امر غیبتش باعث شود افرادی پیدا شوند و به بهانه اینکه با امام زمان ارتباط دارند و... سوءاستفاده‌هایی نمایند. بفرمایید فایده امام غایب چیست؟

ج. اجمالاً عرض می‌شود که وجود مبارک امام عجل الله تعالی فرجه که واسطه فیض الهی هستند هرچند در پرده غیبت قرار دارد، ولی منشأ خیرات و برکات فراوان برای عامه مخلوقات و به‌طور ویژه برای شیعیان و مؤمنین حضرت می‌باشد. در حدیث معروف است که همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر متفجع می‌شوند، از وجود امام زمان خود در زمان غیبت بهره‌مند هستند.<sup>۱</sup> ایشان برای گشایش در امور مؤمنین دعا می‌فرمایند و در حدیثی از ناحیه مقدسه می‌باشد که:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدُكْرِكُمْ».<sup>۲</sup>

ما شما را از یاد نمی‌بریم و پیوسته به حال شما توجه داریم.

البته هرچند ما از فیض نعمت رهبری و هدایت ظاهری حضرت محروم هستیم ولی ایشان به وظایف امامت کاملاً عمل می‌فرمایند. بنابراین استقرار نظام

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۸۶، مجلس ۳۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، باب ۳۱.

کائنات وابسته به وجود حجت خدا می باشد. در هر حال وظیفه همگان، دعا برای تعجیل در فرج امر آن حضرت می باشد که خداوند متعال آن را نزدیک بفرماید.

### واجب بودن انتظار

س ۱۱۶. طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است فرموده اند که مردم

در عصر غیبت باید منتظر باشند. این وجوب چه نوع وجوبی است؟

ج. بلی. طبق بعض روایات مثل روایتی که در ذیل می آید انتظار واجب است:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَوْ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرِهِ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ»<sup>۱</sup>

شیعه باید منتظر فرج باشد مثل هر جریان و برنامه و امر مهم خوبی که در زندگی انتظار آن را می کشد باید بیشتر و بیشتر فرج آن حضرت را که پایان بخش دوره های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیشتر باشد این حال انتظار از او ظاهرتر می باشد. در این موضوع به کتاب اینجانب *انتظار، عامل مقاومت و حرکت* مراجعه فرمایید.

### وظیفه مؤمنان در عصر غیبت امام زمان علیه السلام

س ۱۱۷. وظیفه مؤمنان در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. وظیفه مؤمنین در زمان غیبت و حضور، اطاعت از دستورات دینی و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶، باب ۹، ح ۱.

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۷۳

سرلوحه قرار دادن تقوا در زندگی است. بلی، در زمان غیبت دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت و صدقه دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انتظار مقدم مبارکش و شب و روز به یاد آن حضرت بودن از وظایف مهم در عصر غیبت است.

### زمینه‌سازی برای ظهور

س ۱۱۸. آیا زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام یک تکلیف شرعی است؟

ج. ظهور تحت شرایط غیرارادی مؤمنان است و مؤمنان باید با دفع ظلم و فساد تا می‌توانند مبارزه کنند و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز باشند، ولی حوادث و سیری که بشریت دارد موجب غلبه جهل و ظلم می‌شود و به عنایت الهی با ظهور امام، مؤمنان عزیز و آیین باطل مغلوب و حکومت جهانی اسلام مستقر می‌شود.

بنابراین معنای درست زمینه‌سازی برای ظهور حضور شخصی و آمادگی برای نصرت حق و یاری امام علیه السلام است. اینکه هرکسی به عنوان زمینه‌سازی ظهور تکلیف خاص دارد در روایات به نظر نرسیده است، بلکه همه باید در عصر غیبت - که عصر امتحانات متعدد و شدید است - در حفظ دین خود و التزام به احکام اسلام و تعهدات ولایی ثبات قدم خود را حفظ کنند، و در هیچ شرایطی در عمل به وظایف شرعی کوتاهی ننمایند و برای یاری و نصرت آن حضرت حضور کامل داشته باشند.

برحسب روایات، ظهور در شرایط فتنه‌های خاص و تجاهر به معاصی و شیوع منکرات و اندراس اسلام و غلبه باطل و پر شدن عالم از ظلم و جور واقع می‌شود و بشریت نجات می‌یابد و آن منجی الهی ظهور می‌کند.

زمینه‌سازی به این است که هر کس در عمل چنان باشد که در شمار ۳۱۳ نفر

اصحاب خاص آن حضرت یا ده هزار نفری که در روایات است محسوب شود، و همه برای نیل به این موقعیت عمل کنند و در یاری دین خدا ثبات قدم و استقامت نشان دهند، هویت دینی و اسلامی را حفظ کنند و هجوم‌های دین‌ستیز و حملاتی که به اسلام می‌شود آنها را سست و ضعیف نسازد. هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز نماید و خود را و تا حدی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه‌سازی برای ماندن در خطّ برای ایستادگی در امتحانات، برای رنگ‌نباختن و به هویت کامل دینی باقی ماندن معنی درست زمینه‌سازی برای ظهور و انتظار است.

### اعتبار اخبار «امان»

س ۱۱۹. آیا اخبار «امان» معتبر می‌باشند و در صورت اعتبار، بفرمایید

چگونه امام، موجب بقای ارض و امان آن می‌باشد؟

ج. موضوع اینکه وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا است و زمین به وجود امام به اذن الله و تقدیره برقرار و پایدار است، برحسب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه از جمله اخبار امان، ثابت و مسلم است و اخباری از این امور، مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدق قابل قبول و باورآور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد، نیست.

و اگر صاحبان بعض مسالک و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود برحسب نگرش‌های خود، خصوص دخل وجود امام را در بقای عالم ثابت بدانند

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۷۵

و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند، چون خارج از فهم عامه و بلکه اکثر خواص است، نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد، و از نظر آنهایی که در این مسالک سیر نمی‌نمایند و اثبات این امور را با عقل مقبول نمی‌شمارند، راه صواب همان اتکاء به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و سفارش او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد.

بنابراین همین‌که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة ثابت می‌شود و نفس انسان مستقیم‌الذهن آن را می‌پذیرد و باور می‌کند. آیا عقل توانسته و می‌تواند از واقعه‌ای، مثل قتل عمار به دست فئه باغیه ده‌ها سال قبل خبر بدهد؟ آیا با دلیل عقلی می‌توان مثل وحی خبر از جنگ جمل داد؟ یا از معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر داد؟ هیچ عقلی نمی‌تواند از این امور غیبیه خبر بدهد، ولی با خبر نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة، پذیرفته می‌شود و رد آن به عنوان اینکه دلیل عقلی ندارد جایز نیست.

بنابراین برحسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغة

نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمًا خَائِفًا مَغْمُورًا»<sup>۱</sup>

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند، این فایده وجود امام غایب - که وجودش امان اهل ارض است و بقای آن وابسته به بقای اوست - قابل انکار و تردید نیست.

---

۱. نهج البلاغة، حکمت ۱۴۴ (ص ۴۹۷).

اما نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ‌ها و ویرانی‌ها و زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها و سیل‌ها و طاعون‌ها و وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار، جوابش این است که از این اخبار و احادیث، نفی کلی این حوادث که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است استفاده نمی‌شود. اینها اموری است که حتی برحسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از اینکه امام امان است این نیست که با وجود امام کسی بیمار نمی‌شود یا جنگی واقع نمی‌شود یا زلزله و حوادث دیگری اتفاق نمی‌افتد. همه این امور در اعصار حضور انبیا و ائمه علیهم‌السلام اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

بلکه غرض این است که امام، وجودش در بقای ارض مؤثر است و آن‌گاه که زمین خالی از حجت باشد، زمین و نظامات آن بر هم می‌خورد.

مع ذلک چون اسرار قضا و قدر بر ما معلوم نیست، تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است، چنان‌که اعمال خوب و بد مردم در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است. و مثل دعا که دافع بلیات عمومی و خصوصی است حتی استغفار سبب نزول باران و برکات می‌شود و وجود سالمندان و کودکان و چرندگان نیز مانع از نزول بلا است.

چنان‌که در خبر است:

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي: مَهْلًا مَهْلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمٌ رُئِعَتْ وَصَبِيَةٌ رُضِعَتْ وَشُيُوخٌ رُكِّعَتْ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا تُرْضُونَ بِهِ رَضًا»<sup>۱</sup>

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۴۴، باب ۱۳۷.



## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۱۷۷

مسأله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضا و قدر الهی معتقدند حرف می‌زنیم. وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است. وجود قائم مقام او نیز امان است و استغفار نیز امان است:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

و خلاصه این فایده‌ای که برای وجود امام؛ چه غایب و چه حاضر باشد بیان کردیم با توجه به این معانی - که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام ندارم - روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است  
﴿وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَيْتُهُ مِنَّا﴾<sup>۲</sup>

### نصرت مالی امام زمان عجل الله فرجه

س ۱۲۰. نصرت مالی (جهاد مالی) امام عصر عجل الله فرجه که در روایات فراوان

تأکید شده است چه حکمی دارد؟

ج. عمل به تکالیف مالی آنچه واجب است از قبیل خمس و زکات و آنچه مستحب است از قبیل کمک به فقرای شیعه و اجرای برنامه‌های تبلیغی و نشر احکام و اقامه دین و احیای امر اهل بیت علیهم السلام، همه کمک و نصرت مالی به آن حضرت است.

### توصیه به تجلیل نیمه شعبان

س ۱۲۱. برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان چه توصیه و سفارشی به

مسئولان دارید؟

۱. انفال، ۳۳.

۲. خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.

ج. احیای امر اهل بیت علیهم السلام که در عصر غیبت، یکی از بزرگ‌ترین مصادیق آن، عرض ادب، ثناخوانی و دعا برای تعجیل فرج حضرت صاحب‌الامر علیه السلام و زنده نگاه داشتن یاد آن امام عظیم‌الشأن در قلوب است، از اهم وظایفی است که شیعه باید به آن ملتزم و متعهد باشد.

توقع و انتظار این است که در انجام این مراسم، در عین اهتمام به شکوه و جلال جشن‌ها و مجالس، مواظبت شود که در محدوده آداب و برنامه‌های دینی انجام گیرد و عملی که مانع از قبول این خدمات گردد، از کسی صادر نشود و جلوه ملکوتی این مجالس را حفظ نمایند.

### ارتباط، خاص با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم و مدعیان دروغین

س ۱۲۲. گوش‌دادن به صحبت‌های مدعیان دروغین و شرکت در مجالس آنها چه حکمی دارد؟

ج. ادعای ارتباط خاص داشتن با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیوم در زمان غیبت آن بزرگوار، کذب و دروغ است، و شرکت در مجالسی که در آن چنین ادعا می‌شود حرام است و مؤمنین باید بی‌اساس بودن چنین ادعاهایی را برای مردم بیان کنند که گمراه نشوند.

### ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم

س ۱۲۳. طرح ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم توسط اشخاص چه حکمی دارد؟  
ج. اگر مقصود این است که در عصر غیبت، شخص یا اشخاص واجد این مقام باشند که بتوانند به قصد و اراده خود شرفیاب شوند، چنین رابطه‌ای را

احدی با آن حضرت ندارد و مدعی آن را باید تکذیب نمود؛ و اگر مقصود این است که تشرف به خدمت آن حضرت به طور خلاف عادت و بدون اینکه تحت اختیار خود شخص باشد ممکن است یا خیر؟ جواب این است که امکان آن منتفی نیست و هرچند امکان اعم از وقوع است ولی در مواردی بعضی اشخاص تشرف یافته و این امر ممکن واقع شده است.

### معنای استعجال در روایات

س ۱۲۴. منظور از استعجال در روایت ذیل چیست: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مَهْزَمٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ»<sup>۱</sup>.

ج. عجله، درخواست مطلب است پیش از رسیدن وقت آن و این روایات همه مربوط به عصر ائمه علیهم السلام است که اوان ظهور نبود و مسلم بود که وقت آن نیست، چون شرط اصل و اصل ظهور این امر، متوقف به ولادت حضرت بقیه الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - و غیبت صغری و کبری است که هنوز ادامه دارد. معذک همان مؤمنان معاصر ائمه علیهم السلام مشتاق این عصر و این دوره بودند و مردم را به آن مژده و نوید می دادند و اراده حتمی خدا را بر وقوع آن اعلام می کردند.

آنها منتظر بودند ولی مستعجل نبودند؛ هم به امر خدا و هرگونه تأخیر در این ظهور، تسلیم بودند و ایمانشان بر آن استوار و محکم بود و هم آن را موکول به وقت و زمان آن که خداوند، عالم به آن است، می دانستند.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، باب کراهیه التوقیت، ح ۲.

## عریضه نویسی

س ۱۲۵. نوشتن عریضه به امام زمان علیه السلام چه حکمی دارد؟

ج. نظر اینجانب در این باره مثبت است؛ می توانید به کتاب *النجم الثاقب* و *منتهی الآمال و عبقری الحسان* مراجعه نمایید.

## اماکن منسوب به امام زمان علیه السلام

س ۱۲۶. نظر حضرتعالی راجع به مسجد جمکران و دیگر مقامات منسوب

به امام زمان علیه السلام چیست؟

ج. مسجد مقدس جمکران از مساجد و مقامات مشرفه به عنایات حضرت بقیةالله - ارواح العالمین له الفداء - است؛ هم از جهت اصل بنا که برحسب نقل بزرگان حدیث از کتاب *تاریخ قم* و قبول اعظام علما و اعتماد آنها بر آن، به امر حضرت بنا شده و از آن زمان تا حال خلفاً عن سلف آن را پذیرفته و شرف حضور و نماز و عبادت در آن را مغتنم شمرده اند و هم از جهت معجزات باهره ای که در آن به واسطه توسلات به آن حضرت وقوع یافته و تشریف بعضی که اجمالاً معلوم و مسلم است و مثل تواتر معنوی است و بالجملة فضیلت و موقعیت و انتساب آن به حضرت ثابت است و اینکه نیز همیشه مورد توجه بزرگان از علما بوده و خواندن نماز در آن موجب ثواب و اجر است و از سؤال و جوابی که از مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی - اعلی الله مقامه - شد و حقیر هم حضور داشتم، معلوم شد که ایشان نماز مسجد جمکران را مستحب می دانند، چنان که در بعض مناطق دیگر نیز اماکن و مقامات مقدسه وجود دارد که همه به

عنوان مقام و ناحیه مقدسه عنوان می‌شوند. در مسجد سهله بقعه‌ای است معروف به مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه که زیارت آن حضرت در آن محل مناسب است، و نیز سرداب اشرف و اقدس سامراء که حتی بعض خلفای بنی‌عباس مثل الناصر لدین الله به آن معتقد بوده و معجزات بزرگ در آن دیده شده است، و همچنین مقام معروف دیگر، مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در وادی السلام است که در کشف الاستار معجزه باهره‌ای را - که شکی در وقوع آن نیست - نقل می‌نماید، و همچنین مقام آن حضرت در حله و نقاط مشرفه دیگر نیز از این مقامات و مشاهد مقدسه است.

«رَزَقْنَا اللهُ تَعَالَىٰ وَإِيَّاكُمْ الْعِبَادَةَ وَالصَّلَاةَ فِيهَا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه وَعَلَىٰ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

### شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی و انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه

س ۱۲۷. در اینترنت، ۳۵ اشکال به روایت حسن مثله جمکرانی وارد کرده‌اند و نویسنده آن با صراحت، انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را رد کرده است. ۱۲ اشکال از این اشکالات - که مهم‌ترین آنها می‌باشد - در ذیل آمده است. خواهشمند است جواب آنها را مرقوم نمایید:

۱. در تمام منابعی که روایت حسن مثله جمکرانی نقل شده، منبع اولیه و اصلی این روایت را کتابی به نام مونس الحزین نوشته ابن بابویه قمی می‌دانند. در حالی که هیچ‌یک از کتب فهرست و رجال برای ابن بابویه

قمی کتابی به نام *مونس الحزین* ذکر نکرده‌اند و مرحوم محدث نوری در جلد سوم کتاب *مستدرک الوسائل* با صراحت اعلام می‌کند که ابن بابویه قمی هرگز کتابی به نام *مونس الحزین* نداشته است؟

۲. ابن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ است و داستان ملاقات حسن مثله جمکرانی (همان‌طور که در متن روایت تصریح شده) در سال ۳۹۳ به وقوع پیوسته است. اینک این سؤال پیش می‌آید که چگونه ابن بابویه واقعه‌ای را که ۱۲ سال بعد از وفاتش رخ خواهد داد در کتابش نقل کرده است؟ و این ادعا که شاید در نسخه‌برداری سبعة و ثلاثین را تسعة و ثلاثین نوشته باشند؛ تا زمانی که صرف ادعا باشد و با دلیل و شواهد و قرائن و مؤیداتی همراه نباشد مردود است.

۳. حسن مثله ادعا می‌کند: امام زمان عجل الله تعالی فرجه به من نیابت داده که زمین حسن مثله را از تصرفش خارج نموده و عایدات ۵ سال کشت و زرع را از او بگیرم و در این مکان مسجد بسازم.

سؤال: توقیعی را که صریحاً ادعای رؤیت در زمان غیبت کبری را نفی کرده؛ با ادعای نیابت حسن مثله چگونه توجیه می‌کنید؟

۴. طبق مبنایی که «راوی هر روایتی باید شناخته شده و مورد تأیید کتب رجال باشد» این سؤال پیش می‌آید که غیر از کتاب *مونس الحزین* که وجود خارجی ندارد؛ در چه کتابی و توسط چه شخصیتی حسن مثله جمکرانی توثیق شده است؟

۵. طبق حدیثی که می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ»؛ حسن مثله

جمکرانی؛ مالک زمینی که احیا کرده باید شناخته شود. پس چرا برخلاف مبنای فقهی زمین او تصرف غاصبانه می‌شود؟ آیا امام زمان عجل الله فرجه برخلاف موازین شرعی عمل می‌کند؟

۶. اگر این مکان آن قدر مقدس است که ثواب نماز خواندن در آن فوق نماز در مسجدالنبی و مسجدالحرام است و همانند نماز خواندن در بیت العتیق است، پس چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام درباره فضیلت نماز در چنین مکان مقدسی چیزی نگفته‌اند و چرا وقتی حضرت علی رضی الله عنه بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد در این مکان شریف مسجد بسازد؟

۷. در متن حدیث، حسن مثله از قول امام علیه السلام نقل می‌کند که عایدات پنج سال کشت و زرع را از حسن مسلم بگیر و در این مکان مسجد بساز. درحالی‌که در مبنای فقهی گفته شده: «الزَّعُ لِلزَّارِعِ وَلَوْ كَانَ غَاصِبًا» مالک زمین مغصوبه حق اجرت زمین مغصوبه را دارد نه تمام عایدات آن را!

۸. در متن روایت است که امام علیه السلام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو پنج سال است داری در این زمین کشت و زرع می‌کنی و من غله و محصولت را تخریب می‌کنم. باز آمدی اینجا کشت و زرع کردی؟ سؤال این است که اگر این محصول مال حسن مسلم است تخریب آن ظالمانه است و اگر مال خود امام زمان عجل الله فرجه است، تخریب آن اسراف و جاهلانیه و خلاف شرع است و از همه مهم‌تر آنکه امام زمانی که تمام محصول پنج‌ساله را تخریب کرده، دیگر چه حقی به گردن مالک دارد که بگوید عایدات و غله این پنج سال را بده تا با آن مسجد بسازیم؟

۹. امام رحمه الله می‌فرماید: به حسن مسلم بگو: به خاطر اینکه این زمین را غصب کردی دو تا پسرهایت جوانمرگ شدند و تو هنوز عبرت نگرفتی و دوباره آمدی و در زمین من کشت و زرع کردی؟ اینک این سؤال پیش می‌آید که: چرا کسانی که آن سرزمین پهناور و آباد فدک را غصب کردند پسرشان جوان مرگ نشد اما این کشاورز بدبخت جمکرانی با کشاورزی روی این چهارمتر زمین موات جمکران به این مصیبت دچار شد؟

۱۰. مسجدالنبی که زمینش ملک شخصی پیامبر ﷺ بوده و به گفته پیامبر ﷺ باغی از باغ‌های بهشت است و هم‌اکنون مدفن رسول خداست، مسجدی که بیش از ده سال پیش‌نماز آن رسول خدا ﷺ و علی مرتضی ﷺ بوده و بیش از دویست سال عبادتگاه ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است. چرا ثواب فضیلت نماز خواندن در چنین مسجد باشرافتی (طبق حدیث رسول خدا ﷺ بیش از هزار برابر یعنی) یک درصد مسجدالحرام است؟ اما نماز در مسجد جمکران معادل نماز در بیت‌العتیق است و مافوق مسجدالحرام و حدود صد برابر مسجدالنبی است؟

۱۱. چرا امام ﷺ به حسن مثله می‌گوید: گوسفندی با این مشخصات در گله جعفر کاشانی است آن را خریداری کن و پول آن را از اهالی جمکران بگیر و اگر پول آن را ندادند، خودت پول آن را بده. درحالی‌که وقتی حسن مثله اقدام به خرید گوسفند می‌کند معلوم می‌شود این گوسفند تازه از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده و مالکی ندارد و در عمل برای تهیه آن نیازی به تهیه پول نبوده که امام زمان ﷺ به فکر تهیه پول خرید آن باشد؟



۱۲. امام علیه السلام به حسن مثله دستور می‌دهد: گوسفند را فردا شب در همین مکان (مکان مسجد جمکران) ذبح کند. اینک این سؤال پیش می‌آید که با وجود آن‌همه روایاتی که از ذبح گوسفند در شب نهی کرده است، چرا امام علیه السلام برخلاف نهی معصومین علیهم السلام چنین دستوری می‌دهند؟

ج.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ».

با تشکر و تقدیر فراوان از توجه جنابعالی به تحکیم اساس ایمان افراد، مخصوصاً نسل جوان که شور و شوق آنها به امور ولایی مخصوصاً ولایت حضرت بقیة الله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - روزبه روز بیشتر می‌شود، در جواب مشروحه علی‌رغم مشاغل و وظایف متراکم، اشعار می‌دارد:

مسجد مقدس جمکران از مشاهد شریفه و مقامات مشرفه به شرف انتساب به حضرت بقیة الله - مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء - می‌باشد، و علاوه بر حکایت معروفه از حسن مثله جمکرانی، شواهد و کرامات و بعض تشرفات نیز به‌طور خاص این انتساب را اثبات می‌نماید.

لذا تردید در مضمون حکایت حسن مثله بی‌مورد است و اشکالات و شبهه‌ها ضعیف است و ایرادسازی و اشکال‌پردازی تا حد ۳۵ اشکال، دعوایی غریب است و آن را نمی‌توان ساده و بدون غرض شمرد، مخصوصاً دشمنان و منکران مهدویت که می‌بینند روزبه‌روز بر ظهور و جلوه و اقبال مردم به حضور و عبادت در این مسجد افزوده می‌شود و از مراکز مهم احیای امر اهل‌بیت علیهم السلام و افشای بطلان مدعیان مهدویت، خصوصاً فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری است که چون در

برابر این توجه عمومی محکوم و بر انزوا و انقراضشان افزوده می‌شود، به دست و پا افتاده و اشکال‌پردازی و شبهه‌سازی می‌نمایند.

چنان‌که شنیده‌ام یکی از دستوراتی که به بهایی‌ها داده شده، این است که برنامه‌های جشن نیمه شعبان را مخصوصاً در مسجد جمکران - که باید نمایش خلوص و توحید و بندگی و تعفف و پرهیز از مناهی و ملامهی باشد - به برنامه‌های لهوی و پای‌کوبی و دست‌زدن آلوده سازند.

از سستی و ضعف این اشکالات دوازده‌گانه، سستی بقیه اشکالات هم معلوم می‌شود. اینک جواب به این ۱۲ شبهه:

۱. تشکیک در وجود کتابی به نام *مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین* با توجه به اینکه در تاریخ قم، واقعه را از کتاب *مونس الحزین* که از مصنفات صدوق علیه السلام است نقل نموده، برای اثبات وجود چنین کتابی از صدوق علیه السلام کافی است. و مجرد اینکه مرحوم حاجی نوری به آن دست نیافته، مجوز نفی آن نیست. ایشان و غیر ایشان به مصنفاتی دیگر از صدوق هم دست نیافته‌اند، مثلاً کتاب *مدینه‌العلم* ایشان در کجا است و چرا در یک کتابخانه، نسخه‌ای از آن نیست؟ عدم اطلاع بعد از هزار سال دلیل بر عدم و رد قول شخصی که معاصر صدوق بوده است نمی‌شود. اصلاً این خلاف سیره عقلا است که عدم اطلاع شخصی را در قبال دعوی اطلاع شخص دیگر قرار دهیم و معارض فرض کنیم.

معلوم است کتاب *مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین* - چنان‌که از اسمش معلوم است - کتابی مهم در اصول دین و مورد مراجعه علما بوده است.

مرحوم حاجی نوری که خود این حکایت را در *النجم الثاقب و جنة المأوی*

نقل نموده است به آن اعتماد و احتجاج کرده است، چگونه می‌گوید: ابن بابویه هرگز کتابی به نام *مونس الحزین* نداشته است. ظاهر این است که قبل از اطلاع او از تاریخ قم بوده است.

به‌هرحال این موضوع که اصل این حکایت در کتاب‌های معتبر پیشینیان و قدمای علمای قم نقل شده، انکارناپذیر است و عدم وجود آن در عصر ما و متأخرین، مثل عدم وجود صدها و بیشتر کتاب از محدثین، دلیل بر عدم وجود آنها نیست.

۲. راجع به اشتباهی که در تاریخ وقوع این واقعه دیده می‌شود امر بعیدی نیست. نظائر آن متعدد دیده می‌شود و شاهد اشتباه، همان تاریخ وفات صدوق است. برداشت اهل نظر از این اشتباه، اخذ به همان تاریخ صحیح است، نه ردّ اصل خبر و حکایت.

۳. راجع به توقیع شریف مفصل در برخی از کتاب‌ها جواب داده‌ایم که مقصود از آن، اعلام وقوع غیبت کبری و ختم نیابت خاصه است و نه نفی دیدار و تشریف علی سبیل الاتفاق.

۴. حسن مثله جمکرانی چنان‌که از متن حکایت استفاده می‌شود متهم به کذب و افترا نشده و ادعای او مقبول واقع شده و مسجد در این مکان بنا شده است و از آن زمان تا حال مسجد برقرار بوده است.

۵. اشکال‌کننده خودش را در موضعی قرار می‌دهد که انگار از سابقه زمین این مسجد و اینکه محیة بوده یا ممات و ید حسن مثله بر آن برحسب احیای شخص خودش بوده است، اطلاع کافی دارد و اسناد زمین را در اختیار دارد و

بنابراین تصرف حسن مثله در آن به موجب احیا بوده است و امام زمان علیه السلام مورد سؤال واقع می شود که چرا بر خلاف مبنای فقهی، تصرف احیاکننده زمین را تصرف غیرمالک شمرده اند، در حالی که از حکایت معلوم است که زمین ملک شخصی نبوده و ظاهراً وقف بوده و در بین مردم هم این سابقه مطرح بوده است. ۶. این ایراد بسیار عجیب است. اولاً ثواب های کلان در مورد مستحبات بسیار

است و باب وسیعی است و به مسأله تفضل حضرت احدیت - عز اسمه - ارتباط دارد که **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ عِنَايَاتِهِ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ.**

تبلیغ احکام به وسیله شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه مربوط به اصول و اساس دین بود، انجام گرفت و در بسیاری از فروع، ائمه طاهرين علیهم السلام بین آن حضرت و مردم واسطه تبلیغ بودند که در طی حدود سه قرن انجام شد. می گوید: چرا وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر ایران حکومت می کرد به والی خود دستور نداد که در این مکان شریف مسجد بسازد، مثل این است که اصلاً از تاریخ بی اطلاع هستند و نمی دانند که امیرالمؤمنین علیه السلام در مرکز حکومت اسلامی با چه مشکلات و معارضانی روبه رو بود و چه تکالیف بسیار سنگینی بر دوش آن حضرت بود که نوبت به ایران و جمکران و مسجد جمکران نمی رسید. او باید تا حدی که ممکن بود در مکه و مدینه، بدعت ها و تحریفاتی را که واقع شده بود از میان بردارد و مردم را به اسلام ناب بازگرداند، اما نگذاشتند. جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و ناکثین و قاسطین و مارقین، طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و خوارج، راه را بر سر اصلاحات و اقدامات آن حضرت بستند؛ وضع طوری بود که فرمود:

«لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»<sup>۱</sup>.

می‌گویند: چرا به ایران نپرداخت و چرا در جمکران در این مکان مسجد نساخت. تعجب است این چه استبعاداتی است که با آن، کسی قداست مسجد جمکران را نفی نماید.

برخی ناآگاهان شبیه این چراها را نسبت به شخص حضرت ختمی مرتبت ﷺ بلکه نسبت به خداوند متعال هم می‌گویند و بالأخره در تکوینیات هم می‌گویند. ۷. عایدات پنج‌ساله کشت و زرع زمین، همان اجرة المثل زمین است که باید حسن مسلم پردازد؛ چه زراعتی شده باشد و چه نشده باشد و با مسأله «الزَّرْعُ لِلزَّارِعِ» معارضه ندارد.

۸. در مسأله تخریب زراعت، مقصود مباشرت شخص حضرت در تخریب نیست و ظاهراً مقصود، بیان اثر وضعی کار او است که با اشتغال ذمه او به مال‌الاجاره زمین منافات ندارد و یا تخریب ظالمانه باشد. انصافاً این بررسی‌ها بسیار عوامانه است.

۹. این ایراد هم مثل ایراد هشتم عامیانه است. مسأله آثار وضعی اعمال از مسائل دقیقی است که احاطه بر تمام آن برای بشر فراهم نمی‌شود. بسا مواردی که در نظر ظاهرین، تبعیض است و در واقع، لازم خصوص آن عمل است. بسا در یک مورد، یک فرد مؤمن مبتلا به مرگ فرزند، مصداق هر که در این بزم مقرب‌تر است می‌شود، درحالی که فردی با داشتن فرزندان متعدد و اعمال زشت زحمتی نمی‌بیند و مصداق «إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ»<sup>۲</sup> می‌باشد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲ (ص ۵۲۳).

۲. آل‌عمران، ۱۷۸.

در اینجا شرایط و مقتضیات خاص است که بسا می‌شود آنچه در ظاهر ضرر دیده می‌شود خیر واقعی است و این بحث با بحث ما از دو مقوله است.

۱۰. مسأله ثواب و عقاب نیز از اسرار و پر از نکته‌ها و جوانب است و گاه ممکن است ثواب متعارف یک عمل مستحب از عمل واجب بیشتر باشد یا از این جهت که وجوب آن مانع دارد یا از آن جهت که واجب به واسطه ذات خودش مورد رغبت مردم است ولی مستحب چنان نیست بلکه باید با تشویق و بیان ثواب، اشخاص را به آن شایق نمود. به هر حال مقوله‌ها را نباید مخلوط کرد تا بررسی‌ها دقیق و از روی معرفت انجام شود.

۱۱. اینکه این گوسفند از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده در حکایت نیست، اما اصل دستور در حکایت آمده است و ظاهراً دستور صوری است و یا امر به آمادگی برای خریداری است، نظیر اوامر امتحانیه یا امر به مقدمات، مثل داستان امر خدا به حضرت ابراهیم خلیل در ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.

۱۲. جواب آن واضح است. کراهت در مستحبات معنایش کمتر بودن ثواب است. گوسفند صدقه را اگر روز ذبح کنند ثواب دارد، ولی ذبح آن در شب ثوابش کمتر است و اگر مصلحت مهمتری باشد، جبران آن کمبود می‌شود. بلی، در ذبح گوسفندی که برای صدقه نباشد، مثل آن که برای فروش گوشت آن یا مصرف شخصی باشد که فعلی مباح است، شب کراهت دارد و ارشادی است که ممکن است از این جهت باشد که اگر برای مصرف شخصی در شب نیست، حیوان را نیازارند تا خواب و استراحت کند.

در پایان تذکر می‌دهم که این گونه ایرادسازی در روایات و حکایات، موجب وهن و ضعف صدور روایت و حکایت نمی‌شود و تسلیم مؤمنان را ضعیف نمی‌سازد.

«جَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنْ مُؤَالِيهِ وَمِنَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ وَعَجَّلَ اللَّهُ فُرْجَهُ وَسَهَّلَ خُرْجَهُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

### علم امام زمان عجل الله فرجه به زمان ظهورش

س ۱۲۸. آیا امام زمان عجله از زمان ظهور خود خبر دارند یا خیر؟

ج. برحسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

### زمان دقیق ظهور

س ۱۲۹. آیا ظهور امام زمان عجله نزدیک است یا نه؟

ج. بدانید که برای ظهور حضرت مولی، بقیةالله - ارواح العالمین له الفداء - زمان خاص، یعنی روز فلان از فلان ماه معین از فلان سال معین، تعیین نشده است. هرکس تعیین وقت نماید برحسب اخبار دروغ گو است، و همه علمای اعلام - اعلی الله کلماتهم - بر این اتفاق دارند.

ان شاء الله از منتظرین حقیقی ظهور امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - باشید که متعهدانه به وظایف خود عمل می کنند و تقوا و پرهیزکاری را پیشه نموده و در دوستی آن حضرت اگر مشکلاتی هم برایشان جلو بیاید صبر می کنند که برحسب اخبار چنین افراد عزیزی، حزب خدا و رستگارانند، خدا را فراموش نکنید و در ولایت آن حضرت ثابت قدم باشید.

### هلاکت عدهای پیش از ظهور

س ۱۳۰. پیش از ظهور حضرت مهدی عجله به واسطه حوادث عظیم چه مقدار

از مردم تلف می شوند؟

ج. آنچه در این مورد مسلم است فتنه‌هایی پیش از زمان ظهور چنانچه مشاهده می‌شود موجب اتلاف نفوس بسیاری خواهد شد. به کتاب نوید امن و امان اینجانب مراجعه فرمایید.

### رابطه ظهور امام زمان عجل الله فرجه و ظلم در جهان

س ۱۳۱. از نشانه‌های ظهور امام زمان عجل الله فرجه فراگرفتن ظلم و ستم در جهان است. وقتی که سؤال می‌شود چرا امام زمان عجل الله فرجه ظهور نمی‌کند، می‌گویند بین مردم فساد، ظلم و زورگویی هست. آیا باید ظلم و ستم باشد تا امام زمان عجل الله فرجه ظهور کند یا نه؟

ج. ظهور حضرت در زمانی است که ظلم مطلق باشد یا جلوه جهان ظلم باشد و در مثل زمانی که حاکم بر همه ظلم کند و نظامات بر اساس زور و استبداد باشد ولی مردم در بین خود عدالت و قانون را رعایت نمایند و کم و بیش پایبند به تعهدات خود و مراعات حقوق یکدیگر باشند، ظلم و جور مطلق نیست و همچنین تا وقتی برای خود مردم امکان دفع ظلم نیست ولی خود از حق خود دفاع نکند جور و ظلم مطلق نیست. بلکه جور و ظلم وقتی است که همه یا اکثریت ملزم به حق نباشند و در استضعاف باشند.

### روایات رسیده درباره آینده دنیا

س ۱۳۲. آیا احادیثی که در مورد آینده دنیا و رویدادهای قبل از ظهور از ائمه عجل الله فرجه به ما رسیده است صحت دارند؟

ج. روایات صحیح و معتبر بسیاری در بیان وضعیت مردم در زمان غیبت و



وقوع حوادث قرب ظهور یا پیش از ظهور؛ اعم از قریب یا بعیدبودن آن و یا سال ظهور رسیده که مطالعه آن و مشاهده حال و روز مردمان این زمان و مسیری را که جوامع به سمت آن می‌روند، موجب تقویت دین و ایمان و مزید بصیرت در دین و هشیاری اهل ایمان می‌باشد.

### پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی

س ۱۳۳. بعضی از افراد معتقدند که طرح یک جامعه آرمانی یک طرح وهمی بیش نیست و در عمل نمی‌توان این طرح را در جامعه پیاده کرد چرا که همواره خیر و شرّ در کنار هم حضور دارند و تا روز قیامت خداوند به شیطان مهلت داده است. پس امید به اصلاح همه انسان‌ها خیالی واهی است. در برابر این شبهه بهترین پاسخ چیست؟

ج. این افراد واقعه بی‌سابقه و بی‌نظیر ظهور حضرت مهدی - ارواح العالمین له الفداء - را یک واقعه عادی - که همه عوامل و اطراف و ابعاد آن عادی و طبیعی باشد - بررسی می‌نمایند و ارتباط خاص آن را با عالم غیب و عنایات غیبی و حتی مداخله ملائکه و خوارق عادات بررسی نمی‌کنند. و اگر آیات شریفه قرآن مجید و روایات متواتره‌ای را که این واقعه عظمی و حادثه کبری در آنها شرح داده شده ملاحظه نمایند، این استبعاد را نخواهند نمود. واقعه، واقعه‌ای الهی است، و در جهان آفرینش منحصر به خود و مشحون به آیات بزرگ الهی است، درعین حال که بسیاری از جلوات آن به وضع عادی ارائه می‌شود.

دین اسلام عالم‌گیر و مشارق و مغارب زمین به ید یداللهی حضرت بقیةالله -

ارواح العالمین له الفداء - فتح می شود، حرکتی که دنیا در اثر این ظهور به آن متحرک می شود و تکانی که جوامع بشری در اثر آن می خورند، همه ارواح و نفوس را فرا می گیرد، خیر بر شر غالب و پیروز می شود و جنود شرّ و جهل خلع سلاح می گردند و خصومت ها پایان می پذیرد. البته تکالیف همانند قبل برقرار و همه سنن اسلامی اخبار و اظهار می شود و واقع این است که زبان و بیان و قلم مثل من از شرح ما وقع آن عاجز است.

شیطان هم بر حسب بعض تفاسیر از آیه شریفه، مهلتش ﴿إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾<sup>۱</sup> است که همان روز ظهور و ساعت صغری است، و اگر هم مهلتش تا قیامت و ساعت کبری باشد با آن ظهور و جلوات و علم و معرفت و قوت عقل بشر امکان عمل نخواهد داشت.

خلاصه این ظهور با این همه تأکیدات انبیا و کتب سالفه و قرآن مجید و احادیث متواتر از فریقین، ظهوری حقیقی است و وعده هایی که داده اند همه حتمی الوقوع است البته در بسیاری از تفاسیل ما نمی توانیم به طور جزم اظهار نظر نماییم، ولی استبعاد آن وقایع که از آن جمله روایاتی است که در تفسیر ﴿...يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾<sup>۲</sup> وارد شده همه غیر قابل انکار است.

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾<sup>۳</sup>

﴿...إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

۱. حجر، ۳۸؛ ص، ۸۱

۲. انعام، ۱۵۸.

۳. انعام، ۹۶.

### اقامه عدل کامل توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم

س ۱۳۴. آیا غایت نهایی در دعوت انبیا هدایت کل بشر و برپایی قسط و عدالت در سرتاسر عالم نبوده است؟ چرا این کار به دست توانای پیامبر خاتم تحقق نیافت، و راز یا حکمت اینکه این کار باید پس از قرن‌های متمادی و انتظارهای جان‌فرسا و تحقق ظلم‌ها و ستم‌های بی‌حدّ به دست یکی از فرزندان آن پیامبر خاتم صورت گیرد چیست؟

ج. مثل این پرسش در حوزه‌های پرگسترش تکوینیات و تشریعیات هزارها و میلیون‌ها و بیشتر قابل طرح است. همه‌جا و در هر مورد از اتم و ذرات و کهکشان‌ها و کاینات بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و عالم نبات و جماد و حیوان می‌توان این پرسش را نمود، البته گاه به عنوان اعتراض و گاه به صورت استفهام حقیقی است، چرا فعلیت بسیاری از کائنات بالفعل محقق نشده و از آغاز بالقوه و ذی‌الاستعداد آفریده شده‌اند؟ چرا یک درخت تا به ثمر برسد سال‌ها به طول می‌انجامد و دیگری در مدت کوتاهی به فعلیت می‌رسد؟ و خلاصه این می‌شود که چرا این نظام ماده و مدت، اجزا و اعضایش به تدریج و طی زمان و سیر حالات مختلف به غایت می‌رسد؟

جواب کلی همین است که این عالم همین است که هست و اگر طور دیگر باشد این عالم نیست. ما خود در این عالمیم و تحت شرایط مقرر در این عالم موجود شده‌ایم. بالقوه و بالاستعداد آفریده شده‌ایم تا در مدت معین به فعلیت برسیم. انبیا نیز براساس همین نظم و نظامی که خدا مقرر فرموده و

مبعوث شده و یکی پس از دیگری امر تعلیم و تربیت و هدایت بشر را به عهده گرفته و می توان دوره و عصر دوام نبوت هر کدام را به کلاس های دانشگاهی یا دانشگاه های متعاقب یکدیگر تشبیه کرد که باید یکی پس از دیگری طی شود.

هدف از بعثت همه انبیا و کتاب های آسمانی برپا بودن مردم به قسط است، چنان که در قرآن مجید می فرماید

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾<sup>۱</sup>

این هدف تا حدودی در طی قرون و به وسیله بندگان متعبد و ملتزم تأمین شده و بسیاری به حکم ضمیر ایمانی خود را به اقامه قسط ملزم دانسته و می دانند اما آن برنامه عام و عالمی طبق شرایطی که دارد در زمان خاص و مخصوص به خود اجرا می شود، چنان که حوادث مهم دیگری نیز که در قرآن مجید به آن اشاره شده در آینده هایی که خدا دور و نزدیکی آن را می داند واقع خواهند شد که از جمله مثل این آیه است:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>۲</sup>

مؤمن به خدا و رسول و به کتاب خدا و وحی الهی و اخبار ائمه هدی علیهم السلام به همه ایمان دارد؛ هم به عالم امر و فعلیت و هم به عالم خلق عقیده مند است.

۱. حدید، ۲۵.

۲. نمل، ۸۲.

### حضرت عیسیٰ علیه السلام و اقتدا به امام زمان علیه السلام

س ۱۳۵. بنا به مستندات و روایات، در زمان ظهور حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - حضرت عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - در رکاب ایشان هستند. آیا این عقیده صحیح است؟

ج. در روایات آمده است که حضرات خضر و الیاس و عیسی علیه السلام زنده و غایب‌اند و حضرت عیسی علیه السلام اقتدا به حضرت حجت علیه السلام می‌نماید. برای اطلاع از روایات این باب، می‌توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه نمایید.

### تجدید احکام شریعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

س ۱۳۶. آیا در روایات حضرت مهدی علیه السلام به عنوان صاحب شریعت جدید و کتاب جدید معرفی شده است؟

ج. از بعضی روایات چنین چیزی استفاده می‌شود و به این معنی است که به مرور زمان و بی‌مبالاتی مردم، احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را تجدید می‌کند نه اینکه دین و شریعت دیگری تأسیس می‌کند، و اگر حکم خاصی هم بیاورد حکمی است که در اصل شریعت بوده، ولی زمان عمل به آن در عصر ظهور آن حضرت است.

### اخبار مربوط به شهادت امام زمان علیه السلام

س ۱۳۷. آیا در زمان امام عصر علیه السلام ظلم و بی‌عدالتی وجود خواهد داشت؟

اگر خیر، پس چرا امام زمان علیه السلام به شهادت می‌رسند؟

ج. ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت، دار تکلیف باقی

۱۹۸..... معارف دین / ج ۳

است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد، لذا احکام قضایی و جزایی اسلام اجرا می شود و شهادت آن حضرت که بر حسب بعض اخبار «مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ مَقْتُولٌ»<sup>۱</sup> ممکن الوقوع است.

### قاتل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

س ۱۳۸. آیا در روایات، قاتلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بیان شده است؟

ج. روایت معتبری به نظر نرسیده است.

### رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام

س ۱۳۹. آیا یزید و بنی امیه - لعنة الله عليهم - در زمان ظهور آن حضرت به

دنیا رجعت خواهند نمود؟

ج. مضمون بعض روایات این است که در زمان ظهور سراسر نور و سرور آن حضرت، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص به این دنیا رجعت می کنند.

### برخورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با اهل کتاب و غیر مسلمانان

س ۱۴۰. آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه همه مردم را مجبور می کند تا یک نوع اعتقاد

داشته باشند با توجه به اینکه در صدر اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله اهل کتاب را دعوت

به پیروی از مشترکات دینی می کرد؟

ج. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار دعوت به مشترکات ادیان، دعوت به سایر عقاید حقه اسلامی نیز داشت و شهادت به رسالت خود را نیز همراه با شهادت به

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، باب ۹، ح ۱۸.

توحید از مردم می خواست، و اساساً اکتفا به دعوت به مشترکات - با توجه به اینکه در عقاید خاصه آنان اعتقادات سخیفه باطله وجود داشت - صحیح نیست و دعوت حق و به سوی حق باید متضمن نفی و سلب آنها نیز باشد؛ و اما اینکه در عصر ظهور حضرت با کفار از اهل کتاب و غیره چگونه رفتار می کنند، ظاهراً قدر مسلم این است که هیچ کدام از آنان به طور رسمی حتی با پرداخت جزیه و عناوین دیگر مطرح نیستند، و بسا با اوضاع ظهور با آن شکوه و برنامه های خاص، آنها خود به خود گرایش به اسلام پیدا کنند و همگان متحدالعقیده و متفق، دین واحد جهانی را بپذیرند، و خلاصه اصل عقیده و اعتقاد، امری قلبی است و اجبار بر آن سلباً یا اثباتاً نمی شود، ولی ظواهر امور همه بر اساس اسلام و مسلمان بودن جاری می شود و تفصیل و کل این گونه نظامات در حکومت حقه آن حضرت مشخص و برقرار می شود و اظهار نظر ما در این امور و اجتهاد در استنباط احکام در آن شرایط که بر کل آنها اشراف نداریم فضولی است و علم به این مسائل با اصل مسئله مهدویت و ظهور موعود آخرالزمان ارتباط ندارد.

### قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب

س ۱۴۱. ما اعتقاد داریم منجی مصلح است، و از طرفی می گوییم او یک انقلاب بزرگ جهانی را هدایت می کند. آیا انقلاب و اصلاح قابل جمع هستند؟  
ج. انقلاب و اصلاح دو لفظ مترادف نیستند و هر یک معنی خاص خود را دارند. اصلاح رفع فساد است؛ چه عام باشد و چه خاص، فساد ضد صلاح است و به این معنی امام علیه السلام مصلح است و همه و هر فسادی را از میان می برد و اما

انقلاب به معنی دگرگون کردن و برگرداندن شیء است از حالتی که دارد و این اعم از این است که حالت خیر باشد یا شرّ و در قرآن مجید به معنی بازگشت به عقب و از حال خیر به شرّ آمده است، و در اصطلاح زمان ما انقلاب عبارت است از دگرگون کردن نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم که عکس العمل وضع نابسامان گذشته باشد، و اصلاح عبارت است از تغییرات در داخل نظام با حفظ اصل.

به این ملاحظات، اطلاق اصلاح و انقلاب بر ظهور امام علیه السلام نه عنوان کامل کل اعمال امام علیه السلام است و نه کل آن در معنی و تفسیر قیام امام علیه السلام داخل است. بنابراین اطلاق منجی و مصلح بر آن حضرت یا انقلاب و اصلاح بر اقدامات آن حضرت کوتاه و به طور مسامحه در تعبیر است و حرکت و واقعه ظهور آن حضرت بالاتر و پرمحتواتر و معنی دارتر از این است که با این اصطلاحات تعبیر شود و به اصطلاحات بعض انقلابات غیرالهی و مجرد از قداست تشبیه گردد و یکی از تعبیری که به هویت آن اشاره دارد یوم الله است که در روایات هم به عنوان یکی از سه روز بزرگ الهی عنوان شده است.

القابی مثل صاحب الامر و صاحب الزمان مهدی و القائم و بقیة الله و الموعود و خلیفة الله و محیی الكتاب و السنة و ممیت الضلالة و البدعة، معزّ الاولیاء و ولی الله و المجدد در اشاره به شئون مقدسه و مقامات ولایه، وافی تر و برازنده تر است و در پایان می گویم:

تورا چنان که تویی چون توان نمود شناخت      به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک



### تعداد مردان و زنان یاران امام زمان علیه السلام

س ۱۴۲. از ۳۱۳ نفر یار امام زمان علیه السلام چند نفر مرد و چند نفر زن هستند؟  
ج. در بعضی از اخبار آمده است که پنجاه نفر زن از اصحاب آن حضرت می باشند البته نقش و عمل آنها در محدوده احکام شرعی است. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتاب **منتخب الاثر** اینجانب مراجعه کنید.

### پیروزی امام زمان علیه السلام بر همه ظالمان با وجود یاران اندک

س ۱۴۳. اگر همه مردم در زمان ظهور جزء ظالمان باشند و فقط تعداد اندکی انسان خوب پیدا شوند، آیا از دیدگاه عقل، منجی می تواند با تعدادی اندک بر جمع کثیری از ظالمها پیروز شود؟

ج. اولاً باید دانست که امر این رویداد عظیم، امری الهی است و به آن تنها با نظر عادی و رویدادهای متعارف نباید نگاه نمود. امری است که تحقق آن از آیات بزرگ است و شخص ولی الله امام عصر - ارواح العالمین له الفداء - باذن الله تعالی و قدرت الهی آن را رهبری می نماید و همه موانع را برطرف و همه شرایط را فراهم می فرماید. او صاحب شئون و وارث انبیا و عالم به علم کتاب است، و ثانیاً از کجا می گویند که در زمان ظهور همه مردم جز عده ای اندک جزء ظالمان هستند، بلکه ظاهراً چنان است که اکثریت مردم مظلوم و محروم و مستضعف می باشند، اگرچه خواصی که از آغاز به آن حضرت می پیوندند سبب و سبزه نفر هستند و سپس تا ده هزار نفر کامل می شوند، ولی چنان نیست که اکثریت مظلوم، از دعوت آن حضرت استقبال نمایند و وقتی بانک آزادی بخش ظهور به گوش همه رسید به

۲۰۲..... معارف دین / ج ۳

حرکت درنیابند، شاید چنان شود که با همان بانک آسمانی اعلام ظهور، در بسیاری از نقاط علیه ظالمان شورش برپا شود و خلاصه بر انصار آن حضرت افزوده خواهد شد و دولت آسمانی و حکومت الهی به دست حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - برقرار و اکثریت مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

### رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه

س ۱۴۴. هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه وضعیت سلاح‌های جنگی آن حضرت و یا به‌طور اعم وضعیت دنیای آن روز از نظر تکنولوژی و اجتماعی به چه صورتی می‌شود؟

ج. اجمالاً مسلم است که وضعیت فعلی عوض می‌شود و همه امور بر طبق شریعت اسلام از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اجرا می‌شود که قهراً مستلزم بسط عدالت در همه‌جای جهان است به‌طوری که عدالت آن بزرگوار برحسب روایات مانند سرما و گرما همه‌جا را فرا می‌گیرد، و زندگی انسان‌ها به زندگی به معنی واقعی انسانی تبدیل و از صورت کنونی خارج می‌گردد و اما تفصیل جزئیات دیگر روشن نیست.

### سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور

س ۱۴۵. آیا شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام نزد حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - است یا خیر؟ با وجود این سلاح‌های مخرب پیشرفته ساخت دست بشر، آن بزرگوار به چه نحو به مصاف این سلاح‌ها می‌روند؟

## فصل چهارم / امامت و مهدویت ..... ۲۰۳

ج. برحسب روایات متعدده که در کتاب‌های معتبر، مثل الغیبة نعمانی و خصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام و معانی الاخبار و مناقب و کفایة الاثر و الاحتجاج و مهج الدعوات روایت شده شمشیر موسوم به (ذوالفقار) که از ذخائر نبوت و امامت است، مانند سائر ذخائر و موارث انبیا علیهم السلام در نزد حضرت ولی عصر مولانا بقیة الله - ارواح العالمین له الفداء - موجود و محفوظ است. می‌توانید این احادیث را در جامع شریف بحار الانوار در مجلداتی که ذیلاً ذکر می‌شود ملاحظه فرمایید:

(ج ۲۵، ص ۱۱۶ سطر ۱۳- تا ص ۱۱۷ سطر ۱۰) و (ج ۳۶، ص ۳۳۳ سطر ۱۹ تا ص ۳۳۵ سطر ۱۳) و (ج ۴۲، ص ۵۸، سطر ۴ تا ۵) و (ج ۴۵، ص ۵۸، سطر ۷ تا ۹) و (ج ۵۲، ص ۱۷۱ سطر ۱۴ و ص ۳۰۷ سطر ۲۰ و ص ۳۶۰ سطر ۸ تا ص ۳۰۷ سطر ۲۰۰ و ص ۳۶۰ سطر ۸ تا ۳۶۱ سطر ۱۱ و ص ۳۷۹ سطر ۲۱ تا ص ۳۸۰ سطر ۹) و (ج ۹۲، ص ۳۸۱ سطر ۱۱ تا ص ۳۸۶ سطر ۱ در ضمن دعای عبرات) مذکور بودن این شمشیر و سایر موارث مذخوره نزد ائمه علیهم السلام از خصائص امام و تشریفات و امتیازات امامت است.

این موارث از آیات الهیه و از مظاهر عنایات ربانیه به انبیا است بالخصوص درع (زره) و لواء (پرچم) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیف ذوالفقار هریک مبارک و دارای قداست هستند، هرچند برای بیشتر از ائمه اطهار علیهم السلام فرصت اینکه در جهاد با کفار، آنها را به کار گیرند فراهم نگردید و رسماً متقلد این شمشیر نشدند ولی برحسب بعض این روایات، حضرت صاحب الزمان - روحی لثراب مقدم شیعه الفداء - به این سیف متقلد می‌شوند، و نفس تقلد ایشان به این شمشیر، دلیل بر

مأموریت و قیام ایشان به جهاد است، چنان‌که ظاهر این روایات این است که آن حضرت در قتل اعداء الله از آن استفاده خواهند نمود، و این منافات با اینکه آن پیشوای عادل جهان از هر سلاحی که در زمان ظهور متعارف باشد استفاده نمایند ندارد.

مضافاً بر اینکه آن حضرت مؤید به جنود غیبیه و نصرت ملائکه می‌باشند، و غلبه و پیروزی ایشان بر اعدا و فتح شرق و غرب عالم به دست ایشان اعجاز‌آمیز و به تأیید مستقیم الهی و مشتمل بر معجزات بسیار است. چنان‌که این احتمال نیز هست که تا موقع ظهور در اثر حوادث و اتفاقات بزرگ و جنگ‌های جهانی سلاح‌های به اصطلاح پیشرفته منهدم شوند و سلاح‌های ساده متداول گردد.

در هر حال، قدر مسلم این است که به هر صورت و به هر نحو گذشت زمان جریان یابد، حضرت مهدی - ارواحنا فداه - ظهور به سیف و جهاد می‌نمایند و با تقلید به سیف ذوالفقار نیز عملاً این برنامه را اعلام می‌فرمایند و منصور به رعب و مؤید به نصرت و تأیید خداوند قادر متعال می‌باشند و از هر سلاحی لازم باشد در تشکیل حکومت حقه جهانی اسلامی استفاده می‌نمایند.

در پایان تذکراً عرض می‌شود در رساله پاسخ به ده پرسش، دو پرسش و پاسخ در ارتباط با این مطالب نوشته‌ام می‌توانید به آن رساله یا کتاب امامت و مهدویت<sup>۱</sup> هم مراجعه نمایید.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

۱. نگارنده، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۴۴۴-۴۵۰.

### موضع علما در هنگام ظهور

س ۱۴۶. اینکه امام زمان عجل الله فرجه وقتی ظهور کند اکثر مراجع فتوا می دهند

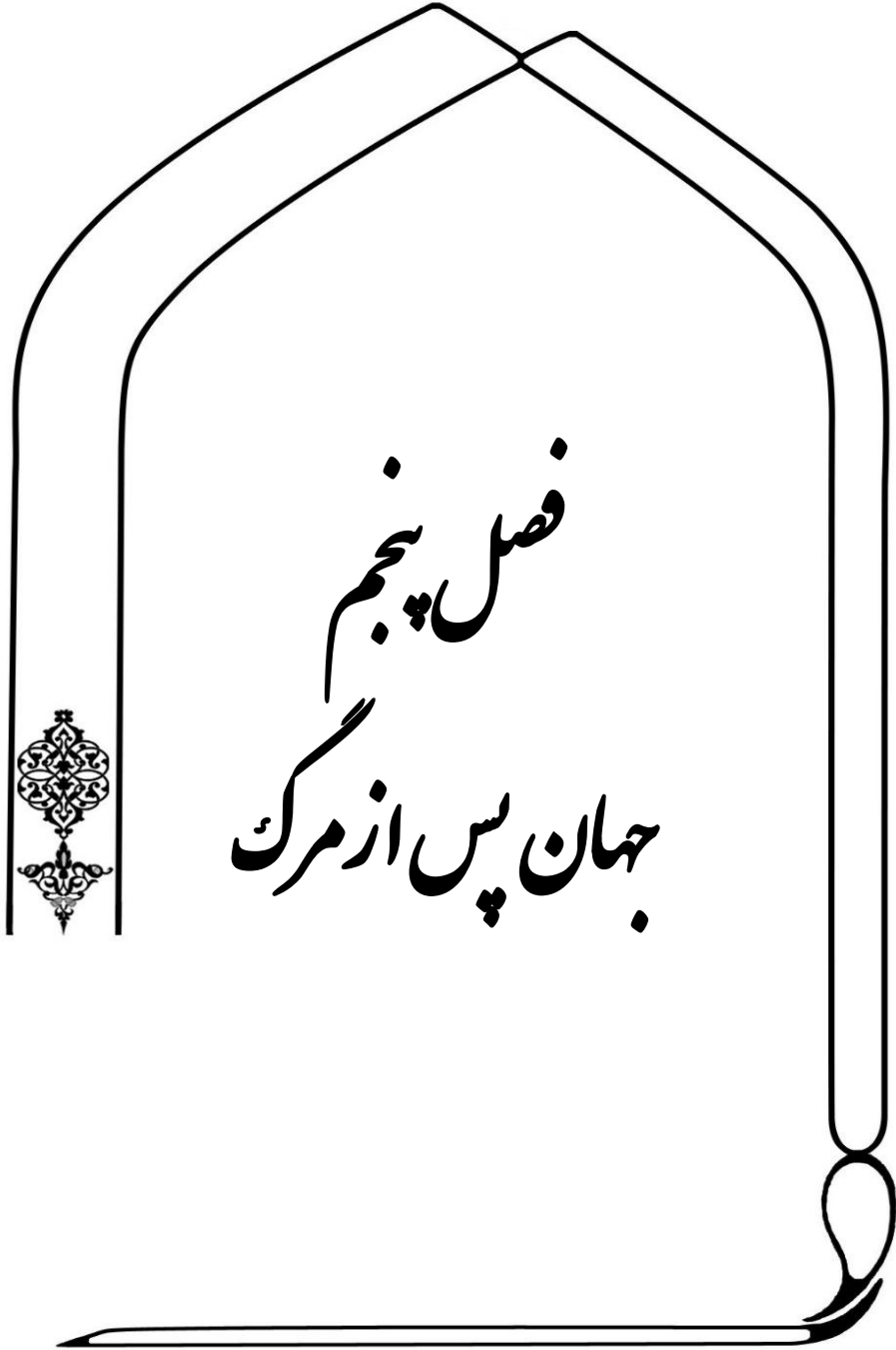
که ایشان امام نیست و او را بکشید به چه معناست؟

ج. آنچه در روایات آمده، بیشتر نظر به علمای معاندین و مخالفین و درباری

و جیره خوار حکومت ها دارد، ولی علمای عاملین از منتظرین بامعرفت آن

حضرت محسوب می شوند.





فصل پنجم  
جهان پس از مرگ







## اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

س ۱۴۷. آیا برای اثبات معاد نیاز به اثبات عدل الهی است؟

ج. معاد و عود ارواح به ابدان دنیوی، اصل مهم تبلیغ انبیای عظام و آیات قرآن مجید در کنار مبدأ و ایمان و اعتقاد به خالق یگانه و یکتای جهان خداوند قادر عالم حکیم و صاحب اسماء الحسنی است.

اتصاف به آن صفات کمالیه جمالیه و جلالیه، مقتضی معاد و بازگرداندن ارواح به اجساد است. بدون معاد و ثواب و جزای اخروی و تجدید وجود جسمانی و نو شدن علاقه سابقه روح به جسم، اسماء الحسنی بی تفسیر می ماند و بسا که عکس آنها صادق شود.

کمال معانی حکیم و عادل و حکمت داشتن خلقت و بیهوده و عبث نبودن دنیا به وجود عقبی است. می شود بگوییم همان طور که **لَوْ لَا الدُّنْيَا لَمَا تَكَوَّنَتِ الْعُقْبَى**، **لَوْ لَا الْعُقْبَى لَمَا خُلِقَتِ الدُّنْيَا**. کمال ربط دنیا و عقبی به یکدیگر، از آیات کریمه قرآن مجید ظاهر و آشکار است. در کنار بیان وجود مبدأ و آفریننده جهان و خلاق کون و مکان، معاد بیان شده و عدم انفکاک آنها از یکدیگر اثبات گردیده است.

خلق عالم، عبث و بازی نیست و خداوند از خلق عبث و باطل، منزه است و عبث و باطل نبودن خلق بدون معاد، مفهوم و معنی ندارد. عقبی و معاد، مثل علت غایی دنیا است و دنیا، مثل علت وجودی عقبی است که خلقت خالق، به هر دو،

کامل و از عیب و نقص و بیهوده‌کاری منزّه می‌باشد، و خلاصه ربط تام و تمام بین این دو پدیده - که عالم خلقت بر آن استوار است - برقرار می‌باشد. خلقت این دنیا با این همه عوالم پهناور و پر از آیات الهی، و بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب همه با خلقت عقبی و عالم و عوالم دیگر - که به مراتب، اوسع و اوسع از این عالم است - معنی می‌شود.

افراد بشر و انسان‌های مرکب از جسم و روح، چنان‌که در دنیا بودند ظهور می‌یابند. همان انسان دنیا، آنجا حضور دارد. از جهت بعض خصوصیات حاشیه‌ای، مثل مکان و زمان فرق دارند، چنان‌که در دنیا نیز مکان و زمان یک انسان عوض می‌شود، ولی انسان و زید و عمر، همان انسان و زید و عمر است، چنان‌که در دنیا، انسان و فرد یک‌صدساله و هزارساله همان طفل نوزاد روز نخست است با قدر مشترک واحد؛ این همان است و آن همین است.

وجود جسمانی و روحانی آن نوزاد در آن حال و در این حال یک‌صد سالگی محفوظ و برقرار است. البته استعدادات آن طفل نوزاد به تدریج ظاهر می‌شود، چنان‌که گاهی هم نقصان می‌پذیرد و بسا که در عالم عقبی هم، این ظهور بالاتر و بیشتر از ظهور استعداد طفل یک‌روزه با آدم صدساله گردد.

غرض اینکه، معاد و این ارتباط دنیا و عقبی و عود ارواح به اجساد به هم پیوسته و وابسته‌اند، هرچند ما از درک چگونگی این عوالم عاجز باشیم یا حتی شبهه‌هایی از قبیل همان شبهه‌هایی که منکرین معاد و حشر اجساد می‌کردند و قرآن کریم به آنها جواب می‌دهد داشته باشیم.

آیات کوبنده قرآن مجید، مثل این آیه

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا \* أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ﴾<sup>۱</sup>

به آنها هشدار می‌دهد. یا این آیات

﴿أَو لَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ \* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ \* الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ \* أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۲</sup>

بشر فراموش کار - که آفرینش خود را فراموش کرده - می‌گوید: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ او احیاء استخوان‌ها را به خودش یا ناتوانی مثل خودش نسبت می‌دهد. خلقت خود را که خداوند قادر دانا آفریده، فراموش کرده و می‌پرسد: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ؟» قرآن جواب می‌دهد: آن‌که او را آفریده، و از عدم به وجود آورده است، استخوان‌ها را زنده می‌گرداند؛ آن‌که به هر خلق و آفرینشی دانا است، آن‌که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. آیا او توانا نیست که بشر را بازگرداند؟

مسئله معاد با مسئله مبدأ و علم و قدرت و حکمت الهی در کمال ارتباط است و با اثبات مبدأ، معاد هم ثابت است. انکار عالم برزخ و عالم آخرت و حشر و نشر و کتاب و حساب و تفصیلات مذکور در قرآن مجید و روایات صحیحیه در قبال قدرت خداوند متعال - که اوصاف علم و قدرتش را بشر بالعیان در وجود خودش و در این‌همه عوالم بزرگ و کوچک جهان می‌بیند و قرآن آنها را در این

۱. اسراء، ۵۰-۵۱.

۲. یس، ۷۷-۸۱.

آیه بر می‌شمارد که

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۱</sup>

- و استبعاد آن، چه ارزشی دارد؟ از چه کسی احیاء موتی را بعید می‌دانید؟ آیا از آن‌که خدا می‌فرماید توان خلق مگس و پشه‌ای را ندارد، از آن‌که از خلق یک ذره و درک حقیقت آن عاجز است، از آن‌که مالک خودش نیست، احیاء موتی را استبعاد می‌کنید یا از خداوند قادر حکیم، خالق آسمان‌ها و زمین و ملائکه و عرش و کرسی و ابر و باران و کهکشان‌ها؟ چه جای استبعاد است؟!

کدام یک از مظاهر این عالم و کائنات آن وجودش به نظر انسان - اگر تجربه نکرده باشد - مستبعد نیست؟ خلقت انسان و حیوان و کوه و گیاه را چون علی‌الدوام می‌بیند، استبعاد می‌کند، ولی اگر همان‌طور که قرآن دستور می‌دهد تفکر کند و نظر کند همه عجیب، و خلقت همه حیرت‌افزا و معرفت‌آفرین است. در اینجا افراد خلق شده و تجربه وجود آنها را ملاک اظهار نظر قرار ندهید.

قدرت الهی را که علی‌الدوام می‌بینید و تجربه می‌کنید، معیار قرار دهید تا بفهمید که احیاء موتی در جنب قدرت الهی چیزی به حساب نمی‌آید

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾<sup>۲</sup>

۱. کهف، ۱۰۹.

۲. یس، ۸۱.

### راه نجات از فشار شب اول قبر

س ۱۴۸. بهترین عملی که انسان را از فشار شب اول قبر محفوظ می‌دارد چیست و چگونه می‌توان شب اول قبر را راحت‌تر گذراند؟

ج. باید به اطاعت و بندگی خدا پردازید و از انجام حرام دوری نمایید و با اهل و عیال خود با اخلاق خوب رفتار نمایید و از ناسزاگفتن و فحش به آنها و دیگران و نیز ضایع کردن نعمت‌ها خودداری کنید.

### فشار قبر نداشتن بعضی اموات

س ۱۴۹. اگر انسانی شب جمعه یا روز جمعه فوت کند، آیا برای همیشه از فشار قبر در امان است؟ انسانی که مرده ولی هنوز دفن نشده آیا فشار قبر برای او هست؟

ج. انسانی که در شب یا روز جمعه فوت نماید، طبق روایات وارده، فشار قبر ندارد. و نسبت به قسمت دوم سؤال، اگر جسد باشد و در قبر نباشد، وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است، و زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌شود هرچند هنوز دفن نشده باشد. این وقایع به‌طور اجمال مورد اعتقاد است، اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ اینکه یا معرفت به آنها لازم نیست و یا اینکه معرفت به آنها در این عالم میسر نیست، تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود.

### وضعیت مردگان قبل از قیامت

س ۱۵۰. انسان‌هایی که تا الآن فوت کرده‌اند کجا هستند؟ آیا همه آنها در یک مکان و منتظر روز قیامت‌اند؟

ج. جسم آنها در این دنیا است و روح آنها همراه بدن مثالی در عالم برزخ می‌باشد و متناسب با اعمال خود در این دنیا، در عالم برزخ از رحمت خدا برخوردار و یا به نعمت الهی گرفتار هستند تا روز قیامت.

### معاد جسمانی و روحانی در قیامت

س ۱۵۱. عده‌ای می‌گویند در روز رستاخیز، روح در کالبد جسم می‌رود و در بهشت و جهنم وقتی وارد می‌شود جسم و روح با هم است که از میوه‌های بهشتی تناول می‌کند و عده‌ای با این مورد مخالف هستند و می‌گویند روح تنها به بهشت و جهنم می‌رود. کدام صحیح است؟

ج. قول اول صحیح است، یعنی جسم و روح با هم به بهشت یا جهنم می‌روند و این مطلب از قرآن و روایات استفاده می‌شود و جای شک و شبهه‌ای نیست.

### جسمانی بودن تمام مظاهر عالم آخرت

س ۱۵۲. آیا فقط روح به جسم دنیایی خود عود می‌نماید یا سائر مظاهر عالم آخرت از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و صراط و میزان نیز جسمانی است؟

ج. بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب‌های آن، برحسب آیات قرآن مجید و روایات صحیح‌ه متواتره، جسمانی است و صراط و میزان نیز جسمانی است که همان افراد - که معاد جسمانی دارند - از آن عبور می‌نمایند. البته در آنجا جلوات و برنامه‌های روحانی و معنوی بسیاری در صورت‌های گوناگون هست که در مجموع، عالم عقبی به آن امور جامع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد که تصور آنها به‌طور تفصیل در این عالم برای ما ممکن نیست. آوازهای پرندگان

## فصل پنجم / جهان پس از مرگ..... ۲۱۵

بهشتی، هم گوش جسمانی را می‌نوازد و هم ارواح را به سوی معارج روحانی پرواز می‌دهد.

اجمالاً چنان است که انسان با روح و جسم دنیایی یا از همه نعمت‌ها متمتع و بهره‌مند می‌شود یا گرفتار آن عذاب‌های جسمانی می‌گردد، درعین حال که عذاب روحانی یا ثواب روحانی نیز هست. در دعای شریف کمیل است:

«فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَىٰ حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَىٰ كَرَامَتِكَ».

اعتقاد به این امور، همه به‌طور اجمال لازم است.

### علم معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام به زمان وقوع قیامت

س ۱۵۳. آیا چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام از تاریخ روز قیامت خبر دارند یا خیر؟  
ج. برحسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

### تکلیف کودکان در روز قیامت

س ۱۵۴. بچه‌هایی که در سن کودکی از دنیا می‌روند فرصتی برای به فعلیت رساندن باطن خود ندارند. تکلیف آنها در روز قیامت چیست؟  
ج. فرزندان اهل ایمان با ایمان محشور می‌شوند و فرزندان کفار امرشان با پروردگار است و او غفور و حکیم و عادل است.

### وجود فعلی بهشت و جهنم

س ۱۵۵. آیا بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند یا در آخرت، و هنگام پاداش و کیفر آفریده می‌شوند؟

ج. استفاد از آیات و روایات این است که بهشت و جهنم، در حال حاضر، مخلوق و موجودند. اگر کسی بگوید وجود بهشت و جهنم قبل از یوم‌الجزاء بی‌فایده است یا اینکه به حکم

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾<sup>۱</sup>.

بهشت و جهنم هم هلاک و نابود می‌گردند، جواب این است که فایده وجود آن، تشویق خوبان به اعمال خیر و تهدید دیگران به آثار گناه و معصیت است، و اما هلاکت آنها ممکن است مثل جنت و جهنم و عرش و کرسی و میزان و صراط داخل در مستثنی (وجه الله) باشند.

### آخرین واردشونده به بهشت

س ۱۵۶. نام آخرین کسی که به بهشت می‌رود چیست؟

ج. مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - این حدیث را نقل کرده است:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنَّ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ»<sup>۲</sup>.

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: به‌درستی که غیبت‌کننده اگر از گناه خود توبه بکند آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند اولین کسی است که وارد آتش می‌شود.

### کیفیت عذاب جهنم

س ۱۵۷. عذاب‌های جهنم آن‌طور که بیان شده از آتش خواهد بود. سؤال

۱. قصص، ۸۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۲، باب ۶۶.

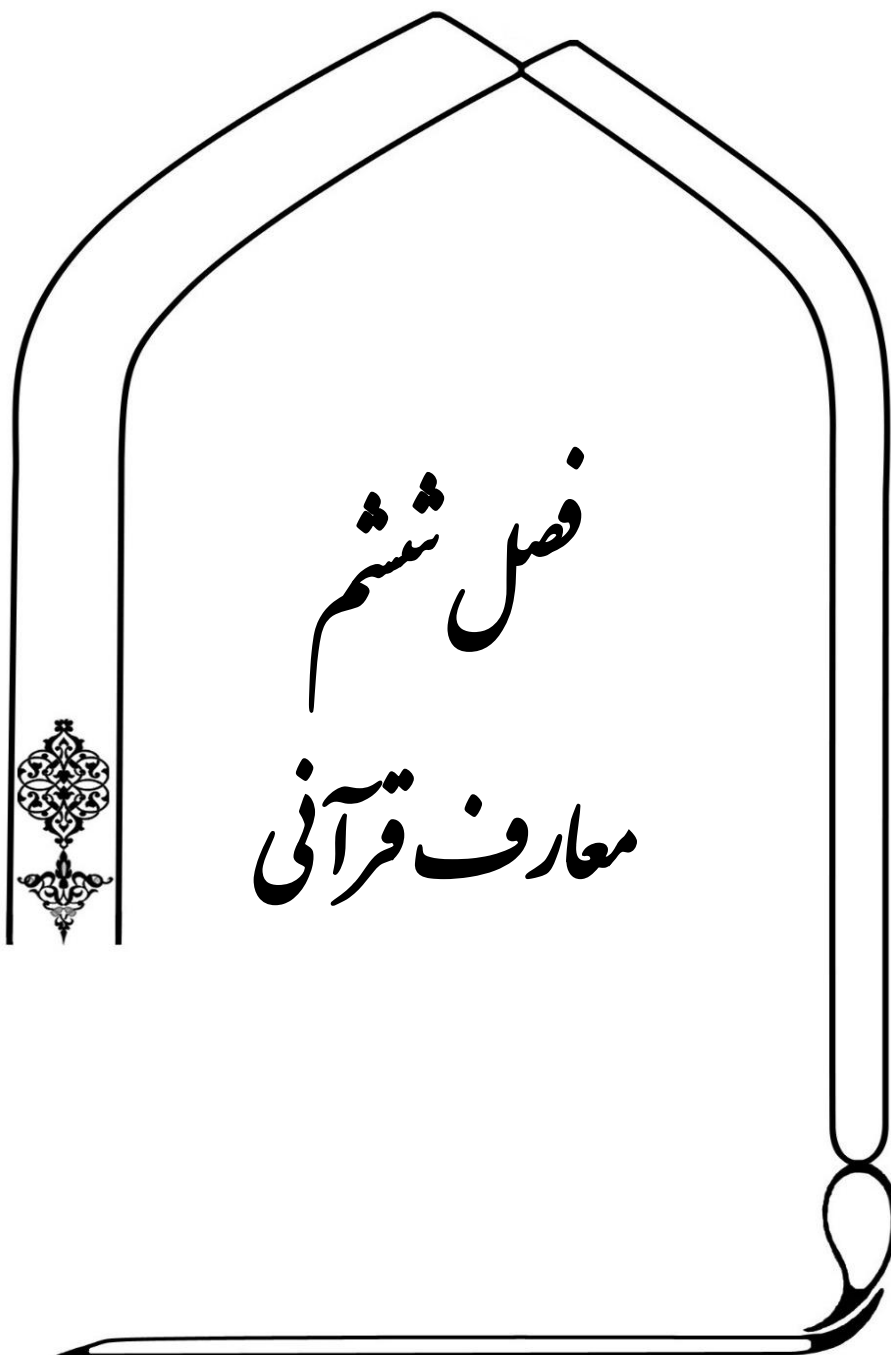


فصل پنجم / جهان پس از مرگ..... ۲۱۷

اینجاست که چرا این عذاب از سرما و یخبندان نخواهد بود. در صورتی که اگر آماری از تلفات هر دو را در سال در این دنیا بگیریم شاید تلفات سرما و یخبندان بیشتر هم باشد؟

ج. عذاب الهی در جهنم به آتش است ولی ممکن است در جای دیگری برخی از مجرمین را خداوند به عذاب‌های دیگری نیز کیفر نماید و خداوند متعال اعلم است به آنچه انجام می‌دهد.





فصل ششم

معارف قرآنی



## آیات الاحکام

### ادله خمس

س ۱۵۸. در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال، پرداخت خمس فقط به غنایم جنگی منحصر شده است، و این آیه شریفه تنها آیه‌ای است که قرآن مجید در آن به صراحت، پرداخت خمس را واجب کرده است. اما اکنون بر فتوای فقهای معظم - کثر الله امثالهم - خمس به هفت چیز تعلق می‌گیرد. صدور این فتاوا و نظرات بر چه اساسی صورت می‌گیرد؟

ج. استدلال به آیه بر وجوب، در اعم از غنایم جنگی و غیرجنگی، عدم انحصار مفهوم غنیمت به غنایم جنگی است و مناسبت حکم و موضوع و کلیت احکام، است که کریمه در موارد و مناسبات خاصی بیان شده است و حکم، اختصاص به خصوص آن مورد ندارد. علاوه، در روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام - که بر حسب احادیث ثقلین، یگانه مرجع مورد اعتماد و منصوص هستند - مراد از آیه، عموم غنایم و فواید و عواید است.

فتاوای علما و فقها و احکام شرعی بر اساس موازین بسیار دقیق و مدارک و اسناد معتبر قرآنی و روایی است. بزرگ‌ترین بلکه یگانه خطری که در فقه مورد نظر فقیه است، خطر فتوای به رأی و به غیر دلیل مقبول و حجت عندالله است. برای اطلاع کامل می‌توانید به تفسیر آیه در کتب تفاسیر در آیات الاحکام و فقه، مراجعه نمایید. حقیر نیز در اول کتاب *فقه الخمس* آن را مطرح نموده‌ام.

## نماز در سفر

س ۱۵۹. آیه ۱۰۱ سوره نساء راجع به شکسته بودن نماز است. می‌خواستم بدانم از روی چه مبنایی تشخیص داده‌اید که آن آیه دلالت بر این دارد که مطلقاً باید در (سفر) نماز شکسته خوانده شود؟ چون به عربی ریشه کلمه ضرب (هنگام جنگ) به کار برده شده نه سفر (هنگام سفر).  
 ج. گرچه آیه شریفه ظاهرش انحصار تقصیر در صورت خوف است و لکن روایات معتبره وارد در ذیل آیه، دال بر عمومیت آیه نسبت به مسافر غیرخائف نیز می‌باشد.  
 یکی از آن اخبار، صحیحه زراره و محمد بن مسلم است از امام باقر علیه السلام که حضرت برای وجوب صلاة قصر برای مسافر غیرخائف بر آیه مذکور تمسک می‌نمایند و از جهت مفصل بودن روایت به مجامع روایی از قبیل کتاب من لا یحضره الفقیه<sup>۱</sup> مراجعه نمایید، بلکه ممکن است گفته شود که ذکر خوف در آیه شریفه از جهت غالب است به جهت اینکه غالب مسافرها در زمان سفرشان از دشمنان و راهزنان می‌ترسیدند و الا وجوب قصر نسبت به غیرخائف هم می‌باشد. راجع به این آیه، حقیر نیز در مقدمه کتاب *القول الفاخر فی صلاة المسافر* توضیحات لازمی عرض کرده‌ام می‌توانید مراجعه نمایید.

## ولایت در قرآن

### تبعیت از ولایت

س ۱۶۰. در کدام یک از آیات قرآن آمده است که علاوه بر

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷، باب ۵۹، ح ۱۲۶۵.

دوست داشتن اهل بیت پیامبر ﷺ باید از آنها تبعیت کنید و اطاعت آنها بر شما واجب است؟

ج. در این آیه مبارکه

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup>

زیرا منظور از اولی الامر حضرات ائمه معصومین ﷺ هستند که پاک و مطهر از گناه و خطا و اشتباه هستند.

### ادله علم معصومین ﷺ

س ۱۶۱. بر اساس کدام آیه یا کدام حدیث نبوی می‌توان ثابت کرد که معصومین ﷺ دارای علم غیب بوده‌اند زیرا خدا به حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: بگو من علم غیب نمی‌دانم؟

ج.

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾<sup>۲</sup>

و

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾<sup>۳</sup>

نمونه‌ای است از آن آیات و علاوه، واضح‌ترین دلیل بر علم غیب آن بزرگواران، خبر آنها از مغیبات و حوادث آینده است که به تواتر، ثابت و مسلم است.

۱. نساء، ۵۹.

۲. بقره، ۲۵۵.

۳. جن، ۲۶-۲۷.

## آیه تطهیر

س ۱۶۲. آیا سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیامبر است؟ و اگر آری، سیاق

مهمتر است یا روایت؟

ج. اگر در آیه شریفه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

دقت شود ملاحظه می شود که ضمیر مخاطب به صورت جمع مذکر آمده است که نشان می دهد سیاق ترک شده است، و مقصود همسران پیامبر ﷺ نیست. علاوه بر اینکه اجتماع رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسین ﷺ تحت کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنها سند صحیح بلکه متواتر دارد.

## رسم الخط قرآن

س ۱۶۳. آیا رسم الخط قرآن امری توقیفی است؟ و اگر خیر، آیا کتابت

قرآن به شیوه رسم الاملاء جایز است؟ استفاده از شیوه رسم المصحف در

نگارش آیات رجحان شرعی بر رسم الاملاء دارد یا خیر؟

ج. رسم الخط توقیفی نیست بلکه رسم الخط برای حفظ کلمات قرآن است که

باقی بماند و به آیندگان برسد. و رسم الاملاء مقدم بر رسم المصحف است زیرا

رسم المصحف در بسیاری از موارد و برای بسیاری از کسانی که قرآن می خوانند

سبب اشتباه و غلط خواندن می شود درحالی که بر طبق رسم الاملاء به سهولت و

صحیح خوانده می شود.



## پیرامون تفسیر و ترجمه

### تفسیر عرفانی از قرآن

س ۱۶۴. آیه ﴿مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا﴾<sup>۱</sup> را برخی این گونه تأویل نموده‌اند: **فَهِيَ الَّتِي خُطَّتْ بِهِمْ فَ: أَدْخَلُوا فِي بَحَارِ الْعِلْمِ بِاللَّهِ وَهِيَ الْحَيْرَةُ، فَأَدْخَلُوا نَارًا فِي عَيْنِ السَّمَاءِ أَوْ نَارًا كَائِنَةً فِي عَيْنِ السَّمَاءِ لِيُفْنِيَهُمْ عَنِ أَنْفُسِهِمْ وَيُثَبِّتَهُمْ بِالْحَقِّ فَلَمْ يَجِدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا فَكَانَ اللَّهُ عَيْنَ أَنْصَارِهِمْ فَهَلَكُوا فِيهِ إِلَى الْأَبَدِ.**

**وَلَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ... مِنَ الْكَافِرِينَ... دِيَارًا... إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ، أَي تَدْعُهُمْ وَتَثَرُكُهُمْ يُضَلُّوا عِبَادَكَ؛ أَي يُحَيِّرُهُمْ فَيُخْرِجُوهُمْ مِنَ الْعِبُودِيَّةِ إِلَى مَا فِيهِمْ مِنْ أَسْرَارِ الرَّبُّوبِيَّةِ. أَيَا ائِن كُونِه تَأْوِيلَات صَحِيح است؟**

ج. تأویلات مذکور اساس ندارند و تفسیر قرآن و تأویلش به این نحو تأویلات جایز نیست، زیرا تفسیر به رأی شمرده می‌شود و این امور از ذوق کسانی است که خود را از عرفا می‌شمارند و اشکالات زیادی بر تفسیر و تأویل آنها وجود دارد که تمامشان باطل است و از باطن آن بویی نبرده‌اند.

### اهل بیت علیهم السلام مفسران قرآن

س ۱۶۵. آیا هر مسلمانی به خودی خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند و نیاز به مفسر مورد اعتمادی که خود قرآن یا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله معرفی نموده باشند نداشته باشد؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم السلام با هم حجّت هستند، نه به تنهایی یعنی در زمان

حضرت رسول اکرم ﷺ، قرآن و حضرت رسول حجت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی ﷺ و همین طور تا آخر ائمه علیهم السلام<sup>۱</sup> و اگر کسی تنها به قرآن، اکتفا کند گمراه می شود و به احکام الهی نمی رسد و در خطا می ماند که نتیجه اش حزن و اندوه دایم و عذاب و هلاکت ابدی است، و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه ای قرار نمی دهد و باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابهه است؛ نسبت به آیات متشابهه که هیچ کس نمی تواند مقصود را که دارای احتمالات متعدده است در آن اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظن و گمان خود اختیار کند چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن بلکه باید معنی آیه توسط مفسری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم السلام که قرآن بر آنها نازل شده می باشند، و همچنین در محکمت هم، هر کجا احتمال متعدد باشد، حجت، قول امام معصوم ﷺ است.

### تفسیر به رأی

س ۱۶۶. گروهی هستیم که درباره موضوعات خاصی تفسیر را تورق می کنیم تا جواب سؤالات قرآنی خود را بیابیم. اگرچه با تکیه بر تفسیر پیش می رویم گاهی هم نکاتی در مورد سؤالاتمان از آیات به ذهن خودمان

---

۱. لازم به توضیح است مقصود از این بیان، این نیست که در عصر حضرت رسول ﷺ، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حجت نبودند یا در عصر حضرت امیرالمؤمنین، حضرت امام حسن و امام حسین ﷺ حجت نبودند، بلکه غرض، موضع رسمی آنها است، و الا آنها همه با هم و معاصر با هم در کنار قرآن، حجت و عدل قرآن بودند. علیهم صلوات الله.

می‌رسد که به عنوان فرضیه نه یک نظر قطعی و جزمی بیان می‌کنیم و بر سر آنها مباحثه انجام می‌دهیم. آیا این کار ما مصداق تفسیر به رأی است؟

ج. قرآن مجید، وحی الهی و کتاب دین و عقیده و توحید و کتاب اخلاق و کتاب تعلیمات و نظامات مدنی و سیاسی و نسخه کامله درمان دردهای اجتماعی و کتاب حکمت و بشارت و موعظه و هدایت و در کل، کتاب حیات و زندگی و راهنمای راه کمال دنیا و آخرت و عروج به معارج بلند انسانی و روحانی است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ﴾<sup>۱</sup>

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>

برای این بر رسول اکرم ﷺ نازل شده است که مردم را با آن از ظلمات و تاریکی‌ها نجات دهد و به نور و روشنایی برساند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>۳</sup>

هیچ‌کس با قرآن همنشین نمی‌شود مگر اینکه از نقصان‌های معنوی‌اش کاسته و بر کمالات حقیقی و فضایلش افزوده می‌شود، علی‌هذا ارتباط با این کتاب که برهان خاتمیت دین اسلام و بلکه دلیل قاطع صحت نبوت همه انبیای سلف و معجزه جاویدان رسول اکرم ﷺ است به هر صورت که توفیق آن حاصل شود ارزنده و معتنم است؛ به صورت یادگیری قرائت و خواندن آن، به صورت حفظ آن در شکل تدبّر در آیات، در صورت بررسی تفسیر آن یا در صورت تعلیم و

۱. اسراء، ۹.

۲. یونس، ۵۷.

۳. ابراهیم، ۱.

تعلّم انواع علوم مربوط به آن و در شکل دعوت مردم دنیا به دعوت و هدایت آن و در صورت‌های مستحسنة و ارزنده دیگر، همه کمال و فضیلت و موجب تقرّب به درگاه صاحب اصلی آن خداوند متعال است. بدیهی است با این تمسک به قرآن مجید باید تمسک به عترت و اهل بیت علیهم‌السلام نیز همراه باشد تا شخص از گمراهی و ضلالت در ضمان امان قرار بگیرد که برحسب حدیث متواتر ثقلین فقط امان از گمراهی، به تمسک به قرآن و عترت حاصل می‌شود. در تفسیر قرآن مجید در هر کجا که دو معنی و دو تفسیر محتمل باشد، تنها تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام حجّت و معتبر است و نظر و تفسیر دیگر، تفسیر به رأی و فاقد اعتبار است و آنچه را که برداشت نامیده‌اید، باید به تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام و علمای آشنا به این نوع تفسیر عرضه نمایید.

### ثواب خواندن ترجمه قرآن

س ۱۶۷. خواندن ترجمه قرآن کریم دارای ثواب بیشتری است است یا

قرائت خود قرآن کریم؟

ج. خواندن ترجمه صحیح قرآن کریم بسیار خوب است و فضیلت و ثواب دارد و تا حدودی شخص را با قرآن مجید آشنا و مربوط می‌سازد، اما ثواب‌های خاص و مهمی که برای قرائت قرآن است به خواندن خود قرآن به همان الفاظ عربی اختصاص دارد.

ترجمه هرچه هم دقیق و رسا باشد بالأخره کلام بنده و مخلوق است، و قرآن، کلام خدا و خالق و هرگز ترجمه قرآن را نمی‌توان مثل ترجمه کتاب‌های دیگر در کنار هم و مانند هم دانست. و بلکه در ترجمه‌های دیگر، بسا ترجمه از اصل

رساتر و کامل تر می شود، اما در قرآن کریم و مثل کلمات ائمه طاهرين علیهم السلام، مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، ترجمه هرگز به اصل نمی رسد.

به هر حال باید ترجمه قرآن را پله اول صعود به معارف الهی و حقایق غیرمتناهی دانست و صعود را تا هر کجا ممکن است ادامه داد، و بدیهی است که تفسیر از سطح عمیق تر و غنای بیشتری برخوردار است و مفسر باید علاوه بر تسلط به لغت عرب، آگاه به روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیات قرآنی نیز باشد.

### ترجمه های موجود قرآن

س ۱۶۸. نظر حضرتعالی درباره ترجمه های قرآن به خصوص ترجمه

الهی قمشه ای چیست؟

ج. قرآن، وحی و کلام الهی است، و بیان مضمون آیات آن به زبان عربی کامل و تمام ممکن نیست، چون آن مضامین عالی را به هر جمله و لفظ و کلمه دیگر بگوییم حتماً کمبود دارد. ترجمه ها به طریق اولی چنان که باید، وافی نمی شود؛ اما اگر از طرف اشخاص مسلط به زبان و نکات فصاحت و بلاغت و اهل معرفت به مطالب و معانی آیات که همه بالنسبه است ترجمه شود، ترجمه است.

و خصوص این ترجمه را چون فرصت بررسی نداشته ام در مقایسه با ترجمه های دیگر نمی توانم نظر بدهم، ولی فی الجمله در بعض موارد، نواقصی در آن دیده شده است که بر اساسی که بالا بودن کلام موجب می شود که بعض محققین آن را کم بگیرند، و لفظ کامل تر را انتخاب نمایند، در اصل نه می شود ترجمه را ممنوع دانست - چون سبب آشنایی مردم به مطالب قرآن می شود - و نه می شود نسبت به آن سهل انگاری نمود و آن را کار آسانی دانست که همه از عهده آن برآیند.

## نبوت و انبیا در قرآن

### خاتمیت

س ۱۶۹. آیا از آیه ۳۵ سوره اعراف می‌توان فهمید که ارسال رسل ادامه

خواهد داشت؟

ج. حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران است و به ایشان نبوت ختم شده است و در آیه شریفه

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾<sup>۱</sup>.

بدان اشاره شده است. و آیه ۳۵ سوره اعراف دلالت بر استمرار ارسال رسل تا قیامت ندارد و در مقام بیان استمرار و عدم استمرار نیست، بلکه بیان این است که هر کس در برابر ارسال رسل، تقوا و اصلاح پیشه سازد (و هدایت آنها را پذیرد)،

﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

### عصمت حضرت یونس علیه السلام

س ۱۷۰. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي

قَالَ لَا يَتَأَلَّ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

۱. احزاب، ۴۰.

۲. اعراف، ۳۵.

۳. بقره، ۱۲۴.

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

چرا پیغمبر خدا، حضرت یونس که دارای درجه عصمت می باشد خود را ظالم می خواند در حالی که طبق آیه اول عهد و پیمان الهی به ظالمین نخواهد رسید؟  
ج. در تفسیر این آیه شریفه، بعض مفسران<sup>۲</sup> فرموده اند: «إِنَّهُ كَانَ مَنْدُوبًا إِلَى الْمَقَامِ فَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مَحْظُورًا وَإِنَّمَا كَانَ تَرَكَ الْأَوْلَى، وَقَوْلُهُ: «إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ أَي كُنْتُ مِنَ الْبَاطِلِينَ نَفْسِي ثَوَابَهَا لَوْ أَقَمْتُ لِأَنَّهُ كَانَ مَنْدُوبًا إِلَيْهِ» طبق تفسیر این آیه شریفه کار حضرت یونس - علی نبینا وآله وعلیه السلام - ترک اولی بوده است، نه ظلم. برای اطلاع بیشتر می توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و تفسیر صافی مراجعه نمایید.

### مشترک بودن خطابات قرآنی نسبت به زن و مرد

س ۱۷۱. چرا در قرآن مجید مخاطب به طور مخصوص زنان نیستند؟ و چرا گاهی راجع به زنان طوری صحبت می شود که انکار آنها اموال مردان هستند و مردان باید با آنها با مساوات رفتار کنند و اگر سرکشی کردند می توانند حتی زنان را تنبیه کنند؟

ج. گرچه خطاب آیات شریفه و بسیاری از ضمائر آن به لفظ مذکر است ولی در واقع مخاطب جمیع مکلفین هستند و خطابات مشترک بین زنان و مردان است و نعیم بهشت نیز اختصاص به مردان ندارد و زنان مؤمنه نیز مشمول آن هستند

۱. انبیاء، ۸۷.

۲. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲۳۲..... معارف دین / ج ۳

همچنان که عقوبات و عذاب اخروی هم برای گنهکاران؛ چه زن باشند و چه مرد شامل همگان می شود.

قال الله تعالی:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾<sup>۱</sup>

در این آیه سوره احزاب دقت کنید کاملاً مطلب بر شما روشن می شود ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾<sup>۲</sup> که در همه ارزش های حقیقی همه علی السویه اند.

### گردآوری قرآن و گردآورنده آن

س ۱۷۲. برخی افراد اظهار می دارند که قرآن طی دوران پیامبر ﷺ گردآوری شده، اما عده دیگری می گویند قرآن طی دوران خلفا جمع آوری شده است. به نظر شما، آیا پیامبر ﷺ چنین امر مهمی را به افراد بعد از خویش سپرده است؟

ج. گردآورنده قرآن حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب ﷺ است که طبق روایات معتبره پس از رسول خدا ﷺ و به سفارش آن حضرت قرآن را جمع آوری نمودند.

### مصونیت قرآن از تحریف

س ۱۷۳. از آنجا که قرآن در زمان عثمان گردآوری شده و احتمال بدعت هم به واسطه عثمان و هم به واسطه اصحابی که آیات قرآن را ذکر

---

۱. حجرات، ۱۳.

۲. احزاب، ۳۵.



می‌کردند بوده است، چگونه می‌توان صحت و سلامت کامل آن را به اثبات رساند؟

ج. چون اسلام، خاتم ادیان است و پس از آن نبوت و رسالتی نیست، قرآن را خداوند متعال از گزند حوادث دوران و دستبرد اهل طغیان حفظ می‌فرماید که رشته هدایت الهی منقطع نشود، و قرآن که معجزه باقیه و دلیل صحت نبوت و پیغمبری همه انبیا است باید تا انقراض عالم باقی باشد و هیچ تحریفی در آن صورت نپذیرفته است.

حقیر در این رابطه رساله‌ای به نام *القرآن مصون من التحریف* و بحثی در کتاب *مع الخطیب* با عنوان «صيانة الكتاب من التحريف» دارم، مراجعه نمایید. تذکر این نکته در اینجا مناسب است که احتمال اینکه چیزی از قرآن جمع‌آوری نشده باشد، برحسب مبانی اهل سنت به‌طور جزم و قطع مردود نیست، اما برحسب مبانی شیعه که ائمه معصومین علیهم‌السلام را عدل قرآن و عالم به جهات قرآن می‌شناسند، تصدیق و تأکید ائمه علیهم‌السلام بر اینکه کل قرآن همین است که در دست همه امت است و آیه‌ای از آن که منسوخ التلاوة نباشد ساقط نشده، حجت قاطع بر عدم نقیصه است.

## دلالت آیات قرآن

س ۱۷۴. آیا قرآن ظنی الدلالة است؟

ج. بعضی از آیات قرآنی ظنی الدلالة و بعضی قطعی الدلالة است و هر دو حجت است.

## عدم وجود تناقض در آیات

س ۱۷۵. گاهی اوقات در مطالعات خود در قرآن به تناقضاتی برخوردیم  
 مثل اینکه قرآن بارها مرکز تفکر انسان را قلب معرفی می‌کند و هرچند  
 مفسرین منظور از قلب در قرآن را چیز دیگری دانسته‌اند، اما در نهج البلاغه  
 صراحتاً می‌بینیم که امام علی علیه السلام منظور از قلب را همان قلبی که درون سینه  
 ماست معرفی می‌کند و این در حالی است که امروزه همه به خوبی می‌دانند  
 که مرکز تفکر انسان مغز است. در مورد تحدی طلبی قرآن نیز تاکنون  
 اشخاص بسیاری به مقابله برخاسته‌اند و به ظن بسیاری، آثار آنها از آیات  
 قرآنی بهتر بوده‌اند و نمونه آخر همان کتاب *فرقان الحق* می‌باشد که از  
 حیث بلاغت و فصاحت و معنا و هماهنگی و عدم تضاد، ادعای برتری بر  
 قرآن را دارد. بر چه اساسی باید برتری قرآن را بر دیگر آثار اثبات کرد؟

ج. نسبت تناقضات آن هم آشکار به قرآن مجید واضح‌البطالان است. اگر این  
 چنین بود پس از هزار و چهار صد سال که این کتاب در همه دنیا مطرح است،  
 فلاسفه بزرگ جهان به دقت آن را هزارها بار مطالعه کرده‌اند و خاورشناسان از  
 مسیحی و غیرمسیحی آن را با کمال توجه زیر نظر برده‌اند، این تناقضات آشکار  
 را به دنیا اعلام می‌کردند نه اینکه در مقابل آن اظهار خضوع نمایند و مثل شبلی  
 شمیل مسیحی بگویند:

إِنِّي وَإِنْ أَكُ قَدْ كَفَرْتُ بِدِينِهِ هَلْ أَكْفُرَنَّ بِمُحْكَمِ الْآيَاتِ؟

در این آیات تناقضی نیست و اشاره‌ای است اجمالی نه تفصیلی به ادوار  
 خلقت و جواب کل این حرف‌ها همان فرمایش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

است که به آن حضرت عرض شده بود که کندی فیلسوف می‌خواهد به گمان خود راجع به وجود تناقض در قرآن بنویسد.

شخصی به امر حضرت بی‌آنکه بگوید آنچه را می‌گویم از امام گرفته‌ام، گفت: اگر بر تو پس از زحمتی که کشیدی آورنده بگوید مراد من غیر از این است که تو گمان کرده‌ای چه جواب می‌دهی؟ کندی گفت: این کلام بزرگ است. از تو نیست. او فاش کرد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند. کندی تصدیق نمود و توبه کرد.

اثبات تناقض در کلام متکلمی، مثل قرآن که از حیث مضامین در بین کتاب‌های مذهبی اول و در فصاحت و بلاغت هم معجزه است و نیز پیدا کردن تناقض امکان‌پذیر نیست.

تحدی طلبی قرآن (نه تعدی) از عصر نزول اعلام شد و آیه فصیح و بلیغ  
 ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ...﴾<sup>۱</sup>  
 و آیه

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۲</sup> نازل شد.

این تحدی در همان عصر پیغمبر، حقانیت نزول وحی و آسمانی بودن قرآن را ثابت نمود و بلغای بزرگ، مثل ولید بن مغیره و کل فصحای عرب که در فن سخن و فصاحت و بلاغت بالاترین درجات را داشتند، در برابر این تحدی زانوی

۱. بقره، ۲۳-۲۴.

۲. اسراء، ۸۸.

عجز بر زمین زدند و هم اکنون هم این تحدی زنده است و مورد اعتراف و قبول فصحا بوده است و به قول بوصیری در وصف آن می گوید:

رَدَّتْ بِلَاغَتِهَا دَعْوَى مُعَارِضِهَا      رَدَّ الْغُيُورِ يَدَ الْجَانِي عَنِ الْحَرَمِ

در خود عالم اسلام هزارها از فصحا و بلغا ظهور کرده و همه در مقابل قرآن خضوع کامل اظهار نموده اند.

اگر چنین بود، مثل امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست آن گونه رسا و بالا از قرآن ستایش نماید. تعجب است که مهملات کتاب *فرقان الحق* را که مورد مضحکه بلغا است می گویند ادعای برتری بر قرآن را دارد، مثل اینکه کتاب *خاله موشه* را کسی از گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ بالاتر بگوید. (اگرچه این مثال هم کم است).

من صرف وقت را در پاسخ به این سخنان، ضایع کردن عمر می شمارم و در این دنیای سخن و فصاحت و بلاغت عرب از مسلمان و مسیحی و ملحد یک نفر را پیدا کنید که مهملات *فرقان الحق* را با مثل کتاب های عادی ادب قابل قیاس بداند.

### جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام

س ۱۷۶. در آیات قرآن به تناقضاتی برخوردیم مثلاً چرا برای هدایت دیگر ملل، حتی یک نبی هم فرستاده نشد؟ قرآن، بیان می کند که ما کسی و یا گروهی را عذاب نمی دهیم مگر اینکه فرستاده ای برای آنها مبعوث نماییم:

﴿مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>۱</sup>.

این مسئله نیز از دو جنبه قابل بررسی است: سلب آزادی انتخاب، و کور بودن این نوع عذاب. در مورد نخست، خود قرآن بیان می‌کند که در پذیرش دین اجباری نیست:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

اگر این‌گونه باشد؛ پس، چرا خداوند، ملتها را مجبور به پذیرش دین جدید می‌نماید؟ اما در مورد دوم؛ فرض می‌نماییم کسانی که از پذیرش نظر پدیدآورنده گیتی امتناع می‌ورزند، مستحق چنین عذابی باشند؛ گناه بچه‌ها، نوزادان و کسانی که در رحم مادرانشان هستند، چیست؟

ج. در مطالبی که نوشته‌اید و به گمان خود یکی از تناقضات واقع در قرآن را نشان داده‌اید، چند مورد اشتباه است و چیزی که در این آیات یافت نمی‌شود تناقض است.

الف) هدف مند بودن عذاب از آیاتی که نقل کرده‌اید استفاده نمی‌شود و اینکه کسی بگوید خدا پیغمبران را فرستاد و به مردم امر و نهی فرمود تا آنها مخالفت کنند و آنها را عذاب فرماید هرگز صحیح نیست و توهم نمی‌شود، بلکه مطلب از این قرار است که خدا برحسب حکمت، بندگان خود را هدایت فرموده، به وسیله عقل و اسباب تکوینی او را هدایت فرموده چنان‌که تشریحاً هم به وسیله انبیا هدایت فرموده است و راه راست و خیر و صلاح و نجات و رستگاری و راه خلاف و فساد را به بشر نشان داده است و به او آثار سوء گناه و مخالفت را

نشان داده و اینکه او را مورد مؤاخذه و عقاب و عذاب قرار دهد اعلام نموده است، اما به این معنی نیست که راه صواب و راه خطا را به او نشان داده برای اینکه او مخالفت کند تا او را عذاب نماید.

نباید برنامه صحیح عالی بعثت انبیا را که هدف از آن کمال انسان‌ها است به عکس و به این زشتی تفسیر نمود.

ب) راجع به خشم خدا و سلب آزادی انتخاب از مردم و اکراه آنها بر ایمان و تسلیم و استبداد خدا و این الفاظ و اصطلاحات که خدا از آن منزّه است باید بدانیم که نگاه ما به جهان و مسائل مربوط به انسان و حقوق بشر بر اساس جهان‌بینی الهی و توحیدی است، نه جهان‌بینی مادی و لاییکی و الحادی. در جهان‌بینی الهی خدا خالق و همه مخلوق و او مالک و همه مملوک و او رازق و همه مرزوق و او قادر و همه عاجز.

در این جهان‌بینی هرچه سخن گفته می‌شود از مرتبه تسلیم بنده و قبول او است. کمال همه به این است که او را بپرستند و حکم او را پذیرا باشند. کسی حق معصیت و مخالفت امر خدا را ندارد، اگرچه تکویناً مختارند، اما تشریحاً باید در محدوده هدایت و تعلیمات و حیانی اعمال اختیار نمایند

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۱</sup>

هست و امر و نهی و حلال و حرام و نهی از ظلم هم هست و عقوبت بر گناه و مؤاخذه هم بر فعل مناهی و معاصی و ملامتی هم هست. تهدید به قطع نعمت‌ها و نزول بلا و آنچه بر بعض اقوام به واسطه گردنکشی و تکبر در برابر هدایت انبیا

شد نیز هست. عالم مخلوق خدا است و اداره آن با او است و نظام همان نظام است که بخشی از آن تکویناً برقرار و در بخش اختیار بشر تشریحاً برقرار می‌شود. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾. معنایش به خودواگذاری بشر نیست و جمله اخباریه را نباید انشائیة معنی نمود. معنایش این است که در نظام تشریح امر دین و عقیده امری قلبی است که مثل سایر مقررات الهی در ظاهر کسی بر آن مجبور نمی‌شود اما بر اظهار تسلیم و دین و احترام از شرع همه مکلفند همه ملت‌ها و همه مردم باید دین خدا را بپذیرند، و اگر نپذیرند مستحق عقوبت و عذاب هستند. به آیات متعددی در اینجا استشهاد کرده‌اید که هیچ‌کدام با مطالبی که تصور کرده‌اید ارتباط ندارد و هر کدام معنای خاص خود را دارند.

قرآن است و کلام الهی و وحی است و معنای هیچ‌یک هدف‌مند بودن عذاب نیست. مطالب و حقایق عالی در این آیات بیان می‌شود که در اینجا مجال ورود در آنها نیست. اوج معرفت بشر، درک معانی این آیات و شناخت شئون الهی، خودشناسی و خداشناسی است.

ج) عذاب عام الهی، مثل طوفان یا هلاک قوم لوط و سایر انبیا هدف‌مند نیست، یعنی برنامه‌ریزی برای تعذیب نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای نجات و برای ظهور لیاقتی است که خداوند در انسان قرار داده است برای فوز و فلاح تکریم و تشریف.

هرچه واقع می‌شود و هرچه صادر می‌شود همه با حساب و تقدیر خاص و كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ است نه در جایی چیزی کم است و نه زیاد، البته احاطه بشر به کل این امور اگر محال نباشد شبه محال است.

۲۴۰..... معارف دین / ج ۳

ابتلای اختیار به واسطه سوء اعمال اشرار از لوازم این عالم است و گاه هم اشرار به واسطه مصلحت وجود اختیار منفعت می بینند. این مسائل در حساب‌های الهی محفوظ است و ما هم کمی از کم و از کمتر آن را درک می کنیم، و اجمالاً اگر به نظر عبرت و معرفت‌اندوزی و نیک‌نگری و درک اسرار انسان وارد مطالعه آیات تکوین و تشریح شود، کاری کودکانه پیدا نمی‌کند و هرچه تفکر کند و جلو برود بینایی و بینش و روشنایی در همه جوانب عالم تکوین و تشریح می‌یابد. انسان آگاه باید حدّ خود را نگاه دارد و استبدادات خود را در مسیر نیل به حقایق عالی محو نماید و به مضامین این اشعار توجه داشته باشد:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت	یک موی ندانست و بسی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت	و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

و

زمین در جنب این نه طاق خضرا	چو خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی	سزد گر بر بروت خود بخندی

### سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان

س ۱۷۷. دو جا در قرآن کریم آمده که خداوند کریم از همه بندگان سؤال

(پرس و جو) می‌کند:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾<sup>۱</sup>

جای دیگر می‌فرماید:

---

۱. انبیاء، ۲۳.



﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۱</sup>.

ولی جای دیگری می‌فرماید که سؤال نمی‌شود:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

آیا این آیات با هم دیگر تناقض دارند؟

ج. اشکال، منطقی و عالمانه نیست و تحقق تناقض متوقف بر تحقق وحدات ثمانیه (هشت‌گانه) است که بدون قطع به تحقق هر هشت وحدت، حکم به تناقض صحیح نیست و با عدم یکی از وحدات، تناقض حاصل نمی‌شود. از جمله وحدات ثمانیه، وحدت زمان است که در این آیات محقق نیست، زیرا آیه ۷۸ سوره قصص مربوط به سؤال از مجرمین در تعذیب آنها به عذاب در دنیا است، مثل عذاب قارون و اما آیه ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ در سوره صافات آیه ۲۴ مربوط به سؤال از مجرمین در آخرت است.

بنابراین وحدت زمان محقق نیست، بلکه وحدت مکان هم به اعتبار دنیا و آخرت حاصل نیست، و آیه ۲۳ سوره انبیا نیز اگر در مقام بیان فعلیت سؤال باشد، مربوط به آخرت است هرچند محتمل است مراد بیان تفاوت شأن خالق و مخلوق است که نسبت به خالق شأنیت سؤال هم نیست، ولی در مخلوق این شأنیت ثابت است. حاصل اینکه اشکال تناقض بسیار واهی و باطل است.

## تفأل به قرآن و خبر از گذشته و آینده

س ۱۷۸. افرادی هستند که برای حل مشکلات مردم از قرآن استفاده

۱. صافات، ۲۴.

۲. قصص، ۷۸.

می‌کنند. از شخص می‌خواهند که قرآن را باز کند، و سپس خود نیز این کار را انجام می‌دهند و بی‌درنگ از همه حقایق گذشته و آینده (به درستی) اطلاع پیدا می‌کنند و به آگاهی شخص می‌رسانند. آیا انجام چنین کاری جایز است؟

ج. این اعمال خلاف است و مراجعه به این‌گونه افراد و دادن اجرت به اینها جایز نیست.

### پیشگویی از طریق قرآن

س ۱۷۹. مدتی است با فردی آشنا شده‌ام که مدعی است در قرآن مجید تمام مطالب از جمله تمام مشخصات ما و پدران ما و فرزندان ما نوشته شده است.

او بر این اساس، دستوراتی برای من صادر نمود. او می‌گوید: این علوم غریبه را در اثر ریاضت‌ها و به واسطه اساتید عرفان فراگرفته است. آیا می‌توان تمام احوال و خصوصیات روحی و... را از طریق قرآن به دست آورد؟

ج. علم به قرآن، مخصوص خداوند تبارک و تعالی و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ) می‌باشد، و کسی که تفسیر و برداشتی از قرآن دارد باید به محکمت آیات قرآن تمسک کند و مسلط بر روایات وارده از معصومین ﷺ در آیات قرآنی باشد، از تفسیرهای مهم و معتبر شیعه، استفاده نماید و این‌گونه نیست که برداشت هر کسی مورد قبول باشد؛ و ادعای این‌گونه مدعیان مسموع نیست و نباید به آنها مراجعه نمود.

## آیه قیومت مردان

### تفسیر آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

س ۱۸۰. طبق آیه ۳۴ سوره نساء ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. چرا باید

مرد سرپرست زن باشد و بر او برتری داشته باشد؟

ج. اینکه در امور اجتماعی مربوط به زن و مرد، مرد قیومت و اداره و مدیریت را داشته باشد، امری است فطری و خودبه‌خود حاصل است، و اگر در مواردی خلاف آن دیده می‌شود یک حرکت خلاف فطرت است، حتی در بعضی اجناس دیگر نیز دیده می‌شود.

وضع فیزیکی و طبیعی و نوعی مرد هم همین اقتضا را دارد. به‌هرحال امر، امری است الهی و درعین‌حال در اسلام، مواضع شخصی زن و مرد و استقلال آنها در حقوق خاص خود، در کمال اعتبار و احترام مراعات شده است، و در آنچه ارزش‌های حقیقی هست چنان‌که در سوره احزاب<sup>۱</sup> تصریح و اعلان شده برابر می‌باشند.

### تفسیر آیه ۲۶ سوره نور

س ۱۸۱. با اینکه در آیه ۲۶ سوره نور خداوند می‌فرماید: زنان ناپاک

برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک، چرا زنانی بد، نصیب

امام حسن و امام جواد علیهما السلام شد؟

ج. در رابطه با آیه

---

۱. احزاب، ۳۵.

﴿الْحَيَّاتُ لِلْحَيِّثِينَ وَالْحَيَّثُونَ لِلْحَيَّاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾<sup>۱</sup>

این تفسیر که گفته شود زن‌های خبیث و ناپاک مختص مردهای خبیث می‌باشد و مردهای خبیث نیز برای زن‌های خبیث می‌باشد، ظاهراً صحیح نیست.

اگر خبیث و ناپاکی اعم از ناپاکی جنسی و گناهان دیگر باشد با آیه

﴿امْرَأَةٌ نُوحٍ وَامْرَأَةٌ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا﴾<sup>۲</sup>

منافات دارد، اگرچه خیانت جنسی نباشد و تفسیر آیه به خیانت باشد هم با آنکه در بین بعض زن‌ها و همسرها اتفاق می‌افتد - که گاه زن، پاک از آرایش جنسی است و مرد ناپاک و گاه به عکس، زن ناپاک و همسر پاک است - صحیح نیست. بنابراین هر دو تفسیر غیرمقبول است و تفسیری که مستقیم باشد این است که آیه در مقام ذم محکوم کردن اشخاصی است که افراد را متهم به ارتکاب گناه و اعمال زشت می‌نمایند و سخن تهمت‌آمیز و خبیث و ناپاک و دروغ و غیبت می‌گویند، مثل آنها که در داستان افک، عایشه یا ماریه را مورد تهمت قرار دادند.

پس معلوم شد آیه ارتباطی به همسران حضرت نوح و لوط پیغمبران خدا و همسران امام مجتبی و حضرت جواد علیه السلام ندارد.

**آیه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾.**

س ۱۸۲. در مورد آیه: زنان شما کشتزار شمایند، پس در هر جا یا در هر

۱. نور، ۲۶.

۲. تحریم، ۱۰.

زمان خواستید به کشتزار خود، درآیید،<sup>۱</sup> چرا این بحث فقط به مردان اجازه داده شده است و نسبت به زنان این اجازه نیست؟

ج. البته حکمت دستورهای قرآن مجید و احکام، بیشتر و برتر از درک ما است، ولی نکته‌ای که در اینجا باید ملاحظه شود این است که این موضوع امری طبیعی و جنسی است و در همه حیوانات جنس مذکر فاعل و جنس مؤنث منفع‌ل است، و طبعاً اختیار فعل با فاعل می‌شود. مع‌ذلک در دستورات اسلامی راجع به روابط زن و شوهر هدایت‌هایی است که هر دو را کامیاب و سعادت‌مند می‌نماید.

### کنیز گرفتن زنان کفار حربی

س ۱۸۳. در قرآن کریم می‌فرماید: «و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد مگر آن زنانی که متصرف و مالک شده‌اید»<sup>۲</sup> چگونه این حکم یعنی تجاوز به زنان - حتی زنان شوهردار در جنگ - را می‌شود قبول کرد؟

ج. خداوند متعال برای هدایت بندگان، انبیا را مبعوث فرموده و آنها هم با بیان احکام و اخلاق و اعتقادات صحیح، مردم را دعوت به سوی خدا کرده‌اند و گروهی از مردم با داشتن عقل خدادادی اعتنا به دستورات خالق خود ننموده و سدّ راه سعادت دیگران نیز شده و می‌شوند و اینها کفّاری هستند که در معرکه جنگ با اهل ایمان روبرو می‌شوند و درصدد کشتن و اسیرکردن آنها هستند. به همین جهت مال و جان و زنان آنها از ارزش و اعتبار ساقط می‌شوند، یعنی تا چندی که درصدد محاربه با مسلمین برنیامده‌اند همه چیز آنها ارزش دارند و

۱. بقره، ۲۲۳.

۲. نساء، ۲۴.

کسی حق تعرض به آنها را ندارد، ولی وقتی که در صدد محو اسلام و قرآن و ضدیت با خدای خود برآمدند از ارزش می افتند و خود این هم حکم خدا است که مانند سایر احکام تغییر نمی کند.

### نعمات بهشتی بانوان در قرآن

س ۱۸۴. طبق فرموده قرآن کریم و روایات برای مؤمنان در بهشت وعده حورالعین داده شده است. سؤالی که مطرح است این است که برای افراد مؤنث این پاداش به چه صورتی است؟

ج. در قرآن و احادیث، ذکری و توضیحی درباره آن داده نشده است ولی به طور کلی می فرماید:

﴿هُم فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾<sup>۱</sup>

و نیز می فرماید:

﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ﴾<sup>۲</sup>

### منظور از آفرینش جهان در شش روز

س ۱۸۵. خداوند در قرآن کریم می فرماید که جهان را در شش روز آفریدیم و تکامل دادیم. از طرفی تحقیقات نشان می دهد که جهان به طور تدریجی تکامل یافته است. جمع بین این آیات چگونه است؟

ج. کلمه «یوم» و مرادف آن «روز» اگرچه بیشتر به معنای زمان تابش آفتاب و ضد شب به کار برده می شود، ولی مفهوم آن وسیع تر از این است.

۱. انبیاء، ۱۰۲.

۲. زخرف، ۷۱.

گاه گفته می‌شود: «روز» و «یوم» و مقصود از آن، زمان بین طلوع آفتاب و غروب آن است. گاهی این کلمات گفته می‌شود و از آن، مدت یک جریان یا زمان و دوران یک حکومت، یا یک عصر، یا عمر یک شخص، یا دوران جوانی یا پیری، یا دوران سیادت و عزت و خوشی یک امت و ملت قصد می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: امروز و فردا و از روز، دنیا و از فردا، آخرت قصد می‌شود. یا شاعر می‌گوید:

روز بزرگ گرچه جهان کم ندیده است      روزی چو روز حضرت خاتم ندیده است

که مقصود او از «روز حضرت خاتم»، تمام عصر حضرت رسول اکرم ﷺ می‌باشد، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در «خطبه شقشقیه» به این شعر، تمثیل جسته، و دو عصر و دو دوره را در ارتباط با خودشان، دو «روز» شمرده‌اند.

با توجه به این توضیح مختصر، معلوم می‌شود که سته ایام (شش روز) در سوره مبارکه «حدید» و همچنین در سوره «اعراف» اشاره به شش دورانی است که در آنها آسمان‌ها و زمین شکل گرفته و این نظامات و تشکیلات وجود یافته است.

و اشاره به این است که خلقت آسمان‌ها و زمین دفعی نبوده، بلکه به اراده الله و حکمت باری تعالی تدریجی انجام شده است؛ چنان‌که در اجزای عالم خلقت و طبیعت، بیشتر یا همه چیزها به تدریج آفریده می‌شوند، مثلاً سنگ‌ها و معادن و کاینات دیگر، بعضی در طی هزاران سال و بعضی بیشتر و بعضی کمتر از یک‌سال، و برخی کمتر از این زمان وجود پیدا می‌کنند.

آسمان‌ها و زمین نیز بنابر این دو آیه کریمه در طی شش روز، شش دوران و شش تحوّل و جریان شکل گرفته و خلق شده‌اند. این دو آیه از عجایب آیات و

معجزات قرآن کریم است که شکل‌گیری و خلقت کلّ نظام آسمان‌ها و زمین را تدریجی اعلام می‌نماید.

### توصیف عالم برزخ و قیامت در قرآن

س ۱۸۶. تعداد زیادی از آیات قرآن بر جاری‌بودن نهرهایی در بهشت تأکید دارند و آنها را توصیف می‌نمایند و در آیات دیگری نشستن بهشتیان در زیر سایه‌های درختان بهشت و... توصیف می‌شود. با توجه به این توصیفات این نتیجه‌گیری از زندگی و حیات دنیای دیگر (قیامت و حیات آخروی) می‌شود: در سراب آخرت هم همانند این دنیا جاذبه وجود دارد، چون نهرها در آن جاری است و لازمه جاری‌شدن نیروی جاذبه زمین یا همان ثقل است. تابش نور ساطع‌شده از خورشید یا هر ستاره روشنایی‌بخش وجود دارد و باعث به‌وجودآوردن سایه می‌شود. سکون و آرامش بر سراسر خلقت حاکم است و چرخش زمین به دور خورشید وجود ندارد.

پس آفرینش بر این سه مرحله برای انسان تقسیم شده است: ۱. عالم رحم. ۲. عالم رشد و مرگ. ۳. عالم آخرت.

بفرمایید آیا این توصیف درست است یا خیر؟

ج. با تشکر فراوان و تقدیر از پژوهش و مطالعات دینی جنابعالی و با اعتراف به عدم استعداد کامل خودم برای ورود در این مطالب عالی:

این معانی که بیان کرده‌اید شرح فی‌الجمله است که با تعبیرات دیگر هم قابل بیان است. اجمالاً آنچه در قرآن مجید و روایات از عالم بعد از این عالم (عالم



برزخ و عالم آخرت) بیان شده - درعین حال که برحسب ظواهر آیات و نصوص واقعیت دارند - کل سرگذشت آن دو عالم نیست، و همه را هم نمی‌توان با مقیاس‌های این عالم و قواعد و قوانینی که بر آن حاکم است شناسایی کرد. بسا مطالبی که در آن عالم بر انسان کشف می‌شود خیلی پیش اینها وسیع‌تر باشد.

در قرآن بعضی تعاریفات در آخرت را به عنوان مثال می‌فرماید مثل:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup>

و بیشتر از اینکه بفرمایند

﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾<sup>۲</sup>

نمی‌شود آن عالم را به این بشر معرفی کرد.

باید از این همه تعاریفات قرآنی از عالم آخرت از بهشت و جهنم، از قرب و بعد از خدا، از ثواب و عقاب الهام گرفت، و در عین اعتقاد به همین نصوص توجه داشت که تفهیم کامل آن حقایق و وسعتی که بسا بیش از وسعت عالم دنیا نسبت به عالم جنین باشد با ابزار خاص و یا بینش بالای آن جهان که ﴿فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾<sup>۳</sup> قابل تفهیم است. در این رابطه حتی ما می‌توانیم از همین عالم دنیا مثال بیاوریم که فهم بسیاری از آن در حد صفر، و فهم بعضی بسیار بسیار بالا است که آن‌که در مرتبه صفر است نمی‌تواند مراتب بالا را تصور کند، در این عالم دنیا چقدر عجایب و شگفتی‌های مرئی و نامرئی هست که بشر از تصور آنها عاجز بوده و به مرور زمان و پیشرفت رشد علمی به بخشی اندک از آنها راه یافته

---

۱. رعد، ۳۵.

۲. زخرف، ۷۱.

۳. ق، ۲۲.

و ملتفت است که برخی از حقایق است که از دسترس فهم و درک او بیرون است، و حتی بزرگان علم و بصیرت و بالاتر از آن شخصیت‌هایی، مثل حضرت علی علیه السلام آن‌گونه نسبت به همین دنیا بر ناتوانی خود اذعان و اقرار کنند و بگویند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيهَا عَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»<sup>۱</sup>.

و آنها که در این مکتب قرآنی و هدایت‌های وحیانی درس خواندند بگویند:

دل گرچه در این بسادیه بسیار شتافت      یک موی ندانست و بسی موی شکافت  
اندر دل من هزار خورشید بتافت      آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

حال، همه معلوم است که باید از همین داده‌های وحیانی قرآنی و روایی استفاده کرد و اعتقاد و ایمان را به عالم آخرت کامل نمود، و آیات قرآنی موارد را همواره متذکر بوده و با تلاوت آنها و تفکر در آنها اعتقادات را بالا برد که در ایمان اگر به مقام قائل

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»<sup>۲</sup>.

نرسیم به مقام

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»<sup>۳</sup>

و به مقام آن جوان انصاری برسیم.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹ (ص ۱۵۸-۱۵۹).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۰۴، باب ۱۲.

۳. نهج البلاغة، خطبه ۱۸۴ (ص ۳۰۳).

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا كَمَالَ الْمَعْرِفَةِ وَالْبَصِيرَةَ رَبَّنَا أُمَّمٌ لَنَا نُورَنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

### انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات

س ۱۸۷. در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: انسان جاهل بود که آن امانت را قبول کرد، اما از طرفی خداوند می‌فرماید که انسان اشرف مخلوقات است. جمع بین دو آیه چیست؟

ج. برحسب بعض تفاسیر، مراد از الانسان در ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾<sup>۱</sup> شخص خاصی است که الف و لام برای عهد باشد نه جنس. بنابراین با اینکه در موارد دیگر برای جنس باشد و انسان از جهت جنس اشرف باشد، اشکالی پیش نمی‌آید و بر این اساس، مطالب در تفسیر و احتمالات متعدد می‌شود. به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه شود.

### ملائکه و مسئله اختیار

س ۱۸۸. آیا ملائکه هم دارای قدرت اختیار هستند و می‌توانند خودشان تصمیم بگیرند یا کارهای آنها جبری است؟

ج. آیه کریمه  
﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>

ظاهر در اختیار است. برای آگاهی بیشتر به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه نمایید.

۱. احزاب، ۷۲.

۲. انبیاء، ۲۶-۲۷.

## برده‌داری در اسلام

س ۱۸۹. با توجه به اینکه خداوند همه را آزاد آفریده است چرا اسلام مسئله برده‌داری را رد نکرده است و یک دختر باید خرید و فروش شود؟

ج. تعالیم حیات‌بخش اسلام به گونه‌ای حکیمانه در جامعه‌ای که برده‌داری و برده‌فروشی یکی از داغ‌ترین بازارهای رایج زمان بوده، بشریت را به سمتی سوق داد و احکام بسیاری را برای آزادی بردگان جاری نمود که بی‌رونقی بازار برده‌داری امروز، نتیجه آن است، و تاریخ تمدن بشر شاهد صدق آن می‌باشد و سیر احکام اسلام، به سوی پایان دوره برده‌داری است.

## تفسیر آیات برتری بنی‌اسرائیل بر جهانیان

س ۱۹۰. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ وَرَافَعْتُكَ إِلَيَّ وَمُطَهَّرْتُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند وعده داده است که قوم بنی‌اسرائیل را بر عالمین برتری دهد و

۱. جاثیه، ۱۶.

۲. آل‌عمران، ۵۵.

**اتباع عیسی ابن مریم علیه السلام را تا روز قیامت بر کفار تفوق دهد. آیا با آمدن دین اسلام این وعده‌ها ملغی شده است؟**

ج. در آیه شریفه، خداوند به عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - وعده داده است به‌زودی پیروانش بر مخالفین کافر (یهود) تفوق پیدا می‌کنند، و این تفوق تا روز قیامت دوام دارد.

و از اینکه خداوند از یهود و نصاری نام نبرده، استفاده می‌شود که بفهماند اگر طایفه اول تفوق پیدا می‌کنند برای این است که پیرو حق‌اند و اگر طایفه دوم زیر دست قرار می‌گیرند به خاطر این است که منکر حق بودند. پس عبارت «کسانی که تو را پیروی می‌کنند» تنها صادق بر افرادی از نصارا است که تا قبل از ظهور اسلام و نسخ شدن دین عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - بر نصرانیت استوار بوده‌اند و نیز بر افرادی از مسلمانان است که بعد از ظهور اسلام در پیروی از اسلام استقامت کردند و می‌کنند، چون پیروی از اسلام هم پیروی از حق و پیروی از مسیح - علی نبینا وآله وعلیه السلام - است، و مراد از تفوق، تفوق در حجت و منطق است.

پس نتیجه این می‌شود که پیروان تو؛ چه نصارا و چه مسلمانان به‌زودی حجتشان بر حجت کافران یهودی تفوق پیدا می‌کند و این تفوق تا روز قیامت ادامه دارد.

مطلب دیگر اینکه پیرو واقعی حضرت عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - حتماً باید پیرو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد چون در موارد مختلف در انجیل وجود دارد که حضرت عیسی - علی نبینا وآله وعلیه السلام - به رسالت پیامبری بعد از خود به نام احمد علیه السلام خبر داده است، پس کسانی که انجیل را قبول دارند باید به بشارت‌های انجیل ایمان داشته باشند و پیامبری حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول داشته باشد.

## واژگان «سمع» و «ابصار»

س ۱۹۱. چرا در آیه

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

کلمه «السمع» به صورت مفرد به کار رفته است؛ در حالی که کلمات

«الأبصار» و «الأفئدة» به صورت جمع ذکر شده‌اند؟

ج. برای اطلاع از تفسیر و نکته مذکوره در آیه شریفه می‌توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله *مجمع البیان و التبیان و الصافی و منهج الصادقین* مراجعه نمایید. اجمالاً بدانید مرحوم شیخ طوسی - اعلی الله مقامه - در تفسیر *تبیان* از یکی از ادبای معروف چنین نقل می‌کند که علت مفرد آمدن «سمع» ممکن است یکی از دو چیز باشد: نخست اینکه سمع گاهی به عنوان اسم جمع به کار می‌رود و می‌دانیم که در اسم جمع معنی جمع وجود دارد و نیازی به جمع بستن نیست. دیگر اینکه سمع می‌تواند معنی مصدری داشته باشد و مصدر دلالت بر کم و زیاد هر دو می‌کند و نیازی به جمع بستن ندارد، و جواب دیگر این است که از جنبه ادبی، تعبیر به سمع متداول‌تر از اسماع بوده است.

## منظور از «ایاب» و «حساب» در قرآن

س ۱۹۲. در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

۱. نحل، ۷۸.

۲. غاشیه، ۲۵-۲۶.

که از «إِنَّ» و مقدم بودن جار و مجرور «إِلَيْنَا» و «عَلَيْنَا» استفاده می‌شود که ایاب و حساب در انحصار خدا است، ولی در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>.

که به نظر می‌رسد این جمله از زیارت، منافات با نص قرآنی دارد. وجه

### جمع بین این دو چیست؟

ج. حساب مردم اصالتاً با خداوند متعال است. ممکن است این امر به اذن خداوند متعال به اولیای خاص او یا به ملائکه ارجاع شود، و ظاهر این است که مراد، ایاب به سوی خدا و حساب بر خداست و این اعم از این است که بلاواسطه باشد یا مع‌الواسطه و یکی اصل و دیگری فرع و در طول اولی باشد.

### منظور از «سریع الحساب» بودن

س ۱۹۳. منظور از «سریع الحساب» بودن خداوند در آیه ۵۱ سوره

ابراهیم چیست؛ سریع الحساب در اعمال مجازات یا در دادن پاداش؟

ج. این جمله «سریع الحساب» در قرآن مجید در هشت مورد و جمله «سریع العقاب» در دو مورد ذکر شده است و در یک مورد هم «اسرع الحاسبین» است، اما سریع الحساب به این معنی تفسیر شده است که خلایق را در عرض واحد حسابرسی می‌نماید و چنان نیست که لازم باشد در طول یکدیگر باشد. در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود «دفعَةً وَاحِدَةً» و با هم همه را حساب می‌فرماید؛ چنان‌که همه را با هم روزی می‌دهد، و این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در موارد دیگر نیز هست؛ چنان‌که دعای همه را با هم می‌شنود و

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۲.

صدای کسی مانع از صدای دیگری نمی‌شود «وَلَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ»<sup>۱</sup> یا دعای همه را در آن واحد مستجاب می‌کند و مقتضی قدرت مطلقه نیز همین است، چنان‌که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، وَلَا مُحَاسَبَةٌ عَنْ مُحَاسَبَةٍ، فَإِذَا حَاسَبَ وَاحِدًا فَهُوَ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ مُحَاسِبٌ لِلْكَُلِّ، يُتَمُّ حِسَابُ الْكَُلِّ بِتَمَامِ حِسَابِ الْوَاحِدِ»<sup>۲</sup>.

این همه معانی و این اسماء الحسنی و صفات الهی همه تفسیر قدرت خداوند متعال است که مقتضی قدرت کامله او و صفات جمالیه و جلالیه این است که سریع الحساب، سریع العقاب، أسرع الحاسبین و أرحم الراحمین و أبصر الناظرین و أسمع السامعین و... باشد.

### آیه «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ» و نواقص جسمی

س ۱۹۴. در کتاب توحید مفضل آمده است که مفضل از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: من کسانی را دیده‌ام که با رسیدن به سن بزرگسالی مو بر صورت ندارند. علت چیست؟ حضرت در پاسخ، آیه شریفه

﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ﴾<sup>۳</sup>.

را بیان می‌فرمایند. منظور چیست؟

ج. استشهاد حضرت در این مورد به آیه «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» اشاره به این است که در اصل مقتضی کمبود نیست، و نواقص بر

۱. مفید، الامالی، ص ۹۲، مجلس دهم؛ ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۶۷؛ محدث نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۵، ص ۶۹، باب ۲۲.

۲. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. آل عمران، ۱۸۲.



اثر تصرفات و اعمال جاهلانه و برخوردها و خلاصه اقتضائات عالم طبیعت و هم اختیار است. این کم و زیادهای در عالم حیوانات و در عالم نبات و معادن هم هست. یک درخت که باید برحسب اصل میوه بدهد، در جای مناسب و پرورش مناسب به کمال و حمزه می‌رسد و میوه می‌دهد و در جای دیگر کمتر یا اصلاً بی‌بار می‌شود، و حاصل این است که در سیر عالم خلقت و تکوینیات ظلم و ستمی نیست و هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید که هست و آن چیز که آن‌چنان نمی‌باید، نیست. اگر شخصی کوزه است با سوابقی که دارد باید کوزه باشد و کوزه می‌شود آن هم که ریش دارد باید ریش داشته باشد. این بالاصل است و آن بالعارض است.

در اینجا تأملات بزرگان اهل فن و کاوشگران در اصناف مخلوقات هرچه عمیق‌تر باشد به پایان نمی‌رسد و پاسخ به هر سؤال پرسش‌های جدیدی را پیش می‌آورد.



فصل ہفتم

معارف روایی





## روایتی در مورد جزای شهید در اسلام

س ۱۹۵. با توجه به عجیب بودن روایت ذیل از جهت محاسبه ریاضی خواهشمند است سند این روایت و نیز تفسیر آن را بیان فرمایید:

«بررسی ریاضی حدیث: رسول خدا ﷺ فرمود: هر مؤمنی که شهید می‌شود در بهشت قصری انتظارش را می‌کشد که در آن قصر ۷۰ حجره است و هر حجره دارای ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش گسترانده‌اند و بر هر فرشی ۷۰ حوری نشسته و انتظار آن شهید کشته شده در راه اسلام را می‌کشد.

با بررسی این سخن و با یک ضرب ساده ریاضی می‌توان به این نتیجه رسید که: بر طبق سخنی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، ۷ به توان ۴ حوری یعنی رقمی معادل ۲۴۰۱۰۰۰۰ (حدود ۲۴ میلیون) حوری بهشتی فقط در انتظار یک شهید اسلامی می‌باشد. با فرض اینکه هر کدام از فرش‌ها ۶ متر مربع باشد مساحت کل فرش‌ها می‌شود ۲۰۵۸۰۰۰ متر مربع، و با در نظر گرفتن ۲۰ درصد راهروها و راه‌پله‌ها و فضاهای بدون فرش، مساحت کاخ ۲۴۶۹۶۰۰ متر مربع به دست می‌آید، که می‌شود عمارتی با زیربنای ۲۰۰ متر در ۲۰۰ متر و ۶۲ طبقه به ارتفاع ۱۸۶ متر پیر از حوری فقط برای یک شهید اسلامی. با فرض اینکه شهید مورد نظر به هر حوری یک ساعت برسد، بعد از ۲۷۴۰ سال کار بدون وقفه نوبت به آخرین حوری می‌رسد.»

ج. پیش از اینکه در خصوص روایتی که مورد سؤال است وارد جواب بشویم نکات مهمی را تذکر می‌دهیم:

۱. به‌طور کلی روایاتی که در بیان مقدار ثواب و یا عقاب اعمال و تفصیل اوضاع بهشت و جهنم روایت شده است - اگر سند صحیح هم داشته باشند - اعتقاد به آن بالخصوص واجب نیست، و خبر واحد در فروع دین و احکام، حجت و معتبر است. در این امور، نقل روایات موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کارهای خیر و ثواب و اجتناب از کارهای زشت و گناه است، و افراد سلیم‌النفس و پاک‌نهاد و مؤمن هر کدام را که به سند صحیح روایت شده باشد و متن مضمون آن غرابت نداشته باشد، قبول می‌کنند.

به‌هرحال اعتبار روایات، شرایط معتبر و دقیق و عقل‌پسند دارند که علم مهم درایه مربوط به آن است. نقل روایت، مثلاً در کتاب‌های ثواب الاعمال یا عقاب الاعمال یا در مسائل تاریخی اسلامی و مباحث دیگر یک موضوع است و شناسایی اعتبار آن، موضوع دیگری است و به‌مجرد نقل نمی‌شود اعتماد نمود.

۲. در مضامین روایات نیز درک معانی و مقاصد روایات و اظهار نظر در آنها، خصوص روایات مربوط به عالم غیب و غیب این عالم، فن هر کس نیست و اشخاص با سابقه کامل در احادیث و آیات قرآن مجید و مستقیم‌السلیقه می‌توانند در مواردی که معنای حدیث، سهل‌التناول برای همه نیست اظهار نظر کنند. دارابودن علوم مختلف از ادبیات و شناختن اقسام الفاظ و تشخیص حقیقت و مجاز و فرق بین اخبار و انشاء و اطلاع از نظرات علما و تخصص کامل در علم کلام و اعتقادات و گفته‌ها و اقوال علما و اصحاب لازم است.

چه بسا مضمون حدیثی که مورد ردّ و خنده یک نفر عوام و بی اطلاع شود که برای یک عالم حدیث شناس و عالی قدر، مثل شیخ مفید یا طوسی یا علامه حلی یا علامه مجلسی و بزرگان دیگر، اعجاب آفرین و معجزه علمی محسوب گردد.

۳. به طور کلی در مقام نقل حدیث برای عموم و به عنوان منبر و موعظه باید فهم مستمعین و میزان معارف دینی آنها را در نظر گرفت که سخنرانی، بلیغ و به مقتضای حال باشد تا موجب سردرگمی و استعجاب و انکار قلبی بعض مستمعین نشود؛

هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد

ابن رشد در مقدمه کتاب خود این حدیث شریف را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می نماید که فرمود:

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَفْهَمُونَ، وَلَا تُحَدِّثُوهُمْ بِمَا لَا يَفْهَمُونَ تُرِيدُونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ».

در کافی شریف هم مضمون این حدیث با لفظ «بِمَا يَعْرِفُونَ» روایت شده است، و این اصل و دستور را در هر مجلسی که مستمعین بسیار با درجات مختلف در فهم و معرفت و اطلاع حضور دارند، نمی توان نقل نمود.

این مجالس با مجالس درس و املائی حدیث فرق دارد. حدیثی که به وسیله رادیو به جهانیان ابلاغ می شود باید برای همه مورد استفاده واقع شود و سؤال برانگیز از سوی اشخاص مغرض و یا کم فهم یا عوام نگردد.

۴. آیات و احادیثی را که مربوط به عالم غیب، مثل وسعت عرش و کرسی و قدرت ملائکه و عذاب جهنم و نعمت های بهشتی و عالم برزخ و امور دیگر از این قبیل است، نباید همه را به تمام معنی با معیارهای این عالم بررسی کرد و

نظر به امکان یا عدم امکان آن داد. حتی در آیات و روایاتی که به بخش‌های خاصی از این عالم مربوط می‌شود، اظهارنظر در هر بخشی از آن، در صلاحیت متخصص خاص است و هر کسی نمی‌تواند اظهارنظر کند. آن‌که عالم به علم هیئت - آن علم بزرگ - است و کیهان‌شناس است، باید در این علم، در فواصل ستارگان، در تعداد آنها - که از چند هزار میلیارد هم بیشتر به شمار آمده است - در ارتباط با آیه کریمه

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾<sup>۱</sup>

و

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾<sup>۲</sup>

و آیه

﴿وَالسَّمَاءِ بَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾<sup>۳</sup>

شرح و تفسیر بدهد. در وجود جسمانی انسان، در این شعب مختلف که هر یک علمی مستقل است، فقط متخصص در همان شعبه می‌تواند سخن بگوید. نسبت عالم دنیا به عقبی، نسبت عالم رحم به بیرون آن است. وسعت و کیفیات عالم بیرون از رحم را در عالم رحم نمی‌توان تصور کرد و با تنگناهای عالم رحم اگر در آنجا به او از گسترش‌ها و از توانایی‌های عالم بیرون خبر می‌دادند نمی‌توانست عالم بیرون را انکار کند. در این عالم نیز نمی‌توان اوضاع بهشت و دوزخ و نعمت‌های بهشتی و حورالعین را در تمام ابعاد آن تصور کرد.

۱. واقعه، ۷۵.

۲. معارج، ۴۰.

۳. ذاریات، ۴۷.



حساب آنجا و معیارها و توانایی‌های اشخاص با این عالم تفاوت بسیار دارد، مثل این است که در اینجا توانایی حمل بیشتر از یک‌صد کیلو را ندارد، ولی در عالم آخرت می‌تواند هزارها برابرش را بردارد، و اگر در آنجا به شما - که در اینجا یک خانه پانصد متری بیشتر از حد احتیاج است - خانه‌ای بدهند که پانصد میلیون متر وسعت داشته باشد نمی‌توان گفت بیش از حد امکان استفاده از آن است. مثل این روایت، اشاره و نگاهی از این جهان به آن جهان است.

اینجانب این بجا نبودن مقایسه کامل و تمام این عوالم را به یکدیگر در حد شعر به عالم جنین و دنیا اشاره کرده‌ام:

گمانش آنکه باشد کل دنیا	جنین بیند رحم را دلگشا جا
برای او زمین و آسمان است	رحم او را مکان است و جهان است
ز ماه و آفتاب و چرخ گردون	ندارد او خبر از باغ و هامون
ز بستان‌ها و کهساران زیبا	ز اقیانوس‌ها و دشت و صحرا
شب تاریک آنجا را سحر نیست	گمانش جز رحم جای دگر نیست
چنین باشد به پیش مرد دانا	مثال عالم دنیا و عقبی
و با منظومه‌ها و آسمان‌ها	جهان با اختران و کهکشان‌ها
ولی در جنب آن عالم صغیر است	نشان از قدرت حی قدیر است
که رحمت بر روان پاک او باد	در این معنی چه خوش فرموده استاد
چو خشخاشی بود بر روی دریا	«زمین در جنب این نه طاق خضرا
سزد گر بر بروت خود بخندی»	تو خود بنگر از این خشخاش چندی
طلب کن از خدا توفیق وافی	سخن کوتاه کن (لطفی صافی)

پس از این بیانات - اگرچه قدری طولانی شد - این روایت را که مورد سؤال یا مورد خنده ناآگاهان از این معانی بلند شده است بررسی می‌کنیم:

از لحاظ سند، روایت هم مرسل به نظر می‌رسد و هم برخی از روایت‌کنندگان آن ناشناخته می‌باشند و به اصطلاح اهل فن ضعیف است. در مراتبی که برای اسناد حدیث گفته‌اند مرتبه اولی و بالا را صحیح و مرتبه پایین‌تر از آن را حسن و مرتبه سوم را موثق می‌گویند که هر سه حسب مرتبه معتبرند و آخرین و کمترین مرتبه را ضعیف می‌گویند که به خودی خود - اگر قرائنی در بین نباشد - مورد استدلال نمی‌شود ولی ردّ و نفی و حکم به جعل و وضع آن هم جایز نیست.

و اما از حیث مضمون که در این محاسبات ریاضی، تلاش عجیب و غریبی نشان داده شده است که بالاخره باید این غازی و شهید بیچاره در ظرف دو هزار و هفتصد و چهل سال هر ساعت به یک حورالعین بپردازد، اشتباه و استعجاب از اینجا پیش آمده که این جهان و مخصوصاً عوالم شهوانی و حیوانی آن را، معیار شناخت آن عالم قرار داده و گمان کرده‌اند غازی باید با همه حورالعین‌ها هم‌آغوش و هم‌بستر و مثل دنیا علی‌الدوام غرق در لذایذ شهوانی و از همه، کام‌گیری حیوانی نماید. عالم آخرت را که عالم لقاء و عالم توسعه است، با عالم دنیا - که نسبتش با عالم آخرت نسبت عالم جنین و دنیا است - یکسان می‌شمارند و از لذایذ روحانی و معنوی و قرب الهی که در آنجا است بی‌خبرند.

قوه بینایی و شنوایی و حظ و بهره‌گرفتن از نعمت‌ها، از منظره‌های بهشتی، از

## فصل هفتم / معارف روایی..... ۲۶۷

حورالعین‌ها، به اضعاف مضاعف را - که اندازه آن را جز خدا و اولیای خدا کسی نمی‌داند - تصور نمی‌کنند.

به حورالعین‌ها که اگر هزار بار بیشتر از این ارقام در حال تهلیل و تسبیح و تحمید باشند و صدای تسبیح دلنواز آنها همه بهشت را فرا گرفته باشد نظر نمی‌کنند و وجود حورالعین را فقط با نظر حیوانی این جهانی در نظر می‌گیرد. نوای روح‌بخش پرنده‌های بهشتی و لذت آن را نمی‌توان در این عالم به تصور کسی درآورد.

البته جسمانیت آنجا و عمومیت لذایذ - که هر کس بخواهد هر لذتی برای او فراهم است - ثابت است، اما در حورالعین و اشجار و گل‌ها و پرندگان بهشتی بهترین التذاذات، همان التذاذ معنوی است که:

من هرچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت      الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم

بسیار کوتاه‌نظرانه است که کسی نعمت‌های بهشتی را با این معیارها و میل‌های اهل شهوات قیاس کند.

چرا نمی‌گویید این شهید صاحب این همه حورالعین با این حورالعین‌ها از سایرین که به فیض شهادت نرسیده‌اند با آن خانه‌های زیبا، پذیرایی و میهمانی می‌کنند یا آنها را به دیگران هدیه می‌دهند؟ میلیون‌ها حورالعین هم که باشد در آن محیط - که نسبت آن در بزرگی، به بزرگی دنیای ما از عالم رحم است - از همه، بهره‌برداری‌های معنوی و روحانی می‌شود.

﴿لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ﴾<sup>۱</sup>

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۰۸، باب ۱۸.

قال الله تعالى:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>  
 ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾<sup>۲</sup>.

### تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نماز واجب

س ۱۹۶. در خصوص تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام سه رفتار ذیل در بین مؤمنان در مساجد مشاهده می‌شود:

۱. بلافاصله بعد از سلام نماز حتی بدون صلوات، تسبیح را شروع می‌کنند.
۲. بعد از تلاوت آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۳</sup> و سه صلوات.
۳. گروه سوم معتقدند روایت شریف شامل خارج شدن از حالت نماز است، بنابراین فرستادن صلوات و تکبیر انقلابی که خود تولی و تبری می‌باشد، را شامل نشده و بعد از آنها تسبیح را شروع می‌کند. بفرمایید کدام یک صحیح است؟

ج. در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است می‌فرماید:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ  
 وَلِيَبْدَأُ بِالتَّكْبِيرِ»<sup>۴</sup>.

و ظاهر جمله «قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ» این است که بلافاصله شروع به تسبیح کند

۱. سجده، ۱۷.

۲. زخرف، ۷۱.

۳. احزاب، ۵۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۲، باب التعقیب بعد الصلاة والدعاء، ح ۶.

که همان وجه اول باشد، ولی به این معنی نیست که اگر پس از کار دیگری که وارد است بگویند، عمل به مستحب نشده باشد.

### روایات در علم امام و تعارضات

س ۱۹۷. طریقه جمع روایاتی که در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه وارد شده است با نامه ۷۱ نهج البلاغه چیست؟

ج. در جواب به سؤال مطرح شده باید به چند نکته توجه کرد:  
اولاً، خداوند و کسانی که مجریان مشیت الهیه هستند، و از حوادث آینده و امور نهانی و پنهانی به اذن و اعلام خدا اطلاع دارند، این علوم را در اختیار عامه نمی‌گذارند، و نوعاً و اکثراً از آن استفاده نمی‌نمایند.  
ثانیاً، انبیا و ائمه علیهم‌السلام در روش زندگی و سلوک، معاشرات و معاملات و مجالست با اصحاب و مؤمنین و اغیار و اخیار و فجّار، به‌طور عادی و متعارف رفتار می‌فرمودند، و به علم و قدرتی که به آنها اعطا شده، جز در موارد استثنایی، عمل نمی‌کردند.  
ثالثاً آنان در انجام تکالیف، شرایط عامه را ملاحظه می‌فرمودند، مثلاً اگر اطلاع از آب به نحو غیر عادی داشتند، تکلیفشان مثل دیگران تیمم بوده است؛ چنان‌که در قضا و حکومت و تدبیر امور نیز به همین نحو عمل می‌کردند و به بینه و یمین حکم می‌دادند.

### ثواب صلوات

س ۱۹۸. با توجه به اینکه در اسلام منیت و از خود گفتن و فقط برای

خود خواستن نکوهیده است، چرا پیامبر اسلام ﷺ امر به صلوات بر خودش فرموده‌اند.

ج. قال الله تعالى:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>

خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان بر پیامبر اکرم ﷺ و آل او پیوسته صلوات و درود می‌فرستند و در ادامه آیه خداوند متعال ما را امر به صلوات و درود بر پیامبر اکرم ﷺ نموده، نه اینکه شخص پیامبر اکرم ﷺ ما را امر نموده باشد، بلکه حضرت از ثواب این ذکر اخبار نموده است، و نیز چون معرفت به پیامبر و علو مقام آن حضرت و قرب مقامش به پروردگار عالم، موجب کمال و تعالی مردم است و معرفی ایشان جز توسط خودشان ممکن نیست از این رو خود را معرفی کرده‌اند.

### روایات جواز و تأکید بر نکاح موقت

س ۱۹۹. ائمه اطهار علیهم‌السلام گاهی متناسب با شرایط زمان و مسئله فقهی خاص، احادیثی را نقل فرموده‌اند. علاوه بر این نقل احادیث جعلی نیز در کتب مذهبی به چشم می‌خورد. اخیراً برخی در بحث عقد موقت، احادیثی را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که به نظر ضعیف و دارای استبعاد می‌باشد. نظر شما نسبت به روایات این باب چیست؟

ج. در موضوع نکاح موقت، روایاتی است که بر انجام آن تشویق و تأکید و ثواب بسیار بیان شده است. بعضی این روایات، موجب اعجاب و بلکه استبعاد شده است چون موضوع نکاح موقت را در مسأله اعمال غریزه جنسی و

## فصل هفتم / معارف روایی..... ۲۷۱

جلوگیری از زنا و گناه و فحشا و تضمین امنیت ناموسی و اجتماعی بررسی نکرده‌اند، حاجت به آن را کم گرفته‌اند.

جواز نکاح موقت، مانند نکاح دائم از مهمات تشریح است. در برابر تحریم مؤکد زنا و فحشا و روابط غیرمشروع جنسی که موجب مخاصمات شدید و هتک أعراض و قتل نفوس بسیار می‌شود و از طرفی نکاح مشروع و سالم (موقت و دائم) تشریح شده است چون منع کلی از اعمال غرایز، غیرمعقول و غیرعملی است، و حصر جواز نکاح در صورت دائم آن نیز پاسخ‌گوی غریزه همه افراد در همه حالات جنسی نیست و در صورتی که هر دو سالم و با ضابطه خاص قابل استفاده باشد تجویز یکی و منع از دیگری با اشتراک هر دو در تأمین مصالح و نفی مفسد صحیح نیست و موجب نقص شریعت می‌شود.

آنچه در اینجا باید به آن توجه داشت این است که هرچند غرایز مختلفی که در بشر وجود دارد هر کدام در موضع خود قوی و فعال می‌باشند، اما غریزه جنسی در بین این غرایز به قدری نیرومند است که کنترل آن بسیار دشوار و کار تهمتان میدان مبارزه با نفس و پرورش یافتگان مکتب جهاد اکبر است، چون فعالیت این غریزه حیوانی در همه حیوانات بروز و ظهورش از غرایز دیگر بیشتر است؛ نفی و منع کلی آن نزدیک به امور ممتنع و غیرممکن است و ترک کلی اعمال آن هم ناستوده و موجب مفسد جسمی و بلکه روحی است.

باید تشریح برای اشباع این غریزه و انضباط و انتظام آن و جلوگیری از افراط و تفریط‌های خطرناک هدایت‌های لازم داشته باشد. نباید کسی از آن محروم باشد و از آن بهره نگیرد، و نباید انسانیت انسان زیر تسلط آن محو و منقرض

گردد. حتماً باید اشباع این گزینه به‌طور سالم در جامعه رایج و ممدوح و پسندیده و کاری عقلایی و لازم که بر آن آثار و منافع بزرگ مترتب است مطرح باشد. چرا باید نکاح موقت معمول نباشد؟ آیا در جوامعی که فقط نکاح را داریم یا یک همسری را عنوان می‌کنند زنان یا مردانی که برایشان نکاح دائم فراهم نیست به مطالبات این گزینه چه پاسخی می‌دهند؟!

آیا به روابط نامشروع روی نمی‌آورند و آیا چنان‌که هم‌اکنون در غرب رایج است و ممنوع نیست، روابط نامشروع با زن‌های شوهردار معمول نمی‌شود؟! و از سوی دیگر چرا نباید زنانی که شوهر ندارند و برای آنان نکاح دائم میسر نیست، از اشباع گزینه خود با نکاح موقت، محروم باشند و چرا باید نکاح موقت قانونی نباشد و روابط نامشروع آزاد باشد؟! میلیون‌ها زن و مردی که برایشان نکاح دائم میسر نیست، چرا از نکاح موقت محروم باشند؟!

خلاصه نکاح موقت که مثل نکاح دائم حتماً و بنابر ضرورت باید در جامعه مطرح و مورد استقبال باشد به واسطه بعض سوء تفاهمات و تبلیغات سوء و غیرواقعی پیروان آن شخصی که در امر تحریم و تحلیل، خود را هم‌ردیف خدا قرارداد، بسیاری ماهیت آن را غیر از نکاح دائم دانسته و حتی با زنا آن را قیاس نموده و امت را از حلالی با این اهمیت محروم نموده و آن را مثل عادات سوء دیگر، مثل نگاه‌داشتن دختر و زنده‌به‌گور نکردن او عیب و عار نشان دادند؛ لذا ائمه علیهم‌السلام با این عادت زشت مثل سایر عادات سوء مبارزه کرده و ترک آن را در اثر التزام به این عادات ناستوده مورد مذمت قرار دادند و مردم را با بیان ثواب آن، به انجام آن تشویق فرمودند.

روایات، همه برای ترک عادات زشت وارد شده و انجام نکاح موقت را مشروع



می‌دانند. مع‌ذلک اگرچه این روایات شأن صدور مناسب و لازم دارند، اما نسبت به هر یک از آنها و رجال اسناد آنها بالخصوص اظهار نظر اهل خبره و حدیث‌شناس معتبر است. و نیز در مورد روایات، مناسب این است که با مراجعه به اهل فن حدیث‌شناس، احادیثی انتخاب شود که، هم سند آنها معتبر باشد و هم از جهت مضمون با توجه به سایر روایات بی‌اشکال باشد و هم مورد استبعاد اشخاص کم‌مایه علمی و فکری واقع نشود و دستور در نقل احادیث برای مردم این است که احادیثی را که همه می‌فهمند نقل کنند و از نقل احادیثی که بعضی اذهان نمی‌پذیرند اجتناب نمایند، و به‌طور خلاصه در عین حال که حقایق دین را می‌گویید این را هم رعایت نمایید که

«أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ»<sup>۱</sup>.

## جایگاه علم و عمل در قرآن و روایات

س ۲۰۰. جایگاه تلفیق و همراهی علم و عمل در آیات قرآن و روایات

معصومین علیهم‌السلام چیست؟

ج. آیاتی مثل

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾<sup>۲</sup>.

همه دعوت به علم، و عمل به آن علم می‌نمایند و باید دانست که علم و عمل مانند دو بال است که اگر هر دو باشد، پرواز ممکن و اگر یکی باشد و دیگری نباشد پرواز به سوی کمال، محال است. و در روایات آمده است که

«الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ»<sup>۱</sup>.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۵.

۲. بقره، ۲۷۷.

اگر کسی به علمش عمل نکند آن علم از او رخت برخواهد بست. پس اگر عمل بدون علم باشد، اعمال انسان جاهلانه و بی‌ارزش است و اگر علم بی‌عمل باشد موجب قساوت و بُعد عن الله و حسرت و ندامتی غیر قابل توصیف است و چه بسا آثار سوء دنیوی نیز داشته باشد و نیز معلوم باشد که انسان همیشه و تا آخر عمر توفیق رسیدن به کمالات انسانی را ندارد، مگر اینکه از دوران جوانی، اهل علم و عمل باشد چون در جوانی هنوز آلوده نشده و قابلیت و نورانیت خدادادی وجود دارد، ولی اگر مراقب خود نباشد و آلوده به معاصی شود، قابلیت تدریجاً ضعیف و بلکه گاهی از بین می‌رود. پس جوانی یک فرصت و مقطع طلایی و استثنایی است که باید قدر آن را دانست و از آن حداکثر استفاده را برد.

### صبر بعد از عطسه

س ۲۰۱. آیا صبر بعد از عطسه وجه شرعی دارد؟

ج. در مورد صبر و تأتی بعد از عطسه چیزی به نظر نرسیده است، اما برای بعد از عطسه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آدابی ذکر شده است از جمله گفتن الحمد لله رب العالمین، مانند حدیث شریف:

«مَنْ عَطَسَ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَصْبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ طَائِرٌ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».<sup>۲</sup>

### منظور از «ذم اختلاف العلماء في الفتيا...» در نهج البلاغة

س ۲۰۲. در نهج البلاغة خطبه ۱۸ آمده است: «وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عليه السلام فِي ذَمِّ اخْتِلَافِ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۵۳، باب ۱۰۳، ح ۲.

الْعُلَمَاءِ فِي الْفُتْيَا؛ در مذمت اختلاف علما در فتوا دادن. با توجه به اینکه هم‌اکنون مراجع در یک موضوع فتاویٰ مختلفی دارند، بفرمایید آیا منظور حضرت در این خطبه، فقها و مراجع شیعه هستند؟

ج. این خطبه شریفه، متضمن یک مطلب و معنای اصلی و اساسی است و آن ذم فتوای به رأی و تصویب آرای متخالفه و به اصطلاح علمایی است که از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام - که حجیت هدایت‌های آنها در دین برحسب روایات بسیار، مثل حدیث متواتر ثقلین ثابت است - اعراض نموده و به رأی و قیاس و استحسان بدون حجت شرعی فتوا می‌دادند، و خلیفه وقت همه آن فتاویٰ متعارضه را تصویب می‌نمود؛ و ارتباطی به فتاویٰ فقهایی که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اخذ فقه می‌نمایند ندارد.

آنچه در فتاویٰ فقهایی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به نظر می‌رسد، فتوای به رأی نیست، بلکه اختلاف نظر عادی و عرفی است.

مع‌ذلک بر اساس تصویبی که فرقه مصوبه می‌گویند - که غیر معقول است - نیست، و مسئله تخطئه و وجوب حکم الله واقعی محفوظ است و فقه شیعه بحمدالله در نهایت استحکام و قوت و مناسبت و اصالت است.

### زمان نماز لیلۃ الرغائب

س ۲۰۳. در خصوص زمان انجام نماز شب جمعه اول ماه رجب معروف به لیلۃ الرغائب روایات مختلف‌اند. در روایتی که مرحوم محدث قمی در *مفاتیح الجنان* آورده، زمان انجام این نماز بین دو نماز مغرب و عشاء معرفی شده، ولی در روایتی که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در *المراقبات*

آورده‌اند زمان انجام آن از بعد نماز عشاء تا نیمه شب دانسته شده است.  
 لطفاً نظر خود را در خصوص زمان صحیح این نماز بیان فرمایید.

ج. ظاهراً روایات در این موضوع مختلف و متعدد نیست و در اصل، یک روایت است و آن روایتی است که سید ابن طاووس رحمته الله روایت فرموده است<sup>۱</sup> و روایت نبوی و مرسل است.

باید توجه داشت:

اولاً صریح در اینکه این نماز به اولین شب جمعه ماه رجب - که همان لیلۃ الرغائب است - مختص باشد اگرچه جمعه شب اول ماه باشد نیست، بلکه می‌توان گفت که ظاهر عبارت این است که شب دوم یا شب سوم یا شب چهارم یا شب پنجم یا شب ششم و هفتم و یا هشتم باشد اگرچه احتمال مختص بودن آن به مطلق اولین شب جمعه که شامل شب جمعه اول هم باشد مردود نیست. به مناسبت آنکه در ابتدای حدیث «لَيْلَةُ أَوَّلِ جُمُعَةٍ مِنْهُ» مطلق است، و اینکه گفته شود نماز مذکور به صوم یوم الخمیس در اول ماه نیست، به هر دو احتمال، احتیاط به جمع به عنوان رجاء و «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ»<sup>۲</sup> موجب یقین به انجام عمل می‌شود.

ثانیاً: در وقت ادای نماز نیز اختلاف از جهت فهم معنای لفظ روایت پیش آمده است. عبارت روایت این است «مَا مِنْ أَحَدٍ صَامَ يَوْمَ الْخَمِيسِ أَوَّلَ خَمِيسٍ مِنْ رَجَبٍ ثُمَّ يُصَلِّي بَيْنَ الْعِشَاءِ وَالْعَتَمَةِ»؛<sup>۳</sup> اگر از عشاء و عتمه نماز مغرب و عشا مراد باشد، زمان انجام این نماز بین این دو نماز می‌شود و اگر در وقت (عشاء و عتمه)، (مغرب

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۸۵، فصل فیما نذکره من أول جمعة من شهر رجب.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵، باب فضل الصلاة.

۳. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۸۵.

و عشاء) باشد، مدلول این می‌شود که بین وقت فضیلت مغرب و عشاء واقع شود اگر چه بعد از نماز عشاء باشد، و شاید اظهر همین قول دوم باشد. در عین حال که با بناء بر این، جمع بین دو قول هم ممکن است، و ممکن است گفته شود اگر مراد قول اول هم باشد، از باب تعدد مطلوب و مستحب در مستحب است. به هر حال در موارد شک در این گونه مستحبات، به قصد رجاء و مطلق محبویت، نماز صحیح و موجب اجر خاص آن است، البته چون روایت مرسل است بر حسب اخبار من بلغ هم مأجور می‌شود.

### روایتی پیرامون صلاح ذات البین

س ۲۰۴. در فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ»<sup>۱</sup> مراد از (عامه) چیست؟

ج. در مجمع البحرین آمده است: «وَقَدْ ذَهَبَ عَامَّةُ النَّهَارِ، أَيَّ جَمِيعُهُ»<sup>۲</sup>. قدر متیقن از معنی، افضلیت اصلاح ذات بین از همه نمازها و روزه‌های مستحبی است، و ممکن است مراد این باشد که از هریک از نمازها و روزه‌ها به انفراد افضل است.

### جهاد زن در خوب شوهرداری کردن

س ۲۰۵. با توجه به حدیث «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>۳</sup>، خواهشمند است دیدگاه فقهی خود را در حوزه تفسیر حسن التبعل ارائه فرمایید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷ (ص ۴۲۱).

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، باب حق الزوج علی المرأة، ح ۴.

ج. موضوع حسن تبعل و شوهرداری خوب و نیک که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است؛ و در قبال جهاد مرد با کفار و بذل نفس و شهادت طلبی بیان شده است، بخش نخست و مرتبه اولی آن، همان عمل کردن زن به وظایف واجب شرعی است که در قبال مرد دارد؛ و برحسب عقد ازدواج به آن تعهد می‌دهد؛ چنان‌که مرد نیز برحسب این عقد، تعهدات خاص و مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد؛ ولی حسن تبعل و خوب شوهرداری معنایی است که قداست و معنویت آن فراتر از یک معاهده خشک و قرارداد است.

رابطه‌ای است که از آن تعبیر قرآنی «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»<sup>۱</sup> است. رابطه مودت و مهر و رحمت مجعول الهی است. این‌گونه نیست که زن، یک طرف قرارداد باشد، و مرد یک طرف و از هم جدا و بیگانه باشند.

زن در این جهاد، با مرد یک واحد و صاحب مصالح و منافع واحد می‌شود؛ هر مصیبتی که به هر کدام برسد، به دیگری هم می‌رسد، حفظ الغیب آنها از یکدیگر با حضور و حفظ منافع شخصی تفاوت نمی‌یابد.

خوشبختانه در بیشتر زن‌های مسلمانان این روحیه وجود دارد، و حقیقتاً جهادی که می‌نمایند حقیقی و نه فقط عدل جهاد اصغر، بلکه جهاد اکبر است.

در یک دوره طولانی همسری از هم رنجشی نمی‌یابند، و غبار گله از یکدیگر بر صفحه دل پاکشان نمی‌نشیند.

توقعات زن از مرد، هرگز خارج از توان او نمی‌شود، و مرد از این کم و زیادهای امور اقتصادی مورد اعتراض یا تقاضای جدایی واقع نمی‌شود.

خلاصه، این تبعل و این شوهرداری و قداست آن را فقط خود این بانوان با معرفت و تربیت اسلامی می‌دانند، و از آن لذت می‌برند. خانه‌داری، زحمات خانه، تحمل زحمت بارداری، ایام رضاع و بچه‌داری و مدیریت خانه، کار بسیار پرمسئولیتی است که اگرچه بسیاری از این موارد برحسب تکلیف شرعی بر زن نیست، ولی حسن تبعل و شوهرداری که درعین حال، ریشه و اصالت خاص دارد، و امید به ثواب و اجر الهی آن زن را با مرد و مرد را با زن یگانه می‌سازد که با هم به زندگی ادامه می‌دهند، و چه حال خوش و پرمعنا و کامیابی مقدسی است.

این، جهاد است، و ثواب جهاد با کفار و منزلت آن را دارد، و تعالیم اسلام و هدایت‌های نورانی اهل بیت علیهم‌السلام، و سیره زنان و بانوانی که در صف اول این برنامه قرار دارند، برای همه زن‌ها و خانواده‌ها، آموزش و درس و تعلیم و تربیت است.

### منظور از نقص عقل و ایمان زنان در روایات

س ۲۰۶. در نهج البلاغه و دیگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که عقل زنان ناقص و ایمانشان ضعیف است. بفرمایید آیا این روایات از نظر سند معتبر است؟ و اگر آری، تبیین و توجیه آن چیست؟

ج. اگرچه در بین بانوان، زنانی می‌باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی‌تر و رشد فکری بیشتر دارند، ولی برحسب نوع، زنان از مردان عاطفی‌تر و احساساتی‌تر، و رحم و مهرشان بیشتر است، هرچند همه دارای عقل می‌باشند؛ و آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر، تمجید و توصیف شده – چنان‌که شامل مردان است – شامل بانوان نیز هست، و «أولی

الالباب» و «أولى النهی» بر هر دو اطلاق شده است؛ با این وجود مردان برحسب نوع از زنان در تدبیر و سخت‌گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی‌ترند و کمتر از زنان تحت تأثیر عوامل جالب رأفت و رحم و گذشت قرار می‌گیرند؛ بنابراین مرد برای یک سلسله وظایف خاص برحسب نوع مناسب‌تر است و زن هم برای یک سلسله وظایف دیگر.

پس می‌توان گفت که مراد، نقصان عقل زن در برابر عواطف خاص اوست و از عقل، آن معنای حقیقی مطلقاً نیست یا به‌طور مطلق نیست. مضافاً بر اینکه این روایات نهج البلاغه<sup>۱</sup> ظاهراً مخاطب خاص دارد که همان زنی است که آن جنگ بزرگ و فتنه‌ای را - که تاکنون هم بسیاری در آتش آن می‌سوزند - رهبری کرد؛ او هم نقص عقل داشت و هم نقص ایمان.

### حضور اجتماعی بانوان اهل بیت علیهم‌السلام

س ۲۰۷. اگر از نظر اسلام، بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند، چرا حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در مسجد در حضور مردان خطبه خواندند؟ و چرا امام حسین علیه‌السلام، زن و خانواده‌اش را به کربلا برد تا به اسارت نامحرمان دربیایند؟

ج. در جواب به این سؤال باید به چند نکته توجه داشت:

اولاً عملی که شخص معصومی، مانند حضرت زهرا علیها‌السلام انجام بدهد، چنانچه علت آن به‌طور قطعی و یقینی معلوم نباشد، دلیل این نیست که هر کسی بتواند و جایز باشد که آن عمل را انجام دهد، چون ممکن است از مختصات آن بزرگواری باشد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۰ (ص ۱۰۵-۱۰۶).



## فصل هفتم / معارف روایی.....(۲۸۱)

ثانیاً خطبه خواندن آن بزرگوار در آن شرایط که مردم اجتماع بر غضب خلافت حضرت امیر علیه السلام کرده بودند و مفسد آن بی حساب بود - چنان که هنوز هم ادامه دارد و تا ظهور امام عصر - ارواح العالمین له الفداء - ادامه خواهد داشت، و مفسد آن و گمراهی میلیاردها انسان در اثر این امر به متتبع بصیر مخفی نیست - لازم بود که آن بزرگوار خطبه ایراد کند و سندی برای آیندگان باشد، زیرا همه شنیده بودند و می دانستند که رضای حضرت زهرا علیها السلام، رضای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و رضای این بزرگوار هم رضای خدا است، و غضب حضرت زهرا علیها السلام غضب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در نتیجه، غضب خداوند است.

پس هر عاقل هوشمندی می فهمد که آن بزرگوار از مردم ناراضی بوده، چنان که وصیت به اخفای قبر نیز برای آیندگان همین فایده را دارد، و اگر غیر از حضرت زهرا علیها السلام خطبه می خواند، این اثر را نداشت؛ و شاید غیر از او کسی دیگر حتی امیرالمؤمنین علیه السلام نمی توانست در مسجد و در آن جو، اعلام حضور تا چه رسد مخالفت بنماید.

این موضع گیری و این اتمام حجت و نصرت حق، تنها در توان حضرت زهرا علیها السلام بود که حشمت و عظمت او بر محیط و جو غلبه می یافت، و معذک از پشت پرده آن خطابه تاریخی را ایراد فرمود.

مسأله بالاتر از این بود. اگر آن حضرت به میدان نمی آمد، کسی نمی توانست با آن بلاغت و شهامت، دین را یاری نماید.

همین طور نسبت به وجود مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام و همراه بردن اهل بیت و اسارت آنها، اختصاص به خود ایشان داشته است، و همان طور که

می‌دانید پیام عاشورا را حضرت زینب علیها السلام به دیگران رسانید، و اسرار و مطالب بسیار بزرگی در این موضوع وجود دارد.

### مهریه حضرت فاطمه و حضرت زینب علیها السلام

س ۲۰۸. مهریه حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری علیهما السلام چه مقدار بوده است؟  
 ج. مهر السنّه، ۲۶۲ مثقال و نیم پول نقره مسکوک است، و مهریه حضرت زهرا علیها السلام بنابر آنچه روایت شده است همین مقدار بوده است؛ و مستحب است که مهریه زیادتر از مهر السنّه نباشد، و هرچه مهریه کمتر باشد مطلوب‌تر است.

### تفسیر «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»

س ۲۰۹. با توجه به مصائب زیادی که به حضرت زینب علیها السلام در واقعه کربلا وارد شد، چرا آن حضرت فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؟  
 ج. بلاغت در کلام، سخن گفتن به مقتضای حال است. در جواب سؤال ابن‌زیاد ملعون که گفت:

«كَيْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ»<sup>۱</sup>.

این جواب بسیار به موقع بود و بهتر از آن جوابی نبود، یعنی آنچه بر ما ظلم و ستم شد از موقعیت و شأن و مقام ما چیزی نکاست، و اهانتی از خدا به ما نشد، بلکه آنچه از جانب خدا به ما می‌رسد جمیل و موجب بروز شرف و افتخار و تسلیم ما در برابر امر خدا، و تحمل مصایب برای دین خدا است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵-۱۱۶، باب ۳۹.

## شدید بودن گناه غیبت

س ۲۱۰. آیا چنین حدیثی «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» روایت شده است؟

ج. چنین حدیثی در مجامع روایی به نظر نرسیده است. در مورد شدت گناه غیبت آن چه در روایات آمده است اینکه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُعْفَرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»<sup>۱</sup>.

## اعلام آخر ماه رمضان توسط امیرمؤمنان ﷺ

س ۲۱۱. در روایتی آمده است که: صَامَ عَلِيٌّ بِالْكُوفَةِ ثَمَانِيَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا شَهْرَ رَمَضَانَ. فَرَأَوْا الْهَيْلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِيًا يُنَادِي أَقْضُوا يَوْمًا فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا<sup>۲</sup> حضرت امیر ﷺ در زمان خلافت در کوفه ۲۸ روز در ماه مبارک روزه گرفت. مردم هلال را رؤیت کردند. پس حضرت امیر ﷺ امر کرد که منادی اعلام نماید که یک روز را قضا کنید؛ زیرا که ماه مبارک ۲۹ روز می باشد. آیا این روایت در صدد بیان اشتباه امیرالمؤمنین ﷺ در اعلام آخر ماه است یا بیانگر امر دیگری می باشد؟

ج. این حدیث مرسل است، و راوی آن عبدالله بن سنان است که چهار طبقه از طبقات رجالی با حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فاصله دارد، یعنی تقریباً چهار یا اقل سند آن فاقد سه واسطه است؛ و بر فرض قبول، روایت بیشتر از این دلالت ندارد که اول ماه بر حسب احکام ظاهریه بر مردم ثابت نشده و روز اول را روزه

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۲، باب ۶۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۹۶، أبواب أحكام شهر رمضان، باب ۱۴، ح ۱.

نگرفته‌اند، و بر امام علیه السلام لازم نیست که در احکام ظاهریه، واقعی را که به آن علم دارد به مردم بگوید، بلکه شاید به عکس باشد تا مردم به تکالیف خود آشنا شوند، و اما اینکه خود آن حضرت روزه اول ماه را افطار کرده‌اند، از روایت استفاده نمی‌شود.

### توصیف فقر در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

س ۲۱۲. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: گنجی از گنج‌های خدا. باز پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: لطفی است از جانب حق. باز سؤال را تکرار کردند؟ فرمودند: چیزی است که خداوند ندهد جز به پیغمبری که دارای مقام رسالت باشد یا مؤمنی که نزد خدا ارجمند باشد.<sup>۱</sup>  
آیا این حدیث معتبر است؟

ج. روایت سنداً و متناً ضعیف است، مع ذلک ممکن است در توضیح آن گفته شود این تعریف از فقر، تعریفی بالا و عالی از آن است که اگر به آن، به نظر و بینش بلند نگاه شود، و به فوائد معنوی و اخلاقی آن توجه شود، در نیل به مقاماتی، مثل توجه به خدا و احساس فقر و نیاز به خدا، و عرض حاجت به درگاه او، و برقراری ارتباط با او مؤثر است، و همان نعمتی است که خداوند به کسی غیر از پیغمبر مرسل یا مؤمنی که در نزد خدا کریم باشد عطا نمی‌شود، و فقر، در عمران و آبادی جهان و استفاده از نعمت‌ها مؤثر بوده و هست، و اگر فقر نبود، بسیاری از اسرار مکشوفه جهان و فوائد و منافع مخلوقات ناشناخته باقی می‌ماند.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۷، ح ۵۸.

## اعتبار حدیث کساء

س ۲۱۳. آیا حدیث کسای منقول در کتاب *مفاتیح الجنان* شیخ عباس

قمی رحمته الله معتبر است یا خیر؟

ج. اصل اجتماع آن انوار طیبه و شخصیت‌های بزرگ الهی در زیر کساء و نزول آیه تطهیر در شأن ایشان، مسلم و متواتر قطعی است؛ و برحسب روایات مکرر واقع شده است، که از جمله همین روایت مشهور است که خوانده می‌شود، و منقول از عوالم با سند است، و در *مفاتیح* روایت نشده بلکه به آن ملحق شده است. به‌هر حال خواندن آن چون به این لفظ خوانده می‌شود، هیچ اشکالی ندارد و از مصادیق کذب بر خدا و پیغمبر نیست، و نفی آن هم بالجزم وجهی ندارد، بلکه از آن جهت که مشتمل بر ذکر فضائل رسول خدا و اهل بیت او - صلوات الله علیهم اجمعین - می‌باشد، رجحان بر مواظبت بر آن است.

## عاشورا

س ۲۱۴. در *بحار الانوار* حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده است که

می‌فرمایند: «آیا می‌دانید که عاشورا چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوا را پذیرفت، روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شد، روزی است که ابراهیم متولد شد و...»<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ عباس قمی در *مفاتیح الجنان* در اعمال روز عاشورا، این

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۴۰، باب ۸.

روایت را کذب دانسته‌اند و آن را به نواصب مدینه یا خوارج مسقط نسبت داده‌اند. نظر مبارک حضرتعالی درباره این روایت چیست؟

ج. به‌طور کلی اخباری که در آنها، روز عاشورا به عنوان یک روز سرور و حوادث مسرت‌بخش معرفی شده است، علاوه بر ضعف سند، از جهت متن و مدلول قابل قبول نیست، و ظاهر این است که اعداء اهل بیت علیهم‌السلام و نواصب، آنها را جعل و وضع نموده‌اند.

### فطرس ملک و امام حسین علیه‌السلام

س ۲۱۵. آیا قضیه فطرس ملک که بال شکسته خود را به امام حسین علیه‌السلام زد تا به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مقام اولی خود بازگشت، صحت دارد؟

ج. بلی، این قضیه واقعیت دارد، و در آخر روایاتی که در این باره نقل شده است آمده که

«...فَقَالَ النَّبِيُّ: قُلْ لَهُ: تَمَسَّحَ بِهَذَا الْمَوْلُودِ وَعُدَّ إِلَى مَكَانِكَ. قَالَ: فَتَمَسَّحَ فُطْرُسُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارْتَفَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ وَلَهُ عَلَيَّ مُكَافَأَةٌ إِلَّا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ عَنْهُ، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ سَلَامَهُ، وَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِ مُصَلٍّ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ صَلَاتَهُ ثُمَّ ارْتَفَعَ»<sup>۱</sup>.

### اعتبار حدیث قدسی «لَوْلَاكَ»

س ۲۱۶. آیا حدیث قدسی که خداوند در آن فرمودند: اگر فاطمه نبود، محمد و علی، و هستی را خلق نمی‌کردم، معتبر است؟

۱. صدوق، الامالی، ص ۱۳۸، مجلس ۲۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴۴.

ج. در ادامه حدیث شریف «لَوْلَا لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»، این مضمون آمده است که «وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَّا خَلَقْتُكَ وَوَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَّا خَلَقْتُكُمْ»<sup>۱</sup> صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَعَلَى أَوْلَادِهَا الْمَعْصُومِينَ.

### روایات جعلی مربوط به تصوف

س ۲۱۷. آیا مسانید احادیث زیر دارای اعتبار است:

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ تَصَوُّفٍ».
۲. امام صادق ﷺ فرمود: «مَنْ عَاشَ فِي ظَاهِرِ الرَّسُولِ فَهُوَ سُنِّيٌّ، وَمَنْ عَاشَ بَاطِنَ الرَّسُولِ فَهُوَ صُوفِيٌّ».
۳. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَا تَطْعُنُوا عَلَى أَهْلِ التَّصَوُّفِ وَالْخَرِيقِ، فَإِنَّ أَخْلَاقَهُمْ أَخْلَاقُ الْأَنْبِيَاءِ، وَلِبَاسُهُمْ لِبَاسُ الْأَنْبِيَاءِ».

ج. این احادیث معتبر نیست، و اعتماد بر آنها جایز نمی‌باشد، و هیچ شباهتی به احادیث و روایاتی که از حضرت رسول ﷺ و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام رسیده ندارد، و انحراف تصوف و صوفیگری از وضوحات است که باید جداً از آنها پرهیز شود.

### روایت «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ...»

س ۲۱۸. روایت معروفی که می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ». هرکس شکر مخلوق را نکند، خدا را شکر نکرده است، آیا از نظر سند و متن دارای اعتبار است؟

۱. بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم ج ۱/۱۱، ص ۴۴.

ج. روایتی با این لفظ دیده نشده است، بلکه آنچه در روایات از ائمه علیهم السلام وارد شده است، این حدیث شریف است:

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۱</sup>.

### اعتبار روایات کتاب کافی

س ۲۱۹. به نظر شما آیا همه روایات کتاب کافی معتبر است؟

ج. معمولاً کتب حدیث، اخبار صحاح و ضعاف دارد، ولی کتاب شریف کافی یک اعتبار و اهمیت خاصی دارد که نمی‌توان کل احادیثی را که برحسب این اصطلاح مستحدث ضعیف می‌گویند، غیر صحیح و غیر معتبر دانست؛ و برخی از آنها نیاز به بیان و جمع با روایات و آیات که در آن موضوع آمده دارد، و فقط بزرگان این فن می‌توانند نظر بدهند.

### صحیفة الرضا علیه السلام

س ۲۲۰. نظر حضرت تعالی نسبت به کتاب شریف صحیفة الرضا علیه السلام چیست؟

ج. اصل صحیفة، از صحف کریمه است، و مشتمل بر مطالب و روایات بسیار بلند مضمون در معارف و اعتقادات و فضایل و اخلاقیات است، و متضمن ۲۰۳ روایت می‌باشد که با روایات باب زیادات - که ۳۲ روایت است - جمعاً به ۲۳۵ روایت می‌رسد.

این صحیفة را بزرگانی از محدثین سنی، مثل ابوسعید سجستانی (ت ۴۷۷) و جمشادی از بیهقی و غیر اینها و اجلائی از محدثین شیعه، مثل صدوق و طبرسی هر

---

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۳۱۳، باب ۸.



کدام به سند خودشان که متصل می شود به: «عبدالله بن احمد بن عامر از پدرش احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر الشهید مع سید الشهداء علیه السلام فی کربلا و ابن حسان الشهید بصفین مع امیر المؤمنین علیه السلام»، و ابن احمد بن عامر کسی است که به شرف درک دیدار حضرت رضا علیه السلام مشرف شده، و صحیفه را در سال ۱۹۴ از آن حضرت روایت نموده است، و تا عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام حیات داشته است، و مؤذن آن حضرت و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیه السلام نیز بوده است.

### کلمات مکنونه

س ۲۲۱. آیا احادیث و روایات کتاب *الکلمات المکنونه* معتبر است و می شود

به آنها اعتماد کرد؟

ج. کتاب کلمات مکنونه، مشتمل بر احادیث ضعیفه است که از مجامع و مصادر معتبر و مورد قبول بزرگان محدثین نقل نشده است. علاوه بر این، مطالب کتاب نیز با مطالب روایاتی که از ائمه علیهم السلام داریم و با ظواهر آیات قرآن مجید در بسیاری از کلمات همخوانی ندارند.

البته ایشان در پایان عمر کتابی به نام *الانصاف* نوشتند که بازگشت خود را از این عرفان بافی ها یا شطحیات، به سوی معارف ناب اهل بیت علیهم السلام اعلام نموده اند.

عَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَلَنَا وَأَعْلَى اللَّهِ دَرَجَاتٍ عَلَّمَانَا الْعَامِلِينَ.

### تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری

س ۲۲۲. نظر حضرت عالی راجع به ابوبکر عتیق نیشابوری و تفسیر قرآن

ایشان (تفسیر سورآبادی) چیست؟

۲۹۰..... معارف دین / ج ۳

ج. هرچند بعض فضایل معتبر و مشهور اهل بیت علیهم السلام در این کتاب روایت شده است، اما تفسیر معتبری نیست، و فقط مراجعه به آن برای کسانی که می خواهند از آرای او مطلع شوند و سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص دهند مفید است، و ابوبکر عتیق از فرقه کرامیه بوده است.

### زوائد الفوائد

س ۲۲۳. آیا کتاب *زوائد الفوائد* از نظر معظمه معتبر است؟

ج. ظاهر این است که کتاب *زوائد الفوائد* از کتب معتبره ادعیه است. به *الذریعة*<sup>۱</sup> مراجعه نمایید.

---

۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۲، ص ۵۹..

فصل هشتم

ادعیه و زیارات





## کسب اجازه در نقل ادعیه و اذکار

س ۲۲۴. آیا همان طور که در علوم تخصصی، مثل علم الحدیث، کسب اجازه از متخصص آن نیاز است، در نقل اذکار مأخوذه از ائمه معصومین علیهم السلام هم اذن لازم است؟

ج. در جهت خواندن ادعیه، همین مقدار که شخص، ادعیه و اذکار را از کتاب‌های معتبری، مثل کتاب‌های علامه مجلسی، و کتاب **مصباح** شیخ طوسی و **مفاتیح الجنان** بخواند، کافی است، و نیز نظر شخص خاص و اجازه لازم نیست، بلکه بعضی برنامه‌هایی که به این عناوین - که باید با اجازه باشد، و صوفیه و بعضی دیگر عنوان کرده و می‌کنند - بی‌اصل، و بعض صورت‌های آن بدعت و حرام است. غرض این است که برنامه‌های دعا و عبادت و همه وظایف باید از شرع و از حضرات معصومین علیهم السلام رسیده باشد، و نباید شخص از اختراعات اشخاص تقلید نماید.

## معنای قصد ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه

س ۲۲۵. اصطلاح ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه به چه معناست؟  
ج. تعبیر رجاء، در جاهایی به کار می‌رود که دلیل معتبری بر استحباب دعا نباشد، و به این معنی است که به‌جا آورنده عمل، قصد ورود آن در شریعت به‌طور جزئی نکند، و به امید اینکه اگر در واقع و عندالله مطلوب و موجب ثواب

باشد، به جا آورد؛ و اگر دلیلی بر استحباب دعا باشد، به قصد ورود خوانده می شود. لازم به تذکر است هر دعایی که مضمون آن صحیح و مطلبی مشروع باشد - به هر زبان هم که باشد - فی حد نفسه استحباب دارد، و مشمول اطلاعات امر به دعا است، مثل «قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۱</sup>.

## وثاقت برخی ادعیه

### دعای صد صلوات

س ۲۲۶. کتابی با عنوان «دعای صد صلوات» منتشر شده است که در فرازهایی از آن آمده است:

۱. اللهم صلّ علی محمد سید المغفورین.
۲. اللهم صلّ علی محمد سید الغاسلین.
۳. الف صلوات والفاء سلام علیک یا سید المتکبرین.
۴. اللهم صل علی محمد مع الوحوش إذا حشرت وآله.

به نظر شما، آیا مطالب این کتاب دارای اعتبار و صحت می باشد؟

ج. مثل این الفاظ، صادر از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نمی باشد؛ بزرگوارانی که در بلاغت و فصاحت، کلماتشان معجز نشان است، و همان مقامی را دارند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ»<sup>۲</sup>.

۱. غافر، ۶۰.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۲۳۳ (ص ۳۵۴).

مؤمنین باید در برنامه‌های دعا به کتب معتبری، مثل مصباح شیخ طوسی رحمته الله و کتاب‌های سید ابن طاوس و *مفاتیح الجنان* و خصوصاً صحیفه سجادیه مراجعه نمایند.

### زیارت ناحیه مقدسه

س ۲۲۷. نظر حضرت‌عالی در رابطه با زیارت ناحیه مقدسه و اعتبار آن چیست؟ و آیا مختص به روز عاشورا است یا در هر روزی می‌شود آن را خواند؟

ج. این زیارت، از زیارات شریفه است، و منسوب به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می‌باشد، که علامه مجلسی رحمته الله از قول شیخ مفید رحمته الله آن را با لفظ «زِيَارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ بِرِوَايَةِ أُخْرَى»<sup>۱</sup> نقل فرموده، و شیخ جلیل محمد ابن مشهدی آن را روایت نموده است، و لفظ او این است «زِيَارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِمَّا خَرَجَ مِنَ النَّاحِيَةِ إِلَى أَحَدِ الْأَبْوَابِ»،<sup>۲</sup> و سید اجل مفخر عالم اسلام سید مرتضی - رضوان الله علیه - آن امام شهید مظلوم - كَحَلَّ اللهُ أَبْصَارَنَا بِتُرَابِ مَقْدَمِ زُورِ قَبْرِهِ - را به زیارتی که مشتمل بر بخش‌ها و فرازهایی از این زیارت است، زیارت نموده که محتمل است آن هم زیارتی مرویه از همان ناحیه مقدسه باشد.<sup>۳</sup>

به هر حال، همه مشتمل بر مضامین بسیار مهم و معرفت‌افزا و حزن‌انگیز است، و علامه مجلسی رحمته الله می‌فرماید که محتمل است این زیارت ناحیه، مختص به روز عاشورا نباشد، بلکه در سایر ایام، نیز خواندن آن به قصد رجاء و مطلق زیارت و تذکار و تکرار این مضامین و معانی، مطلوب و مرغوب است؛ و اما در خصوص

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، کتاب المزار، باب ۲۴، حدیث ۸.

۲. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۹۶، ح ۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، کتاب المزار، باب ۱۸، حدیث ۳۸.

روز عاشورا با توجه به آنچه گفته شد، جواز خواندن آن را به قصد ورود بعید نمی‌دانم اگرچه احوط، خواندن آن به قصد مطلق زیارت است.

### اعتبار دعای گنج‌العرش

س ۲۲۸. آیا دعای گنج‌العرش معتبر است؟

ج. این دعا، اصلی ندارد، و مدرک معتبری برای آن به نظر نرسیده است.

### اجابت دعا

#### راه‌های اجابت دعا

س ۲۲۹. شرایط و راه‌های اجابت دعا در درگاه خداوند چیست؟

ج. اجابت دعا، شرایط و موانعی دارد که در روایات شریفه وارده از اهل بیت علیهم‌السلام به آنها اشاره شده که یکی از مهم‌ترین شرایط آن، گریه و زاری و بی‌قراری از دوری از درگاه انس حضرت باری - عزّ اسمه - و محروم بودن از عنایات خاصه اوست.

نقش و اثر گریه و ضراعت در حال دعا - که روح و جان آن است - در اجابت دعا بسیار مؤثر، و در اعاده حیثیت دعاکننده و تکمیل و تصفیه روح او به‌طور اعجاز‌آمیزی اثر دارد.

گریه در حال دعا از خوف خدا و تذکر فرصت‌های تلف‌شده و عمر به غفلت گذشته و یاد لغزش‌ها و گناهان و تقصیرات و در حال طلب مغفرت و آمرزش معصیت و اقرار به گناه‌کردن، فضیلت بسیار و آثار بزرگی دارد. آن‌چنان این حال بکاء و گریه، مطلوب، محبوب و سازنده است که در روایت است:



«إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ»

اگر تو را گریه‌ای نیست. پس به حالت گریه‌کننده خود را درآور.<sup>۱</sup>

و موانع دعا هم به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. گناه، چنان‌که در دعا است:

«أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ».<sup>۲</sup>

۲. شکمی نیست که انسان در دعاهاى خود خیر خود را می‌خواهد، و اگر بداند

که این خواسته، برایش خیر نیست آن را نمی‌خواهد، و خداوند هم خیر بنده‌اش

را می‌خواهد؛ لکن تفاوت این است که خداوند چون عواقب امور را می‌داند،

می‌داند که خیر بنده در چیست، و بنده خیر خود را چون از آینده بی‌خبر است

نمی‌داند، لذا گاهی خداوند اجابت نمی‌کند، چون به خیر بنده نیست و علل

دیگری هم هست که مجال شرحش نیست.

### علت تأخیر در اجابت دعا

س ۲۳۰. چند صباحی است نیمه‌های شب از خواب بیدار شده و با خدای

خود راز و مناجات می‌کنم و نیازهای خود را به درگاه آن بی‌نیاز عرضه

می‌کنم و از این مناجات لذت می‌برم. اما نمی‌دانم چرا زندگی‌ام روی روال

نیست و حاجاتم برآورده نمی‌شود؟

ج. نامه شما - که حاکی از ایمان و اصرار شما به دعا و درخواست و مسئلت

از خداوند سمیع‌الدعاء و مجیب‌الدعوات و قاضی‌الحاجات بود - بسیار حال

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۳، باب البكاء، ح ۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۳۷، باب ۷، ح ۸.

خوش و خوبی است؛ آن حالی که بنده دعا می‌کند، و فقر و حاجت خود را به خدا و خالق و رازق خود و قدرت او را بر قضای حوائج او و همه بندگانش ادراک می‌کند، و در خانه او را می‌کوبد، و با او مناجات و عرض حاجت می‌نماید، و یا الله و یا رب و یا ارحم الراحمین می‌گوید، و او را یاد می‌کند، و او هم، او را یاد می‌فرماید؛ چه حالی از این حال توجه به او بهتر است.

اگر انسان با برآورده شدن حاجتش، فاقد این حال اقبال به رب می‌شود، چه از این بهتر که برآورده شدن حاجتش به تأخیر افتد یا اصلاً برآورده نشود تا او را بخواند، و زبانش به ذکر او مترنم و دلش به یاد او باشد. او هزارها حاجت‌های ناخواسته ما را به کرم و حکمت و جود خود عطا فرموده است که ما فیض دعا و عرض نیاز نسبت به آن را نداشته‌ایم، و حتی حال هم که برآورده شده، چون به آن جاهل یا از آن غافلیم، در مقام ادای شکر آنها نیستیم.

دعا مغز عبادت، و پرستش خدا و حقیقت عبودیت و ایمان به غیب است، و متضمن حکمت‌های جلیل و بزرگی است.

بنابراین گله‌ای نیست شما این جهت را که در اثر برنیامدن حاجت خود در این مدت به یاد خدا بوده‌اید که یادش شرف للذاکرین و فخر للمحتاجین و المضطربین است فراموش نکنید. بسا اگر حاجت شما برآورده شده بود، یاد او را - که از هر چیز و همه کس حتی انبیا به آن محتاج‌اند - فراموش می‌کردید، یا کمتر به آن موفق می‌شدید.

و این توفیق دعا را، اگر در معرفت و بینش و بصیرت کمالی داشته و به جایی رسیده باشیم، غنیمت می‌شماریم. از سوی دیگر، آیا برآورده شدن هر حاجتی که

بنده ناآگاه از مصالح و مفسد امور و آینده، از خدا می‌خواهد به صلاح او است؟ آیا چنان نیست که بسیاری از حوائجی که ما بالفعل و در حالات و شرایط خاصی از خدا می‌خواهیم اگر برآورده شده یا برای دنیا یا آخرت موجب گرفتاری می‌شود که هرکس که عمری بر او گذشته باشد و در مطالب و مقاصد گذشته خود بیندیشد، درمی‌یابد که بسیاری از آنها که برآورده نشده، اگر برآورده شده بود، موجب نگرانی‌ها و مصیبت‌ها بود. این حکمت بزرگ قرآنی است که از آن در این موضوع بالاتر و شافی‌تر نیست که می‌فرماید:

﴿... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

### کیفیت برخی از ادعیه

#### «هدی» یا «مهدی» در زیارت عاشورا

س ۲۳۱. در زیارت عاشورا در عبارت شریف «مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُمْ...» در برخی از کتب ادعیه به جای کلمه [هدی]، از کلمه [مهدی] استفاده می‌کنند، کدام عبارت ارجح است؟

ج. هر دو عبارت در کتب آمده است؛ برای مثال علامه مجلسی رحمته الله لفظ «مهدی» را نقل کرده،<sup>۲</sup> و شیخ جلیل محمد ابن مشهدی در *المزار الکبیر* با لفظ «هدی» نقل کرده است؛<sup>۳</sup> و احتیاطاً باید هر دو عبارت را خواند.

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۵، باب ۲۴، ح ۲.

۳. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۸۳.

## دعا جهت زیاد شدن رزق و روزی

س ۲۳۲. جهت ازدیاد رزق و روزی چه دعایی را بخوانیم؟

ج. در این خصوص می‌توانید به کتاب *مفاتیح الجنان* مراجعه نمایید که در تعقیب نماز عشاء، و نیز در حواشی مفاتیح دعاهایی را در این خصوص نقل نموده است.

همچنین در روایت است که

«أَدْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۱</sup>  
برای افزایش روزی در سجده نماز واجب خود دعای «یا خیر المسئولین...» را بخوان.

## دعای قنوت

س ۲۳۳. در قنوت، خواندن چه دعاهایی بهتر و دارای ثواب بیشتری است؟

ج. در قنوت هر ذکری گفته شود، اگرچه یک سبحان الله باشد کافی است، و بهتر است این دعا خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

## دعا برای تقویت حافظه

س ۲۳۴. برای تقویت حافظه و سرعت در حفظ چه دعایی را بخوانیم؟

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵۱، باب الدعاء للرزق، ح ۴.

فصل هشتم / ادعیه و زیارات ..... ۳۰۱

ج. دعایی در تعقیبات مشترکه در *مفاتیح الجنان* آمده است که پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام برای حفظ آنچه که می شنود تعلیم دادند که بعد از هر نمازی خوانده شود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup>.

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹، باب ۳۸، ح ۸.



فصل نهم

مسائل اجتماعی اسلام







## ارزش علم در اسلام

س ۲۳۵. چرا اسلام تا این حد بر علم تأکید کرده است؟ و نتیجه نهایی که

باید از علم حاصل شود چیست؟

ج. در حدیث آمده است: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> یعنی به اخلاق خدا، خود را خلق و خوی دهید، و خود را به صفات خداوند آراسته سازید.

در بین صفات خداوند متعال، صفت علم، اشرف صفات و اسم العالم، اعظم اسماء الهیه است. بیشتر اسما و صفات جمالیه و جلالیه، به این اسم و اسم القادر و صفت قدرت برمی گردد. بنابراین تزین به زینت و زیور علم و آراسته شدن به این صفت، از اخلاق دیگر بالاتر و ارزنده تر است.

نشان یافتن و نشان داشتن از خدا، همان دارا بودن اخلاق کریمه الهی است که مهم ترین و سرآمد آنها، علم و قدرت، دانایی و توانایی است.

دانایی و توانایی، همه جا باید توأم باشد. در میان آنچه بشر جسته و می جوید و مطالب و خواسته هایی که دارد، خواسته و مطلوبی از علم بالاتر نیست که هرچه طالب آن، به مطلوب می رسد، باز طلبش بیشتر و به مطلوب واصل تر می شود.

«قَالَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِنَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ

يَتَّسِعُ بِهِ»<sup>۲</sup>.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

۲. نهج البلاغة، حکمت ۲۰۵ (ص ۵۰۵).

این کلامی بسیار بزرگ است. می‌فرماید: هر ظرفی، ظرفیتش و گنجایش آن به آنچه در آن می‌گذارند تنگ می‌شود، و عاقبت، ظرفیت آن تمام می‌شود، ولی ظرف علم هرچه علم در آن بگذارند، وسیع‌تر و گنجایش آن بیشتر می‌شود. باید دنبال علم رفت تا آگاهی و معرفت پیدا نمود. باید دنبال علم رفت، برای اینکه مشکلاتی را که در رشته‌های گوناگون علمی تاکنون لاینحل مانده، حل نمود. خداوند متعال به بشر و این مخلوق هنوز هم ناشناخته، لیاقت تسخیر کاینات زمینی و آسمانی را عطا کرده، یا به بیان دیگر، آنها را مسخر او گردانیده است. باید به پیش رفت، و اسرار کاینات و آیات علم و قدرت خدا را کشف نمود. عزّت و قوّت و استقلال و هر چیز خوبی که فطرت سالم و پاک بشر طالب آن است، با علم فراهم می‌شود، و ذلّت و ضعف و زبونی، نتیجه جهل و ناآگاهی است. باید نیت به دنبال علم رفتن، آماده‌ساختن خود برای اسلام و برای اعلای کلمه‌الله و برای حصول اهداف الهی، قرآنی و برای خدمت به محرومان و نجات مستضعفان باشد؛ پس آنکه نیتش غیر از این باشد، نتیجه‌ای جز پوچی برایش حاصل نمی‌گردد.

### جایگاه شعر در اسلام

س ۲۳۶. جایگاه شعر و اهمیت به سرودن اشعار پرمحتوا در مکتب اسلام

و به‌خصوص شیعه چیست؟

ج. آیات خداوند متعال و نشانه‌های قدرت و حکمت الهی، بیرون از حدّ

شمار و احصا است. در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۱</sup>

این آیات، احسانا پذیر است، و چنان که شاعر با معرفت گفته است:

هر گیاهی که از زمین روید      وَحَدَّهُ لَأَشْرِيكَ لَهُ گوید  
همه کوه و صحرا، درختان، ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، دریاها و  
جنبندگان که با چشم‌های مسلح به ذره‌بین هم دیده نمی‌شوند، و موجوداتی که به  
سال‌های نوری در حدی از ما دورند که آنها نیز با چشم‌های مسلح به دوربین  
دیده نمی‌شوند و ذره و اتم، همه آیات خدا هستند که انسان، در معرفت آنها و  
ذات آنها با این همه دانشی که به دست آورده، مات و مبهوت مانده است، و  
بالآخره هر کس باشد و تا هر کجا و هر زمان صدها و هزارها سال، مرکب  
اندیشه و تحقیق را براند می‌گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت      یک موی ندانست و بسی موی شکافت  
اندر دل من هزار خورشید بتافت      آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

چه لذت‌بخش و نشاط‌آفرین است تفکر در این کاینات، و چه اندک و کم  
است آنچه بر انسان کشف شده است در برابر آنچه نامکشوف مانده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ»<sup>۲</sup>

و ما باید بگوییم چه اندک و کم است تفکر ما در این آیاتی که می‌بینیم، و

۱. کهف، ۱۰۹.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹ (ص ۱۵۸-۱۵۹).

شب و روزمان مستغرق در آنها هست و چقدر کم است آگاهی ما از آنها در کنار آنچه از آن علی‌الدوام غافلیم.

قال الله تعالى:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾<sup>۱</sup>. **اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.**

یکی از این آیات عظیمه انفسیه - که اگرچه بیشتر یا همگان با گوش و هوش خود با آن آشنا هستند، ولی در عظمت آن، کم اندیشه می‌شود، و ابعاد وسیع آن بسیار عمیق است - ذوق و قریحه و طبع شعر و میل به سخن‌سرایی موزون و لطیفه‌گویی و سخن به نظم و نظام‌گفتن است که در تعریف کامل آن، این الفاظ، گویای حقیقت نیست.

البته برای انسان‌های بامعرفت که فقط به ظاهر دنیا نمی‌نگرند، و مثل حیوانات - که از سبزه و گیاهان خوش‌رنگ و زیبا، به همان ظاهر و استفاده جسمانی از آن اکتفا می‌کنند - نیستند، و نیروی درآکه‌ای دارند که باطن اشیا را با آن درک می‌کنند، جمال همه اشیا بر انسان، لذت‌بخش و شور و شوق‌آفرین است؛ شکوفه‌های درختان، مرغزارها و سبزه‌زارها و آبشارها و گل‌های رنگارنگ و آواز و الحان پرندگان و حرکت ماهیان دریا و هزاران هزار کایناتی که می‌بینند، آنها را به پرواز در می‌آورد و از خود بی‌خود می‌سازد.

این قریحه و ذوق شعری و ادبی از هیچ‌کدام از آنها کمتر نیست که برای بسیاری بیشتر و بالاتر است. گاه برای اهل معرفت و ذوق، درک و بینشی که از یکی آیات قرآن کریم فراهم می‌شود، برای بقیه فراهم نمی‌شود.

### فصل نهم / مسائل اجتماعی اسلام.....۳۰۹

شوق و ذوقی که برای اهل معرفت و معنی در وقت شنیدن و خواندن خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام از نهج البلاغه حاصل می‌شود، از تماشای سبزه و گلزار فراهم نمی‌گردد.

راجع به شعر و ادب و فنون و رموز آن که یکی از فنون جمیله و آیات الهیه است، سخن بسیار است. یکی از ابعاد بسیار مهم شعر که کمتر مورد توجه است، بُعد دلالت آن بر وجود عالم غیب و باطن وجود انسان می‌باشد.

همان‌طور که آیات آسمان و زمین، همه و هر کدام، کتاب‌های بزرگ معرفت‌بخش است، اشعار شعرا در ستایش و سپاس خدا، در مدایح پیغمبر خدا حضرت محمد مصطفی و اهل‌بیت آن حضرت علیهم السلام، در مواعظ و نصایح و آداب و اخلاق، در دعوت به خیر و تحریک به مهر و رحمت و احسان، در بیان عظمت کائنات زمین و آسمان و وصف طبیعت، و رشته‌های فنی شعر و ادب، بسیار عجیب است.

باید همان‌طور که وقتی یکی از آیات تکوینیه ظاهری را می‌بینیم، زبان به تکبیر و تعظیم و ستایش قدرت الهی باز می‌کنیم، از شنیدن اشعار شعرای بزرگ نیز همین تسبیح و تعظیم را داشته باشیم.

این معانی که خدا می‌داند چند هزار سال یا چندصد هزار سال پیشتر بوده است و به زبان‌های مختلف و الفاظ و جمله‌های جداگانه گفته شده‌اند، و این استعارات، این تشبیهات، این حقایق و این لطایف از کجا می‌آیند؟ و چگونه است که تمام‌شدنی نیست و چگونه در اندیشه می‌آید؟ غیر از این است که هر اندیشمندی می‌فهمد که انسان، این گوشت و پوست در استخوان نیست، و

حقیقتش بسیار والا و بالا است. خودش، خود را کم گرفته است، و اسیر ظاهر و لذات ظاهر نموده است. این شعرای عرب و عجم، هر بیت شعرشان، کلمه‌ای از کلمات خدا و آیتی از آیات خدا است.

آیا مثل این شعر از آیات الهی نیست؟ اگر سنگ و کلوخ و کوه و ابر و آب و برگ هر درخت، آیتی الهی است، این ابیات به این عنوان سزاوارترند:

سپاس و حمد بی حد است خدا را	که از کتم عدم آورد ما را
خداوندی که وحدت پایه او است	زمین و آسمان در سایه او است
بسیطی خارج از ترکیب و پیوند	محیطی پاک از همتا و مانند
چسان این بنده حمدش را نماید؟	که بر هر حمد، حمدی لازم آید
به پیش آن که بی پیوند و خویش است	هر آن را معرفت بیش است پیش است <sup>۱</sup>

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر، نقش و تأثیر آن در روح و اندیشه شنونده است که گاه بسیار شگفت‌انگیز است، و بسا که اثر یک بیت شعر، شخص را عوض کند، و سال‌ها و تا عمر دارد باقی بماند.

به این جهت، نقش شعرای متعهد در تربیت جامعه و هدایت همگان خصوص نسل جوان و تحول فکری، عامل مهمی به شمار می‌آید؛ بسا یک شعر در معارف، در اخلاق و در مواظب به گونه‌ای مؤثر شود که سخنرانی‌های متعدد، آن اثر را ندارد.

در حرکت‌های بزرگ تاریخ، در تهییج اقوام و در دعوت به کارهای نیک، و اقدامات بزرگ سرنوشت‌ساز، در اظهار حق و کوبیدن باطل، کاری که از شعر برمی‌آید با صرف هزینه‌های کلان فراهم نمی‌شود.

۱. از کتاب گنج دانش از تألیفات آیت‌الله آخوند ملامحمدجواد صافی رحمته‌الله علیه، والد معظم مؤلف.

برای اشعار شعرای صدر اسلام، مثل حسان، لبید، و یا اشعاری مثل قصیده میمیه فرزندق در آن موقعیت حساس که کسی زبان به بیان حق باز نمی‌کرد، و یا اشعار سید حمیری و دعبل و کمیت و صدها شعرای شجاع و خود نفروخته، نمی‌توان ارزشی معین نمود. این اشعار، همیشه در طی مرور قرون و اعصار، آموزنده و انسان‌ساز بوده است.

شعرهای شعرای فارسی‌زبان در الهیات و مدایح حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و بیان حقایق و مواعظ، و وصف حال طبیعت و قدرت الهی، و هم در مراثی مخصوصاً در موضوع عاشورا، نیز سازنده و وسیله انتقال حقایق و حفظ هویت فرهنگی اسلامی و مذهبی بوده و هست.

در این میان هم، افرادی به عنوان شاعر، از این نعمت عالی طبع شعر و ذوق، سوءاستفاده نموده، و با سرودن اشعار مبتذل، به ترویج فساد اخلاق و گمراه کردن مردم و مدح ستمگران پرداختند، و به جای شکر این نعمت، کفران نعمت نمودند.

## خواندن فلسفه

س ۲۳۷. خواندن فلسفه و مطالعه کتب فلسفی برای تقویت مبانی اعتقادی

چه حکمی دارد؟

ج. تحصیل فلسفه قبل از تحصیل یقین به عقاید حقه به واسطه مطالعه و مباحثه کتب کلامیه، و دریافت عقاید از متون صریحه کتاب و سنت، معرض وقوع در اشتباه و ضلالت است، چنان‌که بسیاری از اکابر اهل این فن یا در مسائل الهیات و ربط حادث به قدیم و بررسی معارف توحیدی بر اساس اصالة‌الوجود و یا در معاد گمراه شده‌اند.

## ۳۱۲..... معارف دین / ج ۳

با این معرضیت وقوع در خطر انحراف، شخص مؤمن به قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام بدون ضرورت، تعمق در فلسفه و مباحث مبدأ و معاد آن نخواهد نمود، و راه را برای کسب معارف از اهل بیت علیهم السلام همواره باز و مفتوح می‌بیند که هرچه بیشتر در این مسیر جلو برود، باز هم مجال بیشتر و مراتب بالاتری برای او خواهد بود. برای روشن شدن مطلب به کتاب *نگرشی بر فلسفه و عرفان* اینجانب مراجعه نمایید.

### توصیه‌هایی درباره مطالعه

س ۲۳۸. در مورد مطالعه، و همچنین ساعات آن توصیه‌ای بفرمایید؟

ج. به مقداری که فهم و احاطه کامل به آنچه می‌خوانید داشته باشید، درس بخوانید، مثلاً اگر بیش از دو درس بخوانید، کاملاً از عهده مطالعه و تسلط بر آن بر نمی‌آیید، فقط دو درس بخوانید، و تا ممکن است وقت معینی را برای مطالعه قرار دهید.

همچنین نکات مفیدی را که از مطالعه به دست می‌آورید یادداشت نمایید، و الا دیر یا زود فراموش می‌شود.

در ضمن کتاب‌ها و نوشته‌هایی را مطالعه کنید که برای دین و دنیای شما نافع باشد. مبدا عمر گرانقدر، صرف مطالعه چیزهایی شود که ارزش یک بار خواندن را هم ندارد، و یا احیاناً به عقاید و اخلاق حسنه لطمه وارد کند.

### ورزش از نظر دین

س ۲۳۹. به نظر شرع مقدس، چه نوع ورزشی مفید است، و آیا ورزشی



که فقط برای امور مادی انجام گیرد، و نیز پول‌های میلیونی که برخی از ورزشکاران به خاطر انجام آن دریافت می‌کنند، شرعاً صحیح است؟

ج. ورزش، برای پرورش جسم و تقویت بدن و قوت مقاومت اعضا و استقامت و حفظ تناسب اندام، و خلاصه، فواید و منافع جسمی، بلکه روحی آن، مطلوب و مستحب و در بعضی موارد واجب است.

لازم است همگان را از نتایج و فواید آن، آگاه و به آن ترغیب و تشویق نمایند، و درس و آموزش بدهند، و این ورزش برحسب تعالیم جامع و کامل اسلام نیز ممدوح و مستحسن است.

اما تصویری که امروزه از ورزش در اذهان منعکس است، غیر از این تصویر اسلامی است؛ تصویری که ورزش در اذهان بسیاری دارد، و در نام تربیت بدنی و ورزش آن را تبلیغ و ترویج می‌نمایند، این است که گروه‌ها و افرادی برای یک مسابقات تماشایی تربیت شوند، و فراتر از آنچه بدن نیاز دارد، به تمرینات و عملیاتی به اصطلاح ورزشی سرگرم باشند تا در مسابقات مختلف، مثلاً رسیدن به قلّه کوه یا دویدن و رسیدن به نقطه معلوم از دیگران - اگرچه با یک ثانیه باشند - زودتر مسابقه را ببرند یا طرف را به زمین بکوبند و یا... .

آن ورزش لازم و مفید، با این ورزشی که به عنوان تربیت بدنی آن را ترویج می‌نمایند، تفاوت‌های بسیاری دارد؛ آن یک ضرورت حیاتی است، و این یک سرگرمی و بازی و تفریح است.

آن، همه‌اش فایده است، و این، در بعضی اقسام و انواعش مضرّ و غیرمشموع و در حداقل به‌طور مطلق، عقلانیت آن زیر سؤال است.

فایده ورزش مورد سفارش اسلام، حقیقی و واقعی است، و این، غیرواقعی است؛ و خلاصه، اینکه به نام ورزش، گروه‌ها و افرادی را - که نمی‌توان آنها را در خطوط ممتاز و واقعی حیاتی و ارزشی و حقیقی در سیر تکامل و تربیتی قرار داد - به تمرین ورزش‌هایی مختلف مشغول می‌کنند که بهترین اوقات عمرشان، صرف کسب مهارت در انواع ورزش‌ها بشود.

این ورزش‌ها و مسابقات، اگر مفید باشد فقط در همان حد تربیت واقعی و پرورش بدن قابل تشویق است، و صرف اینکه در دنیا معمول است، موجب استحسان آن نیست، خصوصاً اگر جوانان را از کارهای اصلی باز دارد، و رغبت آنان را به رشته‌های لازم دیگر کم‌رنگ سازد.

اما راجع به پول‌هایی که به آنها پرداخت می‌شود؛ اگر از بیت‌المال باشد، حاکم بر بیت‌المال مسئول است، و اگر از شخص حقیقی باشد، شبهه اسراف بلکه تبذیر دارد، و آنکه می‌گیرد، در همین معنا، مسئول و مدیون می‌شود، و مشمول کریمه **﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾**<sup>۱</sup> است؛ ولی متأسفانه در عصر ما، بین مسلمانان، به تقلید از بیگانگان، اعمال و کارهای بی‌ارزش یا ضد‌ارزش، چنان ارزشی معرفی می‌شود که به آن افتخار می‌نمایند.

## حقوق همسایگان

س ۲۴۰. همسایه از لحاظ شرعی چه حقوقی بر همسایه دارد؟

ج. باید با همسایه به مهربانی و خیرخواهی عمل نمود، و از کارهایی که

## فصل نهم / مسائل اجتماعی اسلام.....۳۱۵

موجب ایذاء همسایه باشد اجتناب کرد، و بلکه مشکلاتی را که از طرف او پیش می‌آید تحمل نمود.

در حدیثی، حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: به قدری خداوند درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم همسایه از من ارث می‌برد.<sup>۱</sup> به‌هرحال، اگر همسایه مریض شود از او عیادت کند، و اگر از دنیا برود، در تشییع او شرکت کند؛ اگر گرفتار است و این شخص قدرت دارد، گرفتاری او را برطرف نماید.

### فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد

س ۲۴۱. در کتب اخلاقی علمای بزرگ راجع به رابطه زن و مرد و حفظ حدود و ثغور آن، توصیه‌های بسیاری شده است که با وضعیت برخی از زنان امروز، سازگار نیست. وظیفه ما در ارتباط با این توصیه‌ها چیست؟

ج. مسأله فرهنگ اسلام در ارتباط با دو جنس مخالف (زن و مرد)، بر اساس تعدیل روابط جنسی، و دوری از هرج و مرج در این روابط و نظامات خاص است، البته بعضی این پیشنهادها در مواردی است که اطمینان به عدم مفاسد نباشد، و زن‌ها بدون نیاز عرفی آمد و شد غیرمتعارف در بین مردها در بازارها و خیابان‌های شلوغ نداشته باشند، و رفت‌وآمد با بیگانه، مثل دو نفر جنس موافق یا دو زن و مرد محرم نداشته باشند.

البته توالی مراعات نکردن این حریم، مفاسدی است که امروز دنیای معاصر و

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْصَانِي فِي الْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِثُنِي». مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۷، باب ۳۴، ح ۶؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۶، باب ۷۳.

غرب به آن بی‌اعتنا است، و روابط بین زن‌های همسر دار با مردها و با محارم همه عملاً آزاد شده است، و اولاد زنا بیشتر از ولد حلال است. زن‌های همسر دار که از بیگانه باردار می‌شوند و فرزند دارند، بسیارند، و مقامات و مسئولان بلندپایه غربی با کارمندان خود روابط دارند، و خلاصه در همه جا و مراکز علمی و حتی اخیراً در کنیسه‌ها هم رایج شده است که امروز و در عصر ما فرهنگ شده است. مسافرت زن همسر دار با مرد بیگانه و خلوت آنها، همه معمول است، و پیروی از فرهنگ آنها با تعالیم اسلام سازگار نیست، و اگر مسلمانان، غرب‌گرایی را تعقیب کنند، با الزام به این فرهنگ عفاف ممکن نیست.

به نظر ما و عقیده ما، فرهنگ اسلام که الهی و وحیانی است، بهترین روابط بین این دو جنس را پیشنهاد نموده است، و این دو جنس را مکمل یکدیگر و با هم و حافظ کرامت یکدیگر قرار داده است.

خانه‌داری را فضیلت شمرده و زن را هرچه از معرض شهوت‌رانی بیگانه دورتر باشد، پاک‌تر و باکرامت‌تر می‌داند، و برای او، اعتبارات و امتیازات خاصی مقرر فرموده است، و از اختلاطی که فعلاً در غرب وجود دارد به شدت منع فرموده است. مع‌ذلک این توصیه‌هایی که در این کتاب‌ها شده است همه تأکیدی می‌باشد و دعوت به اعتنا به حفظ عفت و حجاب و پاکدامنی و پارسایی است.

اگر جامعه بر اساس هدایت‌ها و تعالیم اسلام برقرار باشد، هیچ اشکالی و زحمتی پیش نمی‌آید، و زن‌ها همان‌طور که هزار و چهار صد سال است از آن استقبال داشته‌اند استقبال می‌کنند؛ ولی اگر بخواهیم فرهنگ تمام غربی یا نیمه غربی و دوشخصیتی بسازیم، مشکل ایجاد می‌شود، و جمع بین این دو فرهنگ، امکان‌پذیر نیست.

متأسفانه این گرایش به فرهنگ غرب کم و بیش بعضی را تحت نفوذ قرار داده است، و اختلاط دو جنس و اشتغال زن‌ها به مشاغلی که این حریم‌ها و حرمت‌ها را می‌شکند وجهه نظر حتی بعضی مسئولان نیز قرار گرفته است.

### حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی

س ۲۴۲. از نظر دین مقدس اسلام حضور زن در جامعه و عرصه اداره آن

با توجه به سیره حضرت زهرا علیها السلام در این امر چیست؟

ج. به‌طور کلی ورود زن در صحنه اجتماع و دوشادوش مردان و به‌طور مختلط با آنها در همه امور شرکت کردن، مفاسد بسیاری دارد که مجال شرح نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد. گذشته از اینکه به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل و بیکاری مردان که نفقه زن بر عهده آنان است وارد می‌شود. خداوند متعال جامعه مسلمانان را از فتنه‌ها و مفاسدی که بیشترش در اثر غرب‌گرایی و تقلید از کفار و اعمال و رفتار آنها است حفظ فرماید و عفاف و حجاب و شخصیت ارزشمند اسلامی بانوان مسلمان را در حصن حصین ایمان و تعهد خودشان از هر گزند و خطری مصون بدارد، و مردها را نیز در اظهار غیرت و شجاعت و صراحت بیان توفیق عطا فرماید.

### اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع و محیط کار

س ۲۴۳. نظر اسلام در رابطه با اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع، و

ورود دوشادوش زن و مرد در محیط‌های کاری و... چیست؟

ج. قال الله تعالی:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾<sup>۱</sup> . صَدَقَ اللهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمُ.

مسئله حجاب بین زن و مرد بیگانه، و به طور کلی مواضعی که این دو جنس بر حسب ذات و مطالبات جنسی و اصالت متساوی انسانی و شخصیت اسلامی و مصالح مادی و معنوی دارند، از مسائل بسیار مهم اجتماعی اصیل و اسلامی است. موقعیت و مواضعی که منافع این دو صنف را به هم وابسته می‌سازد، زندگی آنها را مستقل از دیگری، ناقص و فاقد آرامش و استراحت می‌کند.

در اکثر جوامع - تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد - ضرورت برقرار بودن نظام معقول و معتدل در این موضوع، مورد نظر عقلا و سران اقوام بوده است، و این نکته اساسی مورد اتفاق بوده که زیان‌بارترین وضع بی‌نظمی و هرج و مرج، در این رابطه است که البته بیشتر و عمده این زیان و فساد، تحمیل بر جنس مؤنث می‌شود.

بر حسب تکوین و فطرت، توزیع وظایف و تکالیف بین این دو، در اصل، عادلانه و به نفع هر دو بوده است، مثل تقسیم و توزیع داخل و خارج که کارها و مشاغل سنگین و موجب اضطراب و هیجان در عهده مرد قرار گرفته، و مدیریت داخلی خانواده، و تربیت فرزند و فراغت خاطر از گرفتاری‌های امور خارج از منزل، با بانوان شده است.

مسائلی که در ارتباط با این مطالب مورد بحث قرار می‌گیرد، خودبه‌خود یک علم وسیع است. آنچه که مسلم است، این است که نظر در اصلاح این موضوع و برقراری نظم صحیح و درست، نباید در محیط جار و جنجال و هوا و هوس و حمایت از یک طرف؛ چه زن و چه مرد باشد. مسأله در اهمیت، فراتر از این محاسبات است.

فقط در محیط عقلانی و فارغ از ملاحظات حیوانی و شهوانی و دفاع از یک طرف، می شود این مسئله را بررسی نمود.

تحقق جامعه سالم، در گرو درست اندیشی در این موضوع است، و درک موضع اصلی هر دو به عنوان مکمل یکدیگر - چنان که در آیه کریمه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾<sup>۱</sup> اشاره شده است - ضرورت دارد.

در این میان، مطالعه سوابق معامله مکتبها و جماعات و اقوام در رعایت کرامت انسانی بانوان، نشان می دهد که همواره ظلم آمیز و به نظر حقارت بوده است؛ دوران هایی که زن را؛ یا انسان نمی دانستند و یا برزخ بین انسان و حیوان می شمردند، و وجود دختر را ننگ و عار می دانستند، و دختران را با کمال قساوت و سنگدلی زنده به گور می کردند.

این اوضاع ناهنجار برای این بود که قوانین صحیح و هدایت های اخلاقی و دینی، قدرت اجرایی لازم را نداشت، و بر مردها هم - که از لحاظ فیزیکی قوی تر بودند - نظامات اخلاقی و وجدانی و معنوی حکومت نداشت.

در این اوضاع آشفته، اسلام بود که به فریاد بانوان رسید؛ اسلام بود که با آن اعلام های صریح، زنان را در کنار مردان قرار داد، و با اعلام هایی، مثل ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>۲</sup> و ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾<sup>۳</sup> و یا ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ...﴾<sup>۴</sup>؛

۱. بقره، ۱۸۷.

۲. توبه، ۷۱.

۳. حجرات، ۱۳.

۴. احزاب، ۳۵.

نظامات عام و جامع و صحیح را در روابط زن و مرد اعلام نمود، و تا آنجا جلو رفت که برای زن‌ها نسبت به مردها، احترامات خاص و ملاحظات ویژه‌ای برقرار کرد، و امنیت این جنس لطیف را - که مورد طمع جنس مقابل و هجوم آن است - تأمین نمود، و مردان را به احترام به کرامت زنان مکلف کرد تا آنجا که به حسن مصاحبت با مادر، نسبت به پدر تأکید بیشتر نمود.

یکی از نقاط ضعفی که کرامت زن را تهدید می‌نماید، و به‌طور کلی عفاف و پاکدامنی جامعه را در خطر قرار می‌دهد - اگرچه مفسد آن به هر دو جنس، آسیب‌های بزرگی می‌رساند، و صیانت کل جامعه را تهدید می‌کند - اختلاط دو جنس به صورت‌های غیر مصون و معرض فساد و خلاف عفاف و حجاب و نگاه و نظر است، که فرمودند: «الْنَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ»<sup>۱</sup> و سخن گفتن مرد بیگانه با زن بیگانه است که اگر بیش از ضرورت متعارف باشد خطرناک می‌شود، تا حدی که بزرگان و پارسایان، از سلام بر زن جوان خودداری می‌کردند از بیم اینکه صدای او را خوش و جاذب بیابند که البته حالتی فطری و غریزی است؛ و از سوی دیگر، زنان از سخن گفتن با نامحرم با نرمش و خاطره‌انگیز نهی شده‌اند: «لَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»<sup>۲</sup>.

که مرد بیمار شهوت، به هوس و هوا نیفتد؛ و همچنین خلوت مرد با زن بیگانه را ممنوع فرموده‌اند که سوم آنها شیطان<sup>۳</sup> و تهییج و تکان‌دهنده غریزه

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹۹، باب نوادر، ح ۱۲.

۲. احزاب، ۳۲.

۳. اشاره دارد به فرموده پیامبر اکرم ﷺ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ، فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا». مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۴، فصل ۴ (ذكر الدخول بالنساء و معاشرتهن)، ح ۷۸۸.



## فصل نهم / مسائل اجتماعی اسلام.....۳۲۱

است؛ غریزه‌ای که در برابر آن، عابدان پارسا می‌توانند مقاومت کنند. اینها برنامه‌هایی است که متأسفانه در جامعه ما در اثر غرب‌گرایی متداول شده است. تشویق بانوان به خانه‌داری و تعظیم قدر بانوان خانه‌دار و ثواب‌های بسیاری که برای زنان باردار هنگام بارداری و شیرخواری کودک و پرورش کودکان و امور دیگر است، همه در مسیر حفظ و حراست از کرامت زن، و دفع مردان بدنهاد مقهور شهوات از تعرض به حریم عفت آنان است.

این اشتباه بزرگی است که زن خانه‌دار را کسی بیکار بداند، و آن را که با مرد بیگانه در یک اطاق همکار است کارمند بگوید. پاکی و پاکدامنی و عفت و حجاب و پارسایی، فضیلتی است که زن اگر به خدشه‌دار شدن آن در برابر ملک دنیا راضی شود، مغبون و زیان‌کار است.

در بسیاری از برنامه‌ها و تعالیم دینی، حفظ شخصیت زن و کرامت او در برابر مردان رعایت شده است، حتی در مراسم عبادات؛ در نماز، در حج، در معاف بودن زنان از جهاد و بعضی تکالیف دیگر، این حشمت زن منظور است.

در مجموع، جایگاه زن در اسلام جایگاهی رفیع و با قداست و احترامی خاص است. در همه ارزش‌ها - که رأس و اساس آنها، ایمان و ثواب عبادات و طاعات و مقامات و درجات حقیقی است - زن، از مرد کمتر نیست، و در میدان مسابقه فردی، بسا زن‌ها که بر بیشتر مردها برتری می‌یابند، و در این میدان، باعث ترقی و تقرب به خدا، ابراهیم‌وار و اسماعیل‌سان تسلیم امر خدا بودن و احکام خدا را از دل قبول داشتن است.

مسائل مربوط به زن و روابط زن و مرد و مواضع و جایگاه آنها در اسلام، به دقیق‌ترین وجه - که عالی‌تر از آن متصور نیست - مطرح است.

باید کسانی که در علوم مختلف تخصص دارند، هر کدام این جایگاه‌ها را شناسایی کنند تا ببینند که اسلام در این مسائل، اعجاز کرده است که هر کسی با نظر حکیمانه مطالعه کند، همین بخش از تعالیم اسلام، او را به ایمان می‌رساند. متأسفانه بعضی نظرها در این مسائل، آلوده به شهوات و بازی‌گرفتن مقام زن است که اسلام - چنان‌که عرض شد - نسبت به آن بسیار حساس است، و آن را معرض هلاک زن و مرد می‌داند، و چنان، این رشته شهوترانی را خطرناک می‌بیند که هزار سال حبس اخروی را مجازات یک شوخی مرد بیگانه با زن نامحرم می‌داند:

«مَنْ فَآكَهُ امْرَأَةٌ لَا يَمْلِكُهَا حَبْسَهُ اللهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ»<sup>۱</sup>.

در این مواضع دینی، شخص مسلمان؛ مرد مؤمن و زن مؤمنه، باید وظایف خود را در حفظ عفاف و حجاب و ترک هوا و هوس و چشم‌چرانی درک نمایند.

### تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

س ۲۴۴. نظر حضرت‌عالی در مورد اختلاط در کلاس‌های دانشگاهی، با توجه به اینکه برخی عنوان می‌کنند که این طرح، اولاً مانع پیشرفت‌های علمی می‌شود، و ثانیاً بیت‌المال از این جهت، باید هزینه‌های زیادی را متحمل شود، چیست؟

ج. جدا کردن کلاس‌های دختران و پسران، کار لازمی است، چون بسیار واضح است که کلاس‌های مختلط، مفسد زیادی دارد. به‌طور کلی، ورود زن در صحنه اجتماع درحالی‌که رعایت احکام شرع نشود، مفسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۸، باب ۱۰۶، ح ۲۵۴۱۸.

شرح ندارد؛ گذشته از اینکه به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل وارد می‌شود.

اختلاط در دانشگاه‌ها، موجب محرومیت بسیاری از جوانان متعهد به سنن اسلامی از تحصیل علم است، و وجهی برای اصرار بر اختلاط، غیر از غرب‌گرایی و تضعیف هویت اسلامی نیست.

اینکه برخی عنوان کنند که جلوگیری از اختلاط، مانع پیشرفت علمی است، مجرد یک ادعا است. مختلط بودن، مانع پیشرفت علمی و موجب مفاسد بزرگ است. هزینه مالی اجرای تفکیک جنسیتی هرچه هم سنگین باشد قابل تحمل است، و ملت مسلمان ما که برای برقراری نظام اسلامی و احکام اسلام، ده‌ها هزار شهید و الامقام تقدیم داشته‌اند، از این هزینه‌ها استقبال دارند، و باید از هزینه‌های غیرلازم و غیرضروری و اسراف‌گرانه بکاهند، و به این موارد حساس و اساسی اختصاص دهند.

### قرائت قرآن زن در مسابقات قرآنی با حضور آقایان

س ۲۴۵. آیا قرائت قرآن بانوان در مسابقات قرآنی که آقایان نیز حضور

دارند جایز است؟

ج. کیفیت قرائت‌ها و لهجه‌ها و شخصی که قرائت می‌نماید، متفاوت است؛ بعضی قرائت‌ها و لهجه‌ها، معرض فساد و فتنه است؛ باید در این مورد، طرف احتیاط گرفته شود. موضوع به گونه‌ای خطر تهییج دارد که از بعضی بزرگان نقل است که عذر خود را در ابتدا نکردن سلام به خانم‌های جوان این می‌گفتند که از

آن بیم دارم که وقتی جواب سلام می‌دهد لهجه او را خوش بیابم؛ أَخَافُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا.

### کنترل جمعیت از نظر اسلام

س ۲۴۶. نظر اسلام درباره کنترل جمعیت و جلوگیری از ازدیاد فرزند چیست؟

ج. آنچه از روایات معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده، تشویق و ترغیب به تکثیر جمعیت است. چنان‌که در حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که: «تَنَاقَحُوا تَكْتُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ»<sup>۱</sup> و باید توجه داشت که حفظ هویت اسلامی از واجبات اصلیه است که همه باید مواظبت کنند که در آن ضعف و گرایش به غرب و شرق و عادات اجانب پیدا نشود، و از تشبه به کفار و تقلید از آنها در همه شئون و برنامه‌ها اجتناب کنند. اکنون در بعض نقاط مسلمان‌نشین یا شیعه‌نشین، اقلیت‌ها با اصرار بر تکثیر نسل و جمعیت، درصدد اقلیت قرار دادن مسلمانان و شیعیان هستند که حتی در بعض این نقاط، تولید مثل بین زوج واحد تا نزدیک به بیست نفر می‌رسد، و از این جهت باید مسلمانان از آثار سیاسی کنترل که به عناوین فریبنده تبلیغ می‌شود غفلت نکنند.

### سفرهای توریستی به کشورهای خارجی

س ۲۴۷. نظر به موج گسترده مسافرت‌های خارجی با عنوان سفرهای

توریستی به کشورهای مختلف و با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، باب ۱، ح ۲۴.

کشورهای مذکور از نظر نوع پوشش زنان و...، نظر خود را پیرامون این مسافرت‌ها مطرح فرمایید؟

ج. شخص مسلمان باید همواره اعمال و رفتار خود را با قرآن و سیره ائمه علیهم‌السلام بسنجد و در آن چهارچوب حرکت نماید.

در قرآن مجید و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، به مسافرت، تشویق و ترغیب گردیده است، و آن را آینه عبرت دانسته و می‌فرماید:

﴿سَيُرَوِّا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾<sup>۱</sup>.  
﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ  
وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>.

و در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است که می‌فرماید:

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى	وَسَافِرٌ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ
تَفَرَّجَ هَمٌّ وَاكْتَسَابَ مَعِيشَةٍ	وَعِلْمٌ وَآدَابٌ وَصُحْبَةٌ مَا جَدِ
فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَحِنَةٌ	وَقَطْعُ الْفِيَا فِي وَارْتِكَابِ الشَّدَائِدِ
فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ مَعَاشِهِ	بِدَارِ هَوَانٍ بَيْنَ وَاشٍ وَحَاسِدِ <sup>۳</sup>

که درواقع مسافرت، مدرسه‌ای برای تربیت نفوس، و درس‌گرفتن از گذشتگان و کسب فضیلت‌های جدید شمرده شده است؛ اما متأسفانه، تشویق‌هایی که اکنون برای بعضی از مسافرت‌ها قرار داده شده است، در مسیر

۱. انعام، ۱۱.

۲. غافر، ۸۲.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱۵، باب ۲، ح ۹۱۹۹.

ترویج گناه و انتقال فرهنگ و آداب غلط دیگران و مفسد اعتقادی و سوغات انواع مدها به وسیله لباس و کفش و... می باشد.

مؤمنان باید توجه داشته باشند که اگر کسی برای ارتکاب این محرّمات به مسافرت برود، سفر او، سفر معصیت، و در صورت فوت و عدم توبه، مهاجر الی الشیطان خواهد بود.

### رسانه ایده آل از نظر اسلام

س ۲۴۸. صدا و سیمای ایده آل از نظر اسلام باید دارای چه خصوصیتی باشد؟

ج. رسانه ای که تمام برنامه هایش طبق دستور شرع مقدس اسلام و ساعی در نشر معارف الهی باشد، و چیزی را برخلاف عقاید و احکام اسلام پخش نکند، رسانه دینی به معنای واقعی خواهد بود.

مسئولان محترم چنین رسانه ای وظیفه خطیری به عهده دارند، و لازم است با حضرات علمایی که از شرع مقدس و حلال و حرام الهی آگاهند، پیوسته در ارتباط باشند، و از نظرات آنها تبعیت و استفاده نمایند، و از اعمال سلیقه های شخصی خودداری کنند؛ ضد دین را به عنوان دین، و حرام را به عنوان حلال، و منکر را به جای معروف به مردم القا نکنند.

### استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی

س ۲۴۹. با توجه به فراهم شدن فضای مجازی گسترده ضد هویت اسلامی، نظر حضرتعالی در خصوص مواجهه با این تهدیدات در حوزه فضای مجازی چیست؟

ج. در برابر این وضعی که پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی، آن را به وجود آورده و در دسترس همگان؛ هر فرقه و گروه حتی هر فرد قرار گرفته و در چنین جوئی، اشخاص با اغراض متعدد به راحتی فعالیت می نمایند، و گمراهی ها و اندیشه های خود را تبلیغ می نمایند، باید مؤمنان و کسانی که در صراط مستقیم اسلام هستند، با همان وسائل، به شبهات آنها پاسخ دهند، و گمراهی های آنها را بازگو کنند، و اسلام و ایمان و دعوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام را به مردم، ابلاغ، و بطلان دعوای باطله را آشکار سازند، و از علمای اعلام و اهل فن و تخصص در کلام کمک بگیرند.

باید چنان گسترده این رشته را پیگیری کنند که زمینه برای تأثیر دعوی باطل باقی نماند تا هم باطل، بطلانش آشکار، و هم امنیت فکری و اعتقادی، مخصوصاً برای نسل جوان فراهم شود، «وَيُكْتَبُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتُ».

### اجرای قاعده نفی سبیل در تعهدات بین المللی

س ۲۵۰. چگونه می توان در عرصه بین المللی به گونه ای رفتار نمود که ضمن تعامل گسترده با جهان، خدشه ای به قاعده نفی سبیل وارد نگردد. در مواردی در اجرای این قاعده، شاهد برخورد منعطف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین بوده ایم؛ به عنوان مثال، به موجب یکی از بندهای پیمان صلح حدیبیه، «هر کسی از مردم قریش بدون اجازه ولی خود به محمد صلی الله علیه و آله بپیوندد، محمد صلی الله علیه و آله او را به قریش بازگرداند و هرکس از پیروان محمد صلی الله علیه و آله نزد قریش رفت، بازگردانده نشود». هرچند این اقدام به حسب ظاهر، قبول تسلط غیرمسلم بر مسلم است، اما صرف نظر از محتوای پیمان و آثار و

عواقبی که این پیمان بر قریش گذاشت، آن بزرگوار در تقابل مصالح کوتاه مدت و بلند مدت جامعه اسلامی، مصالح بلندمدت را ترجیح دادند. با توجه به این امر، آیا حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه السلام نیز می تواند به جهت رعایت برخی مصالح و در نظر گرفتن اهداف بلندمدت امت اسلامی، برخوردی انعطاف پذیر با قاعده مذکور داشته باشد، و به طور مشخص به لحاظ حفظ کلیت نظام اسلامی در مواردی، قاعده مذکور را به طور کامل اجرا ننماید؟

ج. به طور کلی، قاعده نفی سبیل در داخل جوامع اسلامی علیه السلام اجرا می شود، و در برابر دیگران و روابط با آنها نیز محافظت آن واجب است. در قراردادهای بین المللی هم می توان التزام ما را در محدوده احکام اسلامی قرار داد، و در واقع قراردادها، محدود به همکاری های انسانی، اقتصادی و سیاسی و تعیین مرزها باشد، و مثل تحویل مسلمان به آنها و تسلط آنها بر ما خلاف این قاعده است.

همه این مسائل و مصالح در شرایط عادی است، و اگر شرایط غیرعادی و اتخاذ تصمیمات خاص لازم شود، اولیای نظام اسلامی در کمال آگاهی و بررسی همه جوانب، تصمیم مقتضی اتخاذ می نمایند. ضمناً معاهداتی که باهویة در آن خیر بشر و حمایت از مظلوم و تعاون باشد، نظیر حلف الفضول که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن - با اینکه اعضای آن کافر بودند - شرکت فرمودند، بعد از اسلام هم خود را به آن متعهد می دانستند، همه اموری است که در چهارچوب احکام اسلام، و خط عزت و شرف اسلامی قابل مشارکت است.



## اجبار افراد به خدمت سربازی

س ۲۵۱. آیا در شرع مقدس اسلام و سیره پیامبر بزرگوار اسلام، اجبار افراد به خدمت سربازی مجاز است؟

ج. در مواقعی که مسلمانان، مورد هجوم اعدا و اشرار قرار می‌گیرند و دفاع، وجوب کفایی دارد، اگر اشخاص به قدر کفایت خود را برای دفاع معرفی نکنند، فقیه جامع‌الشرایط مبسوط‌الید باید اشخاص را مجبور به حضور در جبهه نماید، و همچنین تحت‌السلح بودن و آماده نگه داشتن افراد برای دفع خطر احتمالی عقلایی نیز واجب است.

در این محدوده حفظ امنیت بلاد و نوامیس مردم و به‌طور کلی شئونی که در جامعه و نظام وجود آنها ضرورت دارد، همه باید تحت موازین صحیح و رعایت همه جوانب تأمین شود.

## حفظ هویت اسلامی

س ۲۵۲. بنده در زمان ارائه کنفرانس‌هایم به زبان انگلیسی، ابتدا «بسم الله الرحمن الرحیم» را به زبان عربی روی اولین اسلاید نمایش می‌دهم و با ترجمه آن به زبان انگلیسی کنفرانسم را آغاز می‌کنم. در یکی از کنفرانس‌ها، استاد به جهت این کار از بنده، چند امتیاز کسر کرد و چندین دقیقه در مذمت این کار سخنرانی نمود. وظیفه حقیر در برخورد با این‌گونه اساتید چیست؟

ج. انسان موحد و خداشناس، خلقت و آفرینش را هدفمند می‌بیند، و به عوالم کوچک و بزرگ و صنایع بدیع و زیبا که می‌نگرد، با آن، خالق هستی را می‌بیند،

و با ارتقای معرفت خود نسبت به خداوند تبارک و تعالی، به مرحله‌ای می‌رسد که کاری را انجام نمی‌دهد مگر آنکه صبغه و رنگ الهی داشته باشد، و قبل از هر چیز و با هر چیز و بعد از هر چیز، خدای را می‌بیند.

لازم به ذکر است اقدام هر مهمی بدون نام خالق هستی که عنان اختیار را به فاعل آن امر داده، ناقص خواهد ماند، و در حدیث آمده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ آتِرٌ»<sup>۱</sup>.

شما برای اینکه نتیجه زحمات خود را در اقدام نسبت به هر امری در زندگی شاهد باشید، با نام خداوند تبارک و تعالی آغاز نمایید، و در هر جامعه و محفل علمی و کنگره و سمیناری حضور پیدا کردید، تحت تأثیر محیط قرار نگیرید و رنگ نبازید، و به خداوند اتکاء نمایید و نام هستی‌بخش را بر زبان آورید، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

### وظیفه مسلمانان نسبت به دخالت و حضور در عرصه‌های سیاسی

س ۲۵۳. وظیفه یک مسلمان نسبت به مسائل سیاسی، و دخالت در

عرصه‌های مختلف آن چیست؟

ج. سیاست دو تفسیر دارد؛ یک تفسیر مذموم و غیرمقبول و غیرمشروع که عمل برای استثمار بندگان و استضعاف و استعمار و نفی آزادی مشروع دیگران است، که مسلمان در این سیاست وارد نمی‌شود. البته شعب آن زیاد است و حتی در دانشگاه‌ها هم این رشته را تدریس می‌نمایند.

این، همان سیاستی است که آن مرد بزرگ و سیاسی اسلام گفت: «لَعَنَ اللَّهُ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۴۲، باب ۲۹، ح ۴۹.

السِّيَاسَةُ وَسِيْنَهَا وَسَاسٌ وَيَسُوسُ وَكُلُّ لَفْظٍ اشْتُقَّ مِنَ السِّيَاسَةِ» که مظاهر این سیاست، دولت‌های انگلیس و آمریکا و فرانسه و... می‌باشند.

اما تفسیر صحیح و مقدس این کلمه، عبارت است از حسن تدبیر منزل و حسن اداره جامعه و کشور، با تدبیر و کاردانی، و همچنین حفظ مصالح جامعه و رعایت مستضعفان و عدم انظلام و استقلال دینی، و پاسداری از هویت مذهبی و امور دیگر که کیاست و سیاست لازم دارد، و به‌طور کلی، این سیاست مقدس در اسلام از دیانت جدا نیست، و در بسیاری از برنامه‌های دین، سیاست است، اگرچه اصل نباشد، چون اصل در اسلام، عبادت و اطاعت است. حج، اگرچه از عبادات مهمه است، از آن، عظمت و شوکت اسلام و جلال و جمال آن هم آشکار است؛ در نماز جماعت و نماز جمعه و حتی اذان و برنامه‌های عاشورایی، همه اعلام وجود و شکوه دین و ابراز وفاداری به اسلام ظاهر است.

امر به معروف و نهی از منکر - که یک واجب همگانی است اگرچه کفایی است - اما درعین حال همه را نسبت به اسلام و احکام اسلام متعهد نشان می‌دهد. این مسئله، شعب متعددی دارد که باید مسلمانان نسبت به آن آگاه و بیدار باشند. اگر اسلام، سیاسی و با نظارت همه باشد، هرگز ملامتی و مناهی، علنی و به صورت برنامه‌ای تشویق نخواهد شد، و بیت‌المال فقط صرف عمران و آبادی بلاد و رسیدگی به حال مستمندان و تقویت قوای دفاعی خواهد شد.

اسلام، سیاسی که نباشد، مردم نسبت به احکام اسلام، بی‌تفاوت هستند، و معایب بسیار پیش می‌آید، و حتی مثل نظام کشور ما - که بر اساس دین و رعایت همه احکام حلال و حرام است - در معرض خطر قرار می‌گیرد، و اگر

## ۳۳۲..... معارف دین / ج ۳

سیاست اسلامی عام باشد، هرگز خائنی فکر براندازی این نظام را - که هزاران شهید جان خود را فدای اقامه آن نموده‌اند - نخواهد داشت.

اما در مورد دخالت در سیاست، باید توجه داشت که سیاست وسیع‌الاطراف است. دخالت در مراتب بالا، محتاج به اطلاعات وسیع و احاطه بر اوضاع و احوال ملل در گذشته و حال است. این، باید به اهلش واگذار شود، ولی در حدودی که وظیفه است، مثل زمان حاضر که انتخاب نماینده و رئیس‌جمهور پیش می‌آید، باید با بررسی و آگاهی کامل از دین و ایمان و تعهد و شعور اشخاص، در سیاست شرکت نمود.

### **چهارشنبه‌سوری**

س ۲۵۴. نظر حضرت‌عالی راجع به مراسم چهارشنبه‌آخر سال

(چهارشنبه‌سوری) به عنوان یک مراسم و آیین دیرین ایرانیان چیست؟

ج. مراسم مذکور، از خرافات مجوس و جاهلیت است، که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و سنت‌های الهی را به جای آنها برقرار فرموده است. انجام این مراسم، وهن به هویت اسلامی، و احیای آن حرام است.

### **سیزده فروردین**

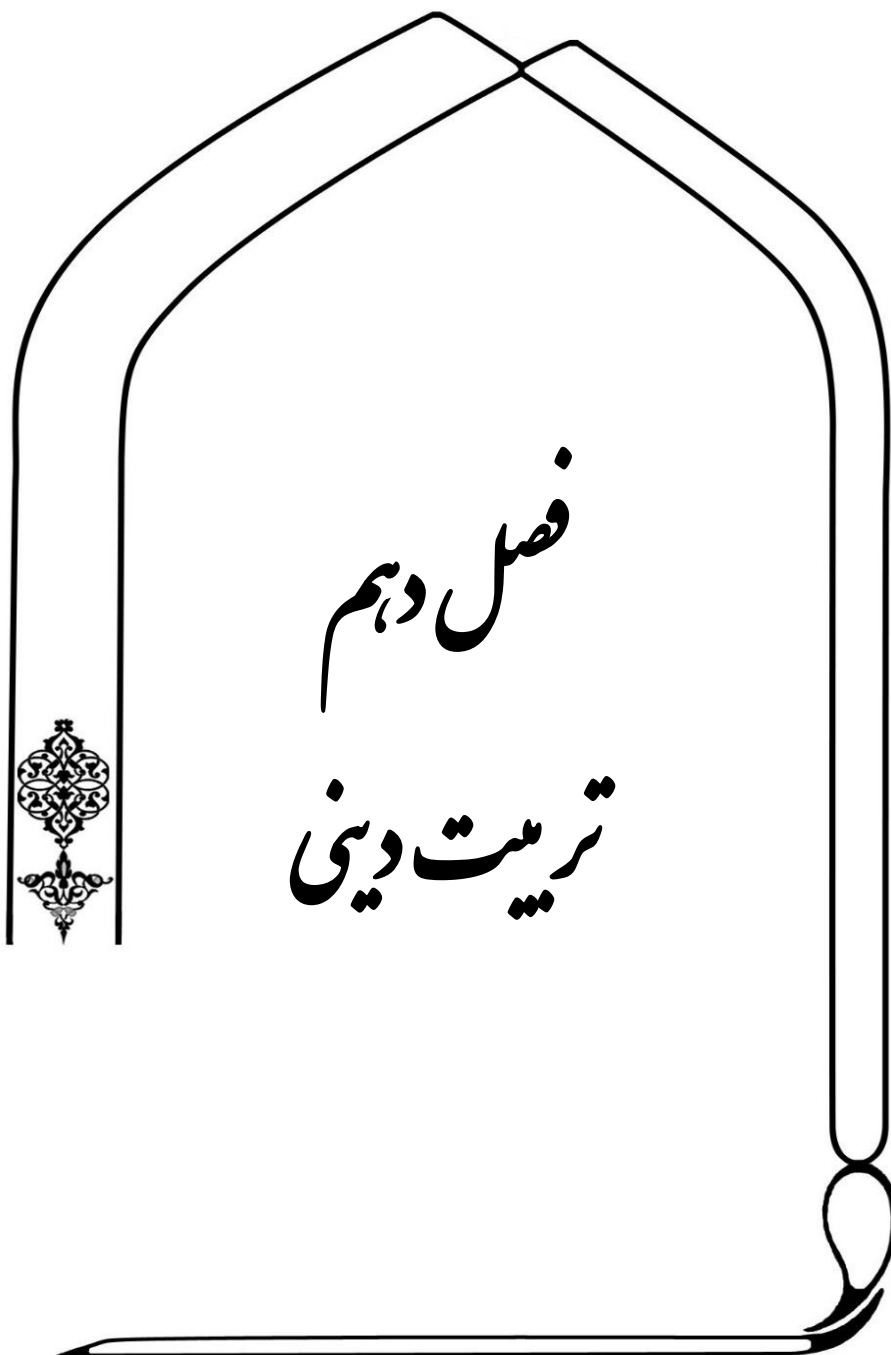
س ۲۵۵. آیا نحس بودن روز سیزدهم فروردین، وجه شرعی و دینی دارد؟

ج. واضح است این برنامه‌ها به این کیفیت و اهمیتی که انجام می‌شود، احیای شعارهای غیراسلامی است، و مفسد و معایب و گناهانی که بر آن مترتب می‌شود، همه مبعوض خداوند متعال است.

فصل نهم / مسائل اجتماعی اسلام.....۳۳۳

روز سیزده و دوازده و سایر روزها، روز خدا است، و باید در آن از خدا اطاعت کرد. بلی، بیرون رفتن در این روز به عنوان تفرج و تماشای مناظر خرم بهاری و آثار قدرت الهی که با التفات و توجه موجب مزید معرفت و آگاهی می شود جایز، و بلکه خوب و مفید است. معذک باید توجه داشت که احیای عادات مرده قبل از اسلام نشود.





فصل دہم

تزییت دینی





## برنامه ریزی روزانه

س ۲۵۶. از نظر حضرت تعالی، یک شخص مؤمن یک شبانه روز خود را چگونه تقسیم کند که مورد رضایت خداوند متعال باشد؟

ج. این امور برحسب موارد و اشخاص تفاوت می‌کند، و تنظیم آن به دست خود شخص و مراعات همه جوانب زندگی است. بلی، در روایات، بعض ساعات برای مثلاً خواب ستوده شده است، مانند خواب قیلوله (قبل از ظهر)، و خوابیدن در بعض ساعات مذمت شده است، مانند خواب بین الطلوعین؛ و نسبت به دعا و عبادت، اوقات خاصه در روایات آمده است، مانند شب جمعه و بین الطلوعین... .

به هر حال هر کسی، باید با ملاحظه تمام شرایط، اوقات خود را تنظیم نماید، و نمی‌توان برنامه‌ای کلی برای همه افراد داد.

## شکرگزاری و اثر آن

س ۲۵۷. اثر شکرگزاری را در پیشرفت و موفقیت انسان و افزایش نعمت‌ها تبیین نمایید؟

ج. به طور کلی، شکر و اظهار قدردانی از هر کسی که به انسان نیکی و احسانی کرده باشد، فطری است، و حتی ذاتی بعض حیوانات نیز هست، و نسبت به بندگان خدا شکرگزاری، اثرش ظاهر است.

شکرگزاری، موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کار نیک و خدمت به فرد و

جامعه و گرایش به قضای حوائج می‌شود. باید این سجیه در جامعه زنده باشد، و همه به آن اهمیت بدهند، و اگر این تربیت فطری و دینی نباشد، مردم نسبت به کارهای خیر و کمک و اعانت به نیازمندان بی‌تفاوت و بی‌رغبت می‌شوند. از سوی دیگر، شخصی شکرگزارنده نیست، مگر اینکه از شکر و تشکر خود لذت می‌برد، مثل این است که خود را مدیون به دین بزرگی بداند و ادا کند.

با این توضیح، اهمیت شکر نعمت‌های الهی که به حکم «لَا تُحْصُوهَا» قابل احصا نیست معلوم می‌شود.

یکی از لذیذترین حالات معنوی بشر، درک نعمت‌های الهی و ادای شکر آن است که فوائد تربیتی و اجتماعی و حتی بهداشتی آن بسیار است، و از جنبه معنوی هم که برحسب آیه شریفه، موجب زیادتی نعمت می‌شود که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»<sup>۱</sup> هر چند شکر نعمت خدا، خود، موجب شکر جدید می‌شود و به فرموده مرحوم حضرت والد - اعلی الله مقامه -

چسان این بنده حمدش را نماید که بر هر حمد، حمدی لازم آید<sup>۲</sup>

در اینجا مطالب و نکات دقیق و رقیق، بسیار است که هر چه بنویسیم، قطره‌ای از دریا است. به این روایت شریفه، کلام را پایان می‌دهم که:

«أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِهٰلِكَ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَىٰ مَعْصِيَةٍ»<sup>۳</sup>.

کمتر وظیفه‌ای که هر کسی در برابر نعمت‌های خدا دارد، این است که با نعمت خدا، خدا را معصیت و مخالفت نکند.

۱. ابراهیم، ۷.

۲. از کتاب گنج دانش از تألیفات آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی رحمته والد معظم مؤلف.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۰ (ص ۵۳۳).

## نقش برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی در تسکین رنج‌ها

س ۲۵۸. به نظر حضرت‌عالی، برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی چه

نقشی در تسکین آلام و رنج‌ها دارد؟

ج. در این باب، بسیاری از تعالیم اخلاقی اسلام و خلیات و صفاتی که به کسب یا تقویت آنها در قرآن مجید و در روایات شریفه تشویق شده، مثل توکل و تسلیم و تفویض و رضا و ابواب معرفه الله؛ همه یا مستقلاً موجب درمان بیمار یا کمک به درمان و روحیه‌بخش است.

مقاومت بیمار در اثر این تربیت‌های دینی فوق‌العاده می‌شود، و هم دعا استشفاء؛ چه دعاهای وارده و مأثور، و چه مطلق دعا و خواستن شفا از برنامه‌های عالی اسلام، و هدایت‌های ائمه علیهم‌السلام است که در عین حال همه این برنامه‌ها از شعب ایمان صحیح، و معرفت به خداوند متعال است و همچنین است باب شکر که در اسلام به آن این همه تأکید شده است.

و خلاصه، معنویات و آموزه‌های معنوی اسلام که باید از آنها، هم بیماران و هم پزشکان محترم و هم پرستاران و هم عیادت‌کنندگان بیماران کمک بگیرند، و استفاده کنند، سرمایه‌هایی بسیار غنی و سرنوشت‌ساز است.

آیه کریمه ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۱</sup> اثر یاد خدا و ذکر خدا را در اطمینان‌بخشی به قلب بیان می‌کند، و واقعیتی است که همه آن را درک کرده و تصدیق دارند.

شخص مؤمن برای همه حالات به ظاهر ناگوار و نامطلوب، تفسیری خوب دارد، و هیچ حالی از این حالات را برای خود، ضرر حقیقی نمی‌داند و آیه  
﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

همواره به او روحیه و توانایی می‌دهد، و از سوی دیگر به ثواب‌هایی که برای بیماران شاکر مقرر است دل می‌بندد، و درد و رنج خود را هدر نمی‌دهد، و زبان حالش با خدا این است:

گر نوازی چه سعادت به از این خواهم یافت      و رکشی زار چه دولت به از آنم باشد

در بیماری، مدارج و معارف بلند عرفانی را طی می‌کند، و خدا را شاکر است که او را با درد، از بی‌دردی واقعی نجات داده، و به یاد او و گفتن «یا شافی» مشرف نموده، و صعود داده است.

## خانواده اسلامی

س ۲۵۹. ملاک و معیارهای یک خانواده اسلامی - که کانون زندگی آنها با

صفا و صمیمیت باشد - چیست؟

ج. باید محیط همسری - همان‌طور که در قرآن کریم به آن اشاره شده - محیطی پر از مودت و مهر و رحمت بین طرفین باشد، و حقیقت این جمله نورانی قرآن در آن ظاهر باشد که:

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾<sup>۲</sup>.

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. بقره، ۱۸۷.

## فصل دهم / تربیت دینی ..... ۳۴۱

مرد، موضع زن را همین گونه که در قرآن، عزیز و گرامی معرفی شده، نسبت به خود عزیز و گرامی بدارد، و قدر و ارزش همسر را بشناسد؛ و زن هم نسبت به مرد، همین احساس قدرشناسی و عاطفه را داشته باشد و معاشرت هر دو با هم، باید پاک و انسانی و اسلامی و با رعایت تمام موازین باشد. و همه افراد خانواده هم باید طبق تعالیم اسلام به هم احترام کنند، و بزرگ و سرپرست خانواده در کیفیت زندگی و معاش، تمایلات همه را رعایت، و این دستور بسیار عالی اسلام را که برای همه درس است مراعات نماید که:

«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ»<sup>۱</sup>.

### آرامش و دوستی بین همسران

س ۲۶۰. همه می‌گویند که زنان مایه آرامش مردان هستند. چرا این رابطه عاطفی و آرام‌بخش فقط از طرف زن است؟ آیا مرد مایه آرامش زن نیست؟

ج. دین اسلام، اکمل از تمام ادیان و حاوی هر دانشی است که انسان، جهت تحصیل سعادت به آن احتیاج دارد؛ و انسان، موجودی است که زندگی و تعیش او ابعاد وسیع و گسترده‌ای دارد؛ از جهتی موجودی عقلانی، و از سویی اجتماعی، و از جهاتی دارای خصوصیات فردی است، و نیز بعد احساسی بسیار قوی دارد؛ و احکام و آموزه‌های اسلام دربردارنده همه علوم است که انسان در ابعاد مختلف برای سعادت به آن دانش‌ها نیازمند است.

شما تنها از بُعد یک مرد و احساساتش نسبت به جنس مخالف به آموزه‌های دین نگاه می‌کنید، و از شدت احساس زنان نسبت به مردان و گرایش ایشان به

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲، باب کفایة العیال والتوسّع علیهم، ح ۶.

مرد بلکه عمده همتشان در جلب نظر مردان غافل شده‌اید. اکنون جواب از سؤال شما:

قرآن کریم صریحاً از رابطه مهر و مودت طرفین خبر داده است، و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۱</sup>. خداوند میان شما همسران، دوستی و عاطفه و رحم قرار داده است.

این خود یکی از آیات بزرگ الهی است که زن و شوهر را در اوج دوستی و مهر به یکدیگر قرار داده است، و همچنین می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾<sup>۲</sup>. زن و شوهر برای هم مانند لباس می‌باشند؛ زن لباس مرد و مرد لباس زن. در این تعبیر، معانی بلند و ارزشمندی درج است. زن و شوهر اگرچه به ظاهر دو فردند، ولی با هم، چنان پیوسته می‌شوند که یک واحد می‌شوند؛ شریک زندگی در منفعت و مصلحت که واقعاً توصیف آن با قلم دشوار است.

### ملاک همسر خوب

س ۲۶۱. جوانی هستم در آستانه ازدواج، از دیدگاه حضرت تعالی، ملاک‌های

یک همسر خوب چیست؟

ج. چنانچه شخص مورد نظر، از جهت ایمان و توافقی اخلاقی، خصوصاً دیانت و عفت شناخته شده باشد، و پدر و مادر پسر و افرادی که به آنها اعتماد دارد نیز مورد را مناسب بدانند، بقیه امر و آینده همه با خداوند متعال است، و با توکل به خدا و طلب خیر از او و به نیت انجام سنت دینی اقدام نمایند، و آینده

۱. روم، ۲۱.

۲. بقره، ۱۸۷.

اموری را که انسان در جریان آن مؤثر نیست، همه را به خدا واگذار نمایند: ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۱</sup>.

البته لازم به تذکر است که نباید در این امر مهم، فقط به جنبه‌های عاطفی و عشقی توجه کرد، بلکه مطالب مهم اخلاقی و دینی از همه مهمتر است، چون همسر شریک زندگی است، و با ازدواج، برای ایشان، مسئولیت‌های زیادی پیش می‌آید.

### همسر شایسته مایه آرامش

س ۲۶۲. مدتی است قصد ازدواج دارم، ولی نگرانی‌هایی مانع از آن می‌شود که با اطمینان و اعتماد لازم پای در این مسیر بگذارم. با خانمی آشنا شده‌ام که به لحاظ سطح تحصیلات و خانواده هم کفو به نظر می‌رسیم، شروطی از جمله مهریه بالایی را عنوان کرده که قابل قبول نیست. امروزه اصلاً دختری با مهریه کم پیدا نمی‌شود.

متأسفانه، دختران امروز نسبت به روابط و اقتدار هرچند مثبت و سازنده پدران خود در گذشته معترض هستند و مخالف شکل‌گیری فضایی قدرتمند، سالم و سازنده برای همسرانشان در زندگی آینده هستند.

سؤال بنده این است که اگر روزی در جامعه به دلایل مختلفی از جمله ضعف ایمان و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، مردسالاری و زورگویی حاکم بوده است، راه جلوگیری از سوء استفاده دختران نسل امروز از وقایع گذشته چیست؟ و چگونه می‌توان با رعایت حقوق و حدود شرعی و انسانی، مانع از حاکم شدن زن‌سالاری، زورگویی زن شد؟

### آیا در زندگی مشترک، نباید اصل بر شراکت و مسؤلیت‌پذیری در همه امور زندگی از غم و شادی، کار و تفریح و... باشد؟

ج. فرزند عزیزم! نامه شما را به دقت از نظر گذراندم. در این نامه اشاره کرده‌اید که به‌ندرت می‌توان دختری را یافت که با مهریه کم به ازدواج حاضر شود، و حال آن‌که این‌طور نیست. چه‌بسا دختران باعفاف و باحجابی که از خانواده‌ای اصیل نیز می‌باشند، و هم خود و خویشاوندانشان شهرت به خیر و خوبی دارند که هنوز رو به مهریه‌های سنگین نیاورده‌اند، و همراه باتدینی که دارند کم‌توقع می‌باشند. انتظار این است که شما ازدواج با تشریفات و رسوم کنونی را از ذهن خود خارج نمایید، و با انتخاب صحیح از چنین خانواده‌هایی، زندگی آینده خود را ترسیم نمایید.

نکته دیگر در نامه شما این است که شما شدیداً در نبرد با زن به میدان بحث آمده‌اید و حال آن‌که از دید قرآن که کلام الهی است، زن وسیله سکون و آرامش مرد است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۱</sup>.

و کم نیست عدد بانوانی که آن‌قدر غم شوهر را می‌خورند، و شوهر را بر خود مقدم می‌دارند، و در محیط خانه با روابط صمیمی و گرمی که با شوهر دارند، محور تمام حرکات درونی خانه می‌شوند، و هیچ دنبال زیاده‌خواهی نیستند، و چه‌بسا گرفتاری‌های درونی خانه را تا آخر عمر بابرکتشان، برای احدی افشا و آشکار ننموده‌اند، و سپاس خدا اکنون هم اکثریت قریب‌به‌اتفاق خانم‌ها به همین اخلاق عالی آراسته‌اند.



فرزند عزیزم! البته نامه شما حاوی نکاتی هم بود که باید به آن پرداخت. بدان هرچه از اسلام فاصله بگیریم، از نور فاصله گرفته‌ایم و با این جدایی، به فضای تاریک جهالت قدم گذاشته‌ایم، و زندگی را برای خود سخت می‌نماییم. در سایه اسلام، زن باید خانه‌دار، شوهردار، و مربی خوب برای فرزندان خود باشد، نه اینکه به دنبال تمهیداتی برای جذب در میدان کار باشد، و در محیط آموزشی مختلط، به تحصیل و در محیط تجاری و اداری که اختلاط زن و مرد اجتناب‌ناپذیر است وارد شود، و امروز این نحوه اختلاط، ویرانگر است، و چه بسا به‌سستی بنیان خانواده‌ها منجر خواهد شد.

### مشکلات در امر ازدواج

س ۲۶۳. دختری سی و پنج‌ساله هستم که چند خواهر و برادر دارم و همگی در سن ازدواج هستیم، ولی متأسفانه هیچ‌یک ازدواج نکرده‌ایم. هرچه نذر و نیاز می‌کنم نتیجه نمی‌گیرم. تابه‌حال خودم را از گناه حفظ کرده‌ام، اما از نظر روحی و جنسی به شدت احساس نیاز می‌کنم. خواهشمند است اینجانب را راهنمایی فرمایید.

ج. دختر باایمان و عفت و تقوا و باحجاب و پارسا!

نامه شما را این پدر تو - که خوب و بد جهان را دیده، و گرم و سرد روزگار را چشیده - به‌دقت خواند، و شکایت شما را که بسیاری از دختران در سن و سال شما دارند می‌داند.

این شکایت همیشه مطرح بوده و خواهد بود، و طبع دنیا این است که همه از پسر و دختر و جوان و پیر و اهل هر شغل و پیشه از آن بی‌گله و شکایت نیستند،

مگر آنهایی که حقایق و واقعیات این جهان را درک کرده باشند، و هر طور و هر وضعی را که پیش بیاید، خلاف جریان و مسیر این عالم ندانند، و به خوب و بد هر پیشامد به ظاهر بد رضایت می دهند و ناامید نمی شوند، و در هر شدت و سختی به گشایش و آسایش و یاری و لطف و رحمت خدا دل می بندند و امیدوارند، و پیشامدها را با تفسیرهای خوب و آرام بخش، معنا و تفسیر می کنند، و راحت و مطمئن کار خود را به خدا واگذار می نمایند، و با «أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup> و «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۲</sup> روح خود را از هر فشار و افسردگی و ناامیدی و بدبینی به آینده نجات می دهند. می گویند اگر در این فرصت به مقصودی که داشتیم نرسیدیم از کجا که اگر به آن می رسیدیم خیر و صلاح ما بود، شاید صدها گرفتاری ها و دشواری ها را به بار می آورد. اگر این شغل، این سفر، این تجارت، این ازدواج برای ما فراهم شده بود، پشیمانی هایی پیش می آورد. کسی چه می داند که به همین شکلی که برای او پیش آمده، خیر و صلاح او نیست. و شما که نمی دانید این تأخیری که در ازدواج شما پیش آمده خیر نبوده، حتماً بگویید خیر و صلاح بوده و آنچه خیر و صلاح است جلو می آید، ان شاء الله. چرا افسرده شده اید؟! صدها و هزارها بوده و هستند که در سنین بالاتر از سن شما بوده اند و برای آنها بهتر از هر دختر کم سن و سال و سایل زندگی و همسر مناسب فراهم شده است.

شخص آگاه برای نشده ها نباید غصه بخورد. قرآن مجید می فرماید:

﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. غافر، ۴۴.

۲. هود، ۵۶.

۳. بقره، ۲۱۶.

بسا شما چیزی را ناخوش و مکروه می‌دارید، درحالی‌که آن برای شما خیر است و یا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما شرّ است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در این مورد راهنمایی‌ها و دلگرمی‌هایی که اسلام به ما داده است بسیار است. به شما توصیه می‌کنم که افسرده نباشید. ان‌شاءالله تعالی این موضوع که شما به آن به صورت یک مشکل نظر می‌کنید، با لطف خدا حل و آسان می‌شود. من هم دعا می‌کنم که خداوند متعال همه دختران مؤمنه و پسران مؤمن را در زندگی موفق و سعادتمند و عاقبت‌به‌خیر بفرماید.

البته در ارتباط با مسئله ازدواج، مطالب بسیاری داریم. فرهنگ اجتماع ما آنچنان که باید و شاید در این موضوع اسلامی نیست، و راهنمایی‌های دینی جلوی چشم بیشتر جوان‌ها (پسر و دختر) و نزدیکان و بستگان آنها نیست. اگر بود این همه جوان پسر و دختر از زندگی مقدس و آرام‌بخش ازدواج محروم نمی‌ماندند. باید خود پسرها و دخترها و مخصوصاً پدران و مادران آنها سعی کنند هرچه ممکن است شرایط را کم بگیرند و شرایط را به محدوده شرایط اسلام نزدیک کنند و موانع را از بین بردارند. ازدواج که باید از آسان‌ترین مسائل زندگی باشد به این صورت و با مخارج کمرشکن و پیشنهادهایی که مرسوم شده از معضلات شده که بسیاری از جوان‌های جامع‌الشرایط، آن را برای خود غیرمقدور می‌بینند.

در هر حال شما امیدوار باشید و این نگرانی‌هایی را که نوشته‌اید از خود دور

کنید و یقین داشته باشید که ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۱</sup>.

من مخصوصاً برای حسن عاقبت و سعادت دنیا و آخرت شما دعا می‌کنم. در ضمن زیارت عاشورا، نماز استغاثه به حضرت زهرا علیها السلام و نیز نماز جناب جعفر طیار را که در *مفاتیح الجنان* آمده است را بخوانید، ان شاء الله مؤثر واقع می‌شود.

## نصایح

### نصیحتی به یک جوان

س ۲۶۴. از حضرت‌عالی تقاضا دارم پند و نصیحتی ماندگار برای بنده که جوانی بیست‌ساله هستم بفرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۱</sup>.

وقال تعالی شأنه:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا

بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۲</sup>.

وقال عز شأنه:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>۳</sup>.

۱. رعد، ۲۸.

۲. کهف، ۱۰۹.

۳. فصلت، ۳۴.

وفی نهج البلاغة:

«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»<sup>۱</sup>.

وقال رسول الله ﷺ:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ بَقَاءً أَوْ نَهَاءً رَزَقَهُمُ الْقَصْدَ وَالْعِفَافَ»<sup>۲</sup>.

و این چند بیت، سروده حقیر به عنوان استغاثه به آستان ملائک پاسبان

حضرت بقیة الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - تقدیم می شود:

ای سجدہ گاہ اهل نظر خاک پای تو	و ای طلعتت، نمایش حسن خدای تو
موعود انبیایی و مقصود اولیا	من کمترم از آن که بگویم ثنای تو
از آفتاب و ماه فزون تر شود به قدر	هر کس که گشت خادم دولت سرای تو
محروم آن بود که قبول تو را نیافت	مسکین کسی بود که نباشد گدای تو
خلقی به دام عشق تو گردیده مبتلا	ای من فدای آن که بود مبتلای تو
از روی، این نقاب برافکن که مردمان	بینند برملارخ ایزد نمای تو
بیمارم و فکار و پریشان و خسته حال	آورده ام پناه به دارالشفای تو
دارد امید (لطفی صافی) که از گرم	باشد همیشه مورد لطف و عطای تو

ان شاء الله تعالی همیشه به یاد مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشید، و با رفتار  
و گفتارتان آن امام عزیز را خرسند نمایید، و برای فرج موفورالسرور حضرت دعا  
کنید. بنده حقیر هم ملتمس دعا هستم.

۱. نهج البلاغة، حکمت ۳۴۹ (ص ۵۳۶).

۲. سیوطی، الدر المثور، ج ۳، ص ۱۲.

## مکاشفه حقیقی در پرتو مشاهده آیات خداوند و عمل به احکام دین

س ۲۶۵. از حضرتعالی دستوری می‌خواهم تا مکاشفه‌ای هرچند در سطح

پایین برای من رخ بدهد و ان شاءالله موجب اطمینان قلب بنده گردد؟

ج. فرزندم! از آغاز جوانی و تکلیف خود، از قرآن مجید و هدایت‌های احادیث شریفه و دعا‌های معتبر، مثل صحیفه سجاده الهام و دستور بگیر، و در پی این فکر کشف و مکاشفه که حتی بعضی مدعی داشتن آن شده‌اند، وقت و عمر خود را ضایع نکن.

این همه مشاهده تو را کافی نیست؟ این همه آیات و نشانه‌های خدا و انکشافاتی که عقل بشر به وسیله تفکر در خلقت جهان و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و انسان و حیوانات و جنبنندگان و عالم وسیع نباتات و وجود خودت، همه وسیله کشف و شهود حقایق است.

چیزی از معارف و خداشناسی پنهان نمانده است که با مکاشفه بتوان آن را به دست آورد. در خودت، در خلقت خودت، در عجایب عالم خلقت و این همه اسرار و علایم حق و حقیقت، بیندیش که همه مکاشفه است. مگر با چشم سر آنچه را می‌بینی کم است؟ این همه آیات آشکار را که می‌بینی، نشان و دلیل بر عالم غیب نیست که می‌خواهی با خواب و مکاشفه، خدا را بشناسی و عقیده را محکم کنی؟!!

کدام برگ درخت است اگر نظرداری      که سر پاک الهی در آن نه محجوب است

این همه درخت‌های گوناگون، این همه میوه به طعم‌های جالب و جاذب،  
این همه شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ؛

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار  
نظر کن. فکر کن. کتاب آفرینش را بخوان. شگفتی‌های بر و بحر، استعداد بشر و  
خواص گیاه‌ها و سنگ‌ها. در همه نظر کن. همه، کشف و انکشاف و شهود است.  
خدا، خودش را با این آثار قدرت و حکمت به همه نشان داده است. هر جزء  
کوچک از اجزا و اعضای این عالم، کتاب بزرگ کشف و شهود است، ولی باید  
بشر بخواند، و ببیند، و تسبیح خدا را بگوید.  
قرآن می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

در زمین برای اهل بصیرت نشانه‌هایی است و در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟  
مگر مکاشفه با این همه آیات بی‌شمار که قرآن می‌فرماید، حاصل نمی‌شود؟  
چرا مکاشفه به صورت‌هایی، مثل خواب را دنبال کنیم، و مکاشفه و استکشاف را  
با تفکر در خلق آسمان و زمین پی نمی‌گیریم که مکاشفه حقیقی است، و  
صوفیانه و عارفانه و مصنوعی نیست؟!  
سیر در آفاق و انفس، عالم‌شناسی، حیوان‌شناسی، انسان‌شناسی، آب‌شناسی،  
خاک‌شناسی و گیاه‌شناسی و... همه وسیله مکاشفه است. چرا دور می‌رویم؟  
خودشناسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۲</sup>.

تویی تو، نسخه صنع الهی بجو از خویش هر چیزی که خواهی

۱. ذاریات، ۲۰-۲۱.

۲. ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

اگر همه عقل‌های بشر را به یک نفر بدهند که قرن‌ها و قرن‌ها در خودش فکر کند تمام نمی‌شود.

کشف و مکاشفه این است که فرمودند: به هرچه می‌نگرید و از هرچه به ظاهر می‌بینید، به باطن آن نظر کنید.

مکاشفه حقیقی، تأمل در مثل این آیات است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>

در این راه، آنچه مهم است، و شخص را بیشتر موفق می‌نماید، اهتمام در عبادات و عمل به احکام دین، و التزام به هدایت‌های ائمه طاهرین علیهم‌السلام و تقوا و پرهیزکاری، و پرهیز از گناه، حتی مکروهات است.

امید آن‌که شما نوجوان عزیز موفق شوید به مدارج و مراتب عالیه علم و عمل و اخلاق و انسانیت نائل شوید، و خصوصاً امام زمان و قطب عالم امکان حضرت مولانا بقیة‌الله المهدی - ارواح العالمین له الفداء - را که امروز به برکت وجود آن حضرت عالم برپاست، فراموش ننماییم، و سعی کنیم با اعمال و رفتار، آن حضرت را از خود، راضی و خشنود سازیم که این منتهی‌الآمال است.

## شرایط قبولی نماز

س ۲۶۶. می‌خواهم نمازم مورد قبول درگاه خداوند باشد. به نظر

حضرت‌عالی، شرایط نماز مورد قبول حضرت حق چیست؟

۱. آل‌عمران، ۱۹۰-۱۹۱.



ج. علاوه بر رعایت احکام شرعی - که در رساله توضیح المسائل در احکام نماز درج شده است - سزاوار است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و چنان باشد که میل و علاقه دارد نماز او طولانی و طولانی‌تر شود، تا او بیشتر در آن حال عروج و لذت‌بخش و قوف داشته باشد. نیز باید نمازگزار، توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کنند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

### نشاط در عبادات و درمان ناامیدی از درگاه خدا

س ۲۶۷. هرچه به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کنم، هیچ لذتی نمی‌برم، و فکر می‌کنم خداوند مرا از درگاه خود رانده است. بفرمایید برای درمان این مشکل چه کاری انجام دهم؟

ج. حالتی که شما دارید - که عبادت خود را در مقابل خداوند متعال به

حساب نمی‌آورید - حالت بسیار خوبی است. انسان مؤمن هر چقدر هم عبادت کند، باز در مقابل خداوند، خود را حقیر می‌شمارد.

شما با تقویت اعتقادات و تحصیل اخلاق اسلامی و پاکیزگی اعمال و مطالعه کتاب‌های مفید دینی، همیشه عظمت خداوند را در نظر بگیرید، و او را در همه حال، ناظر کارهای خود بدانید، و سعی نمایید واجبات را انجام داده و محرمات را ترک نمایید که همه اینها غیر از ثواب و ادای وظیفه شرعی، اثر وضعی دارند، و دل انسان را صفا داده، و قلب را پاک می‌کند، و نور ایمان در آن وارد می‌شود، و مسلم از عبادت لذت می‌برد. حتی المقدور قرآن را با تدبر زیاد تلاوت نمایید، و دعا‌های وارده، به خصوص دعای مکارم‌الاخلاق و دعای عرفه و کمیل را بخوانید، و به معانی آن توجه کنید.

سعی نمایید حوایج بندگان خدا را با قصد قربت برآورده، و صله رحم نمایید، و به پدر و مادر بسیار احترام کنید، و با نزدیکان خود با اخلاق خوب، رفتار نمایید، که اگر انسانی در زندگی چنین برنامه‌ای داشته باشد، به‌طور یقین از عبادات و انجام وظایف دینی خود لذت می‌برد؛ لذتی که با لذت‌های مادی، قابل مقایسه نیست.

## تقویت صبر

س ۲۶۸. دستورالعملی جهت اینکه صبرم زیاد شود بیان فرمایید؟

ج. بالابردن سطح آگاهی و عاقبت‌اندیشی و توکل به خداوند متعال، و نیز تمرین و ممارست و احتراز از وقوع در شرایط نامطلوب، می‌تواند در تقویت صبر بسیار مؤثر باشد.

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»<sup>۱</sup>.

۱. صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۸۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴.

### صبر در برابر مشکلات

س ۲۶۹. مادر دختری عقب‌مانده ذهنی هستم. با توجه به مشکلات زیادی که پیش می‌آید، همیشه از خداوند، تقاضای مرگ خود و دخترم را دارم. آیا این نوع دعا کردن اشکال دارد؟

ج. خواهر محترمه! خداوند متعال اجر و پاداش شما را در مقابل صبر و حوصله‌ای که دارید، بیشتر عنایت فرماید. البته این دعا که نوشته‌اید اشکال ندارد، ولی بهتر این است که از خداوند متعال، شفای ایشان را بخواهید، و بدانید که اجر و ثوابی که شما در صبر بر پرستاری این فرزند می‌برید، بسیار بسیار زیاد است؛ ﴿إِنَّمَا يُؤْتِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾<sup>۱</sup>.

### توصیه برای احترام به مادر

س ۲۷۰. بنده از طرف مادرم اذیت و آزار زیادی می‌شوم. می‌خواهم با ایشان قطع رابطه نمایم، از طرفی می‌ترسم نکند عاق او شوم، و همه زندگی‌ام نابود گردد. خواهشمند است مرا راهنمایی بفرمایید؟

ج. فرزند عزیزم! بدان که مادر حق بسیار عظیمی بر گردن فرزند دارد، و این حق، آن قدر سنگین است که اگر فرزند در همه عمر در خدمت به ایشان، لحظاتی را سپری نماید نمی‌تواند درصدی از زحمات او را جبران نماید. به یاد آر روزی را که مادر، سنگینی شما را در درون رحم تحمل کرد تا اینکه شما را به دنیا آورد، و چهره زیبایی‌ات را در کمال سلامتی نظاره نمود.

به یاد آر روزی را که با همه زحمت، شما را از شیرۀ جان خود پرورید و از خود مایه گذاشت تا تو را در کمال سلامت رشد بدهد.

به یاد آر روزی را که مادر، هر وقت به شما نگاه می‌کرد با خود می‌گفت: تمام این زحمات را متحمل می‌شوم به امید اینکه روزی با جبران آن از طرف ثمره عمر خود، دلخوش بشوم.

حال سزاوار است با این همه امید، شما با قهر و قطع رابطه نسبت به مادر، موجبات ناراحتی او را فراهم بیاورید؟!!

سعی کن زیباترین رفتار، و بهترین گفتار، و بیشترین تواضع را در مقابل مادر داشته باشید تا با دعای خیر او، آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم نمایید.

### روش ترغیب فرزندان به نماز

س ۲۷۱. پسری دارم که تازه به سن تکلیف رسیده است. ایشان با این دلیل که نماز موجب خستگی می‌شود از خواندن نماز طفره می‌رود. خواهشمند است بفرمایید وظیفه ما در برخورد با او چیست؟

ج. باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه‌های خوب را به فرزندتان نشان دهید که خودش رغبت به نماز پیدا کند. مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشرین او، و رفت‌وآمدهای خانوادگی، همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثر است. در مورد معلم گفته‌اند:

درس معلم ار بود زمزمه محبتی      جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در احادیث شریفه است:

«أَطْرَفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيْءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ أَوْ اللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ»<sup>۱</sup>.

در روزهای جمعه برای اهل منزل و خانواده از میوه‌ها یا گوشت‌ها (و هر چیز که تحفه است) تحفه ببرید تا با روز جمعه، خوشحال و به آن علاقه‌مند باشند. در تربیت اولاد، باید انواع تدبیرهای لازم را به کار گرفت، و آهسته‌آهسته و به تدریج جلو رفت؛ نه تندی اعمال کرد، و نه کندی و مسامحه نمود.

غرض این است که فرزند، تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید، و برای این منظور، پدر و مادر باید از لطایف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند، خصوصاً که تربیت فرزند کار بسیار لطیف و دقیقی است.

لازم به تذکر است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر در برابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است، اثری سوء و بسیار منفی خواهد داشت.

## انتظار خداوند از یک نوجوان

س ۲۷۲. به نظر حضرت‌عالی انتظار خداوند از یک نوجوان ۱۶ ساله چیست؟

ج. باید عقاید خود را به توحید، نبوت، امامت، معاد و به کتاب‌ها و پیامبران گذشته و ملائکه، با دلایل هرچند مختصر و درعین حال قوی و محکم، در ذهن خود حاضر کند؛ و سعی کند که به حول و قوه الهی، برای خداوند متعال بنده‌ای صالح و برای پیامبر اکرم ﷺ پیروی راستین و برای ائمه طاهرين ﷺ، به خصوص صاحب‌الامر حضرت مهدی - ارواح العالمین له الفداء - شیعه‌ای مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن، پاسداری امین، و برای همه مؤمنان و مؤمنات، برادر

۱. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹، باب نوادر، ح ۱۹.

یا خواهری غم‌خوار و مهربان باشد؛ و حقوق همگان، مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کند، و کوتاه سخن آنکه خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازد، و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم، اهتمام نماید. در علم و عمل و کسب معرفت و دانش، هرچه پیش می‌رود و به هر مقام و درجه‌ای که می‌رسد، در آن درجه متوقف نشود، و به کمال بیشتر و مقامات بالاتر نظر داشته باشد.

از نعمت‌ها و امکاناتی که برای ترقی دارد، حداکثر استفاده را بنماید. قدر و ارزش عمر و فرصت‌ها و حتی دقایق زندگی را بداند، مبدا بی‌پهلو تلف شود.

هر یک از نوجوانان عزیز، چنان بدانند که باید شخص خودشان و باز هم شخص خودشان برای اسلام و برای امت اسلام، افتخارآفرین باشند، و موجب عزت و عظمت گردند. اوقات خود را به بطالت، سستی، غفلت و خدای نخواستہ اشتغال به مناهی و ملامی ضایع نسازند.

در جهاد با نفس و هواهای نفسانی - که جهاد اکبر است - کوتاهی نکنند و سعی کنند بر غرایز خود مسلط باشند. خود را به هیچ چیز و به هیچ کس و به هیچ قیمت، جز به خدا و به ثواب خدا نفروشند.

تلاش کنند که در هر رشته و شغلی که انتخاب می‌کنند، برای جامعه، عضوی مفید و امین باشند؛ چنان بدانند که همه به سعی و تحصیل و تلاش وی نیازمندند؛ و او باید به سهم خودش، این نیازمندی‌ها را برطرف نماید.

خدا را هیچ‌گاه فراموش نکنند، و از یاد خدا و دعا و عبادت، به‌خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم‌السلام، و زیارت مشاهد مشرفه نیرو بگیرند، و به سوی

سعادت و کمال پیش بروند، و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشند که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup>

خداوند متعال همه نوجوانان عزیز را از یاران و سربازان واقعی حضرت بقیةالله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - قرار دهد.

### توصیه به کسب ادب و فرهنگ

س ۲۷۳. ما تعدادی از فرهنگیان استدعا داریم ما را مورد دعای خویش

قرار دهید و نصیحتی بفرمایید تا چراغ راهمان باشد؟

ج. با تشکر و تقدیر از این احساسات پاک معنوی و ایمانی امید است که تحت عنایات حضرت بقیةالله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - موفق باشید. موضوع فرهنگ و معارف و بصیرت از اهم مسائل، بلکه مهمترین مسائل بشر است. حیات حقیقی فرد و جامعه، وابسته به داشتن فرهنگ صحیح و عقاید و معارف است:

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مُرده است

البته اخلاق کریمه و صفات پسندیده در حدیث است:

﴿إِنَّكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَىٰ اِكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ﴾<sup>۲</sup>

شما به کسب ادب و فرهنگ نیازمندترید از نیاز به کسب طلا و نقره (مال).

۱. عنکبوت، ۶۹.

۲. آمدی، تصنیف غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۷.

مخصوصاً فرهنگیان عزیز، معلمان و آموزگاران و دبیران که شأن و مقامشان در اسلام بسیار بلند و عهده‌دار وظیفه بزرگ فردسازی و جامعه‌سازی هستند. هرچه بیشتر در تربیت شاگرد و دانشجو و دانش‌آموز زحمت بکشید که هم علم و هم عمل آنها، اسلامی و قرآنی باشد، که در این صورت بزرگ‌ترین عبادت‌ها را انجام داده‌اید.

انشاءالله تعالی همه شما موفق باشید، و رضای خدا را با حسن خدمت و اهتمام در تعلیم و تربیت کسب نموده، و جامعه را در مسیر پیشرفت و نهضت و حرکت قرار دهید.

### توصیه به دانش‌آموزان

س ۲۷۴. خواهشمند است برای شروع مدارس توصیه‌ای به بنده بفرمایید.

ج. دانش‌آموز عزیز! فرصت را غنیمت بشمارید، و پیش از درس، نام خدا را ببرید، مخصوصاً «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویید.

درس بخوانید تا آگاهی و معرفت پیدا کنید. درس بخوانید تا خودتان و جامعه و اسلام را عزیز و سربلند کنید. درس بخوانید تا خودتان و دیگران را از ظلمت جهالت نجات دهید. درس بخوانید تا دانشمند شوید. بفهمید که شما از دیگران در استعداد و نیل به مدارج عالیه کمال و معارج سامیه ابتکار و اختراع کمتر نیستید، بلکه قوی‌تر و رشیدترید.

خود را متعهد بدانید و متعهد بسازید که از کارهای زشت و ناشایست و حرام اجتناب کنید، و واجبات و فرایض را انجام دهید، و مخصوصاً به نماز، که معراج مؤمن است، اهمیت بدهید. در جمعه و جماعات شرکت نمایید، و وقار



## فصل دهم / تربیت دینی ..... ۳۶۱

دانش‌آموزی و دانشجویی را پاس دارید، و خداوند متعال را در همه حالات فراموش نکنید، و درس و تدریس و تعلیم و تعلم را برای رضای او قرار دهید، و از او استعانت و کمک بخواهید.

و به مولی‌الوری، حضرت بقیة‌الله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - متوسل باشید، و بدانید که وجود مقدس و بزرگوار آن حضرت از موفقیتی که نصیب شما می‌شود، بیشتر مسرور و خوشحال می‌گردند.

اینجانب برای شما و سایر دانش‌آموزان عزیز دعا می‌کنم، و برای شروع، ذکر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را تکرار نمایید.

### توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران

س ۲۷۵. در برخی از مکان‌های مذهبی مانند مساجد، غیر از اذان، دعا و یا مصیبت‌خوانی و... با صدای بلندی پخش می‌شود و موجب آزار همسایگان می‌گردد. توصیه حضرت‌تعالی چیست؟

ج. اینجانب توصیه و نصیحت می‌کنم به کسانی که از بلندگوهای مساجد و برنامه‌های دینی گله و شکایت دارند، بپرهیزند از آنها نباشند که خداوند متعال در حق آنها می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾<sup>۱</sup>

که بلندگو اگر اذان و قرآن و موعظه و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام را پخش نماید،

اشمئزاز و ناراحتی پیدا می‌کنند، ولی اگر موسیقی و ساز و آواز باشد، حرف و اعتراضی نداشته باشند.

سعی نمایند از آن گروهی باشند که مثل حضرت ابراهیم خلیل - علی نبینا و آله وعلیه السلام - وقتی بنابر بعضی روایات، ذکر «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» را شنید، خواست که یک بار دیگر آن را بگوید تا بخشی از گوسفندانش را به او بدهد، و گوینده تکرار کرد تا همه گوسفندانش را به او بخشید، و در آخر کار از او خواست که خودش را در اختیار او و ملکیت او قرار دهد که یک بار دیگر این ذکر را بگوید؛ این عزیزانی که از بلندگوهای مساجد گله دارند این نکته را رعایت نمایند.

و اما توصیه اینجانب به برگزارکنندگان این مراسم این است که مواردی که جنبه شعاریت و اعلام شعار دارد، مانند اذان از بلندگو پخش شود، و در غیر آن مواظب باشند که مردم آزاری نباشد و به دست بهانه‌جو بهانه ندهند که همه این برنامه‌ها را زیر سؤال ببرند، مخصوصاً رعایت حال بیماران و اشخاص سالمند را بنمایند.

### توصیه به رعایت و حفظ حجاب

س ۲۷۶. دختر جوانی دارم که حجاب خود را رعایت نمی‌کند؛ موهای خود را از چادر بیرون می‌گذارد و آرایش کرده در اجتماع حاضر می‌شود. خواهشمند است به ایشان توصیه‌ای فرمایید امید است که ان شاء الله نصیحت شما در وی اثر کند.

ج. بسیار مایه تأسف است که یک دختر مسلمان به جای اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - آن بزرگواری که هنگام حضور مرد نابینا در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله،

بلند شد تا پشت پرده برود و فرمود: اگر او نابینا است، من بینا هستم، و اگر مرا نبیند بوی بدن مرا می‌فهمد<sup>۱</sup> - را برای خود الگو قرار دهد، و به جای پیروی از این بانوی معصومه بزرگوار، زن‌ها و دختران بی‌بند و بار و بی‌مبالات را الگو قرار دهد، و موهای خود را از نامحرمان نپوشاند.

دخترم! زن، متاع نفیسی است. باید هویت خود را حفظ کند، و خود را در معرض دید اجنبی قرار ندهد، و هرچه پوشیده‌تر و باحجاب‌تر باشد، ارزش او در جامعه بیشتر است، و این روش کفار است که فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند. به‌هرحال، این عمل موجب پشیمانی خواهد شد و این زنان و دختران بی‌مبالات، ملعبه و بازیچه مردان هوس‌ران قرار می‌گیرند، و هم در دنیا ضرر می‌بینند و هم در آخرت. واقعاً حیف است که یک دختر نجیب و خانواده‌دار و اصیل به رنگ آنها در آید.

در پایان، اشعاری را که خطاب به دختر گفته‌ام، به شما هدیه می‌نمایم:

دخترم دختر نیکوسیرم	قوت قلبم و نور بصرم
دختر ای جان پدر، سرو روان	هم‌عنان باد تو را بخت جوان
ای گل گلشن اقبال و صفا	ای همه عاطفه و مهر و وفا
در ادب کوش و فضیلت‌جو باش	راستی پیشه کن و خوش‌خو باش
لطف حق باد تو را روزافزون	پامنه از ره عفت بیرون
ای همه حسن و جمال و فر و هوش	روی چون ماه ز اغیار بپوش

۱. در روایت آمده است: «إِسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ ۖ فَحَجَبَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَهَا: لِمَ حَجَبْتِهِ وَهُوَ لَا يَرَاكَ؟ فَقَالَتْ ۖ إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَهُوَ يَسْمُ الرِّيحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي». راوندی، النوادر، ص ۱۳-۱۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۱، باب ۴، ح ۱۶.

راه شیطان لعین هیچ مپو  
 جلوه در کوچه و بازار مکن  
 تا توانی ز حسان، پنهان باش  
 زیور زن نه برلیان و طلاست  
 شوهر خویش گرامی می‌دار  
 بانوان راست به حق، اجر جهاد  
 خدمت مام به نیکویی کن  
 مام را حرمت بسیار بود  
 حق مادر نتوان کرد ادا  
 مادران راست بس این قدر و مقام  
 پیش از اسلام زنان خوار بُدند  
 زندگی‌شان نه چو یک انسان بود  
 همه در قید اسارت بودند  
 بهر شوهر نه چو همسر بودند  
 دختران را پدران بی‌باک  
 پور خطّاب در آن دوره دور  
 نور اسلام چو شد عالم‌تاب  
 صبح کردند در آفاق جدید  
 یافت زن از برکات اسلام  
 احمد آن شمع سبل ختم رسل  
 بهر زن، عزت و اکرام آورد

نزد بیگانه سخن، نرم مگو  
 فتنه‌سان، خلق، گرفتار مکن  
 ادب آموز به فرزندان باش  
 زیورش عفت و آزرم و حیاست  
 خاطرش خواه و عزیزش بشمار  
 گر نمایند دل شوهر شاد  
 زو پذیرایی و دلجویی کن  
 قلبش از عاطفه سرشار بود  
 که بُود شعبه‌ای از حقّ خدا  
 که بهشت است به زیر اقدام  
 سخت، محروم و گرفتار بُدند  
 که کم از زندگی حیوان بود  
 مانده در تیه جهالت بودند  
 بلکه چون کلفت و کمتر بودند  
 می‌نمودند نهان در دل خاک  
 کرد شش دختر خود زنده‌به‌گور  
 کرد بیدار، زنان را از خواب  
 با حقوقی که بر آن نیست مزید  
 حرمت و حشمت و اعزاز تمام  
 مقتدای همگان هادی کلّ  
 مژده‌ها دادش و پیغام آورد

کرد اعلام که زن انسان است	کرد اعلام که زن انسان است
گشت در معرفت و بینش فرد	ای بسازن که ز میلیون‌ها مرد
گوی سبقت بر بایی از اقران	دارم امید ز حی سبحان
در عبادت منما هیچ قصور	خواهی ار فوز به جنات و قصور
روحش از خیر و دعا شاد نما	پدرت راز و فایاد نما
که فلاح است و نجات از احوال	چنگ بر حبّ پیمبر زن و آل

### حد پوشش بانوان

س ۲۷۷. حد پوشش برای یک زن مسلمان جهت حضور در اجتماع و مقابل

نامحرم چگونه است؟

ج. به نظر اینجانب، بنا بر احتیاط واجب، پوشاندن وجه و کفین، مخصوصاً اگر در معرض دید مَنْ فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ باشد، لازم است.

تذکر می‌دهم وضعی که فعلاً متعارف شده - که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایند بودن کشف وجه توجه ندارند، و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند، و آن را عادت و رسم قرار داده‌اند، و در معابر و خیابان‌ها و مجالس ظاهر می‌شوند - با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر گرفته منطبق نمی‌شود، و با این جمله بزرگ و پرمعنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگرچه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست:

﴿ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾<sup>۱</sup>.

هر نوع و هر وضعی که با آن دل‌های مردان و زنان پاک‌تر بماند، آن مطلوب است. البته فرهنگ‌های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنایع دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند - بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند، اما زنان مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران بافضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و به‌خصوص تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند، و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و خود را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند.

### حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب

س ۲۷۸. نحوه حجاب زن مسلمان در مقابل زن کافر یا زن اهل کتاب

چگونه باشد؟

ج. باید حجاب، طوری باشد که مواضع زینت زن مسلمان پوشیده باشد. در کتاب شریف کافی، جناب کلینی رضی الله عنه به سند خود از حضرت امام صادق رضی الله عنه روایت فرموده است که فرمودند:

---

۱. احزاب، ۵۳.

«لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ».

این حدیث را شیخ عظیم‌القدر صدوق رحمته الله نیز در کتاب *من لا يحضره الفقيه* و *خصال* و فیض از *الوافی* و شیخ حر عاملی در *وسائل* روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

پیام‌های حدیث، بسیار مهم و بامعنی، و برای زمان ما و بانوان مؤمنه هشدار و بیدارباش، و برای مسئولان درس است و حجت.

ترجمه حدیث شریف این است که از برای زن مسلمان، سزاوار نیست که در برابر زن یهودی و نصرانی کشف (وجه) نماید، زیرا آنها برای شوهرانشان، آنها را توصیف می‌کنند.

لازم به تذکر است که بعض بزرگان، احتمال حرمت این انکشاف را به ملاحظه آیه ۳۱ سوره نور عنوان کرده‌اند.

### پوشش زنان و مردان در اجتماع، خانه و محیط کار

س ۲۷۹. به نظر حضرت‌عالی، پوشش زنان و مردان، در اجتماع اسلامی و در خانواده‌ها و محیط‌های کاری چگونه باید باشد؟

ج. به‌طور کلی، لباس و پوشش اسلامی؛ چه در رفت‌وآمدهای بیرون از منزل، و چه داخل منزل در بین محارم و بین همجنس، و چه در دانشگاه، و چه در مراسم رسمی، در سفر و حضر برای مرد و زن و پیر و جوان در حضور غیرهمسر باید بر اساس وقار و حیا و مراعات حیا باشد که در جوامع اسلامی

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۹، باب التستر، ح ۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۴، باب ۹۸، ح ۲۵۳۷۹.

نظر به سفارش‌های بسیار و تشویقات اکیده که در موضوع حیا شده است، مسلمان‌ها همه برحسب تربیت اسلامی و محیط اسلامی، مصادیق آن را می‌شناختند، و به حفظ آن اهمیت می‌دادند، باید در لباس نیز، استقلال و شخصیت اسلامی ظاهر باشد، و تقلید از بیگانگان حتی در بعضی مراسم و اعطای امتیازات و جوایز نباشد.

هویت اسلامی در هر مورد و برنامه باید ظاهر گردد، مانند کنار گذاشتن کراوات در اثر انقلاب - اگرچه به ظاهر چیز مهمی نیست - ولی دارای معنایی بااهمیت و اعلام موجودیت و هویت است.

در اهمیت حیا - که البته رشته‌های مختلف دارد و فقط در لباس منحصر نمی‌شود - همین که فرموده‌اند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»<sup>۱</sup> کافی است.

بنابراین، پوشش‌های فعلی که روزه‌روز در جامعه مسلمانان در اثر تقلید از بیگانگان، رایج و هویت اسلامی ما را خدشه‌دار می‌نماید، و پوشش‌هایی که وضع اندام را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، لباس حیا نیست، و مسلمان باحیا، در پوشیدن آن شرم می‌کند.

تا پیش از این نهضت غرب‌گرایی - که در اثر استضعاف مسلمانان و تضعیف استقلال اسلامی به وسیله عمال اجانب، مثل رضاخان و مصطفی کمال به بهانه اتحاد الشکل به اجبار و زور تحمیل شد - لباس همه، لباس حیا بود.

امروز هم، هرچه لباس با شرم و حیا بیشتر رعایت شود، لباس اسلامی‌تر است. البته غرض ما اعلام حرمت این لباس‌ها که متداول شده نیست، چون

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶، باب الحیاء، ح ۵.



به هر حال آن را ساتر عورت و پوشش بشره می‌دانند، ولی با حیای اسلامی همسو نیست، و بعضی صور آن تا حد حرام هم می‌رسد.

این مقداری که عرض شد، شرط پوشش و لباس مسلمان باحیا است. حجاب کامل برای زن مسلمان همین است که غربی‌ها در کشورهای خود با آن معارضه دارند، و می‌خواهند آن را براندازند، چنان‌که در فرانسه، همان فرانسه‌ای که این روزها ممنوعیت پوشیدن صورت را به اصطلاح قانونی کرده‌اند، و از طرف دیگر رسوایی تعرض نمایندگان مرد پارلمان فرانسه به زنان نماینده، مضار اختلاط زن و مرد و مصون‌نبودن این مجالس را نشان می‌دهد.

حاصل اینکه مطابق تربیت دینی در محیط اسلامی، پوشش عام زن و مرد بر اساس حیای شخص می‌باشد.

### توصیه به حجاب کامل

س ۲۸۰. دختری هستم که برای رعایت کامل مسائل شرعی از پوشیه استفاده می‌کنم، اما بیشتر اوقات مورد تمسخر و مؤاخذه نزدیکان و اقوام قرار می‌گیرم. وظیفه اینجانب نسبت به این‌گونه برخوردها چیست؟

ج. احساسات دینی، علاقه و تعهد شما نسبت به پیاده‌شدن احکام و وظایف شرعی، مورد تقدیر است، و از این احساس مسئولیت تشکر می‌شود. ان شاء الله مشمول الطاف حضرت بقیة الله - ارواح العالمین له الفداء - باشید.

بدانید پوشیدن صورت و ستر وجه، موجب شناخته‌شدن زن به تعهد، به حجاب و عفاف، و کرامت نفس می‌شود، و افراد بوالهوس و چشم‌چران را از او مأیوس می‌نماید.

بدیهی است چنین پوشش و لباسی - که لباس دین و اسلام زن و اعلام استقلال و شخصیت و تعهد دینی اوست - لباس شهرتی که مذموم است نیست. اگر همه زنان - العیاذ بالله - به بی‌مبالاتی در امر حجاب گرایش پیدا کنند، و لباس‌های آن‌چنانی که زن‌های بعضی اماکن می‌پوشند، بپوشند، و به آن و اختلاط با بیگانگان - چنان‌که رو به رواج است - افتخار کنند، آیا زن مسلمان می‌تواند از مواضع دینی و عفت و عصمت خود دست بردارد یا باید با حضور شجاعانه خود، و با همان چادر خویش، اعلام موجودیت کند که من هستم و به دین و حیثیات انسانی و اسلامی خود متعهدم و افتخار دارم؟

اگر منکرات شایع، و ارتکاب این امور و بی‌اعتنایی به محرمات و شکستن سنت‌های الهی، رایج شد و ترک آن مورد تمسخر گردید، آیا ارتکاب این معاصی جایز می‌شود یا باید بگویند:

﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که به نظر اینجانب، پوشاندن صورت و دست، بنابر احتیاط از نامحرم بر زنان واجب است.

### دیدگاه‌های اعتقادی ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکه

س ۲۸۱. نظر شریف‌تاج را در رابطه با مطالعه نظریات فلسفی و عرفانی محی‌الدین ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکه و تطابق دیدگاه اعتقادی با دیدگاه ایشان را بیان فرمایید؟

ج. قال الله تعالى:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

توجه به این آیه شریفه و آیات دیگری که در این باره نازل شده، و سیره اهل بیت پیامبر ﷺ در عمل به قرآن و تدبر در آیات آن، برای هر طالب حقیقت و حکمتی، ما را از هر سخن و کلامی که از غیر ناحیه قرآن و عترت ﷺ صادر شده مستغنی می‌کند.

اصحاب ائمه و فقهای بزرگ شیعه نیز همین طریق بی‌خطر و مطمئن را رفتند و نتیجه گرفتند.

توجه به این نکته هم لازم است که به دنبال آنچه نامبردگان در سؤال گفته‌اند و نوشته‌اند - که مطالبشان مملو از ضلالت و گمراهی است - خود را به ورطه هلاکت افکندن است، و پی‌بردن به لغزش‌ها و انحرافات ایشان، و بازگشت از آن برای کسانی که خوش‌بین نسبت به آنها بوده‌اند بسیار سخت و به‌ندرت پیش آمده است.

برای اطلاع بیشتر از انحرافات و ضلالت‌های ایشان می‌توانید به بخش‌هایی از کتاب *عین‌الحیوة* مرحوم علامه مجلسی رحمته‌الله مراجعه نمایید.

### چله‌نشینی

س ۲۸۲. آیا چله‌گرفتن مورد تأیید شرع مقدس اسلام است؟

ج. اگر منظور از چله‌نشینی، ریاضتی است که بعضی متحمل می‌شوند، روشی

ساختگی است، و بهترین راهی که در سیر و سلوک الی الله عملی است، و قطع به صحت آن است، پرهیز از محرّمات و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است.

همه دین، سیر و سلوک است؛ نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام و اخلاق نیک و راستی، امانت، تواضع، صلّه رحم، قضای حوائج بندگان، عدالت، ترک تکبر و حسد و... که در قرآن کریم و روایات توصیه شده است، همه سیر و سلوک است.

### کلاس‌های عرفان کیهانی

#### س ۲۸۳. نظر شما در مورد شرکت در کلاس‌های عرفان کیهانی چیست؟

ج. به‌طور کلی بهترین راهی که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند، و قطع به صحت آن است، و هیچ‌گونه شبهه‌ای در آن نیست، داشتن ورع (پرهیز از گناه و محرّمات) و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است؛ و اگر کسی توفیق این کار را داشته باشد، سیر و سلوک واقعی را نموده است.

دین، همه‌اش سیر و سلوک است. نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام، سیر و سلوک است، و تفکر در خلقت و آفرینش از ذره تا انسان و فرشته و کهکشان‌ها و... کلاس عرفانی است.

خدا در قرآن، در وصف خردمندان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>. و چیزهای دیگر که بعضی‌ها به عنوان، مثلاً استاد و

۱. آل عمران، ۱۹۱.

قطب می‌گویند باطل است، و اجتناب از آنها لازم می‌باشد، و آنچه لازم است یادگیری حلال و حرام دین، و تکمیل معارف دینی است.

## بیماری‌های روحی و گناهان

### آثار غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان

س ۲۸۴. بازتاب غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان چیست؟ و آیا اصل

غفلت، جنبه مثبت هم دارد؟

ج. اصل غفلت، موضوعی است که در انسان وجود دارد، و خوب و بد و مثبت و منفی بودن آن به حسب موردی است که از آن غفلت می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم غفلت از یاد خدا، غفلت از وضع اخلاقی و حقایق بسیار، غفلت از وضع همسایه، غفلت از درس، غفلت از انجام وظائف نسبت به ارحام و اشخاص و غفلت از ادای نماز، غفلت‌هایی است که تأثیر منفی دارد و زیان‌بخش است و باید با آن مبارزه شود.

اما غفلت از ارتکاب گناه و غفلت از کارهایی که موجب تضييع عمر و غفلت از خدا و اشتغال به مناهی و ملامتی می‌شوند، غفلت از زیان‌ها و مصایب گذشته که تذکر آنها موجب دوام هم و غم می‌شود، همه مفید و اثر مثبت دارد، و شعب آن بسیار است. انسان اگر تفکر کند، می‌فهمد که اگر این غفلت نباشد، بشر یک ساعت هم نمی‌تواند بی‌نگرانی و ناراحتی زندگی کند.

### مفهوم گناه کبیره و مصادیق آن

س ۲۸۵. گناه کبیره چیست، و مصادیق آن کدام‌اند؟

ج. هر گناهی که بر آن وعده آتش داده شده، گناه کبیره است؛ چرا که در حدیث است:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْكَبَائِرِ، قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ»<sup>۱</sup>.

و برای شناخت موارد آن، می‌توانید به روایات و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایید.

### حب نفس

س ۲۸۶. مدتی است از حبّ نفس رنج می‌برم و علیرغم توسلات متعدد نتیجه‌ای نگرفته‌ام. از محضر حضرتعالی درخواست دستور العملی جهت حل این مشکل دارم؟

ج. حبّ نفس، به عنوان صفتی مذموم، مطرح نیست. آنچه مذموم و زشت است و باید با آن مبارزه نمود، هوای نفس و پیروی غیرمشروع از غرایز حیوانی، مثل شهوت و غضب است که در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَاتَّرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»<sup>۲</sup>.

مهم، نگاهداری نفس و غرایز در حدّ اعتدال است. بازداري و بازداشتن نفس از طغیان و سرکشی که تحت ضابطه عقلی و شرعی آن را باید کنترل نمود، و یکی از راه‌های آن محاسبه است که همیشه باید انسان، حساب اعمال و رفتار خود را داشته باشد که در روایت است:

۱. صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۳۳.

۲. نازعات، ۳۷-۴۱.

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>.

از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نکند که اگر عمل خیر و صالحی انجام داده باشد، آن را زیاد کند، و اگر عمل بد و خلافی کرده باشد، استغفار نماید.

اینجانب برای شما و خودم در جهاد با نفس آماده، طلب توفیق می‌نمایم، و این حالی را که دارید می‌ستایم. نفس شخص در این حال نفس لوآمه است که بیدار است، و احساس خطر سقوط می‌نماید، و صاحب خود را ملامت و سرزنش می‌کند.

### تجسس در امور دیگران

س ۲۸۷. آیا تجسس‌هایی که در سازمان‌های مختلف، مثل شنود مکالمات تلفنی و پیگیری پیامک‌ها و... انجام می‌گیرد، از نظر اخلاق و شرع صحیح است؟

ج. حرمت تجسس از عیوب اشخاص و حسن حفاظت از اسرار مردم و حرمت سوءظن و متهم کردن اشخاص، و حرمت شنود مکالمات بین مردم همه از احکامی است که باید رعایت شود تا مردم امنیت روحی داشته باشند و به هم بدبین نگردند. این دستورات در سطح عمومی باید رعایت شود و تخلف از آنها، تجاوز به حریم آسایش و آزادی شرعی اشخاص است، اما در داخل یک مؤسسه یا یک دانشگاه یا سازمان بزرگ اگر مؤسس برای اداره آنجا بخواهد ضوابطی را معین کند و احوال کارمندان را تحت نظر بگیرد که از مقررات تخلف ننمایند، و به آنها

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳، باب محاسبة العمل، ح ۱.

۳۷۶..... معارف دین / ج ۳

هم وضع کنترل و حراست گفته شده باشد، و آنها هم با اطلاع در آنجا عضویت یابند، ظاهراً اشکال ندارد.

این نهادها اگر هم دولتی باشد در حد مناسب، مواظبت از رفتار اعضا جایز است؛ ولی به هر حال باید در این برنامه‌ها، شئون و شرف و آبروی اشخاص حفظ شود، و خارج از حد متعارف دنبال زوایای اعمال اشخاص نگردند که اصل نهاد موهون و متهم به سخت‌گیری و اعمال فشار و استحقار گردد. این امور در هر شعبه‌ای بسیار ظریف و دقیق است و تخطی از عقلانیت و اعتدال در آنها، فسادانگیز است.

### چشم‌چرانی

س ۲۸۸. آیا چشم‌چرانی، نقض حریم خصوصی دیگران، و به عبارتی دیگر حق الناس است؟

ج. نگاه کردن با ریبه و لذت به دیگران جایز نیست، ولی مرتکب آن از جهت حق الناس ضامن نمی‌باشد، و نیازی هم به طلب حلیت از فرد مورد نگاه نیست، بلکه مرتکب، بین خود و خداوند متعال از جهت گناه مزبور باید توبه جدی نماید که در آینده هرگز مرتکب آن نشود که:

«الْأَنْظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً».

### خودکشی

س ۲۸۹. خودکشی برای شخصی که انگیزه‌ای برای ادامه دادن زندگی ندارد و مشکلات، او را احاطه کرده‌اند، چه حکمی دارد؟

---

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۵۹، باب نوادر، ح ۱۲.



ج. خودکشی، حرام و از گناهان کبیره است. چنین شخصی باید بداند که دنیا، همه‌اش فراز و نشیب و تغییر و تحول است، و اشخاصی در زندگی واقعاً شکست می‌خورند که روحیه صبر و مقاومت نداشته باشند، و با یک پیشامد و یک امر نامالایم و ناگوار، روحیه خود را ببازند و خود را بیچاره بشمارند. افراد موفق - که بر مشکلات فایق می‌شوند - به اراده و همت و عزم خود اعتماد دارند، و با توکل به خداوند متعال، بر مشکلات صابرند، و با شکست‌های پی در پی روبرو می‌شوند و در برابر آن می‌ایستند تا عاقبت پیروز و موفق می‌گردند. تاریخ بشر پر است از فرج بعد از شدت و گشایش، و رفاه و توانگری بعد از تنگدستی و گرفتاری و فقر. مردان و زنان موفق از هیچ حادثه‌ای تکان نمی‌خورند، و عقب‌نشینی نمی‌کنند؛ به فضل و لطف خدا اعتماد دارند و این آیه را با مضمون بلند آن همواره به خاطر دارند که ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا\* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup>. آسانی‌ها از میان دشواری‌ها رخ می‌دهند، و روشنایی‌ها بر تاریکی‌ها غلبه می‌یابند.

### خودارضایی

س ۲۹۰. نوجوانی هستم در مانده و عاجز از گناهی که دامن‌گیر من شده است. دچار خودارضایی و استمنا شده‌ام و قادر بر ترک آن نیستم. چگونه از این مشکل رهایی پیدا کنم؟

ج. مطمئن باشید با عزم و اراده، و استعانت از درگاه خداوند متعال، در جهاد اکبر، یعنی جهاد با هواهای نفسانی موفق و سربلند خواهید شد.

---

۱. شرح، ۵-۶.

فرض کنید اگر نزد شخص محترمی باشید و او ناظر اعمال شما باشد، آیا مرتکب این عمل می‌شوید؟ اگر نمی‌شوید، پس بدانید قدرت ترک آن را دارید. بنابراین چگونه در مقابل خدای متعال که همیشه ناظر بر اعمال است، می‌گویید نمی‌توانم از این گناه فرار کنم؟

توصیه می‌شود اولاً از نظر به نامحرم و دیدن فیلم‌های بدآموز تلویزیون و غیره خودداری کنید که این امور از عوامل مهم تهییج شهوت است، و ثانیاً ازدواج را ساده و سبک بگیرید و لو فعلاً عقد نمایید و بعدها عروسی کنید، و مقید به مخارج سنگین عقد و عروسی شایع در این زمان و آداب و رسوم غلط روز نباشید تا بتوانید به راحتی ازدواج کنید، و ثالثاً با افراد متدین معاشرت کنید، و از رفاقت با افراد فاسق و فاسدالاخلاق که گفتار و رفتارشان بدآموزی دارد جداً خودداری کنید.

### عامل بدحجابی

س ۲۹۱. به نظر حضرتعالی، عامل به‌وجود آمدن وضع بدحجابی در

#### اجتماع چیست؟

ج. این‌گونه اعمال در بین اجتماع، حاکی از بی‌مبالاتی و پیروی هوای نفس، و نقص تعلیم و تربیت است، البته تغییردادن این روش با مقداری نصیحت که بارها شده، کم‌اثر است.

تا برای انسان، معرفت به مضار دنیوی و اخروی این امور حاصل نشود، هوای نفسانی را دنبال می‌کند و حصول معرفت، محتاج به تربیت‌های خانوادگی و مراقبت جدی و تبلیغ و ارشاد است که باید همه با هم همکاری نماییم.

همه باید در مقابل این گناه، نهی از منکر در صورت احتمال تأثیر نمایند که ترک این فریضه مهم، جامعه اسلامی را به این مرحله شیعی رسانده است. اگر در برخوردها، کاسب، معلم، مدیر، کارگر و هر صنفی از زن و مرد تذکر بدهند، ولو یک کلمه با ملایمت، کار به اینجا نمی‌رسد که دست و روی باز و زینت‌کرده در اجتماع ظاهرشدن یک امر عادی شود، و کم‌کم زنان و دختران خجالت بکشند که صورت خود را بپوشانند.

### راه نجات از افکار و وساوس و اوهام

س ۲۹۲. بنده حتی در بهترین لحظات عبادت، با افکار و اوهام زشت و ناخواسته مواجه می‌شوم. بفرمایید راه نجات از این افکار و وساوس چیست؟  
ج. سنخ افکار متفاوت است، و مبارزه یا علاج آن فرق می‌کند. اذکار مستحبه که در کتب ادعیه بیان شده خوب است، لکن آنچه تأثیر مهمی دارد، مراقبت خود شخص نسبت به اعمال و اخلاق است.

مراقب اعمال خود باشید، و به خطورات مذکوره ترتیب اثر ندهید، و همیشه در یاد حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - و اینکه اعمال هر کس از نظر مبارکش می‌گذرد باشید، و تا می‌توانید با افراد صالح و متدین معاشرت کنید، و خود را از صحنه‌های غافل‌کننده و آماده‌کننده برای گناه و فکر گناه، مانند بسیاری از مناظر تلویزیون و غیره دور نگه دارید ان‌شاءالله برطرف می‌شود، مخصوصاً اگر عامل فکر، غریزه جنسی باشد با ازدواج برطرف می‌شود.

در ضمن برای جمع شدن حواس باید توجه داشته باشید که با خداوند متعال صحبت می‌کنید و در حال بندگی او هستید، و هر اندازه شخص علاقه به مظاهر

مادی کمتر و خاطر را از بازی‌های زندگی فارغ‌تر کند، حواسش جمع‌تر می‌شود؛ و نیز هر مقدار اعتقادات، محکم‌تر و عظمت خداوند برای انسان روشن‌تر شود، تمرکز حواس در پیشگاه او بیشتر می‌شود.

### توبه از گناهان

س ۲۹۳. چنانچه کسی گناهی مانند دروغ، غیبت، نگاه حرام، استماع موسیقی، و هدر دادن بیت المال و... را انجام داده باشد، توبه او چگونه محقق می‌شود؟

ج. این شخص باید از گناهی که مرتکب شده توبه نماید، و از خداوند طلب مغفرت کند، و بنا بگذارد تا زنده هست دیگر گناه نکند. با توبه نصوح و صادقانه است که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد و توبه‌کننده را دوست می‌دارد. حال اگر از گناهانی باشد که جنبه حق‌الناسی نداشته باشند، مانند دروغ‌گفتن یا نگاه حرام و یا استماع موسیقی توبه تنها به درگاه خداوند کفایت می‌کند، ولی اگر حق‌الناس باشد، مانند اینکه مال کسی را از بین برده یا از بیت‌المال برداشته یا در اداره کم‌کاری نموده، باید به صاحب حق برساند، و در موارد غیبت و تهمت اگر اشخاص را می‌شناسد در صورتی که مفسده نداشته باشد، باید از آنها طلب حلیت کند، و الا توبه کافی است.

فصل یازدهم

فلسفہ احکام





## احکام شرع بر اساس مصالح و مفسد

س ۲۹۴. آیا احکام شرع مقدس اسلام بر اساس مصلحت و مفسده است؟  
اگر جواب مثبت است، آیا فهم این مصالح و مفسد برای همه ممکن می‌باشد؟  
ج. هر عملی واقعاً یا دارای مصلحت است یا مفسده، و یا از جهاتی مصلحت دارد و از جهاتی مفسده، و یا نه مصلحت دارد و نه مفسده، و این، از امور واقعیه است، اما چون دانش انسان، احاطه‌ای به آن ندارد، نمی‌تواند تعیین کند که کدام عمل مصلحت دارد و میزان مصلحت آن چه مقدار است، اما خداوند متعال که آفریننده همه چیز است، مصالح و مفسد واقعی همه چیز را می‌داند، و با ارسال پیامبران و کتب آسمانی و فرامین و دستوراتی که فرستاده، انسان را به آنچه مصلحت وی در آن است راهنمایی و ارشاد نموده، و از آنچه برایش مفسده دارد نهی نموده و بازداشته است؛ و همه احکام و مسائل شرعی بر اساس همان مصالح و مفسد واقعی می‌باشد.

## استنباط احکام شرع از غیر قرآن

س ۲۹۵. با توجه به اینکه قرآن، کتابی کامل است، و آنچه برای سعادت بشر لازم می‌باشد در آن بیان گردیده است، استنباط احکام شرع از غیر قرآن چه توجیهی دارد؟

ج. فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصصین فن و مفسرانی که غور کامل در

قرآن و تفسیر آن داشته‌اند، بدون اطلاع لازم از علوم قرآن، مثل اسباب نزول آیات، و اماکن نزول، و جوّ فکری محیط بر عرف زمان نزول، کامل نمی‌شود. از سیره و سنت قولی و عملی پیغمبر ﷺ در کل برنامه‌هایی که اجرا فرمود، و در پیاده‌کردن اوامر و نواهی قرآن و تفهیم کامل مقاصد آن، و تفصیل برنامه‌ها، حتماً باید از حدیث کمک گرفت، و الا در بیشتر موارد، استفاده ما، تفسیر آیات، مستقیم و موافق مدلول حقیقی قرآن مجید نخواهد بود.

هر جا اقتضای کلام قرآن، تصریح مطلب بوده، تصریح شده است؛ و هر کجا بیان مطلبی با اشاره لازم بوده، اشاره گردیده است. هر کجا بیان امری به نحو عموم یا مطلق لازم بوده است، مطلب به همان نحو بیان گردیده است و...؛ اما این نکات و تفصیل را هم باید از حدیث و سنت استفاده کرد، که البته در این مورد، استقامت اذهان و قوّت تعقل و درک اشخاص نیز کمک‌کار شایانی بوده و هست.

اصلاً این موضوع در محیط علمی، مثل آفتاب روشن است، و کسی از اهل فن نبوده که به‌طور قطعی در فهم قرآن، نیاز به علم حدیث و سیره و تاریخ را منکر شده و ربط حدیث با قرآن، و قرآن با حدیث را مورد تردید قرار داده باشد. اگر یک نفر غیرمسلمان هم بخواهد اسلام‌شناس شود، تنها به استناد قرآن، اسلام‌شناسی او تکمیل نمی‌شود، و او هم در خلال تحصیل به این نکته می‌رسد. و این مطلب، با آیاتی، مثل «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»<sup>۱</sup> منافاتی ندارد. این آیات شریفه، این حقیقت را بیان می‌نماید که قرآن برای شرح اهداف



کلی و مقاصد اصولی، رسا و گویا است، و همه، حق بودن دعوت قرآن را به آسانی از آن می فهمند.

هر کس به سهولت، دعوت اسلام به توحید و یکتاپرستی را از قرآن می فهمد. همه، اهتمام قرآن به ترغیب به عدل، احسان، مکارم اخلاق، و احترام به حقوق دیگران را از آن می فهمند. همه می فهمند که قرآن به شدت، از ظلم، فحشا، فساد، فتنه انگیزی، دروغ و انواع کارهای زشت، نکوهش کرده است.

این را که دعوت قرآن، الغای تبعیضات نژادی و برابری همه انسانها است، همه با آسانی از آن می فهمند. همه این را می فهمند که قرآن، رسالت انبیای گذشته را تصدیق کرده، و همه را در عقیده به معاد و جزا و ثواب، دعوت نموده است.

اینها و صدها حقایق دیگر، همه به آسانی، هم از قرآن و هم از ترجمه های صحیح آن به هر زبان که باشد- استفاده می شود.

با این وجود، کل اسلام، این مطالب نیست؛ و حقایق قرآن، منحصر به امور و اصولی که بیان شد نبوده، و اسرار و مطالب قرآن تمام شدن نمی باشد.

حدیث و بیان و شرح شخص پیغمبر و عترت آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - و پیشرفت علم، همه قرآن را تفسیر و شرح می دهند.

کسانی که بگویند: کل دعوت و پیام های قرآن، بدون شرح و تفسیر حدیث و سنت، و تحقیقات علما و بیان علوم مختلف از خود قرآن استفاده می شود، و حاجتی به حدیث و سنت نیست، قرآن را کم شمرده، و امثال این آیه را نخوانده اند که: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> و کتاب خدا را در آن اوجی که دارد، نشناخته اند.

خداوند، فهم قرآن را برای همه افراد، آسان قرار داده است؛ اما مراتب مضامین قرآن و استفاده‌ای که اشخاص از آن می‌نمایند، یکسان نیست.

آن‌گونه که شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از قرآن درک داشته‌اند، یک فرد عادی و عرب‌زبان نمی‌تواند داشته باشد.

آنکه در شنیدن آیه **﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾**<sup>۱</sup> صدایش بلند می‌شود که: «حَسْبِيَ حَسْبِي»، با آنکه سوره اخلاص را می‌شنود، یا می‌خواند، و از آن، مطالبی توحیدی می‌فهمد و درمی‌یابد که به همه محتوای این سوره دست نیافته است، با هم فرق دارند.

خلاصه، افرادی که نیاز فهم قرآن را به‌طور مطلق و یک‌جا با استفاده از حدیث، منکر شوند؛ نه قرآن را شناخته‌اند، و نه حدیث و سنت، و نه نقش انبیا در هدایت بشر را.

هیچ گفتاری، مثل گفتار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»<sup>۲</sup> در طول قرون و به مرور ایام، محکوم نشده است. بنابراین دین و اسلام، یعنی مطالب و هدایت‌های کتاب (قرآن) و سنت (حدیث)، و اکتفا به هر یک از این دو، مساوی با ترک بخش مهمی از اصول و فروع و تعلیمات دین است.

## دلیل تقلید در احکام

س ۲۹۶. آیا تقلید در احکام، دلیل عقلی دارد یا صرف یک حکم شرعی است؟  
ج. مسئله وجوب عمل به تقلید یا احتیاط در صورتی که شخص، عالم به

۱. زلزال، ۷-۸.

۲. مفید، الامالی، ص ۳۷، مجلس پنجم، ح ۳.

حکم الله نباشد و جاهل باشد، مسأله‌ای است که عقل به آن حکم می‌کند، و هیچ عاقلی در آن تردید نمی‌کند، مثلاً اگر شخص، بیمار باشد، و نتواند تشخیص دهد که فلان غذا برای او مضر است یا بی‌ضرر، عقل او حکم می‌کند که از پزشک بهداشت سؤال کند، یا احتیاط کند و از آن غذا پرهیزد، یا در مسائل اسلامی اگر نمی‌داند فلان کار یا فلان غذا حلال است یا نه، یا باید به مجتهد - که عالم به حلال و حرام شرع است - رجوع نماید، یا اقلأً آن کار را ترک و آن غذا را نخورد، یا اگر نمی‌داند فلان کار موجب بطلان نماز یا روزه است یا نه، باید یا به عالمان به احکام رجوع کند، یا اقلأً احتیاط نموده هر یک از این کارها را ترک نماید.

مسأله تقلید، مسئله‌ای نیست که کسی بتواند در صحت آن تشکیک کند. مع‌ذلک در قرآن کریم هم بر آن تأکید و بلکه احتجاج شده است، مثل آیه شریفه:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

و آیه نفر:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۲</sup>.

## خواندن نماز به زبان عربی

س ۲۹۷. چرا باید نماز را تنها به زبان عربی بخوانیم؟

ج. اسلام، دین جهانی است؛ به همه اقوام و ملل، به یک نظر نگاه می‌کند، و

۱. انبیاء، ۷.

۲. توبه، ۱۲۲.

اعلامیه جهانی آن ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۱</sup> می باشد؛ و نماز، یکی از بزرگترین شعائر اسلام است که به صورت فرادا و جماعت و نماز عید فطر و قربان و نماز جمعه، وحدت مسلمانان را نشان می دهد.

شعارهای نماز، اذکار و حرف‌هایی که در آن بشر با خدا می گوید، و خدا را به آن می خواند، و عالی‌ترین تسیح و تمجید و تحمید و تهلیل و تکبیر را بر زبان می آورد، همه از حیث معنا و عروج روح، انسان‌ساز است.

نمی‌توان آنچه را خصوص اهل معرفت و بینش از این نماز به حساب مرتبه معرفت خود درک می‌کنند، توصیف نمود. نماز، همین ظاهر مختصر و کوتاه نیست، بلکه عالم، و بلکه عالم‌ها معنا و درس و تهذیب نفس و نجات از علایق گوناگون دنیوی و حیوانی و شهوانی است، و بلکه وصول به عوالم عقلانی است. اگرچه بیشتر و اکثریت، در هنگام ادا، به آن التفات ندارند، اما چنان نیست که همه از برکات آن بی بهره بمانند، حتی آن چوپانی که در بیابان پهناور هنگام نماز، وضو می‌گیرد، و با خدا این الفاظ عربی را می‌گوید، نماز برای او معراج است.

الفاظ این نماز، مخصوصاً سوره حمد و هر سوره دیگری که نمازگزار بخواند، عین وحی الهی است که حتی کلام شخص پیغمبر اکرم ﷺ نیست.

آن حضرت در نماز، کلام الهی را قرائت می‌نمود. اذکار واجب نماز هم به معنایی حکم وحی دارد، و همه الفاظ و لغات آن، قرآنی و وحیانی است.

چنین برنامه عالی و وحدت‌آفرینی را نمی‌شود به صدها لغات، و بلکه هزارها لغات پراکنده و متفرق و از هم بیگانه و جدا قرار داد.

اصلاً با مقاصد اصلیه اسلام که نزدیک شدن و بلکه متحدشدن همه اقوام و ملل است، منافات دارد، و به مرور زمان، اکتفا به معنی و ترجمه، دست‌خوش تصرفات و بینش‌های مختلف می‌شود، و درعین حال، هیچ‌کدام از ترجمه‌ها، وحی الهی و کلام خدا نیست که باید مثل قرآن مجید همیشه تا جهان، جهان است بماند، و علی‌الدوام میلیاردها بشر در طول قرون و اعصار آن را تکرار نمایند. در این موضوع، توجیهاات دیگری هم هست مثل اینکه در زبان عربی، نکات و دقایق و دستوری است که در زبان‌های دیگر نیست، و هیچ ترجمه‌ای، آن معانی را به تمام و کمال واجد نمی‌شود؛ ولی مسأله، فراتر از این توجیهاات است، و این وحدت نماز، در وحدت مسلمین نقش بزرگ و رمز اساسی است، و مقاصد بزرگی از آن تأمین می‌شود که با زبان‌های محلی از بین می‌رود.

### استفاده از مهر در نماز

س ۲۹۸. در صحبتی که با یکی از اهل تسنن داشتم، ایشان اشکال گرفت که چرا شما شیعیان در نماز بر مهر سجده می‌کنید؟ او می‌گفت: این بدعتی است که شیعیان بعد از پیامبر ﷺ گذاشتند، و هیچ دستوری در این باره نداریم. به نظر فقهای شیعه، دلیل استفاده از مهر در سجده چیست؟

ج. اولاً جای بسی تعجب است که سنی، شیعیان را متهم به بدعت کند، درحالی که اساس مسلک خودشان مبتنی بر بدعت است؛ جایی که خداوند، امت آخرین رسولش را بدون امام و سرپرست رها نکرده، و بر مردم، امام را معین و معرفی نموده، و حضرت رسول خدا ﷺ در غدیر خم و غیر آن حضرت امیرمؤمنان علی ﷺ را به فرمان خدا، امام و جانشین و وصی و خلیفه

خود قرار داده، و برایش از مردم بیعت گرفته، و مسیر اسلام و مسلمین و صراط مستقیم را مشخص نموده است، چگونه مخالفین سرکش عصیان نمودند، و کار را به دست کسانی که سوابق و رفتار و کردارشان گویای این حقیقت بود که در توطئه ضد اسلام و مسلمین بوده و در صدد غصب این جایگاه‌اند، داده‌اند؟!

آنان که از بدعت بسیار ضربه خورده‌اند، اسلام و اهل بیت رسول خدا و پیروان به حق ایشان‌اند، و آنان که باب بدعت را در اسلام گشودند و آرا و نظریات خود را از روی افتراء به خداوند نسبت داده‌اند، کسانی هستند که در مخالفت با اهل بیت رسول خدا بوده‌اند، و بدعت‌گزاری را در همه جای دین خدا حتی فروع دین آورده‌اند از جمله همین سجده بر زمین.

حضرت رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا»<sup>۱</sup>.

زمین را برای من، محلّ سجده و موجب طهارت به تیمّم قرار داده‌اند.

خود آن حضرت هم بر زمین سجده می‌نموده‌اند، و به بیان روشنی که از اهل بیت آن حضرت رسیده است، سجده بر زمین و چیزهایی که از زمین می‌روید و از زمین محسوب می‌شود، صحیح است، مانند حصیر که حضرت رسول خدا ﷺ بر آن و بر خاک سجده می‌نمودند، و افضل از همه خاک‌ها، خاک و تربت حضرت سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام است که اهل بیت علیهم السلام از آن تربت مهر تهیه کرده و نماز بر آن می‌خواندند.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۵، باب ۱، ابواب ما یسجد علیه، ح ۶۷۴۷.

### جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء

س ۲۹۹. چرا شیعیان، نمازهای ظهر و عصر، و نیز مغرب و عشا را با هم می‌خوانند در حالی که سیره رسول خدا ﷺ جداخواندن آنها بوده است؟

ج. درباره جمع بین نمازها در اول وقت، چون در حال حاضر و همچنین از قدیم الایام، همه علما و مراجع بزرگوار تقلید جمع می‌نمودند، و به صورت شعاری برای شیعه می‌باشد مطلوب است، و این جمع، تأسی به رسول خدا ﷺ می‌باشد که حضرت هم جمع، و هم جدا می‌خواندند، و در روایات نیز ترغیب به جمع بین صلاتین شده است.<sup>۱</sup>

### مصافحه بعد از نماز

س ۳۰۰. نظر حضرت‌تعالی درباره مصافحه نمازگزاران، بعد از اتمام نماز چیست؟ آیا می‌توان به خاطر افزایش محبت بین مؤمنان، آن را جایز دانست؟

ج. اصل مصافحه دو مؤمن با یکدیگر در هنگام ملاقات، مستحب است، و روایات متعدده در این خصوص وارد شده است؛ و اما در خصوص مصافحه بعد از نماز، چیزی به نظر نرسیده است. جز روایتی که خلاصه‌اش این است: در شب معراج، جبرئیل اذان گفت، و حضرت رسول اکرم ﷺ جلو ایستادند، و سایر انبیا ﷺ در حالی که ابراهیم ﷺ در طرف راست، و حضرت امیر ﷺ در طرف چپ آن حضرت قرار داشتند. نماز را به جماعت خواندند، و بعد از نماز، حضرت ابراهیم ﷺ با رسول خدا و حضرت امیر ﷺ با دو دست مصافحه نمود.<sup>۲</sup>

۱. می‌توانید به مجامع روایی از جمله کتاب شریف کافی، ج ۳، باب الجمع بین الصلاتین، مراجعه نمایید.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۸، ح ۳۲.

به هر حال، مصافحه بعد از نماز نه به عنوان خصوصیت، بلکه به عنوان استحباب اصل مصافحه خوب است، و بهتر است که بعد از تسبیح حضرت زهراء علیها السلام باشد، چراکه از جمله آداب این تسبیح مقدس این است که بعد از نماز، و قبل از اینکه صورت را از قبله بگرداند، بگوید، و مصافحه نوعاً مستلزم رو از قبله برگرداندن است.

### شهادت ثالثه در اذان

س ۳۰۱. چرا شیعیان، شهادت ثالثه را به اذان اضافه نموده اند در حالی که در اذان وحی شده به رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است؟

ج. شهادت بر هر عقیده حقی، مثل وجود ملائکه و صراط و میزان و غیره در بین اذان و اقامه، موجب بطلان آن نمی شود، و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در همه حالات مستحب است، و در بین اذان بعد از شهادتین نیز عمل به مستحب است، و جزء اذان نمی شود.

### شکسته بودن نماز در سفر

س ۳۰۲. بر طبق چه آیه و روایتی نماز مسافر باید شکسته باشد، در حالی که آیه سوره نساء برای زمانی بود که سفرها دارای مشقات و زحمات زیادی بود، و اکنون سفرها بسیار راحت و بی زحمت انجام می گیرند؟

ج. هم قرآن مجید و هم به حکم قرآن، سنت و سیره و گفتار و کردار پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت علی و فاطمه زهرا و بقیه ائمه علیهم السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه حجت خدا می باشند؛ و تفسیر قرآن و بیان و شرح و



تفصیلات احکام را باید از آنها فرا گرفت، و اگر دین منهای این هدایت باشد، به تمام معنی ناقص است.

همین آیه شریفه که مطرح کرده‌اید: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup> اگرچه صریح است در کفایت نماز مسافر به قصر، ولی کفایت نماز مسافر به تمام از آن استفاده نمی‌شود، خصوصاً که در آیه دیگر ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾<sup>۲</sup> کسی استفاده جواز ترک سعی نکرده، و اتفاق مسلمین بر وجوب سعی است. همچنان‌که در این آیه از لا جناح استفاده عدم وجوب نمی‌شود. در آن آیه نیز از «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ»، استفاده جواز نماز به تمام نمی‌شود، و حداقل این است که جواز قصر و اکتفای به آن یقینی است، و جواز تمام، مورد شک، و ترک آن موافق احتیاط است.

بنابر این تعجب است که شما از یقین، رفع ید کنید و به شک اکتفا نمایید. علاوه بر این، تعیین قصر بر مسافر برحسب روایات صحیحه از اهل بیت علیهم‌السلام ثابت است، و برحسب ادله قطعیه و مسلمه عمل به دستور اهل بیت علیهم‌السلام لازم و واجب است، و تقدّم بر آنها و همچنین تأخر از آن بزرگواران جایز نیست، و امان از ضلالت و گمراهی منحصر به تبعیت از آنها است.

در تفسیر قرآن و تکالیف شرعی و دینی و هزارها فرع و مسئله فقهی و عملی که همه مورد نیاز بشر در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی است، صلاحیت‌ها و شرایط علمی در حدّ تخصص در رشته‌های علوم متعدد لازم است. البته در بعض موارد و مسائل ساده گاه برای اشخاص که در

۱. نساء، ۱۰۱.

۲. بقره، ۱۵۸.

این مراتب عالیہ نیستند، نیز اظهار نظر و درک مطلب ممکن است، ولی در مجموع باید شخص، استاد در فنون علمی باشد، مثلاً باید در ادبیات لسان عرب سخن شناس باشد، و کلام مجمل را از مبین، و عام را از خاص، و ظاهر را از اظهر، و نصّ و مطلق را از مقید، و منطوق را از مفهوم، و مختصر را از مفصل، و مشترک و حقیقت و مجاز و عناوین دیگر را همه از هم باز شناسد، و نیز حجة را از لا حجة، و محکم را از متشابه جدا نماید؛ و به علم اسباب النزول در قرآن، واقف باشد تا بتواند در این میدان - که پهلوانان بزرگ علم با کمال تورّع و تحفّظ و احتیاط و تقوا وارد می‌شوند - اظهار نظر کند؛ البته کتاب و سنت، یعنی قرآن و احادیث دریای بیکرانی است که همه از آن بهره می‌برند، و معرفت و بصیرت می‌گیرند. عرب‌های بدوی درس‌نخوانده هم از آن منتفع می‌شدند، و گاه یک آیه یا یک حدیث، آنها را از ضلالت و گمراهی چنان نجات می‌داد که به سرمنزل یقین می‌رسیدند، اما موضوع تکالیف عملی و نظامات دینی باید برای شخص به تفصیل به اجتهاد یا تقلید صحیح روشن باشد، و فهم ابتدایی اشخاص که مشرف به جوانب لازم نباشد؛ نه برای خودشان حجّت است، و نه برای دیگران؛ و عقل و فطرت، اکتفا به اطلاعات بسیط و مختصر را کافی نمی‌داند، بلکه درس و مدرسه و استاد و کتاب و دانشگاه و بحث را لازم می‌داند.

## فلسفه روزه

### فوائد اجتماعی روزه

س ۳۰۳. آیا روزه فایده‌ای به حال اجتماع هم دارد؟ اینکه انسان چند ساعت

از شبانه‌روز را چیزی نخورد و نیاشامد، فایده‌اش برای جامعه چیست؟

ج. روزه، دارای فواید، حکمت‌ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتی سیاسی است، که به برخی از فواید اجتماعی آن اشاره می‌شود:

۱. روزه، اراده اجتماع را قوی و همّت جامعه را بلند می‌سازد. کسی که توانست مدت دوازده ساعت؛ کمتر یا بیشتر در شدت گرما، طعام و غذا را ترک، و زحمت و رنج تشنگی را تحمل نماید، و از لذایذ جنسی خودداری نماید، می‌تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی نیز شکیبایی ورزد.

۲. دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکر و یاد کردن حال طبقه محروم است. اگر روزه‌دار متمکن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می‌پردازد، و از خوردن غذاهای لذیذ و اعمال غریزه جنسی خودداری می‌کند، فقیر و محروم صابر و باایمان، علاوه‌بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت‌هایی که دارد صبر می‌کند، و از حدود شرع تجاوز نمی‌نماید، و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی‌ورزد.

۳. فایده دیگر روزه آن است که روزه‌دار، حقیقت آزادی و حریت را درک می‌کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش هوای نفس آزاد می‌سازد، و در پیکر اجتماع، روح آزادی می‌دمد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار - که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیّت و عبودیت او بیرون نیست - رهبری می‌نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت‌های مادی و ستمگران باز می‌دارد.

۴. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، حصول ملکه حسن خلق و عفو و

گذشت و دوری از کینه‌توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه‌جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به‌طور مؤکد به روزه‌دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد، و اگر از کسی نادانی و بی‌ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید، به او پاسخ ندهد؛ و در روایت است:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصْرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ، وَدَعِ الْمِرَاءَ وَأَدَى الْخَادِمِ، وَلْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ، وَلَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»<sup>۱</sup>.

### ادله وجوب خمس

س ۳۰۴. با توجه به آیات قرآن کریم، و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، وجوب خمس

را تبیین فرمایید؟

ج. در قرآن کریم آیه خمس این است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»<sup>۲</sup>.

و روایات متعددی در این باب وارد شده است. از جمله روایتی که توسط

محمد بن عثمان عمری نائب خاص دوم در توقیع آن حضرت نقل شده است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ عَلَىٰ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا»<sup>۳</sup>.

برای اطلاع بیشتر، به روایات ابواب مختلف خمس در *وسائل الشیعة* مراجعه نمایید.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۹، ح ۱۸۶۲.

۲. انفال، ۴۱.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۱، کتاب خمس، ح ۱۲۶۷۱؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

## سیادت منتسب از طرف مادر

س ۳۰۵. حضرت فاطمه علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می باشند.

سؤال اینکه، آیا انتساب فرزند نسبت به پدر و مادر مساوی است، یا باید انتساب فرزند نسبت به مادر بیشتر باشد؟ و اگر به یک نسبت است، آیا کسانی که از طرف مادر به اهل بیت علیهم السلام می رسند، از سادات محسوب می گردند؟

ج. آنچه مرقوم داشته اید در اثبات ابوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام؛ **إِنَّا نَأْتُوا وَذُكُورًا، بِلَا وَاسِطَةٍ وَبِالْوَسَائِطِ الْكَثِيرَةِ الْبَعِيدَةِ بِوَاسِطَةِ الْأَبْنَاءِ وَالْبَنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ** و هم بنوت آنها نسبت به حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله حق است، ولی از لحاظ احکام، بعض احکام با همین ملاحظه ابوت و بنوت تشریح شده، مثل حرمت نکاح مادر یا دختر و احکام ارث که مثلاً اگر کسی بمیرد و فرزندی غیر از دختر مع الوسائط - که همه هم دختر باشند - از او باقی نمانده باشد، وارث او آن دختر است، و او از اولاد جد بزرگ و بزرگتر خود می باشد و او را دختر او می گویند؛ اما در احکامی که در آنها، حکمت های خاص ملاحظه شده، و معیار آن شرایط خاص است، حکم خدا علی السواء نیست، مثلاً بر منتسب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا یکی از سادات از طریق مادر، گرفتن زکات، اگر فقیر باشد حلال و جایز است، ولی بر منتسب از طریق پدر جایز نیست، و عکس آن در سهم سادات است، چنان که در مقدار سهم دختر و پسر اگرچه هر دو بلا واسطه باشند، فرق می کند. این احکام، حکمت های خود را دارد، و در اثر تشریح است؛ و آن احکام، مربوط به دایره تکوین است.

به هر حال هر منتسب به حضرت پیغمبر اکرم ﷺ دارای شرافت و مشمول افتخار «كُلُّ حَسَبٍ وَنَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا خَلَا حَسَبِي وَنَسَبِي»<sup>۱</sup> می باشد، و خود نیز باید قداست این انتساب شریف را با تعهد دینی و اسلامی حفظ نماید.

### علت خواندن دعاها به زبان عربی

س ۳۰۶. چرا ما باید راز و نیازهای خود را به زبان عربی و دعاهای تکراری که صحبت‌های شخصی با خداوند است، مانند دعای کمیل که کلام امام علی علیه السلام با خداوند است انجام دهیم؟

ج. در الفاظ عربی، نکات ادبی و خاصی وجود دارد که به فارسی ادا نمی شود و اگر هم ادا شود، همه نمی توانند. علاوه بر اینکه این الفاظ آنچه که قرآن است وحی الهی است و نکات و جهاتی که در آن منظور است در چنان حد کمالی است که بشر نمی تواند - کما هو حقه - آن را به لغت دیگر و بلکه به لغت عربی و لفظ دیگر ادا کند.

اذکار هم، همه مأثور و از اهل بیت وحی علیهم السلام رسیده است. مضافاً بر اینکه تعهد بر خصوص این الفاظ، موجب اتحاد شکل و حفظ اساس می شود و ترجمه آن به زبان‌های مختلف به مرور زمان به خصوص که هر کس خودش ترجمه را بگوید موجب اختلاف در اصل مضمون می شود و معایب زیاد دارد و خلاصه برای حفظ این جهت و رفع این معایب، باید قرائت و اذکار واجب به عربی باشد و ظاهراً در این گونه دعاها با توجه به معرفت و کمال آن بزرگواران و نیز احاطه‌ای که بر نفوس انسان‌ها و تمایلات و هواها و جهالت‌ها و ضلالت‌ها و بی خبری‌ها

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۹۷، باب ۱۲۰، ح ۲۹.

و غفلت‌های آنها دارند و عاقبت امور را هم می‌دانند. از لسان آنها در صورت توجهشان به موقعیت خود سخن می‌گویند و گویا به زبان حال می‌فرمایند: ای انسان، تو در چنین وضعی قرار گرفته‌ای و باید حالتت چنین باشد و مشاهده می‌کنیم گاهی کسی در خطر عظیمی قرار گرفته و چون بی‌خبر و غافل است بی‌تفاوت عمل می‌کند و در این حال شخص عاقل و دلسوزی که خطر را احساس می‌کند، به حال او گریه می‌کند.

در روایات هم مؤیداتی بر این امر وجود دارد که مجال ذکرش نیست. در هر صورت دعا به هر زبانی که باشد مطلوب است و ثواب دارد؛ به عربی، به فارسی، به هندی، به هر زبانی خدا را بخوانی، خدا اجابت می‌کند؛ فقط فرق این است که دعاهایی از پیغمبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام رسیده که مشتمل بر مضامین و معارفی است که دیگران - اگرچه به عربی دعا کنند - آن مضامین عالی‌المعانی معرفت‌بخش را ندارند.

### فلسفه تفاوت زن و مرد در پاره‌ای از احکام

س ۳۰۷. اگرچه پس از اسلام، زن مقامی والا به دست آورد، و اسلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی، مقام او را پست و کم‌ارزش شمرد. می‌گویند احادیثی هست که زن را ناقص‌العقل، بی‌وفا و عامل فساد معرفی کرده‌اند. در فقه هم، شهادت دو زن در برابر یک مرد اعتبار دارد. اینها همه نشانه آن است که اسلام، وجود مرد را بر زن برتری داده است، و الا چه توجیهی برای این همه تحقیر زن است؟

ج. در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

۱. تفاوت‌های مختلفی در مواضع مردان و زنان، یا زن و شوهر وجود دارد که

نفس جنسیت هر یک، مقتضای آن اختلاف است، و اقتضای تکوین این دو جنس است که حتی در حیوانات هم کم و بیش بین نر و ماده وجود دارد، و مثل این است که با هم تفاهم و توافق دارند؛ و در عالم تشریح و تأمین حقوق و نظام والای انسانی نیز همین فرق‌ها با ملاحظه این جهات تکوینی است که نه از آن چیزی می‌کاهد و نه بر این چیزی می‌افزاید، حتی مثل

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾<sup>۱</sup>

که مربوط به زندگی عائلی و اداره خانواده است، مدیریت به مرد واگذار شده است که اگرچه مرد در اداره، صاحب اختیار است، اما تبعات و مسئولیت‌های سنگینی به او تحمیل شده که درواقع، مدیریت نیست، بلکه مسئولیت است؛ و این نظم و ترتیب در بین زن و شوهر مسلمان به‌طور خشک و رودررویی با هم سامان نمی‌یابد، و مانند رابطه اداری یا تجاری دو نفر نیست، بلکه رابطه‌ای زنده و تعاملی عاطفی است.

بر اساس هدایت‌های و حیانی و قرآنی، مثل

﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۲</sup>

یا

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾<sup>۳</sup>

بهترین و لذت‌بخش‌ترین روابط بین دو همسر برقرار می‌شود که هر دو با هم، یک واحد مشترک‌المنافع می‌شوند؛ نه این، خود را از او جدا می‌بیند و نه او. زندگی عائله و مدیریت مرد تا آنجا حساس می‌شود که پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱. نساء، ۳۴.

۲. روم، ۲۱.

۳. بقره، ۱۸۷.



«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ»<sup>۱</sup>.

این دو همسر، در اسلام در هم فانی هستند و مصداق این شعر می شوند که:

ترسم ای فصاد چون فصادم کنی      نیشتر ناگاه بر لیلی زنی  
من کیام لیلی و لیلی کیست؟ من      مایکی روحیم اندر دو بدن

اگر بخواهم از این زندگانی، مثالی بگویم، نزدیک تر از پدر و مادر خودم مثالی ندارم. اگر فرصت بود و شرح روابط این دو همسر و فضیلت های بالایی را که در همسری و اشتراک منافع و در هم فانی شدن آنها را و روبروشدنشان را با مشکلات و دشواری ها و قداست بین آنها می نوشتم، همه درس بود و عرض مکتب.

هیچ وقت در دل، آنها گله ای از یکدیگر نداشتند؛ یک واحد کامل بودند. پدرم مجتهد و فقیه عالیقدر، و مادرم فاضله عارفه اهل قرآن و حدیث و دعا، و در نظر همه اقوام و خویشان بامهابت و احترام خاص بود.

معاش اقتصادی آنها بسیار مختصر و در حداقل بود که نمی خواهم بیشتر از این بنویسم که شاید حمل بر خودستایی شود.

مقصدم این است که در مکتب دین، زن هیچ حقارتی ندارد، و در مواردی، حرمتش بیشتر، و حتی بر مرد هم حفظ آن واجب می شود، اگرچه به خطر انداختن جان خود باشد.

مردی که در راه حفظ کیان همسر خود کشته شود، شهید محسوب می شود، و رعایت رضایت و خواست مادر نسبت به پدر اولی و مقدم است که پیغمبر اکرم ﷺ اولویت آن را تا سه درجه مقدم فرموده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲، باب کفایة العیال والتوسّع علیهم، ح ۶.

۲. راجع به روایات، اولاً باید سند هر روایت به دقت شناسایی شود که از چه صنفی از روایات است؛ مرسل است یا ضعیف‌السند، و یا سند معتبر دارد، و ثانیاً متن و مضمون با مبانی اصیل قرآنی و روایی موافقت دارد یا با آن اصول سازگار نیست. قرآن مجید، مرد و زن را به دو قسم تقسیم، و درکنار هم قرار داده است؛ یک تقسیم مرد و زن مسلمان مؤمن متعهد صابر حافظ شرافت و سایر صفات فاضله، و بر یک لفظ مؤمنین و مؤمنات - که در قرآن در تعریف آنها، آن صفات ارزشی را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾<sup>۱</sup>.

در همه این صفات ده‌گانه با اینکه اگر به همان مؤمنین اکتفا می‌شد، به قاعده اشتراک زن‌ها را شامل می‌گردید، ولی قرآن مجید در این آیه، عنایت به ذکر بانوان و تصریح به هم‌ردیف بودن آنها دارد.

حال، اگر خبری باشد که به ظاهر، این معانی در آن حفظ نشده باشد، یا خبر ضعیف است، و یا در فهم مضمون و برداشت مقصود از آن اشتباه شده است. و مطلبی که باید در این روایات در نظر گرفت این است که مخاطب در این روایات و حتی سخنان حکما و ادبا و شعرا، هر کجا که مذمتی از زن‌ها شده باشد، مخاطب همه نیستند.

این گونه روایات، مخاطب خود را دارند. مخاطب آنها مثل حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و هزارها و میلیون‌ها زن‌های عالیقدر نیستند. مخاطب امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل ام‌سلمه همسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن زن کم‌نظیر و عاقل و با معرفت نیست. مخاطب حضرت، همان زنی است که جنگ جمل و آن فتنه بزرگ را در اسلام - که تا امروز هم مسلمانان در آتش آن می‌سوزند - برپا نمود. مخاطب حضرت رسول صلی الله علیه و آله، همان قشر و صنفی هستند که مستقیماً مورد این هشدارها قرار می‌گیرند؛ زن‌های آنچنانی، زن‌های خودفروخته، زن‌های خواننده و نوازنده. زن‌هایی که در دنیای امروز متأسفانه بسیار زیاد هستند. زن‌هایی که به همسرها خیانت می‌کنند، زن‌هایی که از اختلاط با مرد بیگانه نمی‌پرهیزند، و... زن‌هایی که در کتاب‌های روایی ما از آنها در آخرالزمان خبر داده شده است:

«نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ، مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ، مَا ئِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ»<sup>۱</sup>.

و بالاخره مخاطب این روایات، همان زن‌هایی هستند که مردها را نیز در فتنه‌های فساد اخلاق و رذائل جنسی وارد می‌کنند، و امروز در غرب، طوری رایج شده که این قبیح را مدح می‌کنند، و ترک آن را قبیح می‌دانند، و متأسفانه در کشورهای اسلامی هم کم و بیش به تدریج این برنامه‌ها؛ در سینماها و تلویزیون‌ها شایع شده است. مخاطب این روایات، این زن‌ها می‌باشند. در پایان، پرسشی که اینجانب از شما دارم این است که چرا مثل آن مؤمنی

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۳۷۴.

سخن نمی‌گویید که می‌گفت اگر شما (امام) بفرمایید این سیب که در دست من است، نصفش حلال و نصفش حرام است، همان را حلال، و حرام می‌دانم؟  
 من بنده ناقابل هم عرض می‌کنم که اگر خدا تمام وجود زن را امتیاز بر مرد قرار داده بود، من گله‌ای نمی‌کردم و به حکم خدا تسلیم بودم.

### خواندن صیغه جهت محرمیت

س ۳۰۸. با توجه به اینکه اصل در ازدواج، رضایت طرفین است، صیغه محرمیت - که یکسری الفاظ است - چه تأثیری در محرم‌شدن دو نامحرم به هم دارد؟

ج. پاسخ این سؤال، محتاج به مقداری توضیح در اصول دین است که مختصراً به آن اشاره می‌شود: بعد از یقین به وجود خدای قادر و علیم و حکیم، و یقین به بعثت پیغمبران و خصوص پیغمبر اسلام، و جانشینی ائمه هدی علیهم‌السلام که همه این امور، در کتب مربوطه با دلیل و برهان ثابت شده است، و از جمله عصمت پیغمبر و امام، در مورد سؤال مذکوره باید گفت که ما می‌دانیم حتماً فلسفه دارد، هرچند ما ندانیم، و برای اتمام حجّت، همین اندازه کافی است.

مسئله، مربوط به نظام ازدواج و همسری است که مثل سایر روابط بین اشخاص، مانند خرید و فروش و انواع معاملات، محتاج به نظام است، که بر اساس آن، طرفین متعهد به حفظ روابط و مقاصدی که از این امور منظور است باشند. رضایت طرفین به مبادله مال فروشنده با مال مشتری، باید ظاهر باشد که هیچ‌یک نتوانند آن را انکار نمایند، و رضایت‌داشتن و نداشتن، امری باطنی است، و اثبات آن برای دیگری محتاج به دلیل است.

ظاهرتر از صیغه، برای بیان خرید و فروش، و زوجیت و همسری چیزی نیست. اگر این اظهار رضایت، به لفظ درنیاید، قطع نظر از شرع، عرف نیز تحقق بیع یا ازدواج را معتبر نمی‌داند؛ لذا شارع بر این اساس، نظامی خاص تعیین فرموده است.

### حکمت تشریح ازدواج موقت در اسلام

#### س ۳۰۹. حکمت و دلیل تشریح ازدواج موقت در اسلام چیست؟

ج. در پاسخ به سؤال جنابعالی، اشعار می‌دارد که دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه سعادت بشر است، که مصالح کارهای خوب و معایب و مفسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است. اسلام، در مسأله ازدواج، اهمیت غریزه جنسی و قوت و حدت آن را در نظر داشته، و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته است، و لذا اگر از زنا و لواط، با آن شدت نهی و منع فرموده، و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرر کرده است، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام‌گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده، و در چهارچوب نظامات صحیح حتی به آن تشویق و ترغیب نموده تا حدی که فرموده‌اند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»<sup>۱</sup>

که از این‌گونه بیانات معلوم می‌شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حدی لازم و ضروری است.

در نکاح موقت، که به نظر می‌رسد باید در یک جامعه‌ای که زنا و ارتباط

---

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، باب ۱، ح ۱۴.

غیرشرعی و غیرقانونی زن و مرد، و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد، تمام این موضوع ملاحظه شده است.

ازدواج موقت، آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است، و وجهی برای اینکه ممنوع باشد به نظر نمی‌رسد، و منع آن در آثار سوء، مثل منع ازدواج دائم است، و مواردی که برای مقاصد عقلی و عرفی، طرفین می‌خواهند به‌طور موقت ازدواج نمایند، متعدد است، و نباید جامعه از این فواید مشروع محروم شود.

اگر اشخاصی باشند که صرفاً برای ارضای غریزه جنسی، ازدواج دائم یا موقت می‌نمایند، چرا نباید تحت این مقررات شرعی مجاز باشند؟ اگر دو نفر در شرایطی هستند که غریزه جنسی، آنها را در فشار گذاشته و نمی‌توانند ازدواج دائم نمایند، چرا نتوانند و چرا برای اینکه از زنا و ارتباط غیرمشروع آنها جلوگیری شود، نباید حق ازدواج موقت رسمی و قانونی داشته باشند؟

لازم به تذکر است که در اینجا ما نمی‌خواهیم کسی را دعوت به ازدواج موقت کنیم، بلکه غرض این است که این ازدواج با توجه به فواید بسیاری که دارد، و ضرورت‌هایی که برای اشخاص پیش می‌آید یا محروم‌بودن بسیاری از ازدواج دائم، باید مجاز باشد، و نمی‌توان به عنوان اینکه بعضی به وسیله آن در اعمال غریزه جنسی ممکن است افراط نمایند، مجازبودن آن را زیر سؤال قرار داد، و یا اشخاص را از اعمال غرایزشان به‌طور قانونی و تحت نظام صحیح ممنوع کرد.

### فلسفه تعدد زوجات

س ۳۱۰. فلسفه اینکه مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، اما یک زن نمی‌تواند چند همسر داشته باشد، چیست؟ آیا این تبعیض در احکام نیست؟

ج. از نظر یک مسلمان - که جهان‌بینی الهی دارد، و به خداوند قادر عالم حکیم، ایمان دارد - جواب این پرسش‌ها واضح است.

برنامه‌های قوانین الهی و تشریحی، مانند برنامه‌ها و نظامات جهان آفرینش و عالم تکوین؛ از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و میلیاردها مجموعه‌های عالم خلقت با اسرار و نظامات و ارتباطاتی که بین کوچک‌ترین آنها از ذرات اتمی و کوچک‌تر و بزرگ‌ترینشان که بسیاری از آنها هزار برابر زمین و منظومه ما می‌باشند، و از برگ یک درخت و یک جنبنده، همه و همه، تحت تقدیر الهی و نظم محیرالعقول او می‌باشند، و کسی را نمی‌رسد که به چند و چون آنها اعتراض کند، یعنی اگر عقل همه افراد بشر را به یک نفر بدهند، نخواهد توانست بخش کوچکی را به تمام جوانب درک کند، و در چگونگی آنها حرفی بزند.

عالم تشریح و احکام الهی نیز تحت همین جریان است، و خدایی که بشر را آفریده و در او این نظامات بسیار پیچیده را - که عقول نادره بشری را مسخر ساخته - قرار داد، برای عرصه اختیاری که به او داده، این احکام را به وسیله انبیا و پیامبران فرستاده است، و شخص مؤمن به خدا، عمل به این احکام را وسیله سعادت خود می‌داند، و همان‌طور که نمی‌گوید: چرا میوه گیاه کوچکی، مثل هندوانه و خربزه، بزرگ است، و میوه درخت تنومند بزرگی، مانند توت و گردو کوچک است، در عالم تشریح و احکام نیز حرفی ندارد، و تسلیم است.

غرض اینکه از نظر مسلمان و موحد و معتقد به اینکه جهان را خالق خدا نام است، جواب این پرسش‌ها روشن است.

اما به یک ملحد و کسی که جهان‌بینی مادی دارد، و غیر از عالم ماده و ظاهر و محسوسات به چیزی عقیده‌مند نیست، و عالم را بی‌شعور و بی‌ادراک دانسته، و همه این علائم درک و شعور و اراده را منکر باشد، جواب می‌گوییم که این برنامه‌ها و تفاوت‌های ظاهری بین زن و مرد و جنس ماده و نر، نیز موافق با سیر همان لاشعوری و لامدرکی است که تو تصور می‌کنی؛ اینها به حفظ وضع ظاهری جهان مربوط است و حافظ وقوع اختلال است.

اما جواب از اینکه «چرا مرد می‌تواند چهار زن دائم داشته باشد؟» این است که: اگر یک مرد با هزار زن و بیشتر رابطه جنسی داشته باشد، محصول این رابطه، هزار انسان می‌باشد، و اگر هزار مرد و بیشتر با یک زن ارتباط جنسی داشته باشند، محصولش یک فرزند بیشتر نمی‌باشد.

به‌علاوه اگر کسی بخواهد با این زبان معترض حرفی بزند - که آن را هم نباید بگوید - آن است که چرا رابطه دائمی به چهار زن محدود شده و تا چهارصد و بیشتر از آن نیست؟

این موضوعات را با سیر عالم طبیعت، باید در نظر گرفت. مسأله جنس نر و ماده در عالم نباتات هم هست، و در آنجا نیز چنین است که جنس نر می‌تواند در بیشتر از یک جنس ماده، مؤثر و فراگیر باشد، ولی جنس ماده نمی‌تواند.

این تفاوت‌های تشریحی، بیشتر از مسأله تکثیر نسل، مسأله عدم اختلاط انساب، مسأله به‌هم‌پیوستگی زن و مرد و مصالح، ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، چرا نظر بلند و عالی و متعالی اسلام را به زن فراموش کرده، و به این مسائل مهم، صرفاً از جنبه شهوانی و اعمال غریزه جنسی می‌نگرید؟



## فصل یازدهم / فلسفه احکام ..... ۴۰۹

اسلام، زن را در مقامات متعالی و سیر معنوی و رشد عقلانی هم طراز مرد قرار داد، و با اعلان:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>

همه را، اعم از زن و مرد در این جایگاه رفیع قرار می‌دهد؛ درحالی که بسیاری از مجموعه بشری، زن را از نوع انسان نمی‌شناخت، و یا جایگاهی بین حیوان و انسان برای او قائل بود، و یا وجود دختر را ننگ و عار می‌دانست، و دختران را زنده به گور می‌کردند.

معروف است که یک فیلسوف که نمی‌توانست و البته هم نباید بتواند - سراسر عالم خلقت را درک کند، مدت‌هایی طولانی فکر می‌کرد که اگر به جای خدا می‌خواست عالمی بیافریند، چگونه می‌آفرید؟ او پس از سال‌ها تفکر - که اگر به میلیون‌ها سال هم می‌رسید همین نتیجه را داشت - به این نتیجه رسید که من هم اگر می‌خواستم و می‌توانستم عالمی خلق کنم، به همین نظم و نظام خلق می‌کردم. عالم احکام الهی که مربوط به روح و جسم و ظاهر و باطن و فرد و اجتماع و حیات و موت و اعمال غرایز و تفکیک و توزیع نعمت‌ها و مسائل بسیار دیگر است، نیز همین‌گونه می‌باشد. اگر کسی که عقلش اجلّ عقول باشد، و همه عقل‌ها را در سر او گذاشته باشند تفکر کند، باز هم به بهتر و کافی و کامل‌تر از این احکام نمی‌رسد.

اینکه سؤال‌کننده، گوشه بسیار کوچکی از احکام را گرفته، و روی تفاوت‌هایی که به ظاهر در آن است سؤالی طرح کند، مثل کسی است که یک بخش از اندام و اعضای انسان را مطالعه کند، و بخواهد بدون اینکه ارتباط آن با همه اعضا را ببیند، نظری بدهد.

به‌هرحال، حیف است که انسان قدر خود را ندانم، و با کمی اطلاع و علم در اطراف این مطالب حرف بزند. در خاتمه، از خداوند متعال، برای پرسش‌کننده محترم و خودم، هدایت و افزایش آگاهی و درک و معرفت، مسئلت می‌نمایم.

### **ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر اولش**

س ۳۱۱. چرا یک مرد برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه زن اول ندارد؟ زنی که تمام جوانی‌اش را برای یک مرد می‌گذارد، چرا باید تحت این ظلم قرار بگیرد که شوهرش بدون اجازه او زن بگیرد؟

ج. مسئله‌ای که شما طرح کرده‌اید، از مسائل مهم در روابط همسر بودن و همسر شدن است که برحسب فرهنگ‌های مختلف، نگاه به آن تفاوت دارد. در اصل، بین تمام حیوانات، اختصاص مؤنث به مذکر، و مطلق بودن مذکر، یک قاعده طبیعی است.

زن از جهت تولید، بیشتر از رابطه با یک مرد تولید ندارد، ولی مرد، از این جهت به عدد زنانی که با آنها ارتباط جنسی دارد، تولید دارد. این غریزه و ارتباط باید مثل سایر امور، نظم و انضباط خاص خود را داشته باشد. در مجامع غربی همین است که می‌خوانید و می‌شنوید؛ نظم و ترتیب و

قداست در بین نیست، و مرد با زن‌های دیگر، و حتی زن‌های همسر دار در ارتباط جنسی آزاد است که برحسب روزنامه‌ها در طبقات به اصطلاح بالای جامعه آنها مرسوم است به اسم عنوان یک‌همسری است، ولی به رسم و عمل همه همسری و حیوان‌پروری است. اسلام، پس از دوران‌های بدرفتاری با زن در اقوام و ملل مختلف، ظهور کرد، و آن جاهلیت‌های ستم‌کیشانه را - که تا حد زنده‌به‌گور کردن دختران رسیده بود - محو و دوری جدید و الهی را عنوان کرد:

اولاً زنان را در ارزش‌های انسانی به حکم آیه ۳۵ سوره احزاب با مرد هم‌قطار قرار داد که در این ارزش‌ها، بسا زن‌ها که از بسیاری از مردها هم پیشی گرفتند.

در نظام عائله هم برای زن‌ها که قبلاً حقوقی نداشتند، و رسم‌های بسیار زشت در آنها معمول بود که زن بسا نه فقط حق مالکیت نداشت، بلکه ملک دیگران بود، حقوق عالی و انسانی مقرر فرمود، و نظام همسری را بر اساس آیه ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾<sup>۱</sup> یا آیه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ﴾<sup>۲</sup> بهترین و با قداست و لذت قرار داد، و مسأله روابط جنسی مرد را با زن‌ها حتی زن‌های شوهر دار که حدی نداشت محدود به روابط شرعی و قانونی و رعایت تمام حقوق فرمود، و مسأله جواز ازدواج شرعی مرد با بیش از یک زن را تحت ضوابط و حفظ حقوق زن اول قرار داد، و با این کار، از مفاسد زیادی پیشگیری نمود.

درعین حال، سنت رایج بین مسلمانان تک‌همسری است، ولی اگر این اجازه نباشد، قانون ناقص می‌گردد، و جواب‌گوی بعض موارد استثنایی نمی‌شود، و منتهی به اعمال خلاف عفت و منافی شرف می‌گردد.

۱. روم، ۲۱.

۲. بقره، ۱۸۷.

خلاصه، از نظر عقل و وضع زن و مرد اگر ملاحظه شود، بهترین قوانین و انضباطات بین زن و مرد مقرر شده است. باید این مباحث را با دقت و در راستای هدایت عقلانی و علم الاجتماع و توجه به غرایز همه، مطالعه نمود تا معلوم شود دستورات شرع همه بر اساس حکمت و تأمین آسایش انسان‌ها است، و ملاک برتری زن و مرد فقط تقوا و پرهیزکاری است.

### حق مرد در طلاق

س ۳۱۲. آیا در دین اسلام زن حق طلاق دارد؟ اگر نه، چرا خداوند اختیار طلاق را فقط به دست مرد داده است و زن را از این حق محروم نموده است؟

ج. نکاح و ازدواج، اعتبار رابطه خاص بین زن و مرد است که در نوع، چنان مستحکم و پایدار است که طرفین در تمام عمر به آن وفادار و با هم و به هم پیوسته می‌شوند، و فصل این ارتباط در ذهن آنها نیست، و اگرچه در طبع این رابطه و اعتبار آن، اختیار فصل رابطه برای مرد قرار داده شده است و اعتباری جدید در اسلام نیست، اما در اسلام، قداستی برای آن عنوان شده که در نوع و اکثر قریب به اتفاق، این رابطه بین آنها منفصل نمی‌شود؛ و حاصل اینکه اختیار طلاق با مرد، شرط و حق برای او بر زن نیست. اعتبار عرفی آن، این اختیار است، و در اسلام نیز آن امضا و ابقا شده است، و حاصل اینکه این یک اعتبار عقلایی است که مختار بودن زن در آن، معرض معایب و مفسد و تزلزل بنیاد خانواده است. از آن جمله این است که اگر در مورد زن این حکم باشد، زن همیشه معرض طمع دیگران می‌شود، مثل زنی که همسر نداشته باشد روی آن حرف و حساب است؛ به عکس بدون این حق برای وی، زن از اینکه مزاجت با

او مطرح باشد مصونیت دارد، و این موضوعی است که حتماً باید در این رابطه محفوظ باشد؛ لذا از قدیم و اعصار گذشته، محترم و برقرار مانده است. مع ذلک برای اینکه مبدا مردی از این حکم سوء استفاده نماید، جنبه‌های تأمینی دقیق در احکام اسلام برای حفظ مصالح زن مقرر شده است که تا الزام مرد بر طلاق و با امتناع او، طلاق به وسیله حاکم شرع پیش‌بینی شده است، و عادلانه‌ترین احکام و عقلایی‌ترین نظامات در این رابطه بین طرفین مقرر شده است.

### حرمت هم‌جنس‌گرایی

س ۳۱۳. طبق آمارهای جهانی حدود ۷ تا ۱۰ درصد مردم کل دنیا هم‌جنس‌گرا هستند، و بر اساس تحقیقات، هم‌جنس‌گرایی یک انتخاب نیست، بلکه بسیاری از افراد به‌طور طبیعی و غریزی این مسأله را دارا هستند. با این تفصیل، چرا اسلام این عمل را حرام کرده است؟

ج. در جواب شما به دو نکته اشعار می‌دارد:

اولاً در تحریم این کار، مصالح مهم و دفع مفسدی بزرگ ملاحظه شده که برای اینکه عده‌ای بخواهند غریزه جنسی را با آن اشباع نمایند یا به فرض راه آنها منحصر باشد، نمی‌توان از آن مصالح کلی صرف نظر نمود.

ثانیاً هم‌جنس‌گرایی اگر در حد این آماری که نوشته‌اید باشد، چنان نیست که در حد یک بیماری غیر قابل علاج باشد.

بسیاری از همین هم‌جنس‌گراها با جنس مخالف هم آمیزش دارند، یعنی هم‌جنس‌گرای مطلق شاید نباشد، و اگر باشد، بسیار نادر است.

بالطبع، هم انسان و هم حیوان به جنس مخالف مایل است. این عنوان

هم‌جنس‌گرایی، نتیجه تمدن جدید و آزادی کاذبی است که تبلیغ شده و بشریت را ساقط نموده است.

بسیاری از عادات نیک دیگر نیز بر اساس همین گرایش پایمال شده است، و بسا کسانی باشند که حیوان‌گرا باشند، و به آمیزش مثلاً با بوزینه یا سگ بیشتر اظهار میل نمایند تا به انسان.

غرض این است که این گرایش را فرهنگ و بی‌تعهدی به اخلاق و جامعه به‌اصطلاح مدنی به وجود آورده است، و مسئله هم‌جنس‌گرایی در حدّ اضطرار نیست، و گزینه جنسی اگر هدایت نشود، به هر طرف میل می‌کند، و از محارم خود و حیوانات هم استفاده می‌کند، و وقتی از هر طریق آزاد باشد، این میل اظهار می‌شود.

شرایع انبیا و هدایت‌های آسمانی، انسان را چنان تربیت می‌نماید که بر خود مسلط شود، و بتواند خود را بدون دشواری کنترل کند.

در عصر حاضر گرایش‌هایی برای بشر در اثر ترک اخلاق و نداشتن عقیده و ایمان و قبول نداشتن حسن و قبح عقلی و فطری جلو آمده که بیشتر امتیازات انسان را بر حیوان زیر سؤال برده است.

نمونه‌های بسیار آن در جوان‌ها، در موضع‌گیری‌ها، در تکثیر جنایات و خیانت‌ها و لغو نظام عائله و مفاسد دیگر، نمایان است، و انسان در عین حال که در صنعت و تکنیک پیشرفته و پیش می‌رود، در انسانیت رو به انحطاط کامل است.

به‌هر حال، حرمت این عمل شنیع در مکتب انبیا و پیامبران خدا از جمله اسلام بسیار مؤکد است، تا حدی که اگر کسی آن را انکار کند از مسلمانی خارج می‌شود،

و در کتاب‌هایی که بیش از هزارسال پیش از این تألیف شده، روایاتی از ائمه علیهم‌السلام داریم که در آنها از ظهور همین بدعت همجنس‌گرایی و شیوع آن خبر داده‌اند.

### فلسفه نصف بودن دیه زن

س ۳۱۴. با تحقیقات و مطالعاتی که داشتم متوجه شدم که در هیچ آیه و روایتی بحثی در مورد نصف بودن دیه زن نشده است. بعضی از فقها هم که قائل به این حکم هستند، دلیلشان، نان‌آوردن مرد برای زن است که این علت هم با اشتغال زنان از بین رفته است. پس این حکم چه توجیهی دارد با اینکه اکثریت، آن را خلاف عدل می‌دانند؟

ج. شما برای تحقیقات خود به کدام منبع فقهی و کتب استدلالی مراجعه کرده‌اید و به این نتیجه رسیده‌اید. آیا واقعاً تحقیق کرده‌اید؟ خوب بود منابع تحقیق خود را بیان می‌کردید، و این‌طور بر خلاف واقع سخن نمی‌گفتید، چون برحسب روایات و فتاوی‌های فقهای بزرگ، هیچ اشکال و شبهه‌ای در حکم مذکور نیست، و بلکه مسأله، اجماعی بین علمای شیعه و سنی است، و در این حکم، تفاوتی بین صغیر و کبیر و عاقل و مجنون و سالم‌الاعضا و غیرسالم و مورد عمد و شبه عمد و خطا نیست، و همین‌طور در جراحات، دیه زن، نصف دیه مرد است. بلی، اگر دیه جراحت کمتر از ثلث دیه مرد باشد، در این مورد دیه مرد و زن برابر است؛ و اما روایات در این حکم بسیار است. از جمله در *وسائل الشیعة* جلد ۱۹ در ابواب دیه نفس، باب پنجم، ۴ روایت، و در صفحه ۵۹ تا ۶۳ کتاب مذکور، «باب حکم الرَّجُلُ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ وَالْمَرْأَةُ تَقْتُلُ الرَّجُلَ»، حدود ۱۵ روایت، آمده است.

با این حال شما می‌گویید در هیچ روایتی صحبت در این مورد نیست. بسیار جای تعجب و تأسف است که بی‌تحقیق چنین ادعایی کرده‌اید. دیگر اینکه کدامند این اکثریتی که می‌گویند این قانون بر خلاف عدل است؟ آیا منظور کسانی هستند که اصل اسلام را قبول ندارند؟ اگر این باشد، که ارزشی ندارد.

ما با مسلمان طرف هستیم، و یک مسلمان معتقد، می‌داند این حکم خدا است هرچند علت آن را نداند، و برای اتمام حجّت و قطع عذر، همین بس است که انسان یقین کند فلان حکم، حکم خدا است هرچند نداند که چرا خداوند این حکم را تشریح فرموده است. عمده این است که اصل این نظام‌ها، همه بر اساس نصوص قرآن کریم و روایات معتبر و صحیح، ثابت است، و درعین حال که استحکام نظامات شرع را به قدر معرفت خود درک می‌کنیم، و صاحبان عقول کبیره از عصر رسالت تا حال به آن معترف بوده و هستند، درعین حال، بشر به تمام حکمت‌های احکام دست نخواهد یافت. آنچه مهم است این است که حال قبول و تسلیم نسبت به تمام احکام و نظامات شرع داشته باشیم، و در برابر شرعیات و احکام شرع، مثل تکوینیات، تسلیم و خاضع باشیم و با عمل به این احکام، به مقامات بلند معرفت نائل، و قلّه‌های کمال معنوی را فتح نماییم.

### فلسفه طواف دور کعبه

س ۳۱۵. علت و فلسفه طواف، و گردیدن دور خانه کعبه چیست؟

ج. برنامه‌های حج، برنامه‌هایی استثنایی و حاوی اسرار و رموزی است که شخص را به حال تسلیم کامل احکام الهی و قبول بی‌غل‌وغش قلبی هدایت



می‌نماید. از جمله اعمال، طواف خانه کعبه است که از عبادات مهمه و دارای فضیلت بسیاری است.

مطاف، به قدری با روحانیت و پرمعنویت و معرفت‌بخش است که هر کس به حسب حال خود احساس حضور می‌نماید، و همان‌طور که در حدیث است «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ»<sup>۱</sup> چنان است که انسان در حال نماز است، و همان‌طور که در نماز، هر چه خضوع و خشوع و توجه بیشتر باشد، برکات معنوی و حظوظ روحانی آن بیشتر است، طواف هم به همین قسم است.

در حال طواف مثل نماز، بین بنده و خدا ارتباط برقرار می‌شود که اگر هم در حال طواف از دعا و مناجات ساکت باشد، همان سکوت نیز بامعنا و حاکی از حال عبادت و درک عظمت موقوف و وقار پرستش حق تعالی می‌باشد. البته مردمی که طواف می‌کنند همه می‌دانند که خدا جسم نیست، چنان‌که می‌دانند که اضافه (بیت) به (الله)، و (خانه) به (خدا) اضافه تعظیمی و تشریفی است. این خانه شرافت خاص دارد، و مورد عنایات خاصه الهی است، چون اینجا اولین مرکز پرستش خدا و اولین خانه‌ای است که برای بشر ساخته شده است (خانه مردم)، و ابراهیم خلیل علیه السلام - پیامبری که در دعوت به توحید و مبارزه با شرک، شهرت جهانی دارد - پایه‌های این خانه را با همکاری فرزندش اسماعیل علیه السلام بالا برد، و معماری آن را به عهده داشت، و حتی پیش از ابراهیم علیه السلام، کشتی نوح علیه السلام هم به دور این خانه طواف کرد، و انبیای بزرگ به زیارت و طواف آن آمدند، و این خانه در نظر همه اقوام، معظم و مقدس بود، و از اینکه ایرانیان در دوران‌های

---

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۱۰، باب ۳۸، ح ۱۱۲۰۳.

قدیم از این خانه احترام می‌کرده‌اند، و اینکه ساسان پسر بابک جد اردشیر به نقل مسعودی<sup>۱</sup> به حج این خانه مشرف شد، معلوم می‌شود که در کیش زرتشت نیز این خانه محترم شمرده شده است.

پس پرستش خدا و اظهار و اعلان توحید و یکتاپرستی در اینجا، از هر مکان دیگری مناسب‌تر است، و دور این خانه طواف کردن، اظهار خضوع و تواضع در برابر خدای یگانه است که این خانه به امر او بنا شده است. دعاها و اذکاری که در موقع طواف می‌خوانند، همه آموزنده و زنده‌کننده روح توحید و امیدبخش است. هر کس به لهجه و لغتی مناسبی دارد، و مشغول دعا است؛ بعضی به‌طور فردی، و بعضی به‌طور دسته‌جمعی طواف می‌کنند، و دعاها را همه با هم می‌خوانند.

### علت تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

#### س ۳۱۶. علل تفاوت احکام و اعمال حج، بین زنان و مردان چیست؟

ج. تفاوت احکام عبادی حج بین زنان و مردان، تبعیض نیست، مثل تفاوت بین مالک گندم و جو و سایر اشیایی که متعلق زکات است که بر مالک و کسی که در حد نصاب داشته باشد، واجب است، و بر کسی که ندارد، واجب نیست. مالک نصاب نمی‌تواند اعتراض کند که چرا بر من زکات واجب شد، و بر کسی که مالک نصاب نیست زکات واجب نشده است؟ حج بر مستطیع واجب است، ولی بر غیرمستطیع واجب نیست؟ این تفاوت‌ها، تبعیض نیست. حلق برای صروره و کسی که حج مرتبه اولی او است، اگر مرد باشد واجب یا به فتوای بعضی مستحب مؤکد است، ولی بر زن واجب نیست.

۱. مسعودی، مروج الذهب، فصل: الْفُرْسُ يَحْجُّونَ الْبَيْتَ.

مرد، نمی‌تواند این تکلیف را تبعیض بگوید که زن‌های محرمه در پوشیدن لباس دوخته آزادند، ولی مرد محرم نباید لباس دوخته بپوشد. بلندگفتن تلبیه برای مرد محرم مستحب است، ولی بر زن استحباب ندارد.

این‌گونه فرق‌ها و تفاوت‌ها در احکام حج و سایر احکام، هیچ‌یک تبعیض نیست. باید متفاوت باشند. و اما علل احکام، بهتر این است که بگوییم حکمت احکام، چون بسا علت حکم بر ما مخفی باشد، ولی حکمت آن را درک می‌کنیم. در همه این مثال‌ها که گفتیم حکمت حکم و وجه فرق در نظر ظاهر است.

### پوشش زن در خارج از خانه

س ۳۱۷. آیا خارج‌شدن خانم‌ها از منزل با مانتو و شلوار از نظر شرعی اشکال دارد؟ اگر جواب منفی است، چرا باید با پوشش کذایی برخی از زنان به صورت چادر و یا پوشیه، در اجتماع ظاهر شوند؟

ج. در این سؤال، اگر منظور پرسش از فلسفه حکم خدا و حکمت و فلسفه ظاهر شدن زن با پوشش‌های مهیج و محرک، مثل مانتو و شلوار در انظار بیگانگان و در خیابان‌ها و معابر و مجالس عمومی باشد، گمان نمی‌رود بر کسی حکمت این دستورات اسلام - که حافظ حشمت و شئون زن و مانع از مفاسد اخلاقی و اجتماعی بسیار است - معلوم نباشد، و حضور با بعضی پوشش‌های تنگ و اندام‌نما در انظار اجانب غیر از علاقه به ارائه مفاتن بدن و خودنمایی و جلب توجه بیگانه، تعبیر و معنایی داشته باشد.

این مسائل را با دید عقلانی و حکیمانه باید تحت مطالعه قرار داد، و با دیدی

که گرفتار طوفان غریزه جنسی و میل به خودنمایی و دلربایی دارد، و از مفاسد بسیار آن غافل است، نمی‌توان بررسی نمود.

در جامعه و مناطق غیراسلامی، تا حدودی زشتی و قباحت این جلوه‌های حیوانی از میان رفته، و به اسم آزادی، به زنان اجازه هر کار خلاف عفتی می‌دهند، و از او به صورت ابزاری برای جلب توجه مردان بوالهوس و شهوتران جهت مقاصد سیاسی و تجاری و غیره استفاده می‌شود. آنان مفاسدی را که بر این آزادی‌ها و روش‌های ضد اخلاقی مترتب می‌شود، تا هر کجا باشد و به هر کجا منتهی بشود، عیب و عار و خلاف شرف و حیثیت زن و جامعه نمی‌دانند؛ گاهی روزنامه و جراید و خبرگزاری‌ها، اعمال و رفتاری را از اینها خبر می‌دهند که از هیچ حیوان وحشی صادر نمی‌شود که نمونه‌های بسیار رسوایی از آن را در زندگی به اصطلاح بانوهای اول مثل آمریکا باید خواند.

متأسفانه غرب‌زدگی، بعضی از مسلمان‌ها و زن‌های مسلمان را کم و بیش به سوی آن زندگی منحط و غیرانسانی گرایش داده، و به حریم‌ها و حرمت‌ها اهانت می‌گردد. بازی‌ها و اختلاط‌های ناهنجار و حتی مسابقه‌های غیرسالم، همه و همه برای ریشه‌کن کردن بنیاد عفت اسلامی و اساس عائله مسلمان، خطراتش از مواد مخدر و هروئین و تریاک - که با آن مبارزه می‌شود - کمتر نیست.

راجع به این موضوعات، کتاب‌ها نوشته شده، و علما و صاحب‌نظران مسلمان و غیرمسلمان، همه به زن و مرد هشدار داده‌اند؛ و اگر غرض، سؤال از دلیل شرعی بر منع از این حضور زن در مجامع باشد، مگر سؤال‌کننده در غیر مجامع و کشورهای اسلامی تربیت شده و بزرگ شده باشد گرچه این برنامه‌های اسلام و

مسلمان بودن زن و زن مسلمان بودن را بسیاری از بیگانگان هم که مختصری در احکام اسلام مطالعه دارند می‌دانند.

از آیات قرآن مجید و احادیث شریفه، سیره زن‌های متعهد و مسلمان از آغاز ظهور اسلام تا زمان ما از شیعه و سنی همه استفاده می‌شود که حفظ حجاب و پوشش مناسب چادر و عبا و حتی پوشیدن رو و صورت از مهم‌ترین وجوه تمایز زن مسلمان با کفار بوده است، و همیشه خانم‌ها بدان معتقد بوده‌اند، و برنامه‌هایی که اسلام، در نواحی مختلف حیات زن مقرر فرموده، همه حافظ شرافت زن و شئون اجتماع است.

برانداختن این برنامه‌ها همواره مخصوصاً در این قرن اخیر از مهم‌ترین مقاصد سیاسی استعمارگران شرق و غرب بوده و هست، و همواره پیدا و ناپیدا و آشکار و پنهان، ایادی و مزدوران آنها؛ از نویسندگان و شعرای خودفروخته و مطبوعات فاسد، این برنامه را دنبال کرده، و در پوشش‌های مختلف، تیشه به ریشه مبانی عزت و شرف مسلمان‌ها می‌زنند، و مفاسد را به نام مفاخر، ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

باید زن و مرد مسلمان در عین حالی که با عزم راسخ، و تصمیم محکم با تمسک به تعالیم عالیه اسلام اهتمام می‌کنند که همیشه در صحنه‌های ترقی واقعی علم و عمل و صنعت رو به جلو و قدم به پیش باشند، از این نقشه‌های شوم - که در مذاق گرفتاران به شهوات، شیرین جلوه می‌کند - بی‌خبر نباشند، و با آن تبلیغات و روش‌های غیراسلامی و نابکارانه با کمال اهتمام مبارزه نمایند.

## حکمت تشریح حجاب

س ۳۱۸. آیا احکامی مثل حجاب، و محرم و نامحرم بودن و عدم اجازه حضور زن در بعضی مراکز اجتماعی برای زن محدودیت و چالش نیست و زنان و حتی مردان را از زندگی دلبخواه خود منع نمی‌کند؟ چرا برای پوشش کنیز در اسلام استثنائاتی هست؟

ج. اصل وجوب حجاب فی الجمله، از ضروریات اسلام است، و دلیل آن قرآن کریم و روایات شریفه و اجماع علمای اسلام است، و حکمت آن واضح است، و مفسده بی‌حجابی و یا بدحجابی بر هر عاقلی روشن است.

تشریح حجاب، برای حفظ وقار و متانت و شخصیت زن است تا ملعبه مردان اجنبی و شیوع فساد در جامعه نشود، و بیشتر روابط غیر مشروع و مفساد اخلاقی که فعلاً در جوامع وجود دارد، به خاطر عدم رعایت کامل حجاب است.

حجاب زن، موجب شخصیت و مصون ماندن او از نظرهای سوء هواپرستان و عفت جامعه است، و عدم رعایت آن، تبعات کثیره‌ای دارد، و بر این اساس، زن باید خود را از نظر نامحرمان مستور بدارد به طوری که حجم مفاتن بدن او هم معلوم نباشد، و انظار هواپرستان را جلب نکند، و هیچ پوششی، مانند چادر این هدف را تأمین نمی‌کند؛ چنان‌که سیره بانوان متدین هم - خَلْفًا عَنِ سَلْفٍ - پوشش با چادر و مانند آن بوده است.

البته فرهنگ‌های غربی - که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنایع دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند - بسیاری از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند،

اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل، و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران بافضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و به‌خصوص تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته احاطه و آگاهی دارند، بتوانند تعهد بانوان را به سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و آنان را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند. در نهایت، متذکر می‌شوم که اسلام عزیز، کرامت زن را بر هر چیز دیگری ترجیح داده است و آن، تنها با حفظ عفت و حجاب و عدم اختلاط با مردان بیگانه میسر است.

لازم به ذکر است که بعضی از استثنائات بین کنیز و زن آزاد به ملاحظه بعض حکمت‌ها، مثل موضع کنیز است که در خدماتی که باید در جامعه برده‌داری انجام دهد موظف به پوشیدن وجه نیست. مع‌ذلک به این معنی نیست که نگاه به او مطلقاً جایز باشد، و تحت شرایط لازم قرار دارد.

## اختلاط زن و مرد در حال احرام

س ۳۱۹. اگر اختلاط زن و مرد در اسلام حرام است، چرا در طواف کعبه درحالی‌که در حال احرام زن و شوهر نسبت به هم حرام می‌شوند، این اختلاط در سطحی وسیع اجرا می‌شود؟

ج. احکام شرع مقدس از طرف خداوند به وسیله پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ می‌شود. خداوند، اختلاط زن و مرد را حرام فرموده، و خود خداوند فرموده که

احرام مرد در سر و گردن او، و احرام زن در صورت اوست، و حکمت آن را خدا می‌داند. ما که مصالح و حکمت‌های احکام خدا را نمی‌دانیم، نباید اشکال کنیم. معذک تذکر این نکته لازم است که حج و آن اجتماعات بزرگ، جلوه‌ای از روز قیامت و حضور در آن موقف حساس است که در آن شرایط با اینکه همه زن و مرد در کنار هم هستند، هیچ‌کس در حال آنکه در کنار اوست و حتی حضور او است، به او توجه ندارد، و چنان است که خود او تنها آنجا حاضر شده است:

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۱</sup>

در مراسم طواف و آن عبادت بزرگ، چنان موقعیت و ایستگاهی است که همه غرق توجه به خدای تعالی، و محو در حال حضور خود هستند، و از خود و هستی خود هم بی‌خیال و غافل‌اند؛ کسی و چیزی را غیر از خدا نمی‌بینند. در آن حال روحانی، هر کسی به خود و حال خود و توبه و اصلاح نفس خود، مشغول است. مرد، التفات به اینکه، آن کسی که در کنار او است زن است یا مرد یا جماد، ندارد، و همچنین است زن. تمام حال احرام، در این حال و در این سیر رو به خدا است و به سوی قرب بیشتر پیش می‌رود.

فرض بر این است که شخص در عالم دیگر و عالم فرشتگان سیر می‌کند. کسی نیست که محرم به او نگاه کند، و کسی نیست که به محرم نگاه کند. در هر حال، مطلب همان است که همه باید تسلیم حکم خدا باشیم؛ جایی تعبد به پوشاندن وجه است، و گاهی برعکس ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

۱. عبس، ۳۷.

۲. بقره، ۱۳۳.



## حجاب در نماز

س ۳۲۰. فلسفه رعایت حجاب در هنگام عبادت به خصوص در حال نماز چیست؟

ج. نماز، ظاهرترین و کامل‌ترین مصداق عبادت و معارج پرستندگان خدا و وسیله قرب پرهیزکاران است، و تمام آداب مناسب شأن و قدس مقام آن، باید مراعات گردد. حکمت پوشش در این حال شریف و مقدس، پنهان‌کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا، مستور و پنهان نمی‌شود، بلکه یکی از حکمت‌های آن، مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدا رفتن (نماز) و پوشش وجود دارد که برحسب عرف بدون پوشش، خلاف ادب، و استهزا شمرده می‌شود و اگر این پوشش نباشد، نماز بی‌احترام می‌گردد، چنان‌که قدس و عظمت نماز مقتضی است که بدن و لباس و محل سجده پاک باشد، و لباس و مکان نمازگزار غصبی نباشد، و خلاصه، در تمام این جهات طهارت و پاکی معنوی و ظاهری ملاحظه شود.

حکمت دیگر این است که این آداب از جنبه روانی و به جهت حصول حضور قلب مؤثر است، و رعایت این برنامه‌ها، شخص را از غیاب به حضور می‌رساند، و پرده‌ها و حجاب‌هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می‌زند.

حکمت دیگر این است که شخص در حال نماز نه فقط در حضور خدا است، بلکه ملائکه و بسا ارواح طیبه هم او را می‌بینند، و محتمل است که این ستر و پوشش اگرچه مانع از علم آنها نیست، مانع از رؤیت آنها باشد.

به هر حال شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد، هر چند فایده یا فلسفه آن را نداند، زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام

نماید، عمرش به آن وفا نمی‌نماید و از عمل باز می‌ماند، مانند بیماری که بخواهد نسخه طیب حاذق را بررسی کند، و از خصوصیات و چگونگی و مقدار تأثیر آن و عکس‌العمل‌های گوناگون داروها مطلع شود؛ بدیهی است چنین بیماری با این طرز برخورد با نسخه طیب از پا درخواهد آمد.

### تراشیدن ریش

س ۳۲۱. در حدیثی از پیامبر اعظم ﷺ در کتاب شریف اصول کافی آمده است: «هر کاری که موجب عذاب جسم شود، حرام است و ریش‌تراشی هم موجب عذاب جسم می‌شود». با توجه به اینکه در عصر کنونی ابزار جدیدی جهت تراشیدن ریش موجود است، و علی‌الظاهر ضرری هم به جسم نمی‌رساند، آیا عمل به این حدیث لازم است؟

ج. این امر بر فرض که با روایت معتبر هم ثابت شود، ممکن است یکی از حکمت‌های حکم باشد و تمام علت نیست و به‌علاوه، استفاده از یک روایت حجت نیست. باید کسی که فقیه است، همه روایات را ببیند تا بتواند حکم خدا را استنباط کند، و کسی که مایه علمی حوزوی ندارد، نمی‌تواند به مجرد دیدن یک روایت که تشخیص نمی‌دهد ضعیف است یا راوی مجهول است و یا اشکالات دیگر دارد یا نه، نظر بدهد.

به‌هرحال، دلایل حرمت ریش‌تراشی متعدد است، و علمای بزرگ از جمله علامه آیت‌الله بلاغی رحمته‌الله‌علیه، صاحب تفسیر *آلاء الرحمن*، رساله‌ای مختصر در اثبات حرمت ریش‌تراشی و دلایل آن نگاشته‌اند، می‌توانید مراجعه نمایید.

## قضاوت زنان

س ۳۲۲. چرا یک زن نمی‌تواند مسئولیت قضاوت را در جامعه اسلامی بپذیرد؟  
ج. قضاوت زنان، جایز نیست، و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری، زن متصدی منصب قضاوت نبوده است، و ورود آنها به دستگاه قضایی هرچند قاضی نباشد هم مستلزم مفاسد و تبعات سوء اخلاقی است.

## مدیریت سیاسی و اجرایی زنان

س ۳۲۳. آیا زن می‌تواند به مقام رهبری یا ریاست جمهوری برسد؟  
ج. رجولیت، در مدیریت جامعه به عنوان رهبر یا رئیس جمهوری یا استاندار یا فرماندار، شرط است، و دلیل آن، اجماع و استقصای موارد و بعضی روایات می‌باشد، مثل

«لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ أَسْنَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ»<sup>۱</sup>.

تذکر لازم در اینجا این است که این سؤال، باید این چنین طرح شود که به چه دلیل، زن، از قبول مسئولیت قضا معاف است؟ چون مسئولیت آن، سنگین و قاضی بر لب گودال جهنم قرار دارد و خطر سقوط او را تهدید می‌نماید، مثل اینکه چرا نمی‌گویند زن نمی‌تواند جهاد کند، زیرا جهاد، خطر قتل و اسارت دارد.

باید پرسید که چرا زن معاف شده و این مسئولیت سنگین بر عهده مرد است؟  
جواب این است که این احکام به علت ناتوانی جسمی یا علمی و فنی زن است،

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۵.

و به عبارت دیگر، تضعیف موضع زن نیست. بسا زن‌ها که در این توانایی‌ها از بسیاری مردها قوی‌تر باشند، و با وجود این، مکلف نیستند.

حکمت این احکام، حفظ موقعیت زن است، و محافظت زن از خطرات، بهتر از ارجاع این مسئولیت‌ها به اوست. اینها محرومیت نیست، بلکه امتیاز است.

وقتی مثل حضرت فاطمه علیها السلام با آن مقامات و صلاحیت‌هایی که هم‌تراز با انبیای الهی می‌باشد، مکلف به ولایت بر امور اجرایی و مدیریت جامعه‌ای نباشد، معلوم می‌شود که چه مصالح بزرگی را شارع مقدس در نظر داشته است که اگر بخواهیم وارد بیان این موضوع شویم، باید رساله‌ای طولانی بنگاریم.

### فلسفه جرم‌انگاری بعضی جرائم در شرع

س ۳۲۴. با توجه به اینکه در بحث جرایم، دسته‌ای از آنها به عنوان (جرایم بدون بزه‌دیده) یا توأم با رضایت می‌باشد، مانند زنا و شرب خمر و... نظر حضرت‌عالی در مورد فلسفه جرم‌انگاری این دسته از جرایم در شرع مقدس چیست؟

ج. این تفاوت‌ها، بر اساس تفاوت نگرش‌ها و جهان‌بینی اشخاص و مکتب‌ها است. در مکتبی که جهان‌بینی آن سکولار و مادی است، اینکه انسان را در رابطه با کارهایی که موجب ضرر دیگران نشود، مسئول نمی‌دانند، و صرفاً مضربودن به غیر را ملاک جرم‌بودن می‌گویند، اما در مکتب جهان‌بینی ایمانی و اعتقاد به خدا و وحی، در جرم و گناه، ملاک، مخالفت امر یا نهی خداوند است. امر و نهی و احکام و قوانینی که هم در آن دفع ضرر از خود شخص و فاعل و هم غیر ملاحظه شده است. علاوه بر این، در مورد جرائمی، مانند زنا و خمر و غیره ملاحظه دفع ضرر از کل جامعه و نظامات مختلف، حکمت است.

اگر این اعمال، جرم تلقی نشوند و قبح آن منظور نگردد، موجب شیوع این اعمال می‌شود، و مفساد اجتماعی مهم و اختلال کلی نظم و نظام پیش می‌آید و امنیت جامعه در خطر قرار می‌گیرد.

بسیاری نادانسته و فکر نکرده بر اساس محدودیت اطلاعات، این مسائل و حکمت‌ها را در نظر نمی‌گیرند. غرض این است که بسیار و بیشتر محرمات شرعی و نواهی الهی، حکمت‌هایی دارند که بشر اگر بخواهد و لو سکولار و ملحد باشد از یک سلسله خطرات و ناامنی‌ها محفوظ بماند، باید این تحریمات را محترم بشمارد، و تخلف از آنها را که در نتیجه، ثبات جامعه را متزلزل می‌سازد رعایت نماید.

### اجرای مجازات سنگسار

س ۳۲۵. با عنایت به اینکه در حال حاضر اجرای مجازات سنگسار از سوی دشمنان اسلام و قرآن، دستاویزی جهت وهن احکام شرعی قرار گرفته است، آیا به نظر حضرتعالی، این مجازات جزء حدود *لَا يَتَغَيَّرُ إِلَهِي إِلَى الْأَبَدِ* تلقی می‌شود، یا می‌توان به اقتضای زمان و مکان جایگزینی برای آن قرار داد؟

ج. این مسئله و اختلاف در شکل مجازات (بین مجازات بدنی به‌طور مطلق و غیربدنی، مثل حبس) است که شامل موارد قصاص و تعزیر به تازیانه هم می‌شود. در اصل، بدیهی است که در نظام اسلامی، آنچه متبع است و قابل تخلف نیست، مجازات بدنی در موارد معینه است، و در بعض موارد هم مجازات غیربدنی، مثل حبس و یا تبعید نیز مقرر شده است.

برحسب عقیده مسلمان، تقدیم هیچ قاعده و نظامی بر قوانین اسلامی که الهی و ریشه وحیانی دارد، جایز نیست و مجازات مجرم به هر طریق دیگر غیر از آنچه در اسلام معین است، ظلم بر او است. در حاشیه و کنار این دو شیوه لائیک و وحیانی و تقدیم آنها به یکدیگر حکمت‌هایی هم برای تنبیهات بدنی و تقدیم آنها بر غیربدنی هم گفته می‌شود که از جمله حبس‌های طویل‌مدت و از کار بازماندن اشخاص و مفاسد نگهداری زندانیان بسیار است که در اینجا مجال بیشتر برای بیان آن نیست، لذا حکم سنگسار نیز در این بحث وارد است، با این فرق که در این حکم به مناسبت اینکه شرایط اثبات جرم (زنا) به نوعی است که اثبات آن غالباً امکان عرفی ندارد، قضیه با حکم تعزیر یا اصل برائت متهم تمام می‌شود، به عکس اینکه در قتل نفس عمدی، شهادت ۲ عادل کافی است، در زنا و حد آن؛ اعم از رمی و جلد، شهادت ۴ نفر عادل آن هم به کیفیت خاص معتبر شده است. به همین خاطر ملاحظه می‌شود بیشتر فایده این حکم، بازداری از گناه است، و عنوان این مجازات شدید با توجه به موضوع، لازم به نظر می‌رسد، زیرا زندان و تعزیر، در بازداری از این گناه کافی نیست، هرچند پس از اثبات شرعی، البته اجرا می‌شود که نقض غرض لازم نگردد. به هر حال اعتنایی به عدم قبول دیگران نیست.

### حکم اعدام

س ۳۲۶. به نظر حضرت تعالی، آیا حکم اعدام با کرامت انسانی مغایر است یا خیر؟

ج. این حکم، با اجتماع شرایط خودش از احکام الهی است، و هرگز مغایر با کرامت انسانی نیست، بلکه به مصلحت و منفعت جامعه انسانی است.

آنان که دائماً در اعتراض به مسلمین بوده و هستند، و از جنایات بی‌شمار ابرقدرت‌ها و بی‌رحمی و قساوت آنها و کشتارهای دسته‌جمعی زن و مرد و کودک و مریض و خواب و بیدار به صورت فجیع دم نمی‌زنند، و تمام تبلیغات آنها علیه اسلام است. اگر حدود اجرا نشود، باز هم اعتراضات دیگری می‌نمایند، و اگر به اعتراضات آنها ترتیب اثر داده شود، هر روز یکی از احکام را مورد اعتراض قرار می‌دهند، و ممکن است بعدها به نماز و روزه اشکال کنند. بنابراین مسلمان‌ها باید استقلال خود را در همه زمینه‌ها حفظ کنند، و به نغمه‌های شوم بیگانگان اعتنا نکنند.

### حکم ارداد

س ۳۲۷. در کشور ما هر فردی که از پدر و مادر مسلمان متولد شود در شناسنامه او مذهب مسلمان نوشته خواهد شد و در صورتی که شخص مذکور پس از تحقیق بخواهد به دین دیگری وارد شود مرتد خوانده شده و حکم اعدام بر او اجرا خواهد شد. آیا این قانون با عقل سازگار است؟

ج. دو مطلب باید از هم جدا شود: یکی اینکه هیچ‌کس بر اساس عقیده باطنی‌اش، مجازات و اعدام نمی‌شود و دیگر آنکه در نظام اسلامی، اعلام عدم اعتقاد به احکام اسلام جز از اهل ذمه مجاز نیست و خلاف تسلیم به اسلام و تسلیم به نظام است، مگر اینکه شخص از اهل ذمه باشد که در این صورت احکام خاص خود را دارد.

پس معنای آزادی عقیده این نیست که شخص، آزاد در بیان نتیجه آن نیز

۴۳۲..... معارف دین / ج ۳

باشد. حتی اگر کسی اظهار کفر کند و در باطن مسلمان باشد به همان جرم اظهار کفر، مأخوذ می‌شود. به هر حال، هرچه علم و آگاهی و معرفت انسان بیشتر شود، زبان اعتراض و ایراد کوتاه‌تر، و حال خضوع و تسلیم او بیشتر می‌شود.



فصل دوازدهم

ادیان، مذاهب و فرق





## اسلام و پلورالیسم (کثرت‌گرایی دینی)

### حقانیت ادیان دیگر

س ۳۲۸. آیا ادیانی مثل زرتشت، یهودیت و مسیحیت همه از شاخه‌های اسلام می‌باشند و برحق‌اند، یا همه شرایع قبل، با آمدن اسلام کنار رفتند؟

ج. ادیانی که قبل از دین مقدس اسلام بوده‌اند، همه از طرف خدای متعال و برحق و به وسیله انبیا ابلاغ شده‌اند، لکن بعد از بعثت حضرت خاتم‌الانبیا محمد بن عبدالله ﷺ دین حق همان اسلام است که آن حضرت ابلاغ فرمود، و ادیان دیگر از شاخه‌های اسلام نیستند، و بعد از رسول اکرم اسلام ﷺ هر کسی بر دین قبل از اسلام (هر دینی که باشد) باقی بماند، گمراه است، چون در حقیقت، پیغمبر و دینی را که خداوند ابلاغ فرموده رد کرده که در حکم کفر است.

این سابقه نسبت به دین موسی و دین عیسی ﷺ؛ مسیحیت و یهودیت ثابت است، ولی نسبت به زرتشت، این سابقه حقانیت هم ثابت نیست که آیا بر اساس توحید بوده یا شرک (عقیده به یزدان و اهرمن)، و اصلاً تاریخ زرتشت نیز چنان‌که مورد اطمینان باشد روشن نیست.

### تغییر دین و عدول از اسلام به مسیحیت

س ۳۲۹. بنده با مطالعات و تحقیقاتی که داشته‌ام، قصد تغییر دین و

### عدول به دین مسیحیت را دارم. بفرمایید آیا تهدیدی از جانب دین اسلام برای من نمی‌باشد؟

ج. نخست از خداوند متعال، بازگشت شما را به دین مقدس اسلام؛ دین توحید و ایمان خالص به خدا، دین برابری و مساوات و الغای اختلاف نژادی و امتیازات بسیار دیگر مسئلت می‌نمایم. ان شاء الله تعالی با تجدید نظر و اندیشه درست و جهش موحدانه اعاده حیثیت نمایید.

اینکه نوشته‌اید بعد از مطالعات فراوان، تصمیم گرفته‌اید خدای نخواستہ به دین مسیحیت، یعنی مسیحیت تحریف‌شده فعلی روی بیاورید، سؤال این است که شما در مسیحیت از جهت اصل فکر و عقیده چه یافته‌اید، و حضرت عیسی مسیح علیه السلام را چه شخصی شناخته‌اید، و اینکه او پسر خدا باشد و مبدأ عالم سه اقنوم باشد؛ اب و ابن و روح القدس یا هر تعبیر دیگری بنمایید، چگونه معقول دانسته‌اید؟ آیا به شرک خالص، ایمان پیدا کرده که مبدأ عالم این سه اقنوم باشد، یا خود را موحد می‌دانید و مبدأ را یکتا و یگانه می‌دانید؟ اگر از شرک بیزارید، این سه اقنوم را چگونه و با چه عقلی، یکی می‌دانید؟ آیا خدا را مرکب می‌دانید؛ هم توحید و هم شرک؟

عقل بشر این را نمی‌پذیرد، و حتی بزرگان مسیحیت محرف هم نتوانسته‌اند معنی معقولی از آن بدهند. خلاصه، در اصل، شما مسأله شرک و توحید را چگونه با اعتقادی به سه اقنوم حل کرده‌اید، و از توحید اسلام و قرآن که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آن را به خلوص و کامل‌ترین حقیقت بیان فرموده روی‌گردان شده‌اید؟ آن عقیده را چگونه بر این عقیده **﴿إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾**<sup>۱</sup>

## فصل دوازدهم / ادیان، مذاهب و فرق..... ۴۳۷

برگزیده‌اید؟ عقیده‌ای که حتی مسیحیان کاوشگر، مثل دکتر گوستاو لوبون فرانسوی، آن محقق معروف می‌گوید: عقیده توحید تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر دین اسلام نهاده شده است.<sup>۱</sup>

چرا این عقیده را ترک می‌کنید و به آن عقیده‌ای که نمی‌شود و نمی‌توانند آن را به صورت عقل‌پسند عرضه کنند گرایش یافته‌اید؟

در بخش عقاید، مطالب و مقایسه‌های زیادی است که اعتبار دین اسلام و عقلانیت آن بر مثل مسیحیت کنونی آشکار است. شما چه کتابی را مطالعه کرده‌اید؟ آیا کتاب *انیس الاعلام* آن کشیش محقق مسیحی را - که بالاخره پس از یک عمر زحمت و تحقیق، اسلام را پذیرفت، و آن کتاب و آن همه تحقیقات را به عالم مسیحیت و اسلام تحویل داد - اسمش را اصلاً شنیده یا خوانده‌اید؟ آیا نمی‌شنوید که غیرمعقول بودن اساس این مسیحیت فعلی موجب شده که در پرسش‌هایی که از مسیحیان کشورهای غربی می‌شود گاه هشتاد یا نود درصد و بیشتر، عدم اعتقاد خود را با التزام به رفتن کلیسا به دین مسیحیت ابراز می‌دارند؟

در بخش‌های دیگر هم، هر کجا مقایسه کنید، اسلام، دین ممتاز عالم است، و مسیحیت فعلی در کنار سایر ادیان، محکوم است.

به هر حال خواهش دارم شما این را روشن کنید که چه امتیازی در مسیحیت دیده و شناخته‌اید که آن را برتر از اسلام شناخته‌اید. منتظر جواب شما، و بلکه مژده بازگشت شما به دین توحید اسلام و برائت از مسیحیت شرک‌آلود می‌باشم.

---

۱. لوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۲.

## آغاز پیدایش دو مذهب شیعه و سنی در اسلام

س ۳۳۰. آیا در زمان پیامبر اکرم ﷺ هم دو مذهب (شیعه و سنی) وجود داشت؟  
ج. با ظهور دین اسلام و مبعوث شدن حضرت محمد بن عبدالله ﷺ، دین جهانی و همگانی از سوی خداوند متعال، دین اسلام اعلام شد. در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۱</sup>.

و اسلام کامل و خالص هم همان است که خود پیغمبر و اهل بیت آن حضرت و پیروان اهل بیت ﷺ یعنی شیعه به آن اعتقاد دارند؛ هم در اصول دین و هم در فروع دین. و چون بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ، مسیر رهبری و هدایت مردم و ولایت را که به حکم خدا با تأکید تمام حضرت علی ﷺ برای آن منصوب شده بود گروهی تغییر دادند؛ به پیروان راستین پیغمبر ﷺ که بر هدایت همان اهل بیت و علی ﷺ و استمرار آن تا عصر حاضر و اعصار آینده باقی ماندند شیعه، یعنی پیرو علی عنوان شد و به آن گروه مستحدث، سنی گفته شد.

## چگونگی تعامل اهل سنت و شیعه

س ۳۳۱. در چند سال اخیر، برخی افراد تندرو در استان سیستان و بلوچستان، به پخش کتب تفرقه‌آمیز بین فریقین پرداخته‌اند، و حساسیت‌های مذهبی بین شیعه و سنت ایجاد نموده‌اند. نظر مبارک را در مورد این اعمال، و نیز لزوم وحدت بین شیعه و سنت بیان فرمایید؟  
ج. در شرایط فوق و به‌طور کلی، طرفین و هر دو طایفه، باید مصلحت

---

۱. آل‌عمران، ۱۹.

## فصل دوازدهم / ادیان، مذاهب و فرق..... ۴۳۹

اسلام و مسلمین و جامعه‌ای را که هر دو طائفه عضو آن شمرده می‌شوند، حفظ نمایند، و از آنچه موجب ضعف و انکسار ملت اسلام می‌شود بپرهیزند، و به مضمون «وَهُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ»<sup>۱</sup> عمل کنند، و از فتنه‌جویی و آشوب‌سازی به شدت دوری جویند، و با هم، به مهر و محبت و الفت و تعاون رفتار کنند.

آنچه از مفاسدی که تذکر داده‌اید مشاهده می‌شود همه مربوط به فرقه وهابی است که عالم اسلام را ناامن کرده، و کشورهای متعددی را متزلزل و موجب وهن مسلمانان و جلوه بدترین خشونت‌ها شده، و با عملیات انتحاری و فریب جوانان و دختران جاهل، آنها را به انفجارهای انتحاری برمی‌انگیزاند، و زن و مرد و کودکان بی‌گناه را قتل عام می‌نمایند.

سیستان و بلوچستان برحسب تواریخ، یک نشان افتخار ولایت اهل بیت و وفا به خاندان رسالت، بر پیشانی دارد که در عالم اسلام آن زمان که تحت اختناق و ظلم و حبس و قتل عمال حکومت بنی‌امیه بودند، از منطقه دیگر شنیده نشده است.

سیستان، منطقه‌ای که در مقابل حکومت ایستاد و مقاومت کرد، و در نماز جمعه از جسارت و بی‌ادبی به امیرالمؤمنین علیه السلام امتناع نمودند، سیستان بود. این منطقه بود که سب امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرفت، درحالی‌که بیشتر و اکثریت عالم اسلام - اگرچه در دل، آن بدعت را نمی‌پذیرفتند - ضعف ایمان و ترس از مرگ و حفظ مال و مقام، آنها را به سکوت قانع کرده بود.

---

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۷۵، باب ۳۱، ح ۳۵۱۸۵.

## کثرت اهل باطل

س ۳۳۲. با توجه به جمعیت زیاد اهل سنت نسبت به شیعه، آیا این کثرت جمعیت، دلیلی بر حقانیت آنها نیست؟

ج. اینکه تعداد شیعیان کمتر از دیگران است، علت آن با کمی دقت در تاریخ به خوبی روشن می شود.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ و روی کار آمدن دولت های جائر و منحرف و قرار گرفتن ظالمان بر مسند امور، و دشمنی و کینه ورزی با اهل بیت رسول خدا و پیروان ایشان و تبلیغ اسلام بدون امام معصوم، و در حجابی از جهل و نادانی قرار داشتن مردم، و شیعه را هدف آماج انواع تهمت ها قرار دادن، و نسل ها را بر این منوال تربیت کردن، آیا انتظاری جز اینکه هست می توان داشت؟

بلکه بقای مکتب اهل بیت ﷺ تا به امروز به این شفافی و روشنی - که خود محصول تلاش ها و جانفشانی دانشمندان بزرگی است که با زبان و قلم و بذل جان، درخت استوار دین مبین اسلام را به دور از تحریف ها و خرافه ها در مکتب وحی آبیاری نموده اند و حمایت و عنایت خاصه ولی الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - خود از معجزات و خوارق عادات محسوب می شود. و این سنت الهی در طول تاریخ بشر است که همواره ستمگران در زمان سلطه چنین کرده اند، و خدای متعال دین خود را همچنان باقی نگه داشته است، و اکثر مردم، تابع شرایط محیط و مایل به مرام حکام و زورگویان بوده و هستند، به قول شاعر:

گفتم به فلک چه رذل پرور شده ای؟ خندید که «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكٍ»

و بالاتر از همه، قرآن کریم می فرماید:



﴿وَإِنْ تَطَعْتَ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

به هر حال، کثرت جمعیت و دست‌برداشتن از مسلک و مرام، دلیل حقانیت نیست. در خاتمه برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توانید به کتاب‌هایی که مرحوم علامه مجلسی در این باره نوشته‌اند مراجعه نمایید.

### تحقیق درباره ادیان دیگر

س ۳۳۳. آیا تحقیق و مطالعه اعتقادات ادیان دیگر برای اطلاع از آنها برای یک مسلمان جایز است؟

ج. برای یک مسلمان، تحقیق در ادیان دیگر و مطالعه کتب آنها در صورتی جایز و مفید است که اطلاع کامل از اصول و فروع مذهب شیعه داشته باشد، زیرا در این صورت قطعاً گمراهی آنان را درک می‌کند، و در غیر این صورت خوف تأثیرپذیری و گمراهی وجود دارد.

بنابراین باید ابتدا تحقیقات خود را منحصر به مطالعه کتب شیعه، مانند ترجمه *المراجعات* و *کفایة الموحدين* و کتب مجلسی رحمته الله علیه و دیگر کتب اعتقادی معتبر نمایید.

### منظور از شریعت سمحه سهله (دین آسان)

س ۳۳۴. برخی در تفسیر سهولت دین اسلام، مثال‌هایی مانند تحریم روزه در هنگام عذر را بیان می‌کنند. سؤالی که پیش می‌آید این است که شرایع قبلی مثل مسیحیت و یهودیت اصلاً اعمالی مثل نماز، حج، خمس،

---

۱. انعام، ۱۱۶.

زکات و... را نداشتند که این گونه احکام اسلامی نسبت به آنها آسان‌تر باشد. به نظر حضرت‌عالی تفسیر صحیح سمحه و سهله بودن دین مبین اسلام چیست؟

ج. منظور از اینکه اسلام دین آسانی است، تنها مقایسه آن با دین مسیحیت و یهودیت و غیر اینها نیست تا گفته شود در آن دین‌ها، زکات و غیره وجود نداشته، با اینکه در اسلام این تکالیف وجود دارد؛ بلکه مراد این است که احکام اسلام فی حد نفسه برای هر کس مقدور و آسان است و تکلیف شاقی نیست، چنان‌که می‌بینیم متدینین در هر عصری به راحتی انجام می‌دهند، علاوه بر اینکه در ادیان گذشته هم حج و زکات و نماز و روزه بوده است و نیز در آن ادیان، تزییقاتی وجود داشته که آنها را به مشقت می‌انداخته که در دین اسلام وجود ندارد، و آن تزییقات در روایات ذکر شده و در تفاسیر موجود است.

سماحت و سهولت نسبت به تعالیم اسلام و تعالیم ادیان دیگر ملاحظه می‌شود. به‌طور موردی، در اسلام، مسأله توبه و اعاده حیثیت در کمال آسانی فراهم می‌شود، و بنده با ندامت، به خدا بازگشت می‌کند و حیب خدا می‌شود، در حالی که در گذشته در شرایط توبه و دستور آن، کشت و کشتار یکدیگر مقرر شده بود که خودشان، خودشان را بکشند. در این مورد، می‌توانید به تفسیر آیه شریفه ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾<sup>۱</sup> مراجعه کنید.

### نسبت تصوف به برخی علمای شیعه

س ۳۳۵. بعضی از مروّجان تصوّف در ضمن سخنرانی‌های خود مطالبی به شرح ذیل بیان می‌نمایند:

۱. سید ابن طاووس در کتب تراجم جزو صوفیه یا متهمین به تصوف شناخته می‌شود. دفاع‌هایی که مرحوم سید از عقاید صوفیه کرده‌اند، سبب شده است که سید را به عنوان یک شخصیت صوفی در کتب تراجم معرفی کنند.

۲. بزرگ‌ترین شخصیت در قرن هشتم، علامه حلی است. وی مطلقاً در برابر صوفیه جبهه‌گیری نمی‌کند، علاوه، با صوفیه همکاری هم می‌نماید.

۳. شهید ثانی در *منیة‌الکریم* می‌گوید: اگر خواستی باطن قرآن را بفهمی، به سراغ کتاب تأویلات ملا عبدالرزاق کاشانی برو... که این کتاب آن قدر شبیه آرای محیی‌الدین است که به اسم تفسیر محیی‌الدین اشتباهاً چاپ شده است.

۴. شیخ بهایی که تصوفش *اظهر من الشمس* است و احتیاج به توضیح ندارد.

۵. میرلوحی در کتاب‌هایش می‌گوید: گول نخورید که مجلسی ثانی با تصوف مخالف است. او هم مثل پدرش صوفی است و فعلاً برای اینکه زمانه اقتضا نمی‌کند، تظاهر به مخالفت با تصوف می‌کند.

بفرمایید آیا سیره و منش این بزرگان منطبق بر تصوف می‌باشد یا این

نسبت‌ها افترا است؟

ج. تعجب است که با وجود تصریحات علما و فقهای بزرگ و محدثان

عالی‌قدر بر بطلان و فساد فرق صوفیه، و با وجود دلالت اخبار معتبر بر

تحدیر از گرایش به آنها، شخصی بخواهد با این اکاذیب برای صوفیه تأیید بسازد.

از همه اینها عجیب‌تر، نسبت تصریح به صحّت تصوّف علمایی، مانند علامه مجلسی رحمته اللّٰه است، که باید گفت: یک تهمت و اهانت به شخصی است که یکی از رشته‌های مهم مجاهدات علمی و دینی او، برخورد با تصوّف و هدایت مردم و شیعیان به تشیع خالص - که منزّه و پیراسته از تصوّف می‌باشد - بود.

این «مجلسی» بود که بازار تصوّف را که به واسطه بعضی عوامل، رواج و رونقی یافته بود به کساد کشاند، و در اثر افشاگری‌هایش، خانقاه‌های بسیاری که حتی در شهر اصفهان بود تعطیل و بسته شد، و همان دوره، تشیع راستین عصر ائمه علیهم‌السلام را نوسازی و تجدید نمود؛ و اگر «زین العابدین شیروانی»، صاحب *ریاض السّاحة و بستان السّیاحة* که خود از صوفیان مشهور و سفرپیشه بوده، این تهمت را به او زده باشد بعید نیست، و هر کس مختصری از حال مجلسی دوم مطلع باشد، و کتاب‌هایش را خوانده باشد، می‌داند که در بساط این مرد بزرگ و مؤلف موسوعه *بحار الانوار* و کتب ارزنده دیگر، ذره‌ای که وجود نداشته و از آن منزّه و مبرّأ بوده است، گرایش به تصوّف می‌باشد. به‌رحال در بطلان این نسبت که به فقهای عظام و علمای والامقام مذکور در سؤال داده شده است، شکی نیست.

شما اگر بخواهید تا حدی از حالات این فرقه مطلع شوید به کتاب‌هایی، مثل *از کوی صوفیان تا حضور عارفان*؛ سیدتقی واحدی صالح علیشاه و صوفی و

عارف چه می‌گوید و خیراتیه و فضایح الصوفیه و جست‌وجو در عرفان اسلامی و عرفان تصوف و کتاب‌های کیوان قزوینی مراجعه نمایید تا روشن شود که هیچ‌گاه امثال سید ابن طاووس و شهید ثانی و... طبق این مسلک‌های انحرافی رفتار نکرده‌اند.

### تمجید از بزرگان عرفان

س ۳۳۶. تمجید از افرادی مانند مولوی، ابن عربی، بایزید بسطامی و... که

از بزرگان عرفان محسوب می‌شوند چه حکمی دارد؟

ج. این افراد که به اصطلاح عرفا نامیده می‌شوند، اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش‌های خرافی می‌باشند، و گفتارها و سخنانی دارند که با نصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد.

اگر هم برخی، آنها را از عقائد فاسده تبرئه نمایند، برای شخص مسلمان، آرا و عقایدشان حجت نیست، و قدر مسلم این است که این افراد و آرایشان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچ‌گاه مرجع و ملجأ نبوده است، و در همه ادوار و اعصار، رهبران عقیدتی شیعه، افرادی، مثل ابن بابویه پدر صدوق و خود صدوق و شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و علامه حلّی‌ها و مجلسی‌ها و صدها و هزارها علما از این قبیل بوده‌اند که در ارائه مرزهای بین کفر و اسلام، همواره کلامشان قطعی و قاطع بوده است؛ اکنون هم، راه و صراط مستقیم همان راه آنها است.

مع‌ذک برای مزید شناسایی حال این افراد می‌توانید به کتاب‌هایی، مثل

خیراتیه، و فضائح الصوفیه و نقدی بر مثنوی، و حدیقه الشیعه، و عرفان و تصوف، و جستجو در عرفان اسلامی رجوع نماید.

### شخصیت معروف کرخی

س ۳۳۷. عده‌ای که خود را فقرا می‌نامند، معروف کرخی را از مقربان حضرت رضا علیه السلام و دربان یاران سرّ آن حضرت می‌دانند، و او را از مشایخ خود می‌دانند. نظر حضرتعالی نسبت به معروف کرخی چیست؟

ج. اسناد و رجال مذهب و روایات معتبر، همان‌هایی‌اند که در کتب رجال، مثل رجال نجاشی، کشی و جامع الرواة ذکر شده‌اند که از معروف کرخی، اسمی در آنها نیست، و خواص اصحاب حضرت رضا علیه السلام همه، در بین علمای رجال و تراجم مشهور و معروف‌اند، و از آن حضرت، اخذ علم و روایت نموده‌اند، مثلاً محمد بن اسماعیل بن بزیع - که از اجلّه اصحاب آن حضرت است - بیش از دویست روایت از آن حضرت نقل نموده است که همه، اکنون باقی و مورد استفاده و منبع استخراج علوم و معارف اسلامی است؛ یا مثل احمد بن محمد بن ابی نصر یکی دیگر از اصحاب و خواص و اجلاء و نزدیکان به آن حضرت است که بیش از هزار حدیث از ایشان روایت نموده و در اسناد همه این احادیث، نام ایشان مذکور و شناخته شده است، و دیگران و دیگران.

این معروف کرخی کیست که به تعبیر شما از مقربان و مربّای وجود حضرت رضا علیه السلام و بلکه دربان بوده و حتی یک روایت از او نقل نشده است؟! حیف است که شخص با وجود این همه هدایت‌های روشن و راه مستقیم اهل بیت علیهم السلام - که به

## فصل دوازدهم / ادیان، مذاهب و فرق..... ۴۴۷

وسیله مقربان و اصحاب آن حضرت دنیا را پُر کرده است - به این گفته‌ها اعتنا نماید، و در دین خود، به این اشخاص مجهول‌الهویه اعتماد کند.

### شخصیت صفی‌علیشاه و تفسیر قرآنی او

س ۳۳۸. نظر حضرت‌عالی پیرامون شخصیت و آرا و تفسیر قرآنی «صفی

علیشاه» چیست؟

ج. عقائد و افکار شخص مزبور، و نیز آنچه به عنوان تفسیر قرآن نگاشته، خالی از مطالب انحرافی و مشتبه نیست. از این رو برای کسی که طالب تفسیر و مطالب عالی قرآنی است، نه تنها نمی‌تواند روشنگر باشد، بلکه مضرّ هم است.

برای فهم قرآن لازم است به تفاسیر مورد اعتماد، خصوصاً آنچه که مشتمل بر بیانات راستین ائمه اطهار علیهم‌السلام و علوم صادره از آن بزرگواران است مراجعه گردد.

### بکتاشیه

س ۳۳۹. نظر علمای اسلام را پیرامون طریقت امامیه بکتاشیه بیان فرمایید؟

ج. فرقه بکتاشیه، اگر هم به عنوان عام از فرق مسلمین شمرده شوند، عقایدشان اسلامی خالص و مأخوذ از هدایت‌های اهل بیت و ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام نیست، و از فرق صوفیه شمرده شده‌اند، و چنان‌که ارباب تراجم گفته‌اند، طریقت آنها متضمن عناصر غیراسلامی است؛ و درعین حال که معترف به ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند، و بالخصوص از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام تجلیل و تعظیم می نمایند، و از دیگران براثت می جویند، به غلو نیز متهم می باشند.

به هر حال، اگر جمعی و طایفه‌ای از آنها باشند که عقاید پاک و خالص از شرک و غلو را داشته باشند، فرقه خاصی نیستند، و مثل میلیون‌ها شیعه ایران و عراق و لبنان و نقاط دیگر، خط و راه و عقاید و برنامه‌های عقیدتی و اخلاقی و عبادی و عملی آنها و مصادر و کتب آنها، معلوم و مشهور است.

بنابراین مثل همه شیعه اهل بیت علیهم السلام مسلمان خالص و موحدند، و فرقه خاص و دارای شعائر و برنامه‌های خاص و جدای از سایر شیعیان نیستند که کسی به خصوص آنها بپیوندد، و عضو آنها باشد؛ و اگر برنامه‌های خاص و عقاید جدا و نقاط افتراقی با شیعیان دارند، در آن نقاط افتراق؛ چه غلو باشد و چه در سایر عقاید و چه در برنامه‌های عبادی و عملی، عضویت در طریقت آنها، باطل و انحراف است، و معرض عقاید باطله است.

### طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه

س ۳۴۰. نظر حضرت‌عالی در رابطه با طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه چیست؟  
ج. روش گروه مذکور، بر خلاف روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است، و این روش، انحراف از طریقه متشرعه - که متلقاً از ائمه هدی علیهم السلام است و موجب اضلال می‌باشد - است.

### نور علی‌اللهی

س ۳۴۱. برخی از اعتقادات افرادی که خود را نور علی‌اللهی می‌نامند، عبارتند از:



۱. روح انسان پس از مرگ مجدداً در جسم افراد دیگری حلول می‌کند، تا چندین مرحله تا انسان بتواند به کمال برسد.

۲. همین شخص می‌گوید: حضرت علی علیه السلام به من می‌فرمود دین تو دین ابداعی است، ولی نیک ابداعی است.

۳. حتی به آفتاب‌پرست و بت‌پرست نمی‌توان ایرادی گرفت، چراکه هرکدام به جای خود صحیح بودند و کافری وجود ندارد.

**نظر حضرت‌عالی در خصوص معتقدین به این عقاید چیست؟**

ج. عقایدی که از فرقه مذکوره ذکر کرده‌اید، از طریقه حقه شیعه اثنی‌عشر، منحرف و شرکت در مجالس آنها و تبلیغ مرامشان حرام است.

باید مردم متدین را نسبت به انحراف این فرقه ضاله و سایر فرقه‌های منحرف، آگاه، و با بیان صحیح و استدلال متین، حق را برای آنها روشن ساخت. البته نسبت به مبلغان و مروجان این گروه‌ها، حاکم شرع جامع‌الشرایط می‌تواند حسب مورد تعزیر نماید.

### **پیدایش فرقه وهابیت**

س ۳۴۲. درباره پیدایش و انحرافات فرقه ضاله وهابیت، نظر خود را

**بیان فرمایید؟**

ج. راجع به این فرقه و تاریخ پیدایش آنها و صدمات و خساراتی که به اسلام و مسلمین و مواریث دینی و فرهنگی و آثار جلیله تاریخی وارد نموده‌اند، و همچنین در افشای انحرافات و عقاید خاصی که دارند و موجب

انشعاب و تفرقه بین مسلمین شده‌اند، و عملیات تروریستی آنها که بیش از صدها هزار مسلمان را به قتل رسانده و بر آن استمرار و اصرار دارند، و بلاد اسلام را ناامن نموده، هرچه بنویسیم توضیح واضح است؛ علما و محققان مسلمین، صدها کتاب در رد آنها نوشته‌اند. خداوند مسلمانان را از شرور و فتنه‌های آنها نجات بخشد.

### فرقه بهائیت

س ۳۴۳. آیا فرقه بهائیت از فرق ضاله می‌باشد؟ تبلیغ و ترویج آنها چه

حکمی دارد؟

ج. فرقه بهائیت، دینی ندارند، و ساخته بیگانگان و ضالّ و مضلّ هستند، و کافر و نجس می‌باشند. انجام هر معامله و دادوستدی که موجب تقویت اقتصادی آنها و خروج کار از دست مسلمین شود، حرام است، و تبلیغ آنها فساد، و عمل بر ضد مصالح مسلمین و مملکت و امنیت است.

کتاب‌های بسیاری هم در تاریخ پیدایش این فرقه منحرف و گمراه تا حال نوشته شده، و حتی اشخاصی که در ردیف مبلغان درجه یک آنها بوده‌اند یا از خواص حسینعلی بها و عباس افندی و شوقی بوده‌اند و سپس برگشته‌اند، ردّ بر او نوشته‌اند، مثل کتاب *ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست* یا *خاطرات صبحی مهتدی و کشف الحیل*.

امروز بطلان این طائفه و وابستگی آنها را به استعمار اول، استعمار روس و بعد استعمار انگلیس، و سپس استعمار آمریکا و ربط آنها با صهیونیسم بر هر

## فصل دوازدهم / ادیان، مذاهب و فرق..... ۴۵۱

کسی که فی الجمله در این مسائل وارد باشد پوشیده نیست، و این عباس افندی بوده که به پاس خدماتش به انگلیس و صهیونیسم و کمک به ایجاد رژیم غاصب اسرائیل، مورد جائزه قرار گرفت، و لقب سری از انگلستان دریافت کرد.

در هر صورت، مجالست و معاشرت با آنها بدون قصد ارشاد، و نیز برقرار کردن روابط ازدواج با آنها خطرناک است.

### فرقه اسماعیلیه

س ۳۴۴. نظر شما درباره فرقه اسماعیلیه - که با حمایت آمریکا و انگلیس و پشتیبانی گسترده وهابیت، فعالیت تبلیغی گسترده‌ای را دارد - چیست؟  
ج. اتباع آغاخان و فرقه اسماعیلیه، از دین مبین اسلام منحرف‌اند، و همکاری با آنها جایز نیست، و لازم است از این گونه برنامه‌ها و مداخلات آنها جلوگیری شود.

### اخباریون

س ۳۴۵. آیا اخباری‌ها، جزو فرق منحرف از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شوند؟

ج. بعضی از اخباریون از شیعه، دارای مکتب خاصی در جمع روایات و برخی اصول دیگری داشته‌اند، و عده‌ای از آنها، صاحب تألیفات بسیار ارزنده‌ای نیز بوده‌اند، ولی ربطی به برخی فرق منحرفه که خود را به اخباریون منسوب می‌کنند ندارند. در این خصوص باید به کتاب‌هایی، مانند تألیفات

مرحوم وحید بهبهانی و شیخ کاشف الغطاء رجوع نمایند تا به طور کامل، این گروه را بشناسید.

### فرقه اهل حق

س ۳۴۶. تازگی به اهل حق پیوسته‌ام. نظر مبارک حضرتعالی را به

**عنوان عالم شریعت درباره فرقه مذکوره بیان فرمایید؟**

ج. اگر این فرقه، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خدا بدانند، یا منکر ضروری دین، مانند نماز و روزه و مانند اینها شوند کافرند، و اگر آن بزرگوار را خدا ندانند و منکر ضروری دین هم نشوند، چون انحرافات عقیدتی و اخلاقی و عملی بسیاری دارند، لازم است مؤمنین و مؤمنات از معاشرت و اختلاط با آنها اجتناب نمایند.

بلی، افرادی از آنها که قائل به شهادتین می‌باشند، و اقرار به عقائد باطله و انکار ضروریات دین از آنها ثابت نیست، مال و جان و عرضشان محترم است.

### فرقه شیخیه

س ۳۴۷. آیا مکتب شیخیه از مکاتب انحرافی است، و دارای عقاید

**باطل می‌باشد؟**

ج. فرقه مذکوره در عقائد خود انحرافات دارند؛ ترویج و تقویت آنها و حضور در جلسات و برنامه‌های آنها اگرچه به عنوان ولایی و مذهبی باشد، جایز نیست.

مؤمنان باید با شناخت کامل از عقائد حقّه شیعه اثناعشری دفاع نموده، و

فصل دوازدهم / ادیان، مذاهب و فرق ..... ۴۵۳

خودشان را از شر مکائد شیطانی و دشمنان محافظت نمایند. می‌توانید برای آگاهی بیشتر از انحرافات آنها، به کتاب‌هایی که در رد آنها نوشته شده مراجعه کنید، که از جمله آن کتاب علمی *البعث والنشور* می‌باشد.



فصل سیزدهم

تاریخ







## حضور همسران پیامبر در غزوات

س ۳۴۸. آیا رسول خدا ﷺ و حضرت علیؑ، همسرانشان به‌ویژه حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهراؑ را در غزوات جهت کمک به زخمی‌ها شرکت می‌دادند؟

ج. چنین چیزی به نظر نرسیده است.

س ۳۴۹. به نظر حضرتعالی به عنوان محقق تاریخ اسلام، آیا عایشه دچار گناه کبیره زنا شده است؟

ج. طرح این سؤال صحیح نیست، و همسران حضرت رسول ﷺ از مثل این معصیت بری هستند. عایشه در موضع‌گیری‌های سیاسی و معارضه با امیرالمؤمنینؑ و برپاشدن جنگ جمل، و آغاز آن فتنه‌ها در اسلام و خون‌هایی که ریخته شد، مسئولیت بسیار سنگینی دارد، و با امر صریح قرآنی ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾<sup>۱</sup> مخالفت کرد.

## مقداد از اصحاب خاص پیامبر اکرم ﷺ

س ۳۵۰. آیا مقداد، شیعه و از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ بوده است؟

ج. مقداد بن اسود، شیعه خالص، و از اصحاب خاص حضرت رسول اکرم ﷺ، و برحسب بعض روایات، در درجه هشتم ایمان بوده است.<sup>۲</sup>

۱. احزاب، ۳۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱، باب ۱۰، ح ۵۲.

### منزلت بلال حبشی نزد شیعه

س ۳۵۱. مقام و منزلت بلال حبشی رضی الله عنه نزد شیعه در چه درجه‌ای است؟

ج. در کتاب شریف *منتهی الآمال* در احوال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره بلال چنین آمده است: «بلال بن رباح مؤذن حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... از سابقین در اسلام است، و در بدر و أحد و خندق و سایر مشاهد با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده، و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست می‌داشت و او بنده صالح بود و گفت اذان نمی‌گویم برای احدی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله...».

### ابوذر و هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه

س ۳۵۲. برخی نقل می‌کنند که ابوذر، پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه فراری می‌دهد. ایشان در یک کیسه قرار می‌گیرند و ابوذر حضرت را به این طریق از مکه خارج می‌کند. آیا این موضوع از نظر تاریخی حقیقت دارد؟

ج. جریان فوق حقیقت ندارد. نحوه هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه در کتاب‌های معتبر تاریخی نوشته شده است. می‌توانید رجوع نمایید.

### کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر

س ۳۵۳. آیا اسامی ابوسفیان و ابوجهل و مروان حمار نام اصلی این افراد بوده است یا بعدها، مردم بر روی آنها این نام‌ها را نهاده‌اند؟

ج. ابوسفیان و ابوجهل را در اصطلاح، کنیه می‌گویند. نام ابوسفیان اگر مقصود

ابوسفیان پدر معاویه باشد، صخر است، و نام ابوجهل، عمرو بن هشام بوده است، و چون در جاهلیت، کنیه‌اش ابوالحکم بوده، به مناسبت جهالت‌های بزرگی که از او صادر شده، مخصوصاً معارضه با اسلام به ابوجهل معروف شد؛ و راجع به مروان حمار، علت لقب او را دو گونه گفته‌اند که یکی از آنها از باب تَسْمِيَةِ الشَّيْءِ بِاسْمِ ضِدِّهِ است، و گونه دوم اشاره به نادانی است.

### معاویه و کتابت وحی

س ۳۵۴. آیا معاویه از کاتبان وحی بوده است؟

ج. این نسبت صحیح نیست، و معاویه هرگز کاتب وحی نبوده است.

### شورش علیه عثمان

س ۳۵۵. از مسلمات تاریخی، مشارکت برخی یاران حضرت علی رضی الله عنه، مانند

مالک اشتر در شورش علیه عثمان بود که منجر به قتل خلیفه گردید.

آیا وجود چنین افرادی، بر موافقت آن حضرت در به قتل رساندن عثمان

دلالت دارد؟

ج. بررسی تمام تفصیل و علل شورش علیه عثمان و اظهار نظر، محتاج به شرح و بسط طولانی است. اجمالاً بیان می‌شود که منشأ آن سوءسلوک و رفتار عثمان و داشتن اطرافیان بسیار بدسابقه‌ای بود که هرگز به مصالح اسلام و مسلمین و حفظ ظواهر مقید نبودند، و حکومت عثمان را وسیله نیل خود به مقاصد مادی و ریاست و مال و جاه و اعمال شهوانی خود می‌دانستند.

همه جا بدترین افراد بر مردم حکومت می‌کردند، و حقوق مردم محروم پایمال هوا و هوس آنها بود.

بر اثر ادامه این اوضاع، رجال و بزرگان مسلمانان حسب‌الوظیفه زبان به اعتراض گشوده، و همه، ترک این روش و طرد این اطرافیان خائن و ظالم را از او می‌خواستند، و نمی‌خواستند که با استمرار این وضع، غائله و فتنه‌ای بین مسلمانان پیش بیاید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی درباره او و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی‌فرمودند. مکرر با نصایح آن حضرت و وعده‌هایی که عثمان می‌داد، آتش فتنه و اعتراض خاموش شد، ولی اصرار او بر حمایت از اعمال سوء و خشونت و زور و تهدید و توطئه، زبان اعتراض مردم را باز می‌کرد، و آتش فتنه را روشن می‌نمود. در این اعتراض، همه خود را محق می‌دانستند، و وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌شمردند که با آن وضع بسیار ناهنجار معارضه نمایند، و خواه‌ناخواه کنار رفتن عثمان را در شرایطی که آن اطرافیان همچنان بر نوامیس اسلام و مسلمین مسلط بودند خواستار بودند.

این موضع‌گیری برای آنها تکلیف بود که هر مسلمانی آن را تکلیف می‌دانست، و نیاز به کسب دستور از حضرت مولا علی علیه السلام نبود، و خلاصه اعتراض و تقاضای آنها مقبول نمی‌شد، و فتنه راه خود را باز می‌کرد و مسلمانان، اسلام را با روی کار بودن عثمان در خطر می‌دیدند، و لجاجت عثمان و بازنگشتن او به راه، شاید بعضی را به این نظر رساند که باید با از میان بردن خود

او - که فساد را در عالم اسلام پی‌ریزی می‌کند - دفع خطر از اسلام نمایند. این افراد همه در نظر خویش مجتهد بوده و به صواب بودن کاری که کردند صددرصد اطمینان داشتند. حفظ اسلام را از مهلکه می‌خواستند، و در جریان امر و موضع‌های نامشروعی که عثمان اتخاذ می‌کرد، اطمینان آنها به وجوب دفع او بیشتر می‌شد، و مسئله را طوری واضح می‌دانستند که حاجت به پرسش از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام نداشت.

آنها می‌دیدند که سعی و تلاش حضرت و خیرخواهی ایشان در عثمان اثری نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام اگر با آنها که قتل عثمان بودند همراهی نمی‌کرد، به ابعاد این فتنه توجه داشت، و اگر آنها را نهی از قیام و شورش نمی‌کرد، برای این بود که آنها برحسب ظواهر احکام شرعی محق بودند که دفع ظلم از خود نمایند، و با فساد حکومت مقابله نمایند.

خلاصه، امام علیه السلام جز اینکه همان‌گونه که عمل کرد عمل نماید، شرعاً و عرفاً وظیفه‌ای نداشت؛ نه به آنها که در قتل عثمان اقدام کردند پیوست، و نه با وضع عثمان و اصراری که بر روش خود داشت می‌توانست بیشتر از آنچه کرد از او دفاع نماید.

به هر حال هرکس محقق در تاریخ باشد، نمی‌تواند در آن شورش و فتنه حتی مباشرین قتل عثمان را محکوم و سرزنش نماید. برنامه‌ای که او پیاده می‌کرد، و برخوردهایی که با معترضان داشت که حتی قصد قلع و قمع و قتل آنها را داشت، طبعاً نتیجه‌ای جز آنچه پیشامد نداشت.

### ماجرای دامادی حضرت قاسم علیه السلام

س ۳۵۶. آیا ماجرای دامادی حضرت قاسم بن حسن علیه السلام در واقعه عاشورا

اعتبار تاریخی دارد؟

ج. این موضوع گرچه در بعض کتب نقل شده، ولی صحت آن معلوم نیست؛ و اولی و احوط، ترک نقل آن در مجالس است. باید در مجالس مذهبی، از مطالب معتبره و مقاتل دارای اعتبار، مانند *نفس المهموم* استفاده کرد.

### رقیه، دختر امام حسین علیه السلام

س ۳۵۷. آیا امام حسین علیه السلام فرزندی با نام رقیه داشته‌اند؟

ج. بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی داشته‌اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به‌طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم السلام مورد تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست.

### شخصیت مختار ثقفی

س ۳۵۸. نظر حضرت‌عالی درباره شخصیت مختار ثقفی چیست؟

ج. در خصوص شناخت مختار بن ابی‌عبیده ثقفی بهتر است به کتب تراجم و رجال، مثل *جامع الرواة* و *رجال* علامه حلی رجوع نمایید. به‌طور اجمال بدانید که موضع‌گیری او به عنوان خون‌خواهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام و انتقام از قتل آن

فصل سیزدهم / تاریخ ..... ۴۶۳

حضرت، و قتل مثل ابن زیاد، موضعی بسیار مهم و تحسین برانگیز، و موجب خوشحالی و سرور همه دوستان اهل بیت علیهم السلام است.





فصل چہارم

رؤیا، علوم، سحر و جادو





## سحر، جادو، چشم و نظر

راجع به سحر و جادو و چشم و نظر بلکه هیپنوتیزم، آنچه که مهم است اینکه انسان در مسیر حوادث تلخ و شیرین زندگی نباید به حساب سحر یا نظر یا به اصطلاح، علوم غریبه و بر اساس این تفکرات، سعی در کار و اقدامات خود را متوقف سازد. نباید نشاط لازم در انجام کار و تلاش و کوشش و صنعت و فلاح و کسب مقاصد و امید به نیل مطالب در شخص ضعیف شود.

باید بداند که جریان امور، به اسباب است، و توکل و اعتماد و امید به خدا، انسان را از کار و عمل باز ندارد، و شخص متوکل و مؤمن به خدا، سحر و چشم نظر را چیزی فرض نمی کند که بتواند او را از نیل به مقاصد منع کند.

قوت ایمان و عقیده او به مراتب و باز هم به مراتب، بیشتر از این عنوانها است. دل بستن به این اسمها، اشخاص را از مسیر عادی نیل به مقاصد باز می دارد، و به گونه ای که برای نیل به هر مطلب و مقصدی که با اسباب خاص خود به آسانی فراهم می شود، به این وسائل - که هرگز وسیله نیستند - رو می آورند، و در زندگی، ناکام و زیان کار می شوند، و گاه مبتلا به بیماری های روانی بسیار خطرناک و افکار مالیخولیایی می گردند.

باید این اشخاص هر کجا با عدم موفقیت روبه رو شدند، جهت و اسباب عادی و طبیعی آن را بجویند و مانع را برطرف کنند، و خلاصه اینکه اشخاصی

که با این وسایل می‌خواهند کسب موفقیت کنند یا مانع عدم توفیق را برطرف کنند، هرگز موفق نمی‌شوند.

خدا به انسان، توان و قدرت بخشیده، و عقل و فهم عطا کرده است تا خودش در مسیر مستقیم حرکت کند، و علل بعضی از حوادث نامطلوب را جستجو کند.

این افکار تشبث به ساحر و جادوگر، اگر بر کسی مسلط باشد باید خود را به نقص متهم کند، البته عوامل غیبی، مثل دعا و صدقه در موفقیت و یا دفع بلا اثر می‌گذارد، ولی این عوامل غیبی، عوامل ظاهری را تأیید می‌نماید.

خلاصه، همان‌طور که در بیماری‌ها به رمال و جادوگر و ساحر رجوع نمی‌کنیم و نزد پزشک حاذق می‌رویم، در سایر امور نیز باید اسباب ظاهر و موانع ظاهری را شناسایی کرد.

روزی، با زحمت، با عمل و تلاش، با کشاورزی، با استخراج برکات زمینی و آسمانی، با پرورش مردم و با استفاده از دریا و معادن به دست می‌آید، و خداوند عطا می‌کند. وهو الرزاق العليم.

### **اعتبار کتاب‌های تعبیر خواب**

س ۳۵۹. آیا کتب تعبیر خواب، مانند کتاب ابن‌سیرین معتبر است؟

ج. به‌طور کلی، تعبیر خواب اگر از جانب غیر معصوم باشد، اعتبار شرعی ندارد.

### **یاد گرفتن هیپنوتیزم**

س ۳۶۰. نظر شارع مقدس در مورد فراگیری هیپنوتیزم را بیان فرمایید؟

ج. جواز یاد گرفتن آن، محل اشکال است، و اشتغال به این امور، موجب تلف شدن وقت و بازماندن از سیر و ترقی و نیل به کمالات حقیقی است.

### علم پیشگویی

س. آیا با یاد گرفتن علم پیشگویی، می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؟

ج. تعلیم این‌گونه علوم برای اکثر اشخاص، لزوم و ضرورت ندارد، بلکه بعضی آنها شرعاً جایز نیست و موجب اتلاف عمر می‌شود. آینده جهان از گذشته جهان پیش‌بینی می‌شود، و با نظر عبرت در گذشته و حال، آینده را می‌توان دید.

### دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین

س ۳۶۱. آیا نوشتن دعا و مراجعه به دعانویس جهت رفع اختلاف بین

زوجین جایز است؟

ج. اگر از ادعیه وارده از معصومین علیهم‌السلام باشد، نوشتن آن اشکالی ندارد، و برای این امر می‌توانید به متن و حواشی *مفاتیح الجنان* مرحوم محدث قمی - اعلی‌الله مقامه - مراجعه فرمایید.

لازم به ذکر است که خواندن دعاها، علت تامه برای وقوع خواسته انسان نیست، ولی وظیفه، دعا کردن و خواستن است. البته با رعایت اصول اخلاقی و احترام متقابل به یکدیگر و لجبازی نکردن، اختلاف برطرف می‌شود، و زوجین باید بدانند هر کدام برای خدا از حق خود بگذرد و به دیگری حق را بدهد، ثواب زیادی دارد.

## روش باطل کردن سحر و جادو

س ۳۶۲. آیا سحر و جادو واقعیت دارد؟ و در صورت واقعیت، طریق

بطلان آن چیست؟

ج. سحر و جادو حقیقت دارد، و آن را می‌توان با دعا یا سحر باطل کرد. ساحری و جادوگری حقیقی در عصر حاضر، بسیار نادر است. می‌توانید حرزهای حضرات معصومین علیهم‌السلام را که در کتاب *مفاتیح الجنان* موجود است، با طهارت بنویسید و همراه خود نگاه دارید.

مهم این است که در زندگی خود به خداوند متعال توکل کنید، و کارهای خود را به خدا واگذار کنید، «وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۱</sup> بگویید، و به معنای آرامش‌آفرین و حرکت‌بخش آن توجه کنید؛ و به حضرات معصومین علیهم‌السلام به ویژه حضرت بقیة‌الله‌الاعظم - ارواحنا فداه - متوسل باشید.

## چشم‌زخم

س ۳۶۳. بفرمایید آیا چشم‌زخم واقعیت دارد؟ و برای رفع آن چه کاری

باید انجام داد؟

ج. چشم‌زخم وجود دارد، لکن تشخیص موارد آن بسیار مشکل است، و نمی‌توان هر حادثه ناگواری را معلول چشم‌زخم به حساب آورد. شما با دادن صدقه، آفات و بلاها را از خود و اطرافیان، دور سازید، و به خدا توکل کنید، و اعتنا به این احتمالات ننمایید.

## احضار ارواح

س ۳۶۴. نظر اسلام در مورد احضار ارواح چیست؟

ج. احضار ارواح امکان دارد، لکن شرعاً حرام است، بلکه آنچه برای یک مسلمان لازم است، یادگیری احکام و وظایف اسلامی و تکمیل معارف دینی و تحصیل کمال دنیوی و اخروی است.

## احضار و تسخیر جن

س ۳۶۵. آیا کسانی که قدرت بر احضار و تسخیر جن دارند صاحب

کرامت و فضیلت محسوب می‌شوند؟

ج. این عمل، فضیلت و کرامت که نیست، بلکه بنا بر احتیاط، جایز هم نمی‌باشد.

## راه امان از آزار جن

س ۳۶۶. برای امان از اذیت و آزار جن چه عملی باید انجام داد؟

ج. برای امان از جن، اگرچه حرزها و دعاهایی رسیده است که در مثل حاشیه

*مفاتیح الجنان*، مخصوصاً آیه‌الکرسی و معوذتین نقل شده است، و مخصوصاً قرائت

قرآن را مؤثر دانسته‌اند، ولی بهترین راه امان، تقویت ایمان و قدرت روحی است.

